

فصلنامه غرب آسیا

سال اول / شماره دوم / پاییز ۱۴۰۲



فصلنامه غرب آسیا
West Asia Journal (WAJ)

● کاهلی استراتژیک آمریکا: زمینه سازی برای پخته گی رفتاری متحدین در غرب آسیا
حسین دهشیار

در این شماره خواهید خواند:

● نظم خاورمیانه ای در حال ظهور در پرتو رقابت های چین و آمریکا (۲۰۱۷-۲۰۲۳)
فریبرز ارغوانی پیرسلامی، سید محمد میرسلیمانی

● تأثیر فناوری های هوش مصنوعی بر آینده موازنه قوا در غرب آسیا
مریم فتاحی منش، فرزاد رستمی

● دلایل شکل گیری دوگفتمان استقلال خواهی انقلابی و پیوند گرایی بین المللی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
احمدرضا بردبار، سامان رحیمی نیا

● تأثیر چالش های زیست محیطی بر محیط امنیتی ایران و همسایگان غربی (۲۰۱۰-۲۰۲۲)
سید رضا موسوی نیا، فاطمه دمرچیلو

● نقش سردار قاسم سلیمانی در تقویت قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا
مهدی حسنی باقری، میثم رضازاده، احمدرضا محمدی سلیمانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

● فصلنامه غرب آسیا

سال اول، شماره دوم، پاییز ۱۴۰۲



شناسنامه

● صاحب امتیاز: انجمن ایرانی مطالعات غرب آسیا

● مدیر مسئول: مهدی علیخانی

● سردبیر: حسین دهشیار

● جانشین سردبیر: سیداسدالله اطهری

● مدیر اجرایی: احسان اعجازی

● هیئت تحریریه: بهزاد شاهنده، سیدمحمد طباطبایی، محمد توحیدفام، مقتدرخان، سیدجواد

صالحی، ریحان اسماعیل، سمیه حمیدی، محمود غفوری

● ویراستار: ابراهیم معراجی

● ویراستار انگلیسی: رحمت حاجی‌مینه

● داوران: دکتر میثم بلباسی، دکتر رحیم بایزیدی، دکتر عارف بیژن، دکتر ابراهیم معراجی،

دکتر رحمت حاجی‌مینه، دکتر رضا دهقانی، دکتر سید اسدالله اطهری، دکتر مهدی لکزی،

دکتر سجاد بهرامی مقدم، دکتر محسن رنجبر، دکتر نوذرشفیعی

● مشاور: حامد عمویی

● مشاوران علمی: دکتر ابراهیم متقی، دکتر مجید بزرگمهری، دکتر مسعود اخوان کاظمی،

دکتر ناصر پورحسن، دکتر ارسلان قربانی شیخ نشین، دکتر نوذر شفیعی، دکتر فاطمه

سلیمانی، دکتر قدیر نصری، دکتر جواد شعرباف، دکتر مهدی لکزی، دکتر محمدرضا

دهشیری، دکتر افسانه مظفری، دکتر رضا دهقانی، دکتر علی قربانپور، دکتر احمد رضا

طاهری، دکتر محسن رنجبر، دکتر حسن شمسنی، دکتر نفیسه واعظ شهرستانی

● گرافیکست و صفحه‌آرا: کژال یوسفی

● چاپخانه: چاپخانه دیجیتال ایران کهن

● سایت انجمن: <https://iawas.ir>

● سایت فصلنامه: <https://www.wasj.ir>

● پست الکترونیکی: westasiaquarterly@gmail.com

● نشانی: کریمخان زند- مابین خیابان ایرانشهر و قرنی- پلاک ۱۷۸- ساختمان پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. کدپستی: ۱۵۸۴۷۹۴۸۱۱

● شمارگان: ۵۰

● قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

- کاهلی استراتژیک آمریکا: زمینه سازی برای پخته گی رفتاری متحدین در غرب آسیا ۰۷
- نظم خاورمیانه ای در حال ظهور در پرتو رقابت های چین و امریکا (۲۰۲۳- ۲۰۱۷)..... ۲۰
- تأثیر فناوری های هوش مصنوعی بر آینده موازنه قوا در غرب آسیا ۳۶
- دلایل شکل گیری دوگفتمان استقلال خواهی انقلابی و پیوند گرایی بین المللی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران..... ۵۱
- تأثیر چالش های زیست محیطی بر محیط امنیتی ایران و همسایگان غربی (۲۰۲۲-۲۰۱۰) ۶۴
- نقش سردار قاسم سلیمانی در تقویت قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا..... ۷۹

راهنمای نویسندگان

فصلنامه غرب آسیا به دلیل تخصصی بودن، فقط در موضوعات مرتبط با سیاست، اقتصاد، فرهنگ، مسائل نظامی-امنیتی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی مرتبط با کشورهای منطقه غرب آسیا پذیرای مقالات است. مقاله ارسال شده برای این نشریه همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد. زبان رسمی فصلنامه، فارسی است، اما چکیده مقالات به زبان انگلیسی نیز ضروری است. مقاله علاوه بر چکیده فارسی (۳۰۰ کلمه)، باید دارای کلید واژگان، مقدمه، مبانی نظری، مواد و روش‌ها، نتیجه-گیری و فهرست منابع و مأخذ باشد.

مقالاتی که توسط دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری با همکاری استادان راهنما و یا مشاور تهیه می‌شود، ضرورتاً باید با امضای استاد مربوطه به فصلنامه ارسال گردد. در غیر این صورت، در هیئت تحریریه قابل طرح نخواهد بود. در عین حال، نویسنده مسئول و ترتیب اسامی نویسندگان به همان ترتیبی که در سایت ثبت شده باشد، در مقاله خواهد آمد و پس از آن غیر قابل تغییر خواهد بود. مقالات ارسالی به فصلنامه در محیط «ورد» و به صورت زیر ارسال شود:

فونت لوتوس سیاه ۱۴	عنوان مقاله
فونت لوتوس ۱۰	مشخصات نویسندگان
فونت ب لوتوس ۱۰	چکیده مقاله
فونت ب لوتوس نازک ۱۴	متن مقاله
فونت ب لوتوس سیاه ۱۳	عناوین متن
فونت ب لوتوس نازک ۱۲	منابع و مأخذ
Calibri Bold 14	عنوان انگلیسی مقاله
Calibri Bold 10	چکیده انگلیسی مقاله
Calibri Bold 12	منابع درون متنی انگلیسی

مقاله در سه فایل جداگانه شامل؛ یک فایل، صفحه مشخصات نویسنده یا نویسندگان مقاله به شرح: مشخصات نویسندگان: الف) رتبه علمی و نام مؤسسه یا محل اشتغال نویسنده یا نویسندگان به فارسی و انگلیسی، ب) نشانی کامل نویسنده عهده‌دار مکاتبات: شامل نشانی پستی، شماره تلفن، شماره دورنگار و نشانی رایانامه (پست الکترونیکی) به فارسی و انگلیسی، از ذکر مشخصات فوق در سایر صفحه‌های مقاله باید خودداری شود و فایل دوم حاوی مقاله اصلی در محیط «ورد» بدون مشخصات نویسندگان.

مأخذ در متن مقاله به روش APA شامل؛ (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار: صفحه). مثال نحوه ارجاع در داخل متن: (گریفتس و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۸) معادل‌های انگلیسی در هر صفحه با علامت شماره‌گذاری مستقل برای هر صفحه، در پاورقی آورده شود.

روش ارائه منابع و مأخذ در انتهای مقاله:

برای کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده یا نویسندگان، (سال انتشار). عنوان کتاب. شماره جلد. نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر. نحوه درج در فهرست منابع و مأخذ به ترتیب حروف الفبا خواهد بود.

برای نشریه: نام خانوادگی، نام نویسنده یا نویسندگان، (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان فصلنامه. شماره. دوره. صفحات. نحوه درج در فهرست منابع و مأخذ به ترتیب حروف الفبا خواهد بود. منابع مورد استفاده نباید کمتر از ۲۰ منبع باشد و نیمی از آنها انگلیسی باشد.

در متن مقاله به شماره عکس‌ها، جداول و نمودارها اشاره شود و محل تقریبی آنها مشخص گردد.

در تنظیم جداول، منحنی‌ها، اشکال و تصاویر، رعایت نکات زیر الزامی است:

الف) اطلاعات جداول نباید به صورت منحنی و یا به شکل دیگر در مقاله تکرار شوند. شماره و عنوان در بالای جدول ذکر گردد.

ب) هر ستون جدول باید دارای عنوان و واحد مربوط به خود باشد، چنانچه تمام ارقام جدول دارای واحد یکسان باشند، می‌توان واحد را در عنوان جدول ذکر نمود.

ج) توضیحات اضافی عنوان و متن جدول، به صورت زیرنویس ارائه گردد. نتایج بررسی‌های آماری، باید به یکی از روش‌های علمی در جدول منعکس شود و در هر صفحه نباید بیش از دو جدول آورده شود.

د) شکل‌های هر مقاله شامل منحنی، نمودار، عکس و نقشه بوده و همه به طور یکسان به عنوان شکل شماره‌گذاری می‌شوند. شکل‌ها باید به صورت رنگی یا سیاه و سفید و با کیفیت مناسب و مطلوب تهیه شده و شماره و عنوان آنها در پایین بیاید. عکس‌ها باید واضح باشند مطالب آنها خوانا و دارای مقیاس باشد. ذکر مأخذ عکس‌ها یا شکل‌هایی که از منابع دیگر اقتباس شده‌اند، الزامی است، در عین حال جداول، نقشه‌ها، نمودارها و اشکالی که توسط نویسنده یا نویسندگان تولید گردیده نیز مأخذ آن به نویسنده یا نویسندگان ارجاع داده شود. به طور مثال (منبع: نویسندگان، ۱۳۹۳).

مقاله‌های رسیده توسط سه نفر از استادان متخصص به صورت محرمانه داوری خواهد شد.

مسئولیت صحت و سقم مقاله به لحاظ علمی و حقوقی به عهده نویسنده عهده‌دار مکاتبات است.

مقالات ترجمه اصولاً پذیرفته نمی‌شود.

حداکثر حجم مقالات باید بین ۶۵۰۰ تا ۷۵۰۰ کلمه باشد.

فصلنامه حق رد یا قبول و نیز ویراستاری مقالات را برای خود محفوظ می‌دارد و از بازگرداندن مقالات دریافتی معذور است.

اصل مقالات رد شده یا انصراف داده شده، پس از سه ماه از مجموعه آرشیو فصلنامه خارج خواهد شد و نشریه هیچ‌گونه مسئولیتی در این زمینه نخواهد داشت.

کاهلی استراتژیک آمریکا: زمینه سازی برای پخته گی رفتاری متحدین در غرب آسیا

حسین دهشیار^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۶

DOI: 10.22034/wasj.2023.413660.1007

چکیده

از آغاز دومین دهه قرن بیست و یکم، غرب آسیا بر روی ریل متفاوتی قرار گرفته است. هر چند که جوهره رفتاری بازیگران ملی و فرا ملی دچار دگرگونی نشده است اما آنچه برجستگی یافته این مهم می باشد که عملکرد بازیگران فراملی، فهم به شدت متفاوتی از ظرفیت ها و فرصت ها در میان کشورهای منطقه بالاخص متحدین آمریکا بوجود آورده است. این به معنای قرار گرفتن در سطح ادراکی بالاتر و به تبع آن استقلال رفتاری بیشتر در تعریف منافع و اولویت بندی ها در قلمرو سیاست خارجی می باشد. کاهلی استراتژیک آمریکا در منطقه که از دوران اوپاما کلید زده شد و تلاش چین برای بسط حوزه نفوذ خود به این جغرافیا شرایط امنیتی متفاوتی را به وجود آورده تا کشورهای منطقه بسترسیاسی نوینی را در خصوص شکل دادن به تصمیمات برای خود میسر بیابند. سیاست آمریکا در منطقه که در تعارض کامل با عملکرد این کشور در عصر دکترین سد نفوذ می باشد را باید عامل کلیدی در سوق دادن کشورهای منطقه بالاخص متحدین برای اولویت بخشی بیشتر به ملاحظات داخلی و مولفه های قدرت در اختیار در تدوین استراتژی ملی دانست. سوالی که مطرح می شود این گونه ترسیم می گردد که آمریکا به عنوان نافذترین و مداخله گر ترین بازیگر در غرب آسیا چه سیاستی را برای حفظ موقعیت خود بسنده یافته و بازیگران منطقه ای برای تحکیم و بسط جایگاه خود چه رفتارهایی را پی گرفته اند؟ انتخاب گزینه مسئولیت پذیری محدود (کاهلی استراتژیک) به عنوان سیاست کلی آمریکا در منطقه که فرصت نقش آفرینی فزون تر برای دیگر بازیگران مطرح فراملی فراهم آورده به ضرورت الزام و قدرت مانور فراوانی برای بازیگران ملی در غرب آسیا برای تدوین رفتارها و شکل دادن به مناسبات بین بازیگری در تامین بهینه منافع ملی به وجود آورده است.

کلید واژه: کاهلی استراتژیک، فهم سیستمی، فهم بین الاذهانی، واقع گرایی با ضمیمه لیبرال، واقع گرایی قاره ای، روز بعد از تصمیم.

مقدمه

در تصویری که از غرب آسیا در برابر داریم و با توجه به نقش آفرینی بازیگران ملی و فراملی در هویت بخشیدن به تصویر، این واقعیت به وضوح برجستگی فزون تری می یابد که به منطقه در نیمه سوم قرن بیست و یکم می بایستی از ورای لنزی متفاوت نگریسته شود. این بدان معناست که باید از یک سو تداوم ماهوی سیستم بین الملل و از سوی دیگر تغییر رفتاری بازیگران تاثیرگذار را ستون های رفیع تحلیلی قرار دهیم. آنچه رهروان

یکه تازی نیروهای مادی در شکل دادن به رفتارها و تعریف منافع، سیستم بین الملل می‌نامند و باورمندان به بر سازندگی مقوله‌های اجتماعی در رابطه با رفتارها و تعریف منافع، محیط بین‌الملل نام می‌برند مبتنی بر اصل نظم دهنده‌ای می‌باشد که در طول تاریخ روابط بین‌بازیگری و به شکل قاعده مندی از پایان جنگ‌های سی ساله تاکنون از تداوم برخوردار بوده است. اصل نظم دهنده بدین معناست که نقض قوانین بین‌المللی به ضرورت منجر به تنبیه بازیگر خاطی نمی‌گردد. با توجه به این تعریف باید گفت سیستم بین‌الملل (محیط بین‌الملل) تغییر نموده و ماهیت آن در طول تاریخ پابرجا باید انگاشته گردد. اما در کنار عدم تغییر سیستم شاهد دگرگونی‌های وسیع در سیستم بوده‌ایم. واترلو اضمحلال امپراطوری فرانسه را نهایی نمود همان طور که کنسرت اروپا محوریت بریتانیا را در معادلات جهانی سمند کرد. ورسای در سال ۱۹۱۹ ریل‌گذاری انتقال مرکز تصمیم‌گیری در خصوص چگونگی مدیریت صحنه جهانی را از یک سوی اقیانوس اطلس به سوی دیگر آن پایه‌گذاری کرد که نقطه‌ی پایانی آن را جایگزین شدن واقع‌گرایی قاره‌ای با این واقعیت که ایدئولوژی ملی ظرفیت ایجاد قطعیت سازی بین‌المللی را دارا می‌باشد باید ترسیم ساخت. غوطه‌وری در این دگرگونی‌های مداوم را در قرن حاضر واضح‌تر از همیشه در مقام مقایسه با کیفیت و سرعت تحولات در گذشته مشاهده‌گر هستیم. روسیه سرزمین پترکبیر و استالین امروزه به جایگاهی نزول یافته که برای ادامه جنگ با کشوری که برای مدت زمانی طولانی بخشی از امپراطوریش بوده می‌بایستی دست‌نیاز به سوی کشورهای دیگر دراز کند، چین که در قرن نوزدهم یک تازی قدرت‌های اروپایی و آسیایی را در سرزمین خود تجربه و تحقیر ملی را در تمامی ابعاد آن مجبور به تحمل شد در قرن حاضر در جایگاه کارخانه جهان قرار گرفته است.

اما محققاً وسیع‌ترین تحول را در رفتارهای منطقه‌ای و بین‌المللی عربستان سعودی و تعریف به شدت بومی محور این کشور از منافع ملی می‌یابیم. با توجه به این نکات سوالی که مطرح می‌شود اینگونه ترسیم می‌گردد که آمریکا به عنوان نافذترین و مداخله‌گرترین بازیگر در غرب آسیا چه سیاستی را برای حفظ موقعیت خود بسنده یافته و بازیگران منطقه‌ای برای تحکیم و بسط جایگاه خود چه رفتارهایی را پی گرفته‌اند؟ انتخاب گزینه مسئولیت‌پذیری محدود (کاهلی استراتژیک) به عنوان سیاست کلی آمریکا در منطقه که فرصت نقش‌آفرینی فزون‌تر برای دیگر بازیگران مطرح فراملی فراهم آورده به ضرورت قدرت مانور فراوانی برای بازیگران ملی در غرب آسیا برای تدوین رفتارها و شکل دادن به مناسبات بین‌بازیگری برای تامین بهینه‌ی منافع ملی به وجود آورده است.

تحول در مفهوم سازی چرایی رفتار بازیگر در تئوری‌های روابط بین‌الملل: از توسیدید تا ونت

در هر مقطع تاریخی، با وجود الگوهای اقتصادی، قواره‌های تکنولوژیک، چارچوب‌های حکومتی، چشم‌اندازهای ارزشی و ملاحظات داخلی و خارجی متفاوت، مطرح‌ترین بازیگران جهانی زمینه‌های رفتاری همترازی را متجلی نموده‌اند. در طول این گستره طولانی زمانی نظریه‌پردازان کثیری در این راه گام برداشته‌اند که درک عمیق‌تر و دامنه‌دارتری از چرایی رفتار دولت‌ها به عنوان کلیدی‌ترین و به تبع آن تاثیرگذارترین بازیگران در صحنه‌ی بین‌المللی و چگونگی شکل‌گیری آن به وجود آورند. این بدان معناست که به موازات توسعه‌ی فکری، مادی و تفسیری، تنوع تحلیلی را در رابطه با فرآیند شکل‌گیری رفتارها و پیاده‌سازی آنها به وسیله‌ی بازیگران در نوشته‌های نظریه‌پردازان مشاهده می‌نماییم. این تکثر که به ضرورت تعارض دیدگاهی را به صحنه می‌آورد سبب گشته که با گذر زمان پیچیدگی تحلیلی و ادراکی در رابطه با چرایی رفتار بازیگران، توان تفسیری دقیق‌تر و موشکافانه‌تری و از سویی دیگر پر دامنه‌تری را ممکن سازد. محققاً پدر نظریه پردازانی در قلمرو روابط بین‌الملل در آغاز آن را باید به توسیدید مرتبط کرد. او اصول بنیانی و کلیدی که براساس آن تصمیمات و رفتار بازیگران در رابطه با یکدیگر شکل می‌گیرد را تدوین و چارچوب داد. او رفتار را برخاسته از سه عنصر ترس، نیازهای فیزیکی و نیاز به افتخار با تاکید بر کلیدی بودن عامل ترس بیان داشت (Lebow, ۲۰۰۸: ۴۳). این تحلیل از چرایی

رفتار بازیگر و نتایج آن را باید اولین برداشت از واقع‌گرایی دانست. این نحله فکری را که باید آن را واقع‌گرایی رویه‌ای نامید دارای بافتی روانشناختی می‌باشد و نقطه کانونی آن توجه به ویژگی‌های شخصیتی و روانی افراد است که تدوینگر تصمیماتی هستند که رفتار بازیگر را در قلمرو بین‌المللی قوام می‌بخشد و تعریف او از منافع ملی را چارچوب می‌دهد. از این منظر تاریخ روابط بین‌الملل در واقع همان زندگینامه مردان بزرگ باید منظور گردد. پایان یک‌هزار و سیصد ساله قرون وسطی که عصر حاکمیت اخلاق کلیسایی و اینکه مبنای رفتار بشر سرچشمه در فرای این جهان دارد به نوزایی ایده پردازی و فهمی متحول منجر شد. نیکولو ماکیاولی در ۱۵۱۳ در مکتوب جاودانی خود در راستای نظم بخشی به فهم روابط بین بازیگری و چرایی شکل‌گیری رفتارها، دروازه‌های استنباطی نوینی را قواره تحلیلی قرار داد. او هسته اصلی اندیشه ورزی توسیدید را که از بطن گفتگوی ملین (Melian Dialogue) در قالب اصل زور به حق است را برای قوام بخشیدن و جهت دادن به رفتار بازیگر در دوران منهای کلیسا ناکافی دانست. این که قدرت در قواره یک گرز ترسیم شود و هر چیز دیگر را به ضرورت یک سندان بدانیم نقش آفرینی در قلمرو جهانی را نازل می‌سازد و یک چنین رفتاری تهدیدی جدی در راستای تامین منافع ملی محسوب می‌گردد. از نظر او آن چه حیاتی می‌باشد حفظ دولت، ثبات سیاسی و مصلحت دولت است و این‌ها نیز تنها از طریق دوقلوی قدرت و درایت حاصل می‌شود. هیبت شیر را داشتن ضروری است اما می‌بایستی متوجه مصلحت هم بود و اینکه با توجه به شرایط چه رفتاری شایسته قلمداد می‌گردد. استفاده از قدرت نیازمند درایت روباه می‌باشد و از جمع این دو ظرفیت است که باید ترسیم ساخت چه رفتاری در قبال دیگر بازیگران بسنده‌ترین و برای منافع ملی ارزش افزوده ایجاد می‌کند.

مبنای حیات دهنده بنیان‌های نظری قراردادهای ۱۶۴۸ را که سرآغاز عصر مدرن در روابط بین‌الملل می‌باشد را محققاً باید کلان نگری توماس هابز دانست. او مطرح کرد که با توجه به اینکه در جهانی زیست می‌کنیم که وحشی (Brutish)، ملوث (Nasty) و بی‌روح (Solitary) می‌باشد کلیدی‌ترین نیاز امنیت برای تامین بقاء در این برهوت انسانی می‌باشد. به مثلی که او به عنوان شکل‌دهنده رفتار بازیگر ترسیم ساخت در کنار ترس و افتخار که توسیدید آنها را مهم می‌دانست دستاوردی به نام امنیت نیز قرار گرفت. از نظر هابز بالاترین دستاورد برای یک دولت همانا ایجاد امنیت به ضرورت بقاء بود. نباید تهدید به امنیت هستی‌شناسی را نادیده گرفت (Steele, ۲۰۰۸: X, ۳).

نهادی به نام دولت که منفعت را تامین امنیت می‌داند و در چارچوب آن رفتار خود را شکل می‌دهد به ضرورت عقلانیت و قدرت پیش‌بینی را در رفتارهای خود در قبال دیگران متجلی می‌سازد. «انسان هر چند که به یقین موجودی درنده خو و غیراخلاقی می‌باشد اما در عین حال معقول نیز است» (Geffery, ۲۰۰۶: ۱۱۶). هابز و واقع‌گرایی لیبرال که او پایه گذاشت نقطه‌ی آغازین مشروعیت بخشی تئوریک به محوریت دولت در روابط بین‌الملل گشت که همچنان از زمان طرح کلی جهان‌بینی او در سال ۱۶۵۱ بازیگر کلیدی در قلمرو تعاملات بین بازیگری محسوب می‌گردد.

کتاب کم حجم اما نافذ امانوئل کانت در آخرین دهه قرن هیجدهم توجیه تئوریک چرایی رفتاری جدید را که بازیگران می‌بایستی از طریق آن به تامین منافع بپردازند را به روشنی ترسیم ساخت. او مطرح کرد که الزامات اقتصادی و رفاهی که دولت‌ها را مجبور به تجارت و تعاملات مالی می‌نماید در دسترس‌ترین و کم‌هزینه‌ترین محمل برای همکاری می‌تواند باشد. می‌توان همکاری مبتنی بر منافع مشترک تجاری را مبنای رفتاری در ارتباط با دیگر بازیگران در صحنه‌ی بین‌الملل قرار داد. منطق غالب زمانه، که «شور مندی خودخواهانه انسان او را به سوی شر سوق می‌دهد» (Donnelly, ۱۹۹۶: ۸۶) به چالش گرفته شد و تعریفی غیرقهری هرچند همچنان مادی بر مبنای اهمیت اقتصاد برای ساماندهی به روابط بین‌المللی و شکل دادن به رفتارهای بین بازیگری که منافع متقابل را نشانه می‌گیرد و جاهت روشنفکرانه و آکادمیک یافت.

توان اقتصادی و به تبع آن فرصت برای بسط تجارت متقابل اعتماد به نفس مبتنی بر نفوذ جهانی و رفاه داخلی و در نتیجه غرور ملی ایجاد می‌کند در حالی که قدرت نظامی اعتماد به نفس موجودیتی (تداوم بقاء)

را شکل می‌دهد. همکاری اقتصادی که لیبرال‌های سنتی آن را محوریت قرار دادند بر اساس در اختیار داشتن داده‌های عینی تحقق می‌یابد در حالی که دغدغه‌های موجودیتی (امنیت) به شدت متاثر از نیت دیگر بازیگران می‌باشد. این عدم قطعیت نسبت به نیت دیگران است که همیشه منجر به ایجاد تنگنای امنیتی (Security Dilemma) می‌گردد. «عدم قطعیتی که تصمیم‌گیرندگان در تلاش برای معلوم کردن نیت دیگر بازیگران با آن روبرو می‌شوند» (Roe, ۱۹۹۹: ۱۸۴)) همیشه در افق روابط بین بازیگری خودنمایی می‌نماید. ناتوانی و درو ویلسون قهرمان لیبرالیسم اوایل قرن در ترغیب سنای آمریکا برای امضای قرارداد ورود کشور به جامعه ملل فرصت را برای شکل‌گیری درکی غیر فلسفی از واقع‌گرایی مبتنی بر مولفه‌های قابل اندازه‌گیری، معیارهای متکی به طبقه‌بندی و اصول علمی در رابطه با چرایی رفتار بازیگر و تعریف او از منافع ملی به وجود آورد. هانس مورگنتا در عین اینکه نگاه سنتی واقع‌گرایان به طبیعت انسان را همچنان ضروری می‌دانست مطرح نمود که به مانند علوم طبیعی در قلمرو روابط بین‌الملل هم قوانین عینی وجود دارند که بازیگران از اثر گذاری آنها رهایی ندارند و می‌بایستی با عنایت به این قوانین عینی رفتار خود را ساماندهی و منافع ملی را تعریف کنند. این فهم و درک عمیق او را به نفی همه جانبه لیبرالیسم بین دو جنگ سوق داد.

او اعتقاد داشت که لیبرال‌ها به دلیل فهم اشتباه وقایع تاریخی که نزدیک‌ترین آن را باید توافق مونیخ دانست تمرکز را بر شرایط و راه‌حل‌هایی قرار می‌دهند که فکر می‌کنند بر ذات خودخواهانه و نگرش افراد غلبه می‌نمایند (Herz, ۱۹۵۰: ۱۵۸). او بیان داشت همانطور که قدرت جاذبه زمین را نمی‌توان نادیده انگاشت و بر خلاف آن رفتار کرد در روابط بین‌الملل هم گریزی نیست جز اینکه بر اساس یک مجموعه از قوانین عینی (objective Laws) به رفتارها و تعریف منافع ملی هویت بخشید. البته توجه باید کرد که در روابط بین‌الملل برخلاف علوم طبیعی نمی‌توان از قانون آهنین صحبت کرد چرا که در تحلیل نهایی این تصمیم‌گیرنده است که باید به تعریف منافع ملی پردازد و رفتار را شکل دهد هر چند که او ممکن است به دلیل نداشتن اطلاعات لازم و عدم قطعیت در خصوص نیت دیگر بازیگران به اشتباه ادراکی و تحلیلی از قوانین عینی دچار شود. «خوانش متن -مرتبط از وقایع گذشته جهانی» (Little, ۲۰۰۵: ۴۶) فصل جدیدی را در مفهوم‌سازی رفتار در قواره واقع‌گرایی علمی شکل داد. عصر واقع‌گرایی علمی در کنار پابندی همه جانبه به ملاحظات روانشناختی توسیدید، ماکیاولی و هابز توجه را به ویژگی سطح ملی (مولفه های قدرت) و ملاحظات منفعتی دولت به عنوان نافذترین و مخرب‌ترین نهاد معطوف می‌نماید. این منطق مطرح شد که اگر رهبران آمریکا و انگلستان «توجه فزوتتر به قدرت به جای خیال پردازی که نیکخواهی و سازگاری» (Rosenau, ۱۹۹۵: ۱۶-۱۷) جلوی جنگ را می‌گیرد را عنایت می‌کردند پر واضح می‌باشد که رفتاری غیراستمالت‌جویانه را در مونیخ پیش می‌گرفتند. مورگنتا اصول شش‌گانه‌ای را که مبنای واقع‌گرایی علمی و قاعده‌مند ساختن سیاست بین‌الملل است را شرح داد و اینکه به کارگیری «مفهوم منافع ملی به مثابه قدرت نظم عقلانی را به مقوله سیاست وارد می‌سازد» (Morgenthau, ۲۰۰۶: ۵) از منظر واقع‌گرایی علمی قدرت از دو منظر باید نگریسته شود. در وهله‌ی نخست تمامی تلاش باید بر این باشد که قدرت به دست آید و به تبع تامین آن به بالاترین میزان می‌بایستی آن را در راستای تامین منافع ملی به کار گرفت با توجه به اینکه کمترین میزان هزینه به وجود آید. در این رابطه باید توجه معطوف به دیپلماسی گردد و از سویی دیگر دوری جستن از اعتقاد به حس برتری اخلاقی نسبت به دیگر ملل پیشه شود، چرا که نتایج اسف بار در قلمرو سیاست خارجی به وجود می‌آورد. «اصول اخلاقی را که از نقطه نظر ما شایسته و برتر هستند نباید به دیگران تحمیل کرد» (Gilmore, ۲۰۱۴: ۳۱).

شکل گرفتن جنگ‌های استقلال طلبانه در سرزمین‌های آسیایی و آفریقایی، انقلاب‌های ایدئولوژی و پایه‌گذاری اتحادیه اروپا بستر لازم برای به صحنه آمدن تئوریهای معطوف به اهمیت بخشیدن به نقش ارزش‌ها، هنجارها و هویت‌ها در ساماندهی به رفتار بازیگران و تعریف آنان از منافع ملی را به وجود آورد. در این چارچوب مباحث نظری در افق تئوری پردازی در روابط بین‌الملل هویدا شدند که همگی اساساً دارای دستور کار لیبرال بودند. اینان بر خلاف لیبرال‌های سنتی در حد فاصل دو جنگ، خوشبینی لیبرال و بدبینی واقع‌گرا را از طریق تنیدگی ساختار

و کارگزار هدفمند، تداخل بخشیدند. آنان هر چند که واقعیت دولت را به عنوان یک بازیگر تعیین کننده تاکید نمودند اما بر خلاف واقع گرایان که از سیستم صحبت می کنند نقطه‌ی کانونی را جامعه‌ی دولت‌ها قرار دادند. این منطق نظری موسوم به مکتب انگلیسی از اعتبار بالاخص در جامعه آکادمیک و سیاسی اروپا برخوردار شد و تاکید را بر این قرار داد که دولت‌ها از یک حداقلی از اشتراک هویت‌ها، ارزش‌ها و ایده‌ها برخوردار هستند هر چند که نسبت‌های متفاوتی را دارا می باشند. آنچه این دیدگاه را که تاکید بر «جامعه دولت‌ها» (Sugnman, ۲۰۰۵: ۴۲) می کند از سیستم بین الملل که اساساً قدرت محور می باشد متمایز می نماید همانا ماهیت اجتماعی آن است. همانندی در ارزش‌ها، هویت‌ها و هنجارها کشورها را در مسیری سوق می دهد که «در روابط با یکدیگر به جهت وجود یک مجموعه از مقررات در هم تنیده شوند و اشتراک در وجود و کارکرد نهادهای مشترک داشته باشند» (Bull, ۱۹۷۷: ۳).

حال برای ایجاد صلح دائمی وجود سه عنصر وابستگی متقابل، تجارت آزاد و نهادهای بین المللی تعریف شدند. صلح‌طلبی، جوهره‌ی دموکراتیک اعطا شد و مثلث صلح دموکراتیک ترسیم گشت و اینکه «احتمال حل و فصل منازعات متقابل منفعتی به وسیله دموکراسی‌ها بسیار محتمل تر می باشد» (Russett, ۱۹۹۵: ۱۷۲) این مکتب، پذیرش تئوریک تحلیلی محدودی را در خارج از قاره اروپا بدست آورد چرا که از یک سو تعداد دموکراسی‌های لیبرال محدود هستند و دیگر اینکه بازنگری تنیدگی منافع ملی و رفتار دولت و تطبیق آن با هنجارهای کشورهای اساساً غربی محدودیت اخلاقی ملی فراوانی ایجاد می کند.

با اوج گرفتن تحلیل‌های سطح خرد غیر واقع‌گرا، رهیافت تجزیه و تحلیل سیاست خارجی با نفی پیش فرض‌های لیبرال محور با مرکزیت قرار دادن نگاه از درون به بیرون (توجه به دو سطح فردی و ملی) چارچوب تحلیلی موجزی را در رابطه با فرآیند شکل‌گیری رفتار بازیگر (دولت) در صحنه بین المللی ترسیم ساخت. بر اساس این رهیافت در محیط بین‌المللی که بسیار پیچیده است تصمیم‌گیرنده در خصوص اینکه چه رفتاری می‌بایستی پیش گرفته شود تا منافع تامین گردند دارای محدودیت‌های طبیعی از نظر ذهنی و محیطی (داخلی) می‌باشد. اینکه چه رفتاری به وسیله کشور در قلمرو بین‌المللی پیش گرفته شود بر اساس دو مولفه سیستم اعتقادی تصمیم‌گیرندگان و به عبارتی نظام‌نامه عملیاتی و از سویی دیگر تصورات (سوء تعبیرهای) آنان می‌باشد. سیستم اعتقادی در جایگاه متغیر مستقل و تصورات به عنوان متغیر میانجی رفتار بازیگر را به وجود می‌آورند. جهت‌گیری افکار عمومی، نگاه رسانه‌ها و نهادهای سیاسی مسلماً به شدت تاثیرگذار بر سیستم اعتقادی تصمیم‌گیرندگان و شیوه‌های اتخاذ شده برای شکل دادن به اهداف و به تبع آن رفتارها هستند (Beach, ۲۰۱۲: ۱۰۹) اما محققاً وسیع‌ترین و عمیق‌ترین دگرگونی تئوریک در روابط بین الملل در رابطه با فهم متفاوت از مولفه محوری تعیین کننده رفتار بازیگر به عنوان متغیر مستقل با قوام یافتن نگاه کلان و فهم سیستمی به وجود آمد. این فهم غیر روانشناختی، بی توجه به ویژگی‌های ذاتی افراد و محوریت بخشیدن فزون‌تر به جایگاه مخرب دولت‌ها به عنوان منبع قدرت آنان بر اساس این تحلیل شکل گرفت که سیستم از نظر منطقی بنیانی تر و همچنین ایده پیش‌بینی‌تری است در حالی که تعامل میان دولت‌ها کارکردی و محدود می‌باشد (Buzan, ۱۹۹۳: ۳۳۱) این که باید به تعیین‌کنندگی سیستم توجه کرد از این رو مشروعیت همه جانبه یافت که هر دو جبهه تئوریک واقع‌گرایان و معنا گرایان البته با نگاهی متفاوت، اثرگذاری آن را پذیرا شدند. با این تاکید که ساختار از یک سو ماهیت اجتماعی دارد (در بستر تعاملات بین بازیگری قوام می‌یابد) و از سویی دیگر ساختار در یک بعد محدودیت ایجاد می‌کند که چه رفتاری به صحنه آید و چه تعریفی از منافع ملی مطرح شود و در بعد دیگر به طور همزمان به وسیله‌ی بازیگر (کارگزار) بر سازندگی را تجربه و قوام می‌یابد. توزیع انگاره‌های مشترک میان ذهنی (تجربه، فهم، استنباط اشتراک شده) ساختار را در قواره اجتماعی به وجود می‌آورد (Copeland, ۲۰۰۰: ۱۸۷) از توسیدید تا ونت با وجود شکل‌گیری تحولات و دگرگونی‌های عمیق و گسترده در خصوص مبنای شکل دهنده رفتار و تعریف منافع ملی که منجر به به صحنه آمدن تئوری‌های کلان واقع‌گرای، لیبرال و سازه‌نگاری و زیرمجموعه‌های آنها گشته آنچه ثابت مانده است همانا تداوم اصل نظم دهنده (نقض قوانین بین

المللی ضرورتاً منجر به تنبیه بازیگر خاطی نمی‌گردد) باید قلمداد شود. جدا از این که چه تعریفی از این اصل شود (هابزی، لاکسی و کانتی) نکته غیرقابل‌انکار این می‌باشد که نقض قوانین یکی از وجوه دائمی صحنه‌ی بین‌الملل در عصرهای مختلف بوده است. البته توجهات مختلف برای جنگ می‌باشد اما چرایی آن را اساساً باید مرتبط به تداوم اصل نظم‌دهنده کرد که از توسیدید تا ونت بستر به صحنه آمدن رفتارها بوده است. تغییر در سیستم بین‌الملل با توجه به تنوع تئوریک به کرات اتفاق افتاده اما محققاً تغییر سیستم بین‌الملل هرگز حادث نشده است. این نکته کلیدی توضیح دهنده می‌باشد که چرا چرخه‌ی جنگ و صلح همچنان دامنه‌دارتر از گذشته ادامه دارد.

دوره‌های سیاست خارجی آمریکا: از کنش‌گری آگاهانه تا جایگاه و پرستیژ رفیع

برای توصیف و تحلیل (تئوری‌های واقع‌گرا) و تفسیر و استنباط (تئوری‌های هنجاری و اجتماعی) سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا در دوران پسا‌ایدئولوژی قرن حاضر می‌بایستی مسیری متن-مرتبط را پیمود. این بدان معناست که رفتارهای امروزی آمریکا در منطقه در خلا شکل نگرفته بلکه در وهله اول بازتاب تحولات ارزشی، نهادی و معنایی در صحنه‌ی داخلی باید ترسیم گردد. توجه به اینکه چارچوب تحلیل را متن-وابسته تعریف کرده‌ایم شش دوره در قلمرو سیاست خارجی ترسیم می‌گردد که اصولاً در چهار دوره اولیه آن جایگاهی برای نقش‌آفرینی فعال در غرب آسیا تعریف نشده بود.

عصر بی‌طرفی

کنگره کنفدراسیون چند سال بعد از استقلال در سال ۱۷۸۳ مشخص نمود که آمریکا در امور جهان مایل به دخالت نیست. با توجه به امکانات، مقدرات و انتظارات، نگاه کاملاً متوجه داخل گشت و تأکید بر تحقق دو مهم بلوغ سیاسی (نهادینه شدن ارزش‌های لیبرال) و بلوغ جغرافیایی (اتصال دو اقیانوس) گشت. به همین روی قطعنامه‌ی صادر شد که استراتژی در قلمرو روابط بین‌الملل را بر پایه‌ی سه اصل عدم نظامی‌گری در فرای قاره، عدم حضور در تقسیم‌بندی‌های سیاسی اروپا و بی‌طرفی در منازعات میان قدرت‌های آن سوی اقیانوس اطلس قرار داد. جورج واشینگتن در پیام خداحافظی خود در سال ۱۷۹۶ این استراتژی را ماهیت نهادینه بخشید و بیطرفی مبنای رفتاری به عنوان اصل طلایی در قلمرو سیاست خارجی قرار گرفت (Larson, ۲۰۱۴: ۳۰۱).

عصر قاره‌ای

با گذشت نزدیک به ۵۰ سال و سمنت شدن و بسط دو مهم بلوغ سیاسی و بلوغ جغرافیایی اعتماد به نفس فراوانی در میان نخبگان شکل گرفت که با توجه به حرکت آگاهانه و کنش محوری که با توجه به مولفه‌های قدرت در اختیار، نزدیک به نیم قرن پیش پی‌ریخته شد نتایج مطلوب به وجود آمده است. در کنار این واقعیت داخلی در صحنه‌ی جهانی اتفاقاتی حادث شد که نقش‌آفرینی در حوزه پیرامونی را شدنی و عقلانی نشان داد. سقوط امپراطوری فرانسه که با شکست در جنگ واترلو رقم خورد، آغاز سلطه‌ی قاره‌ای و جهانی بریتانیا از ۱۸۱۵ و در هم فروپاشی استعمار فرتوت اسپانیا با استقلال پاراگوئه در سال ۱۸۱۱ در آمریکای لاتین این تحلیل و استنباط را در میان نخبگان سیاست خارجی به وجود آورد که فرصت برای بسط نفوذ در قاره فراهم است. هر زمان کارآمدی در ابعاد مادی، نهادی و ارزشی در داخل به وجود آید قاعدتاً بازیگر، سلطه‌گری در حوزه پیرامونی را گریز ناپذیر می‌باید البته در صورتیکه اراده در این رابطه در ساختار قدرت سیاسی وجود داشته باشد. با نضج گرفتن ملی‌گرایی به جهت توفیق در عرصه داخلی در تمامی ابعاد، این نگاه مشروعیت روشنفکرانه، توده‌ای و سیاسی یافت که قاره متعلق به آمریکاست و هیچ بازیگر خارجی نباید به منطقه ورود و دخالت را پیشه کند. کنشگری آگاهانه و متناسب با ظرفیت‌ها برای نزدیک به ۸۰ سال در چارچوب دکترین مونرو از ۱۸۲۳ برهان حاکم بر سیاست خارجی آمریکا گشت. در کنار بی‌طرفی در امور اروپا دوقلوی هم‌افزای آن یعنی سلطه‌گری

قاره‌ای منطق شکل‌دهنده‌ی رفتاری در قلمرو سیاست خارجی گشت. در طول این دوران «تصریح بر وجود منطقه نفوذ آمریکایی» (Smith, ۱۹۹۴: ۸) در آمریکای لاتین گشت.

عصر بین‌الملل‌گرایی صغیر

ورود به قرن بیستم را آمریکا با یک بنگ شروع کرد. رسیدن قدرت اقتصادی به استانداردهای قدرت‌های برتر که آلمان و بریتانیا معیارهای آن بودند و دستیابی به قدرت نظامی متناسب با اراده، آمریکا را مترصد گام برداشتن در مسیر بین‌الملل‌گرایی فراقاره‌ای نمود. بعد از گذشت یکصد و اندی سال حال توانایی مادی و اراده برای تحقق این خواست امکان داشت. حال آنچه برای عملیاتی کردن اراده لازم می‌نمود همانا به دست آمدن فرصت بود. شورش مستعمره نشینان کوبایی بر علیه امپراطوری در حال زوال اسپانیا این فرصت را فراهم کرد. آمریکا مبادرت به جنگ با اسپانیا نمود و ورود به اقیانوس آرام بعد از پیروزی کلید خورد. بین‌الملل‌گرایی راهبرد هویت بخش رفتار در قلمرو سیاست خارجی گشت. کنش‌گری آگاهانه متناسب با ظرفیت و اساساً تهاجمی برای بیش از سه دهه قطب‌نمای تصمیم‌گیرندگان تا زمان مخالفت سنای آمریکا با ورود آمریکا به جامعه‌ی ملل قرار گرفت. جنگ اسپانیا - آمریکا در سال ۱۸۹۸ دستاوردهایی را برای واشینگتن مهیا کرد که «برای تبدیل شدن به یک قدرت تراز اول جهانی» (Merry, ۲۰۱۷: ۴۸۴) آنها نیاز داشت.

عصر بین‌الملل‌گرایی مستقل

جنگ جهانی اول این واقعیت را برای اکثر نخبگان سیاسی و مردم کاملاً ملموس ساخت که هر چند آمریکا بازیگر تعیین‌کننده‌ای می‌باشد اما معادلات بین بازیگری، مبتنی بر اصول واقع‌گرایی قاره‌ای و تامین‌کننده‌ی منافع اروپاییان و هزینه‌آور برای آمریکا است. بدین روی ساختار قدرت سیاسی تصمیم‌گرفت که حضور جهانی خود را تنها از طریق پیشگامی در برقراری کنفرانس‌های بین‌المللی، امضای قراردادهای خلع سلاح و کاستن رقابت‌های دریایی میان قدرت‌های بزرگ متجلی نماید. برخلاف نظر افرادی مانند ودر و ویلسون، در حد فاصل دو جنگ آمریکاییان رفتاری را در صحنه‌ی بین‌المللی به نمایش گذاشتند مبتنی بر این اعتقاد که «ملاحظات اخلاقی بایستی تحت الشعاع (برهان) دولت قرار بگیرد» (Donnelly, ۲۰۰۰: ۱۰) کنش‌گری آگاهانه، موازنه‌گر و عقلانی مبتنی بر محاسبه سود و زیان در این مقطع تاریخی راهنمای آمریکا در صحنه بین‌الملل گشت.

عصر بین‌الملل‌گرایی ائتلافی

از سال ۱۹۴۷ بر اساس دکترین تدافعی و ژئوپلیتیک محور سد نفوذ رفتارهای بین‌الملل‌گرایانه آمریکا شکل گرفت. از این زمان است که بین‌الملل‌گرایی ماهیتاً آمریکایی بر خلاف منطق واقع‌گرایی قاره‌ای در دستور کار قرار می‌گیرد. آنچه واقع‌گرایی آمریکایی را متمایز از واقع‌گرایی قاره‌ای می‌سازد این نکته کلیدی می‌باشد که واقع‌گرایی همراه با ضمیمه‌ی لیبرال مبنای تعریف قرار می‌گیرد. واقع‌گرایی در این قواره کارآمدتر می‌گردد چرا که رفتار بین‌المللی که در پی تحقق منافع است ارزش‌های جهان شمول را به عنوان ابزار استفاده می‌کند تا هزینه‌های به کارگیری قدرت را به حداقل کاهش دهد. در این مقطع هدفی که دیگر اهداف را تحت الشعاع قرار داده همانا علاقه‌مندی به حفظ سیستمی گشت که ایالات متحده آمریکا خود کمک به تاسیس آن نموده بود (Bolton, ۲۰۱۷: ۱۱). در تمامی سال‌های رقابت دو ابر قدرت در این منطقه نزدیک‌ترین، ثابت قدم‌ترین، پرمفعت‌ترین و قابل پیش‌بینی‌ترین بازیگر عرب را باید عربستان سعودی ترسیم ساخت. در بسیاری از مواقع عربستان با توجه به تنگناهای امنیتی خود ملاحظات و منافع آمریکا را با وجود هزینه‌های ارزشی، هنجاری و موجودیتی که برایش ایجاد می‌کردند در زمان طراحی سیاست‌ها در اولویت قرار می‌داد.

عصر بین‌الملل‌گرایی نامتوازن

از لحظه‌ای که تغییر در نظام بین‌الملل با حذف قطب ایدئولوژیک رقم خورد شاهد پایان خویشتن‌داری دوران

جنگ سرد به وسیله‌ی آمریکا می‌گردیدیم. نخوت در میان نخبگان تصمیم‌گیرنده با رایج شدن گفتمان‌های برتری طلبانه‌ی بزرگ بینی تاریخی، هژمونی خوش‌خیم و پایان تاریخ از یک سو آنان را بی‌توجه به محدودیت‌های قدرت خود نمود و از سویی دیگر در مسیر نادیده‌انگاشتن اهمیت یافتن مقوله‌های هویتی و مناسبات سنتی اجتماعی در کشورهای غیر اروپایی بالاخص غرب آسیا سوق داد. قرار گرفتن در این فضای فکری، ساختارهای تصمیم‌گیری را به این سوی رهنمون شد که صحبت از این نمایند که منحنی و هلال تاریخ به سوی یکه تازی آمریکاست و به همین روی ضرورتی برای توجه به ویژگی‌های بومی کشورهای غرب آسیا که تعیین‌کننده در قاعده‌مند ساختن رفتار آنان می‌باشد وجود ندارد. به دفعات اعلان شد (مادلین آلبرایت با رساترین صدا آن را بیان کرد) که «آمریکا با توجه به شرایط زمانی در جایگاه متمایزی قرار گرفته تا جهان را در قواره مورد علاقه‌ی خود شکل دهد» (Kolodziej, ۲۰۰۸: viii) از میان رفتن نزاع ایدئولوژیک جهانی که علل بومی، محلی، داخلی و درون بازیگری شکل‌گیری رفتارها و منازعات را تحت الشعاع قرار می‌داد به یکباره انفجار درون‌نگری را به عنوان معیار جهت دادن به رفتارها و تعریف منافع ملی در میان کشورهای غرب آسیا به شکلی فزون‌تر از دیگر کشورها را منجر شد. این عدم درک شرایط جدید مبتنی بر اهمیت یافتن معادلات بومی در هویت بخشیدن به رفتارها در کشورهای غرب آسیا پیامدهای هزینه‌آوری را در منطقه برای آمریکا رقم زده که اثرات آن زوال پرستیژی در این جغرافیا باید قلمداد گردد.

حفظ جایگاه و زوال پرستیژ آمریکا در غرب آسیا

بازیگر مطرح در صحنه‌ی بین‌المللی در چارچوب دو معیار به وسیله‌ی دیگر بازیگران ارزیابی می‌گردد و بر اساس نتایج به دست آمده است که رفتارها در رابطه با چگونگی تعامل قوام می‌یابند. توزیع توانمندی‌ها در سیستم بین‌الملل جایگاه را مشخص می‌نماید. آمریکا از این منظر برترین بازیگر از نقطه نظر مادی محسوب می‌گردد. دیگر معیار این می‌باشد که قدرت بزرگ از چه پرستیژی در میان دیگر بازیگران برخوردار است. پرستیژ دو پیامد را به دنبال دارد. از یکسو ایجاد ترس نسبت به قدرت برتر می‌نماید. ترس به این معناست که ضرورت ایجاد می‌کند سیاستی دنبال شود که آمریکا به عنوان برترین بازیگر در منطقه آن را بر خلاف منافع خود نیابد و هزینه‌های غیر قابل مدیریت برای کشور پی‌گیر سیاست ایجاد نماید. پرستیژ در بعد دیگر به معنای احترام است. احترام به این شکل تعریف می‌گردد که آمریکا از چنان وجهتی برخوردار می‌باشد که دنباله‌روی را مجاز و مشروع می‌سازد. ترس از و احترام به آمریکا در میان متحدین و دوستان این کشور در غرب آسیا در قلیل‌ترین میزان از ۱۹۴۷ تا کنون باید در نظر گرفته گردد. اینکه چرا آمریکا با وجود برخورداری از بی‌همتاترین ظرفیت‌های مادی در جهان دارای حقیرترین میزان پرستیژ در غرب آسیا می‌باشد را باید برآمده از چند متغیر دانست. ناکارآمدی نهادهای مستقر، زوال مشروعیت نهادهای مدنی، از میان رفتن مرکز حیاتی (اجماع نخبگان سیاسی) و بی‌اعتمادی گسترده نسبت به ارزش‌های لیبرال از سوی مردم آمریکا را باید محققاً بعد داخلی چرایی زوال پرستیژی آمریکا در میان رهبران در غرب آسیا ترسیم ساخت. در سطح بین‌المللی تصمیمات آمریکا بالاخص در منطقه ضرورت بازیابی ماهیت روابط را در میان دوستان و متحدین که وقوف به از میان رفتن انسجام ملی و به تبع آن ناهماهنگی در سیاست خارجی آمریکا را یافته‌اند امروزه پررنگ‌تر از هر زمان دیگر نموده است.

باراک اوباما تعهدات آمریکا در دوران پسا سقوط صدام را نادیده گرفت و با اعلان اینکه افغانستان مرکز مبارزه با تروریسم باید قلمداد گردد نیروهای آمریکایی را بدون مشورت با رهبران عراقی از این کشور خارج نمود. دونالد ترامپ برای تسریع خروج آمریکا گفتگو با طالبان را بدون حضور نمایندگان دولت افغانستان و بی‌توجه به دغدغه‌های امنیتی نظامیان افغان که برای دو دهه در کنار آمریکاییان برای مبارزه با طالبان جنگیده بودند در دوحه انجام داد. نادیده‌انگاشتن تعهدات نسبت به افغانستان شرایط را فراهم کرد که مردم این کشور به امید خود رها شوند و مجموعه‌ای که آمریکا آن را تروریست قلمداد می‌نمود به قدرت برسد. جو بایدن دستور

خروج کامل نیروهای رزمی را صادر کرد و میلیاردها دلار اسلحه را برای طالبان به جا گذاشت تا سیاست‌های مبتنی بر بازگشت به قبل از حمله‌ی آمریکا در سال ۲۰۰۱ را با ظرفیت بالاتری از خشونت به اجرا بگذارند. او حتی تا آنجا پیش رفت که طالبان را متحد آمریکا بداند برای اینکه همسو با آمریکا درصدد هستند تا اعضای القاعده در افغانستان فعال نشوند. او که بالاترین کاستی شناختی در میان رهبران آمریکا در یک قرن اخیر را دارا می‌باشد به یاد نمی‌آورد که رهبر القاعده ایمن ظواهری در زمان سکونت در خانه امن حکومت طالبان در کابل به وسیله‌ی آمریکا به قتل رسید. آمریکا در غرب آسیا در قرن حاضر کاهلی استراتژیک را مبنای رفتاری خود قرار داده است. کاهلی استراتژیک به معنای پیگیری بینش مبتنی بر مسئولیت‌پذیری محدود می‌باشد. این به معنای عدم پایبندی به تعهدات و مسئولیت‌ها نسبت به متحدین، دوستان و بازیگران همراه غیر دولتی باید ترسیم گردد. در بطن چنین فضایی تلاش برای حضور بوسیله دولت‌های قدرتمند فرامنطقه‌ای که در پی تامین منافع خود هستند زمینه‌ی مناسب برای بازیگران ملی منطقه‌ای فراهم آورده که با فراغ بال و قدرت مانور فزونتتری به بازبینی رفتار خود در رابطه با آمریکا پردازند.

محیط امنیتی شکل گرفته منجر گشته که متحدین و دوستان آمریکا در فضایی بدون ترس از و احترام به واشینگتن در مسیری حرکت کنند که با رفتارهای پیشین آنان بسیار تفاوت دارند. هر زمان زوال پرستیژ بازیگر مطرح متجلی شود، بازیگران متحد از این فرصت برخوردار می‌شوند که هنگام طراحی چارچوب رفتاری خود در قلمرو بین‌المللی اول منافع خود را در نظر بگیرند و بعد هزینه‌ها و مزایایی که بازیگر برتر در رابطه با رفتار آنها می‌خواهد محاسبه کند را مورد توجه قرار دهند. امروزه انتخاب‌های فزون‌تری در مقام مقایسه با گذشته برای متحدین آمریکا وجود دارد که در رابطه با قدرت‌های بزرگی که خواهان بسط روابط هستند با توجه به منافع و اولویت‌های خود تصمیم بگیرند. موافقت بنیامین نتانیاهو برای سفر به چین، توافق اتحادیه عرب برای بازگشت سوریه به اتحادیه، نگاه مثبت فرانسه به انتخاب نخست وزیری در لبنان که دوست آمریکا نمی‌باشد و حمایت همه جانبه قطر از گروه‌های فلسطینی که مخالف منافع آمریکا هستند به وضوح نشان می‌دهند که کاهلی استراتژیک واشینگتن بازیگران منطقه را با سرعت از تکیه مطلق به آمریکا و باور به پایبندی آمریکا به مسئولیت‌ها و تعهدات دورتر می‌نماید. کاهلی استراتژیک باعث شده که «دو بعد استراتژی یعنی اولویت دهی به اهداف و تناسب آن با منافع» (Dueck, ۲۰۰۸: ۱) به بی‌توجهی در زمان طراحی سیاست کلان گرفتار شوند. تصمیم‌گیرندگان آمریکایی در طراحی اهداف و شیوه‌های تعامل با بازیگران در غرب آسیا به عدم فهم واقعیات اجتماعی و سیاسی جوامع آنها دچار شده اند. به همین روی انتخاب‌هایی را بر می‌گزینند و رفتاری را پی می‌گیرند که به شدت در تعارض با مقوله‌ی هویتی، ارزشی و تاریخی منطقه غرب آسیا می‌باشند. با توجه به این نکات متوجه می‌شویم چرا آنان به شدت؛ مستعد کژبرداشتی و کوتاه‌بینی در خصوص موضوعات و انتخاب‌هایی دچار می‌شوند که باید برگزینند؛ (Kratchwil, ۲۰۰۶: ۲۱)

کارگزاری عربستان در بطن کاهلی استراتژیک آمریکا

عربستان در مقام مقایسه با دیگر کشورهای منطقه بسیار آگاهانه و عقلانی با توجه به رفتارهای آمریکا به بازبینی روابط خود پرداخته است. آمریکا بر خلاف دوران نزاع ایدئولوژیک توجهی به پیامدها در روز بعد از تصمیم نمی‌کند. وقایع بعد از سرنگونی صدام و شرایط بوجود آمده بعد از حمله به افغانستان به نیکی نشان می‌دهند که چرا باید از کاهلی استراتژیک صحبت کرد. رفتارهای عربستان در قلمرو سیاست خارجی در سال‌های بعد از حمله به افغانستان به وضوح نشان می‌دهند که کاهلی استراتژیک چه تاثیر منفی شدیدی را بر برداشت متحدین از آمریکا و بالاخص عربستان داشته است. واکنش عربستان از این جهت می‌بایستی مرکز توجه قرار گیرد که روابط تاریخی دو کشور در جهان عرب کاملاً متمایز بوده است. به دنبال یکپارچه شدن کشور در سال ۱۹۳۲ به وسیله‌ی عبدالعزیز بن سعود و به رسمیت شناختن آن به وسیله آمریکا شرکت استاندارد اوپل کالیفرنیا موافقت خانواده‌ی سلطنتی را برای کشف نفت در شرق کشور در منطقه‌ای وسیع‌تر از ایالت تگزاس به دست

آورد. این قرارداد هیچ بازخوردی در میان دولتمردان آمریکایی، کشورهای منطقه و جهان نداشت چرا که اصولاً کسی باور نمی‌کرد که نفت در عربستان وجود دارد. حتی با فوران اولین چاه نفت در سال ۱۹۳۸ این نگاه دچار دگرگونی نشد. با توجه به همین واقعیت بود که آمریکا تنها در سال ۱۹۴۱ آنها را به دلیل ملاحظات برخاسته از جنگ دوم به تاسیس سفارتخانه در عربستان دست زد. تا این زمان تشکیلات دیپلماتیک آمریکا در قاهره در رابطه با عربستان مسئولیت داشت. جنگ دوم منجر به این شد که اهمیت نفت در بازی قدرت میان کشورهای بزرگ به یکباره برجسته شود. با توجه به اینکه عربستان از ذخایر وسیع نفت برخوردار بود سبب ساز این گشت که به تدریج جایگاهی برجسته در میان تصمیم‌گیرندگان آمریکایی به دست آورد. به همین روی بود که عربستان «در ضمیر آمریکاییان به عنوان یک جغرافیای استراتژیک از سال ۱۹۴۳» (Anderson, ۱۹۸۱: ۳) اعتبار یافت.

ملاقات فرانکلین روزولت با عبدالعزیز بن سعود در سال ۱۹۴۵ بر روی ناو کوانینسی و امضای برنامه کمک دفاعی متقابل در سال ۱۹۵۱ در راستای همین فهم متفاوت نسبت به عربستان شکل گرفت و منجر به نهادینه شدن روابط گردید. جایگاه کلیدی عربستان به عنوان تنها متحد استراتژیک عرب از اواخر دهه‌ی چهل تا پایان قرن بیستم بدون کوچکترین خدشه‌ای به کرات به وسیله‌ی آمریکا متجلی گشت. در اوج سلطه پان عربیسم در خیابان‌های عرب و منازعه موجودیتی آنان بر علیه خانواده‌ی آل سعود، حمایت آمریکا و ثابت قدمی این کشور کمترین تزلزلی را نمایان نساخت. نظامیان ائتلاف به رهبری آمریکا در زمان جورج هربرت واکر بوش نیروهای عراقی را از مرزهای عربستان که به دنبال حمله به کویت تجمع نموده بودند و عمده‌ترین تهدید به حاکمیت این کشور از ۱۹۳۲ به بعد محسوب می‌شدند دور نمودند. روابط استراتژیک دو کشور بر اساس معامله امنیت در برابر نفت شکل گرفت. آمریکا مسئولیت حفظ امنیت عربستان (به عبارت صحیح تر تداوم حضور خانواده آل سعود بر سریر قدرت) در برابر فشار و حمله خارجی را بر عهده گرفت و عربستان متعهد شد که نفت مورد نیاز جهان سرمایه‌داری را با توجه به اینکه نفت موتور فعالیت آن می‌باشد به اندازه‌ی مکفی تامین نماید. این معامله نفت در برابر امنیت ماهیتاً تعاملی امنیتی بود. به این معنا که امنیت عربستان و امنیت جهان سرمایه‌داری به هم گره خورد و هر دو طرف بقای خود را تامین شده به خاطر شکل گرفتن این معامله یافتند. روابط استراتژیک را بدین روی باید در چارچوب منطق یک معامله ترسیم کرد. معامله‌ای که دو طرف بدون داشتن کمترین سختی، ارزشی، قلیل ترین شباهت هویتی، ناچیزترین تناسب ساختار سیاسی و بدون کمترین همسویی تاریخی تنها بر اساس ملاحظات امنیتی به وجود آوردند.

برخلاف اتحاد استراتژیک آمریکا و انگلستان که بر اساس روابط ویژه (تاریخ مشترک از ۱۶۰۷، قرابت فرهنگی، تناسب نهادی و غیره) شکل گرفت اتحاد استراتژیک آمریکا و عربستان در چارچوب یک معامله به وجود آمد. در راستای تداوم این معامله آمریکا تمامی نیازهای امنیتی منطقه‌ای عربستان را تامین نمود و در صحنه‌ی جهانی و نهادهای بین‌المللی هم تمام قد تلاش بر پوشاندن چهره به شدت قهقریایی عربستان را بر عهده گرفت. عربستان سعودی هم در مقابل به صورتی قاعده‌مند در اکثر قریب به اتفاق مواقع در طراحی سیاست‌های راهبردی اول از همه ملاحظات و منافع آمریکا را لحاظ نمود و بعد منافع و نیازهای خود را مورد توجه قرار داد. اولویت در سیاست‌گذاری در قلمرو سیاست خارجی در کثیر مواقع تامین منافع آمریکا بود و منافع عربستان در اولویت بعدی قرار می‌گرفت. «سعودیها نشان دادند که تکیه بر آمریکایی‌ها را که در چارچوب منافع خود دفاع از آنها را عهده‌دار شده بود کاملاً پذیرا و قابل قبول می‌دانستند» (Safran, ۱۹۸۸: ۴۵۴) با شروع قرن جدید به تدریج شاهد ترک خوردن دیواره این معامله تاریخی می‌گردیم. یکی از ستون‌های رفیع این معامله با وجود تمامی فشارهای داخلی و خارجی این بود که آمریکا در رابطه با موضوعات داخلی عربستان خویشتندارانه ورود می‌کرد و مناسبات اجتماعی سیاسی مستقر را حوزه نظردهی خود نمی‌شناخت. این قواره‌ی رفتاری آمریکا در اکثر قریب به اتفاق مواقع بود. از سوی دیگر نیز عربستان هیچ‌گاه در این مقام بر نیامد که به اظهار نظر در رابطه با شرایط داخلی آمریکا، اعتبار ارزش‌ها و دعوای سیاسی دو حزب اقدام نماید. هر چند که «اقتدار سیاسی خانواده آل سعود از نقطه نظر تاریخی کاملاً متکی بر کنترل خانواده بر منابع طبیعی کشور بوده است»

(Jones, ۲۰۱۰: ۲۳۶) اما نباید نادیده انگاشت که فهم آنان از ماهیت مناسبات نیروهای داخلی، ضرورت ایجاد رفاه برای جلب حمایت توده‌ها و محافظه کاری در خصوص سرعت تحولات در شکل دادن به قدرت آنان برای کنترل بسیار کلیدی باید قلمداد گردد.

امروزه روابط استراتژیک دو کشور در پایین‌ترین سطح خود می‌باشد. تردید دولتمردان ریاض به تضمین امنیتی آمریکا و اینکه معامله تاریخی دچار شکاف شده است سبب گردیده که اعتماد به آمریکا رو به کاهش رود. کاهلی استراتژی که از زمان باراک اوباما رگه‌های اولیه آن به چشم آمد و فیتله‌ی آن را ترامپ به طور موقت پایان کشید در عصر جو بایدن به سطحی غیر قابل تحمل برای عربستان رسیده است. این کاهلی که بازتاب تحولات بنیادی در قلمرو داخلی آمریکا و از سوی دیگر کاهش پرستیژ آمریکا در منطقه و صحنه جهانی با توجه به عملکرد آمریکا در عراق و افغانستان می‌باشد دولت عربستان را در مسیر بازبینی روابط استراتژیک خود با آمریکا قرار داده است. تلاش کشورهای بزرگ برای اینکه ایفای نقش وسیع‌تری در معادلات منطقه داشته باشند که در این زمینه چین پرتلاش‌ترین آنها باید در نظر گرفته گردد قدرت مانور و فرصت‌های فزونی‌تری را در اختیار عربستان قرار داده تا با فراغ بال و آسایش خاطر امنیتی بیشتری به روند بازبینی سرعت ببخشد. آمریکاییان بدون توجه به شرایط متفاوت منطقه و بدون در نظر گرفتن خیزش چین برای نقش‌آفرینی وسیع‌تر در منطقه و بدون نشان دادن درایت، نزدیک‌ترین و ثابت قدم‌ترین متحد عرب خود در غرب آسیا را به سوی کنار گذاشتن از معامله تاریخی سوق می‌دهند. دعوای سیاسی در آمریکا رئیس‌جمهور را به این مسیر رهنمون ساخته که بر خلاف سنت تاریخی، عملکرد داخلی خانواده‌ی آل سعود را به باد انتقاد بگیرد. در گذشته هم اگر ملاحظات داخلی رئیس‌جمهور را مجبور به اظهار نظر در خصوص شرایط داخلی عربستان می‌نمود سعی می‌شد که این کار با کمترین هزینه آفرینی دنبال گردد.

محققاً ریاست‌جمهوری جو بایدن را باید نقطه عطفی در فرآیند نهادینه شدن کاهلی استراتژیک این کشور بالاخص در رابطه با عربستان قلمداد نمود. او برای اینکه بتواند جناح پیشرو حزب خود را راضی کند و رای بدست آورد در مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۲۰ اعلام کرد که او عربستان را به دلیل قتل قاشقچی مجبور به تقبل هزینه خواهد نمود و با این کشور به مانند یک دولت منفور که لیاقت اوست رفتار نمود معادلات داخلی آمریکا سبب شده که رئیس‌جمهور سیاستی را اعلان کند که عملاً در تعارض با موجودیت خانواده آل سعود می‌باشد. آمریکا در نظر نمی‌گیرد که دارای قدرت مانور محدودی می‌باشد چرا که فاقد پرستیژ لازم در منطقه است. آمریکا از حمایت شهروندان و کثیری از نخبگان برای دست زدن به حمله نظامی در غرب آسیا برخوردار نیست و چین شرایطی را به وجود آورده که منابع و ظرفیت‌های آمریکا را می‌بایستی به سوی او متمرکز کرد. در چنین شرایطی است که خبط استراتژیک آمریکا اتفاق می‌افتد. عربستان با آگاهی به واقعیات محیط سیاسی، محیط امنیتی و محیط بین‌المللی، خود را بر خلاف قرن قبل در جایگاهی یافته که با آمریکا هم‌تراز رفتار کند. در اوپک پلاس همراه با روسیه بر خلاف‌نظر آمریکا در خصوص میزان تولید نفت تصمیم گرفت، دربار اعلان کرد که ولیعهد کشور فرصت ندارد که جواب تلفن کاخ سفید را بدهد و رئیس‌جمهور آمریکا مجبور شد به عربستان مسافرت کند و در آنجا با غیردوستانه‌ترین نوع تشریفات روبرو شود. آمریکا در ضعیف‌ترین موقعیت برای تحکم کردن به عربستان سعودی در طول تاریخ روابط دو کشور قرار دارد و این واقعیتی است که دستگاه سیاست خارجی این کشور از پذیرش آن خودداری می‌کند.

نتیجه‌گیری

رفتارهای آمریکا در غرب آسیا بالاخص شیوه مدیریت دوران بعد از سرنگون ساختن حکومت‌های مستقر در عراق و افغانستان کشورهای منطقه بالاخص متحدین این کشور را ملزم به بازبینی کیفیت تعاملات با آمریکا نموده است. شرایط داخلی و جهان‌بینی رهبران آمریکا در قرن حاضر که کاهلی استراتژیک این کشور در منطقه را به وجود آورده به تبع خود رفتارهای متفاوتی در میان متحدین در رابطه با واشینگتن را شکل داده است. افزایش

گسل‌های داخلی، عمیق‌تر شدن تعارضات درون و میان حزبی و به تبع آن از میان رفتن مرکز حیاتی در قلمرو سیاست خارجی، تصمیم‌گیرندگان آمریکایی را از بینش لازم برای فهم و درک ضروری در رابطه با تحلیل جابجایی نیروها در صحنه جهانی و اولویت یافتن مقوله‌های متن‌محور (بومی) در کشورهای متحد آمریکا در غرب آسیا بری ساخته است. کژ فهمی رهبران و تصمیم‌گیرندگان در واشینگتن در این میان فزونی‌ترین صدمه را به روابط استراتژیک با عربستان سعودی وارد آورده است. تردید نسبت به پایبندی آمریکا به تعهداتش در خصوص ریاض شدت فزاینده‌ای در میان اعضای خانواده آل سعود یافته است که محققاً هزینه‌های فراوانی برای غرب و بالاخص آمریکا در منطقه بوجود خواهد آورد. در صورت تداوم این روند محققاً زوال وسیع‌تر پرستیژ آمریکا در منطقه و استقلال عمل وسیع‌تر متحدین را شاهد خواهیم بود.

منابع:

1. Anderson H. Irvine. *Aramco, the United States and Saudi Arabia*. Princeton, NJ: Princeton University Press, 1981.
2. Bull, Hedly. *The Anarchial Society: A Study of Order in World Politics*. London: Macmillan, 1977.
3. Bolton, M. Kent. *The Rise of the American Security State*. Santa Barbara, CA: Praeger
4. Beach, Derek. *Analyzing Foreign Policy*. NY: Palgrave, 2012.
5. Buzan, BARY.” From International System to International Society: Structural Realism and Regime Theory Meat the English School”. *International Organization* 47, 3.1993, 327-52.
6. Copeland C. Dale” The Constructivist Challenge to Structural Realism”. *International Security* 25, 2. 2000, 157-217
7. Donnely, Jack. *Realism and International Relations*. Cambridge, MA: Cambridge University Press, 2000
8. Donnely, Jack. “Twentieth- Century Realism”, in T. Nardin and D. R. Mapel, Eds. *Traditions of International Ethics*. Cambridge, MA: Cambridge University Press, 1996, 85-111
9. Dueck, Colin. *Reluctant Crusader: Power, Culture and Grand Strategy*. Princeton, NJ: Princeton University Press, 2008
10. Gilmore, J. “The Uncertain Merger of Values and Interest in UK Foreign Policy” in T. Edmund, Eds. *British Foreign and the National Interests: Identity and Security*. Basingstoke: Palgrave Macmillan, 23-42
11. Herz John H. “Idealist Internationalism and the Security Dilemma”, *World Politics* 2, 2.157-80
12. Jones Toby Craig. *Desert Kingdom*. Cambridge, MA: Cambridge University Press, 2010
13. Jeffery R. *Hugo Grotius in International Thought*. Basingstoke: Palgrave Macmillan, 2006
14. Kolodziej Edward A. and Roger E Kante, Eds. *From Super Power to Besieged Global Power*. Athens, Georgia: The University of Georgia Press, 2006
15. Kratchwil F. V. “History, Action and Identity: Revisiting the Second Great Debate and Assessing its Importance for Social Theory”. *European Journal of International Relations* 12. 2006, 5-29
16. Larson Edward J. *The Return of Georg Washington: Uniting the States 1783-1789*. NY: Harper

Collins, 2014

17. Lebow Richard Ned. *A Cultural Theory of International Relations*. Cambridge, MA: Cambridge University Press, 2008
18. Little, R. "The English School and World History", in A. J. Bellamy, Ed. *English School and its Critics*. Oxford: Oxford University Press, 2005, 45-63
19. Morgenthau Hans. *Politics among Nations*. 7th Ed. NY: McGrawhill, 2006.
20. Roe, P." The Interstate Security Dilemma: Ethnic Conflict as Tragedy", *Journal of Peace Research* 36, 2. 1999, 183-202
21. Rosenau and M. Durfee. *Thinking Theory Thoroughly: Coherent Approach to an Incoherent World*. NY: Oxford University Press, 1995
22. Russet, Bruce. "Correspondence on the Democratic Peace: And yet it Moves" *International Security* 19, 4. 1995, 164-75
23. Safran, Nadav. *Saudi Arabia: The Ceaseless Quest for Security*. Ithaca, NY: Cornell University Press, 1988
24. Smith, Gaddis. *The Last Years of the Monroe Doctrine*. NY: Hill and Wang, 1994
25. Steel Brent J. *Ontological Structure in International Relations*. NY: Routledge, 2008
26. Sugman, H." English School and International Theory", in A. J. Bellamy, Ed. *English School and its Critics*. Oxford: Oxford University Press, 2005, 29-44.

نظم خاورمیانه ای در حال ظهور در پرتو رقابت های چین و امریکا (۲۰۲۳- ۲۰۱۷)

فریبرز ارغوانی پیرسلامی^۱

سید محمد میر سلیمانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷

DOI: 10.22034/wasj.2023.416924.1008

چکیده

رقابت آمریکا و چین در سال های اخیر در حوزه های گوناگون گسترش یافته است. از همین جهت ایجاد موقعیت و نفوذ سیاسی برای نقش آفرینی بیشتر و تغییر موازنه به نفع هر یک از قدرت های رقیب در مناطق جهان به یکی از اولویت های دو کشور تبدیل شده است. از جمله مهم ترین این مناطق خاورمیانه با توجه به منابع، بازارهای متنوع و موقعیت استراتژیک است. این مقاله به دنبال تبیین سیاست های آمریکا و چین در قبال نظم در خاورمیانه است. در همین راستا، مقاله پیشرو به دنبال پاسخ به این پرسش است که رقابت امریکا و چین در خاورمیانه چه تأثیری در معادلات و نظم این منطقه داشته است؟ فرضیه پژوهش این گونه است که با توجه به اهمیت تسلط بر نظم خاورمیانه، دو کشور آمریکا و چین در صدد ایجاد نظم مورد نظر خود در خاورمیانه هستند. چین به دنبال ایجاد نظم درونزا در مقابل نظم برونزا مورد نظر آمریکا در سال های اخیر خاورمیانه است. سیاست مبتنی بر احاله مسئولیت توسط آمریکا در خاورمیانه و الگوی همکاری چین و کشورهای عربی برای ایجاد نظم در خاورمیانه از مهم ترین این سیاست ها برای تسلط بر نظم این منطقه است. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و در چارچوب نظریه واقع گرایی تهاجمی نگارش شده است. نتیجه ملموس در مورد نظم جدید خاورمیانه در سایه رقابت چین و آمریکا این است که قدرت های بزرگ، به ویژه ایالات متحده، کنترل خود را در این مکان از دست داده اند و هیچ کس دیگر در تلاش برای تحمیل سیستم های جدید حکومتی بر کشورهای این منطقه نیست. آنها در راستای منافع خود عمل می کنند، نه اینکه برای ایجاد توازن مجدد در روابط بین المللی خود، طرفی را اتخاذ کنند.

کلید واژه: دریای مدیترانه، ترکیه، اسرائیل، منابع هیدروکربنی، امنیت منطقه ای، آینده پژوهی.

۱. مقدمه

سیاست خارجی ایالات متحده در حال تغییر در اولویت ها است و پویایی قدرت جهانی با آن تغییر می کند. پس از یک دوره نفوذ طولانی مدت در خاورمیانه، ایالات متحده از کاهش علاقه خود به منطقه خبر داده است. در عوض، چین به عنوان کانون جدید ظاهر شده است. هم چین و هم خاورمیانه این تغییر را به رسمیت می شناسند. با استراتژی های جدید آمریکا در خاورمیانه نقش این کشور در حل اختلافات کشورهای منطقه در

۱ دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شیراز، ایمیل: farghavani@shirazu.ac.ir (نویسنده مسئول)

۲ کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی

دوران ترامپ و بایدن کم‌رنگ شده است. بر خلاف آن، چین به‌عنوان یک قدرت جهانی قدرتمند و یکی از رقبای اصلی ایالات متحده، از سال ۲۰۱۳ به‌طور فزاینده‌ای در منطقه فعال بوده است. احیای اخیر روابط بین عربستان سعودی و ایران در ۱۰ مارس ۲۰۲۳ فرصتی نویدبخش برای چین برای پیشبرد منافع خود در منطقه با حمایت از تلاش‌ها برای آشتی و ثبات است. در سال‌های اخیر، چین سیاست خارجی فعالانه‌ای را در قبال خاورمیانه اجرا کرده است که نفوذ آمریکا در منطقه را به چالش می‌کشد. چین به‌عنوان یک صلح‌طلب در خاورمیانه خود را نشان داده است. درحالی‌که ایالات متحده، خسته از دهه‌ها جنگ و تحولات در خاورمیانه، به دنبال محدود کردن دخالت خود در این منطقه است، چین در حال تعمیق روابط خود با دوستان و دشمنان واشنگتن در سراسر منطقه است. این تحول نشان می‌دهد که چین در حال ایجاد نظم منطقه‌ای خود در منطقه خاورمیانه است. آمریکا سیاست «هدایت از پشت سر»^۱ که مبتنی بر احاله مسئولیت تأمین منافع به کشورهای دوست است را سرلوحه عملکرد خود در خاورمیانه قرار داده است. در چارچوب «سند سیاست عربی چین»^۲ که مبتنی بر «الگوی همکاری ۱، ۲ و ۳»^۳ به ترتیب اولویت در منطقه، یعنی تأمین امنیت انرژی (۱)، سرمایه‌گذاری و تجارت (۲) و توسعه همکاری‌های هسته‌ای (۳) است پکن عملکرد خود را در منطقه سامان داده است. واشنگتن به تمرکز بر مسائل امنیتی و همکاری‌های دفاعی ادامه می‌دهد درحالی‌که پکن به برنامه تجاری و سرمایه‌گذاری محور خود پایبند خواهد بود. این به این دلیل نیست که رهبران چین و به‌ویژه آمریکا خواهان تغییر نیستند. نسبتاً، عوامل داخلی و بین‌المللی تولید جایگزین‌هایی را برای رویکرد کنونی واشنگتن و پکن دشوار می‌سازد. امروزه رفتار آمریکا در منطقه به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر روند روابط چین و آمریکا قرار دارد. به این ترتیب، کشورهای خاورمیانه فشار فزاینده‌ای را برای پیوستن به تلاش‌ها برای مهار چین احساس می‌کنند. خاورمیانه از گذشته تا کنون درگیر مناقشات و تعارضات گوناگونی بوده است. این تعارضات موجب شده است که کشورهای منطقه برای حفظ امنیت خود به دنبال تکیه بر قدرت‌های بزرگ جهانی باشند. در طول جنگ سرد و بعد از آن بسیاری از کشورهای منطقه برای حفظ امنیت خود به آمریکا تکیه کردند. همین سبب حضور گسترده نظامی آمریکا و ایجاد پایگاه‌های نظامی این کشور در خاورمیانه شد. این در حالی است که چین طور سنتی از دخالت عمیق خود در تلاش برای حل مناقشات جهانی تردید داشت. به نظر می‌رسد که چین رؤیای بزرگی در این زمینه دارد. پکن ابتکار امنیت جهانی خود را باهدف «حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و اختلافات بین کشورها از طریق گفتگو و مشورت» آغاز کرده است. در این مقاله به رقابت چین و آمریکا با توجه به اتحادها، ائتلاف‌ها، میانجیگری و امنیت شکل گرفته توسط هریک از قدرت‌های رقیب در منطقه خاورمیانه می‌پردازیم.

مبانی نظری

در ادبیات نظری روابط بین‌الملل، به‌منظور تبیین قطب‌های قدرت و توازن قدرت معمولاً مکتب (رتالیستی) که استدلال می‌کند تمرکز قدرت مهم‌ترین رکن ادامه هژمونی در نظام تک‌قطبی خواهد بود مدنظر قرار می‌گیرد. دیگر قدرت‌ها نیز برای رقابت با قدرت هژمون نیاز به افزایش توانایی خود در ابعاد نظامی - اقتصادی چه در داخل چه در خارج دارند (Mearsheimer, ۲۰۰۱: ۲۹). چهارچوب نظری در نظر گرفته شده برای این پژوهش واقع‌گرایی تهاجمی است. جان میرشایمر یکی از این بدبین‌ها و مسلماً یکی از برجسته‌ترین بدبینان به «ظهور صلح‌آمیز» چین است (اشاره به سیاست خارجی چین که به دنبال کاهش مکتب فکری «تهدید چین» است). پشتوانه بدبینی او نسبت به ظهور مسالمت‌آمیز چین، فرمول‌بندی قانع‌کننده‌ای از رتالیسم تهاجمی است. هدف این پژوهش بررسی رقابت آمریکا و چین در نظم خاورمیانه در چهارچوب نظریه رتالیسم تهاجمی میرشایمر است. مبنای منطقی منسجمی برای این دیدگاه فراهم می‌کند که ظهور چین چه پیامدهای در خاورمیانه در

1 Leading from behind

2 China Arab policy paper

3 cooperation pattern 1,2,3

پی خواهد داشت. در پاسخ به این سؤال، نظریه میرشایمر همان‌طور که در تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، نوشته‌های قبلی (۱۹۹۰، ۱۹۹۵) و نوشته‌های خاص او در مورد موضوع ظهور چین (۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۱۰) ارائه شده است، ارزیابی خواهد شد.

خاورمیانه: از نظم مستقر تا نظم در حال ظهور

دریاسالار آلفرد تایر ماهان، استراتژیست بزرگ نیروی دریایی آمریکا بود که برای اولین بار غرب آسیا و شمال آفریقا را «خاورمیانه» نامید. همان‌طور که او دید، این منطقه بین «خاور نزدیک» یعنی اروپا و آمریکا که «خاور دور» آن، به معنای هند بود. خاورمیانه جایی است که آفریقا، آسیا و اروپا به هم می‌رسند. این ژئوپلیتیک خاص دلیل اصلی قرار گرفتن آن در مرکز بسیاری از حوادث تاریخ بشر است. تعامل استراتژیک بین شمال آفریقا، غرب و آسیای مرکزی و اروپا شدید بوده است. هم در جنگ جهانی دوم و هم در جنگ سرد، میدان‌های جنگ در این مناطق ارتباط نزدیکی با هم داشتند. در خاورمیانه همه نوع نظم منطقه‌ای و جهانی برقرار شده و سرانجام از میان برداشته شده است.

به‌راستی با فریادهای دادخواهی از خاورمیانه برای سرنگون سازی نظم منطقه‌ای یا جهانی در چهارچوب چشم‌اندازی جهان‌شمول جهان خو گرفته است. مطلق‌گرایی پیامبرانه همواره در خاورمیانه رواج داشته؛ خاورمیانه‌ای که هم اکنون در کشاکش میان رؤیای فخر و شکوه دیرینه خویش، از یک سو، و ناتوانی امروزین خویش در وحدت بر پایه اصول مشترک مشروعیت جهانی و منطقه‌ای، از سوی دیگر، گرفتار است. در هیچ کجای دیگر مسئله نظم جهانی بدین بغرنجی نیست، نه از نظر ساماندهی نظم منطقه‌ای و نه از نظر تضمین سازگاری این نظم منطقه‌ای با صلح و پایداری در دیگر نقاط جهان. ظاهراً تقدیر خاورمیانه در زمانه ما این است که پیش از رسیدن به مفهومی ثابت از نظم جهانی، همه تجربه‌های تاریخی خود را یکجا بیازماید؛ تجربه‌هایی چون امپراتوری جنگ مقدس، سلطه بیگانگان، و جنگ فرقه‌ای میان همگان (کسینجر، ۱۳۹۶: ۱۰۹). در ادامه به بررسی نظم منطقه‌ای برون‌زا مستقر و نظم درون‌زا در حال شکل‌گیری در منطقه خاورمیانه می‌پردازیم.

ایالات متحده از پایان جنگ جهانی دوم یک بازیگر کلیدی در خاورمیانه بوده است، درحالی‌که نظم منطقه‌ای بیشتر تحت سلطه ایالات متحده و متحدانش بود. آمریکا میانجی‌گر صلح میان مصر و اسرائیل بود. با اسرائیل، عربستان سعودی، ترکیه و از اواسط دهه ۱۹۷۰ با مصر متحد شده است. تا زمان انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ نیز با ایران متحد بود. در پایان جنگ سرد، ایالات متحده حتی قدرتمندتر (هژمونیک) ظاهر شد.

خاورمیانه در چندین دهه اخیر با نظمی برون ساخته مترتب بر دخالت قدرت‌های بزرگ مدیریت شده است. عدم انطباق این نظم با واقعیت‌های پایدار منطقه یکی از عوامل مهم بی‌ثباتی و مانعی مهم برای برقراری نظم درون‌زاد بوده است. در این شرایط، عوامل گوناگون در سه سطح داخلی از جمله ناهمگونی‌های اجتماعی، نژادی و مذهبی، دولت‌های ناکارآمد و نفوذپذیر، چرخش پرتنش نخبگان و توزیع نامتناسب قدرت و ثروت؛ در سطح منطقه‌ای نارضایتی از موازنه قوای منطقه‌ای، رقابت برای برتری منطقه‌ای و فقدان اجماع بر سر الگوی نظم منطقه‌ای؛ و در سطح بین‌المللی مداخله و چالش برای نفوذگذاری خارجی سبب چالش، تنش و بی‌ثباتی مستمر تشدید تنش بوده‌اند. در سال‌های اخیر ترکیب عوامل در این سه سطح ضمن تشدید تنش سبب تغییر نقش‌ها، موازنه‌ها و وضعیت ثبات در منطقه شده است. انباشت چالش‌ها سوق به تغییرات سیستمی از جمله تغییر نظم‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه‌ای دارد. نشانه‌های این تحول در تغییر مولفه‌های نظم منطقه‌ای از ساخت قدرت تا کارگزار و الگوهای هنجاری و ارتباطی دیده می‌شود (نوری، ۱۳۹۹: ۸۶).

هیچ کشور خاورمیانه به‌اندازه کافی قدرتمند نیست که بر همسایگی نزدیک خود تسلط داشته باشد یا حتی به شکل قاطعی بر همسایگی خود شکل دهد، چه رسد به منطقه. کشورهایی که دارای قابلیت‌های نظامی هستند ممکن است فاقد منابع مالی مناسب، قدرت ماندگار یا جذابیت بین‌المللی برای طرح قدرت و گسترش نفوذ مستقل باشند. آسیب‌پذیری‌های داخلی، چه از نظر انسجام اجتماعی یا منابع، اغلب مانع از ارائه راه‌حل‌های

امنیتی، سیاسی و اقتصادی برای برخورد با چالش‌های منطقه شده است. باتوجه به تنوع این چالش‌ها، از جمله انسجام اجتماعی ضعیف و حکومت‌داری، ایدئولوژی فراملی، بازیگران مسلح غیردولتی، موشک‌ها، سلاح‌های متعارف و تهدیدات ژئواکونومیک این کشورها به سمت شرکت در اتحادها و ائتلاف‌های ایجاد شده توسط قدرت‌های بزرگ سوق پیدا می‌کنند (IISS, ۲۰۲۱).

از دهه ۱۹۹۰ پس از فروپاشی شوروی، روند یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده در عرصه‌های مختلف جهانی تشدید شد و به تدریج واکنش‌گن مداخله خود در همه عرصه‌ها را عمیق‌تر کرد. این سیاست در دوره ریاست‌جمهوری «دونالد ترامپ» در آمریکا به اوج رسید، به‌گونه‌ای که کشورهای جهان را از تکروی‌های کاخ سفید خسته و بیزار ساخت. از حدود یک دهه قبل تعدادی از کشورها که این شرایط را پیش‌بینی کرده بودند، برای ایجاد اتحادهای با قدرت‌های دیگر دست‌به‌کار شدند. اکنون تقریباً در هر حوزه جغرافیایی گروهی از کشورها ائتلاف‌های سیاسی و اقتصادی خرد و کلان را تشکیل داده‌اند تا بتوانند با هماهنگی بیشتر منطقه‌ای، اهداف خود را تا حد امکان بیشتر برآورده سازند (عباسی نسب، ۱۴۰۰: ۲).

پویایی دهه گذشته خاورمیانه موجب همسویی و مشارکت‌هایی شده است که تصور آن تا چند سال قبل بعید به نظر می‌رسید. تشدید تنش‌های منطقه‌ای، کاهش محسوس حضور ایالات متحده و نبود چارچوب‌های امنیتی کافی، انگیزه‌ای شد تا مشارکت‌های ویژه‌ای حتی با دولت‌های رقیبی همچون ایران، ترکیه و اسرائیل در دستور کار حکام خاورمیانه قرار بگیرد. در نبود یک قدرت خارجی مسلط یا سازمان چندجانبه معتبر، به گروه‌بندی‌های مفید برای دولت‌های منطقه در جهت پیگیری منافع تبدیل شده است. از طریق این گروه‌بندی‌ها، دولت‌ها به دنبال افزایش نفوذ، عمق و توانایی برای انتشار قدرت و مقابله با رقبا هستند.

در همین حال، روابط دولت بایدن با متحدان و شرکای سنتی - مصر، امارات و عربستان سعودی - همگی تیره شده است. زمانی که ایالات متحده برای مجازات روسیه به دلیل حمله به اوکراین، تحریم‌هایی را اعمال کرد، هیچ یک از این سه کشور با حمایت از آن موافقت نکردند. انتقال چین از ناظر سیاست خارجی به فعال نباید غافلگیرکننده باشد. از آنجایی که منافع اقتصادی چین در خارج از کشور به طور قابل توجهی رشد کرده است، از این توان اقتصادی برای پیشبرد برنامه دیپلماتیک خود استفاده کرده است. این استراتژی جدید رئیس‌جمهور شی، کمتر به یک تغییر لِرزه‌ای در نظم جهانی مربوط می‌شود تا تغییر در دیدگاه خود چین از نقش خود در سطح بین‌المللی (Lehr, ۲۰۲۳: ۲).

تغییراتی که در خاورمیانه در حال وقوع است بخشی از یک تحول گسترده‌تر به سوی نظم جهانی کثرت‌گرایانه‌تر است که در آن امور بین‌المللی بیشتر در سطح منطقه‌ای تنظیم می‌شود تا در سطح جهانی. در مورد خاورمیانه، با کاهش سلطه و نفوذ آمریکا، جهت‌گیری رویدادها توسط قدرت‌های منطقه‌ای و اسلام سیاسی در دست گرفته می‌شود. منطقه‌ای که عادت دارد به دنبال پاسخ به معضلات متعدد خود به ایالات متحده باشد، اکنون برای ایجاد فرایندها و راه‌حل‌های دیپلماتیک خود به چالش کشیده شده است. درحالی‌که برای انجام این کار تلاش می‌کند، به بقیه جهان یادآوری می‌شود که خاورمیانه آن قدر مهم است که نمی‌توان آن را به حال خود رها کرد. اما بقیه جهان، مانند خود خاورمیانه، هنوز باید خود را برای مقابله با تغییراتی که در آنجا اتفاق می‌افتد، سازماندهی کند. این عواقب به طور بالقوه گسترده و جدی هستند.

چین و خاورمیانه: مطلوبیت‌های نظم منطقه‌ای

با بررسی سابقه اولین تماس‌های چین با این منطقه از اواسط دهه ۱۹۵۰، می‌توان شاهد بود که واکنش چین به موضوع جنگ و رقابت تغییر کرده است. این کشور ابتدا روشی بیشتر تقابلی اتخاذ کرده بود، اما در دهه‌های اخیر از آن عقب‌نشینی کرده است. طی این دوره و قبل و بعد از جنگ سرد، تعامل چین چندان تحت تأثیر جنگ‌ها و فعالان منطقه‌ای نبوده و بیشتر از مؤلفه‌های خارجی نظیر رقابت خویش با اتحاد شوروی، رفاقت با آمریکا و سپس از هژمونی آمریکا تأثیر پذیرفته است. چین همواره مراقب بوده تا توازن مثبت در تعامل

با کشورهای منطقه یعنی عدم انتخاب یک طرف در مقابل طرف دیگر و یا عدم دشمن تراشی را رعایت کند. هم چنین، چین به عدم مداخله در امور داخلی بازیگران منطقه‌ای توجه داشته است. با این وجود، چین از خود تمایل فزاینده‌ای برای مشارکت در میانجی‌گری امنیتی در عراق، لیبی، سودان، یمن و درگیری اسرائیل و فلسطین نشان داده است.

بی‌میلی سنتی چین برای درگیر شدن در بحران‌ها و درگیری‌های بین‌المللی، به‌ویژه فراتر از حوزه نفوذ منطقه‌ای‌اش، اکنون منسوخ شده است، زیرا قدرت در حال ظهور به طور فزاینده‌ای به دنبال تبدیل شدن به یک بازیگر جهانی رقیب ایالات متحده است. مدیریت مناقشه و دیپلماسی بحران اکنون جزء لاینفک دخالت دیپلماتیک چین در خاورمیانه است. چین و شرکای خاورمیانه‌ای آن در حال ایجاد یک چندقطبی استراتژیک هستند که بهتر از نظم کنونی تحت رهبری ایالات متحده که منجر به ایجاد یک نظم چندقطبی استراتژیک جدید می‌شود، به منافع ملی آنها خدمت می‌کند. قدرت‌های میانه خاورمیانه، مشارکت فزاینده چین در منطقه را گام‌هایی به سوی نظم چندقطبی می‌دانند که به آنها کمک می‌کند تا نفوذ ایالات متحده را متعادل کنند. شی جین‌پینگ خواستار کنترل مشترک بیشتر بر حکومت جهانی شده است. او اعلام کرده است که چین باید «اصلاح نظام حکمرانی جهانی را با مفاهیم انصاف و عدالت رهبری کند.» عبارات انصاف و عدالت نشان‌دهنده فراخوانی برای جهانی چندقطبی‌تر است، جهانی که احتمالاً نقش کوچک‌تری ایالات متحده در تنظیم قوانین بین‌المللی دارد. عقب‌نشینی دولت دونالد جی. ترامپ از رهبری جهانی به فرصت چین برای پر کردن خلأ و ترویج حکومت جهانی چندقطبی افزوده است. چین در سازمان‌های بین‌المللی که به طور سنتی تحت تسلط کشورهای غربی هستند، نفوذ پیدا کرده است. به‌عنوان مثال، در ژوئن ۲۰۱۹، کو دونگیو، معاون وزیر کشاورزی و امور روستایی چین، به‌راحتی نامزد مورد حمایت ایالات متحده برای سمت مدیر کلی سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد را شکست داد. تا سال ۲۰۲۱، مقامات چینی چهار آژانس از پانزده آژانس تخصصی سازمان ملل را رهبری می‌کردند. چین همچنین شروع به ایجاد مؤسسات تحت سلطه پکن خود کرد، روندی که در دهه ۲۰۱۰ گسترش یافت (CFR, ۲۰۲۲).

در میان تنش‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای در حال تحول و پویایی‌های امنیتی در حال تغییر در خاورمیانه، پکن بر تلاش‌های خود برای گسترش روابط اقتصادی با قدرت‌های منطقه و ایجاد مشارکت‌های استراتژیک جامع با جهان عرب تأکید می‌کند. تا به امروز، چین با احتیاط در منطقه برای ایجاد تعادل بین رقبای منطقه قدم برداشته است. با این حال، حضور روبه‌رشد آن در منطقه احتمالاً در نهایت پکن را به تعامل گسترده‌تری خواهد کشاند، به‌ویژه که ترتیبات امنیتی منطقه‌ای نوظهور راه را برای چالش‌های جدیدتری هموار می‌کند که نقش قدرت‌های منطقه‌ای را در بحبوحه خروج ایالات متحده افزایش می‌دهد. سیاست خارجی پکن برای ایجاد تعادل بین رقبا و افزایش چندجانبه‌گرایی، چین را قادر ساخته است تا روابط خود را با خاورمیانه عمیق‌تر کند. چین ضمن تعامل با منطقه، بر منافع مشترک که عمدتاً اقتصادی است، تمرکز کرده و بر همکاری جنوب و جنوب تأکید کرده است (Moonakal, ۲۰۲۲: ۳).

چین با استفاده از طیف گسترده‌ای از ابزارهای سیاست خارجی، به طور پیوسته روابط سیاسی و اقتصادی قوی و چندوجهی با همه کشورهای خاورمیانه ایجاد کرده است. مجمع همکاری چین و آفریقا (FOCAC) که در سال ۲۰۰۰ تأسیس شد، هماهنگی با کشورهای سراسر آفریقای شمالی و بقیه قاره آفریقا را در مورد طیف گسترده‌ای از مسائل سیاسی، اقتصادی و امنیتی تسهیل می‌کند. به همین ترتیب، مجمع همکاری چین و کشورهای عربی (CASCF) که در سال ۲۰۰۴ آغاز شد، بستری را برای تعامل با همه اعضای اتحادیه کشورهای عربی فراهم می‌کند. همچنین، به طور فزاینده‌ای، سازمان همکاری شانگهای (SCO) شامل کشورهای خاورمیانه می‌شود (Murphy et al, ۲۰۲۲: ۱).

در دهه گذشته، پکن سازمان همکاری شانگهای (SCO) را تأسیس کرد که بر اساس گروه قبلی شانگهای ۵ ساخته شد و چین، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی را گرد هم آورد. در دهه ۲۰۱۰، سازمان همکاری شانگهای

به ابزاری برای چین تبدیل شد تا هنجارهای جهانی موجود را به چالش بکشد، مانند همکاری‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی در چهارچوب این سازمان با کشورهای تحریم شده از سوی آمریکا و متحدانش از جمله ایران و روسیه.

یکی از اصلی‌ترین اتحادها و ائتلاف‌های چین در چند سال اخیر سازمان همکاری‌های شانگهای بوده است. در بیست و دومین اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۲۲ ایران به‌عنوان عضو دائم در سازمان همکاری شانگهای پذیرفته شد. افزودن ایران به ساختار سازمان همکاری شانگهای ارزش قابل توجهی سازمان همکاری شانگهای به‌عنوان یک سازمان منطقه‌ای را افزایش می‌دهد. سازمان همکاری شانگهای اکنون همه بازیگران لازم را برای حل چالش‌های منطقه‌ای مانند امنیت، ارتباطات و توسعه اقتصادی دارد. همچنین تصمیم دیگری مبنی بر آغاز این روند برای حضور بحرین، مالدیو، امارات، کویت و میانمار به‌عنوان شرکای گفتگوی جدید در اجلاس سمرقند گرفته شد. قطر، عربستان سعودی و مصر تفاهم‌نامه‌هایی را امضا کردند و وضعیت شرکای گفتگوی سازمان همکاری شانگهای به آنها اعطا شد و روندی را که سال گذشته آغاز شده بود تکمیل کردند. تنها بار دیگر از زمان تأسیس این سازمان در سال ۲۰۰۱ که اعضای جدید پذیرفته شده‌اند، در سال ۲۰۱۵ بود، زمانی که درخواست‌های پاکستان و هند در اجلاس آن سال پذیرفته شد. در اجلاس سال ۲۰۱۶، دو کشور یادداشت تفاهم امضا کردند و در اجلاس سال ۲۰۱۷ به‌عنوان اعضای کامل پذیرفته شدند. این نشان‌دهنده اهمیت این سازمان برای کشورهای در حال توسعه به‌ویژه کشورهای خاورمیانه دارد. این در صورتی است که بسیاری از سازمان همکاری‌های شانگهای را نوعی ناتوی شرقی می‌دانند.

چین باتکیه بر موفقیت خود در افزایش قدرت نرم خود در طول همه‌گیری، به دنبال تعمیق روابط خود با جهان بود. در اوایل سال ۲۰۲۱، وانگی به شش کشور خاورمیانه از جمله عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین و عمان سفر کرد. به دنبال تبادلات پرتنش بین هیئت‌های ایالات متحده و چین در آلاسکا در اوایل سال ۲۰۲۱، و تلاش‌های دولت بایدن برای تقویت اتحاد با دموکراسی‌ها در سراسر جهان و ایجاد استراتژی که تعامل با مهار چین را به‌صورت هم‌زمان پیش می‌برد و فشارهای حقوق بشری در مورد ایالت سینکیانگ چین را افزایش دهد (۵: ۲۰۲۲: Abdel Ghafar). چین هم به دنبال تقویت روابط و اتحادهای خود را در سراسر جهان، از جمله در خلیج فارس است. سفر رئیس‌جمهور چین به عربستان سعودی در سال ۲۰۲۲ نه‌تنها برای همکاری‌های انرژی و تجاری هر دو کشور مهم بود. بلکه پوشش سیاسی کشورهای مسلمان خاورمیانه و حمایت از رویکرد چین به سین کیانگ را برجسته می‌کند. در اولین قدم عربستان سعودی در مخالفت با نیروهای غربی که بین چین و جهان اسلام فاصله انداختند، از موضع مشروع چین در امور مربوط به سین کیانگ و هنگ کنگ حمایت کرد.

میانجیگری چین

پکن به ایده صلح از طریق توسعه با تقویت «ادراکات امنیتی مشترک» معتقد است که با «ادراک امنیتی سنتی» به رهبری غرب که بر تأمین امنیت از طریق شکست دادن دشمن و حفظ اتحادهای نظامی انحصاری متمرکز است، متفاوت است. پیشنهادها چین برای ترویج گفت‌وگوی سیاسی بین کشورهای رقیب و ایجاد ترتیبات چندجانبه برای به حداقل رساندن بی‌اعتمادی و گسترش منافع مشترک (که بخشی از سند سیاست عربی چین نیز بود) یکی از دلایلی اصلی برای میانجیگری چین در منطقه است.

از دیدگاه چین، دیپلماسی خاورمیانه در جهت مثبت فزاینده‌ای حرکت می‌کند. چین از سال ۲۰۱۷ سعی کرد میانجیگری مذاکرات صلح بین فلسطین و اسرائیل را انجام دهد. او یک مقاله موضعی چهار ماده‌ای در مورد مسئله فلسطین و اسرائیل پیشنهاد کرد. پکن همچنین حداقل در چهار نوبت با برخی از سیاستمداران و دانشمندان اسرائیلی و فلسطینی سمینارهایی برگزار کرد. اما در آن دوران طرح ابراهیم ترامپ مانع از شکل‌گیری میانجیگری چین شد.

در حالی که تیم خاورمیانه جو بایدن، رئیس‌جمهور ایالات متحده، بر عادی‌سازی روابط عربستان و اسرائیل متمرکز بود، چین مهم‌ترین پیشرفت منطقه‌ای از زمان توافق آبراهام را انجام داد: توافقی برای پایان دادن به هفت سال اختلاف عربستان و ایران. توافق عادی‌سازی که امسال توسط ریاض و تهران امضا شد نه تنها به دلیل پیامدهای مثبت بالقوه آن در منطقه - از لبنان و سوریه گرفته تا عراق و یمن - بلکه به دلیل نقش رهبری چین و غیبت ایالات متحده در منطقه قابل توجه است. این معامله نشان‌دهنده یک پیروزی برای پکن است. با میانجی‌گری برای تنش‌زدایی بین دو دشمن اصلی و تولیدکنندگان بزرگ نفت منطقه، هم به تأمین انرژی موردنیاز خود کمک کرده و هم به اعتبار خود را به‌عنوان خریدار مورداعتماد در منطقه‌ای که زیر بار درگیری‌ها قرار دارد، افزوده است، کاری که واشنگتن نمی‌توانست انجام دهد. موفقیت چین عمدتاً به دلیل گام‌های اشتباه استراتژیک ایالات متحده ممکن شد: یک سیاست خود باخت که فشار بر ایران را با التماس به عربستان سعودی همراه کرد، به چین کمک کرد تا به‌عنوان یکی از معدود قدرت‌های بزرگ بانفوذ و اعتماد به هر دوی این کشورها ظاهر شود (Parsi, Aljabri, ۲۰۲۳: ۲).

میانجی‌گری چین در توافق عادی‌سازی عربستان سعودی و ایران نشان‌دهنده یک گسست احتمالی از سیاست دیرینه این کشور برای حفظ ردپای منطقه‌ای حداقلی و اقتصادی است. هدف چین با آوردن موفقیت‌آمیز دو تن از سرسخت‌ترین رقبای خاورمیانه به پای میز مذاکره، ایجاد اعتبار به‌عنوان یک شریک توانمند در منطقه‌ای است که گاه به عدم تعامل امنیتی آمریکا اعتراض کرده و از غفلت استراتژیک واشنگتن ابراز تأسف کرده است. تغییر رویکرد چین مورد استقبال بازیگران منطقه‌ای قرار گرفته است که امیدوارند در نهایت فتنه‌های یک رقابت چند دهه‌ای را به خاک بسپارند - رقابتی که از بهار عربی سرریز شده است. از سال ۲۰۱۱، تشدید رقابت بین عربستان و ایران، درگیری‌های منطقه‌ای را تشدید کرده و به جنگ‌های نیابتی در یمن دامن زده است. آنها همچنین تلاش‌های ثبات در عراق را ناکام گذاشتند و (در میان عوامل دیگر) به یک بحران طولانی در لبنان و یک بن‌بست سیاسی در سوریه منجر شدند. حملات پهپادی و موشکی ۲۰۱۹ به عربستان سعودی و امارات بیشتر اعتماد کشورهای حاشیه خلیج فارس به تضمین‌های آمریکا را متزلزل کرد که با امضای توافق هسته‌ای ایران ضربه جدی به آن وارد شده بود. حملات ۲۰۱۹ همچنین ساختار امنیتی آمریکا در خاورمیانه را زیر سؤال برد. برای بازیگران منطقه‌ای، وعده چین برای حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه راهی بالقوه (اما آزمایش نشده) روبه‌جلو ارائه می‌دهد (Hamzawy, ۲۰۲۳: ۲). اینکه آیا سیاست (منازعه صفر) پکن می‌تواند به ایجاد ثبات و مشارکت در خاورمیانه کمک کند، هنوز مشخص نیست.

آمریکا و خاورمیانه: مطلوبیت‌های نظم منطقه‌ای

شبکه اتحاد آمریکا یکی از بادوام‌ترین و موفق‌ترین عناصر سیاست خارجی ایالات متحده از زمان جنگ جهانی دوم بوده است. اتحادهای ایالات متحده به طور مداوم در دوران پس از جنگ سرد تطبیق یافته و تکامل یافته‌اند، اما اکنون با یک چالش جدید و سهمگین‌تر روبرو هستند: واکنش جمعی به نفوذ روبه‌رشد اقتصادی، نظامی و فناوری چین. این وظیفه، اصلی‌ترین چالش ژئواستراتژیکی است که ایالات متحده و متحدانش با آن روبرو هستند. این اتحادها برای جنگ سرد و مقابله بانفوذ شوروی طراحی شده‌اند. اما اتحادهای ایالات متحده در حال حاضر چه از نظر استراتژیک و چه از لحاظ عملیاتی برای مدیریت نفوذ چین طرح و برنامه‌ای ندارند. حال آمریکا با تمرکز بر حوزه آسیا - اقیانوسیه در صدد ایجاد اتحادیهایی برای کنترل قدرت نفوذ چین است.

پس از چهار سال از ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، خاورمیانه بیشتر از قبل قطبی شده، هرچند با نظامی نوظهور. استراتژی دولت آمریکا در این دوره بر مبنای جدایی سیاسی از خاورمیانه - که لزوماً به خروج نظامی کامل مربوط نمی‌شود - در حالی که امنیت خاورمیانه و حوزه مدیترانه را به متحدان منطقه‌ای آمریکا برون‌سپاری می‌کند بود. اما در پایان این دوره ریاست‌جمهوری آمریکا، آنچه که تعجب‌آور است این است که چین در حال حاضر بسیار بیشتر از سال ۲۰۱۶ در خاورمیانه حضور دارد، زیرا کاخ سفید به سرعت در حال خروج از منطقه برای

تحقق وعده «اول آمریکا» بود و بیشتر تمرکز آمریکا برای مقابله بهتر بانفوذ پکن در هند و اقیانوس آرام بود. در دوران ترامپ این میراث اصلی، در زمینه اتحادها و ائتلاف‌ها را می‌توان خروج واشنگتن از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) بین ۱+۵ و ایران در سال ۲۰۱۸ برشمرد.

ایده تشکیل یک ائتلاف نظامی در منطقه غرب آسیا که نام نمادین ناتوی عربی برای آن انتخاب شده به دوران ترامپ برمی‌گردد، زمانی که دولت آمریکا دوستانش در منطقه غرب آسیا را برای تشکیل یک ائتلاف نظامی با عنوان «ائتلاف راهبردی خاورمیانه» یا MESA تحت فشار گذاشت. جولای ۲۰۱۸ کاخ سفید هدفش از این طرح را این‌طور عنوان کرد که دنبال ایجاد یک ائتلاف امنیتی و سیاسی با مشارکت ۶ عضو شورای همکاری خلیج فارس به‌علاوه اردن و مصر برای مقابله با «اقدامات توسعه‌طلبانه ایران در منطقه» است (Farouk, ۲۰۱۹). این طرح به دنبال ایجاد ائتلافی برای توسعه استراتژی دولت وقت آمریکا در زمینه احاله مسئولیت به کشورهای خاورمیانه بود. این طرح بعد از اتمام دوران ریاست‌جمهوری ترامپ به‌کلی فراموش شد.

اما با روی کار آمدن جو بایدن ایجاد اتحادهای ایالات متحده در سیاست خارجی او و برنامه دولتش برای مدیریت چالش‌های ناشی از پکن نقش اساسی خواهند داشت. این چالش‌ها بی‌اهمیت نیستند و در چهار سال آینده نیازمند توجه و نوآوری متمرکز خواهند بود. رویارویی با چالش چین به‌طور مؤثر مستلزم افزایش توانایی‌ها و هماهنگی بین ایالات متحده و متحدانش در آسیا - اقیانوسیه و اجماع بیشتر در اروپا برای نحوه مدیریت حضور، نفوذ و قدرت جهانی روبه‌رشد پکن است. در چند سال گذشته استراتژی آمریکا ایجاد اتحادهای در سراسر اروپا و هند و اقیانوس آرام بوده است و کمتر به ایجاد اتحاد در خاورمیانه توجه شده است. از جمله اتحادهای تشکیل شده و یا در حال تشکیل توسط آمریکا در این مناطق می‌توان مجمع «D۱۰» که شامل کشورهای G7 به‌علاوه استرالیا، هند و کره جنوبی می‌شود، در جبهه امنیت ملی، پیشنهادهایی برای گسترش شبکه اطلاعاتی Five Eyes به‌عنوان ابزاری برای هماهنگی بهتر پاسخ‌های دموکراتیک به تهدیدات سیاسی و نظامی پکن و در هند و اقیانوس آرام، علی‌رغم ماهیت نوپای Quad تجدید شده، فراخوان‌ها برای توسعه مکانیسم «Quad-plus» که می‌تواند شرکای مانند کره جنوبی، فرانسه و نیوزیلند را در خود جای دهد در برشمرد (Ford, Goldgeier, ۲۰۲۱).

میانجیگری آمریکا در خاورمیانه

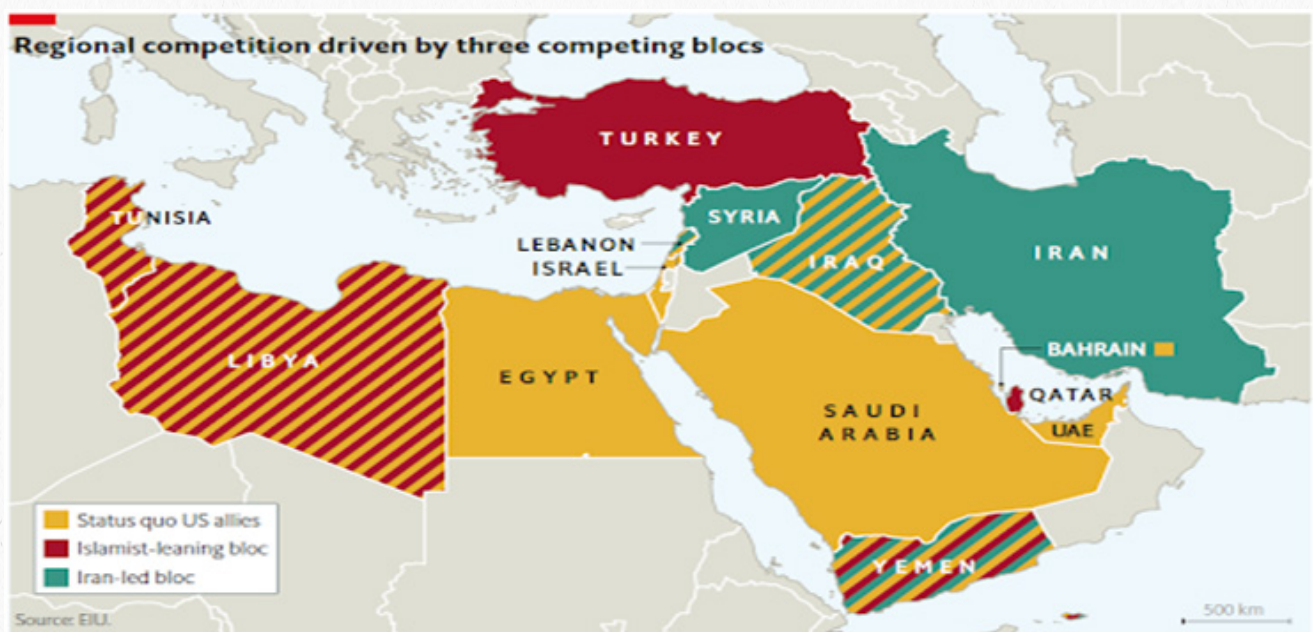
برای بیش از یک دهه، مقامات آمریکایی طرح یک «محور» استراتژیک را به‌دوراز خاورمیانه به‌منظور رویارویی با تهدید چین در حال‌رشد تبلیغ می‌کنند. به همین علت دولت آمریکا در چند سال گذشته توجه چندانی به میانجیگری در منطقه خاورمیانه نداشته است. از محدود میانجیگری‌های صورت‌گرفته در خاورمیانه توسط آمریکا، تلاش برای عادی‌سازی روابط اسرائیل متحد استراتژیک خود و اعراب منطقه بوده است. حال به بررسی این میانجیگری‌ها و منافع آمریکا می‌پردازیم.

سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۶. «طرح صلح ترامپ» در مورد مسئله اسرائیل و فلسطین (۲۰۲۰)؛ و «توافق ابراهیم»^۱ که نشان‌دهنده عادی‌سازی دیپلماتیک بین اسرائیل و امارات است که در هر دو آن‌ها آمریکا نقش میانجی را داشت. در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰، ایالات متحده، امارات متحده عربی و بحرین توافقنامه تاریخی ابراهیم را امضا کردند. با این دستاورد، امارات متحده عربی و بحرین با به‌رسمیت شناختن کشور اسرائیل و عادی‌سازی روابط دیپلماتیک، مسیر جدیدی را در تاریخ روابط اعراب و اسرائیل ترسیم کردند. در اواخر همان سال، دو کشور عربی دیگر، سودان و مراکش، از این روش پیروی کردند و به پیمان ابراهیم پیوستند و تعداد کشورهای عربی با روابط دیپلماتیک رسمی با اسرائیل را از دو کشور به شش افزایش داد. توافقنامه ابراهام برای ارتقای هژمونی ایالات متحده - و در نتیجه، اسرائیل و خلیج‌فارس - در منطقه از طریق این تحکیم سریع مشارکت‌های اقتصادی و دیپلماتیک طراحی شد (Malhas, ۲۰۲۲). اما آن‌گونه که ایالات متحده انتظار داشت این میانجیگری موجب تحکیم هژمون آمریکا

1 Abraham's agreement

در منطقه نشد، بلکه باتوجه به چالش‌های بسیار عمیق برخی کشورهای منطقه از جمله ایران با اسرائیل، عامل به‌وجود آمدن گسست‌های دیگری در منطقه نیز شد.

در دوران بایدن نیز میانجیگری دولت آمریکا حول محور اسرائیل بوده است. در جدیدترین اقدام میانجی این دولت تغییر حاکمیت دو جزیره صنافیر و تیران که قبلاً تحت حاکمیت مصر بوده تحت اختیار عربستان سعودی قرار گیرد. این اقدام زمینه را برای ارتباط جغرافیایی عربستان سعودی و اسرائیل فراهم می‌کند. ایالات متحده در درازمدت از حمایت متحدان خاورمیانه خود در مناطق آشفته عقب‌نشینی می‌کند و علاقه‌ای برای ارائه تضمین‌های امنیتی و راهبردی برای این کشورها حتی در میان‌مدت ندارد. در چنین وضعیتی کشورهای خاورمیانه با نگاه به اطراف، می‌بینند که کشورهای مخالف آمریکا، در جهت موافق منافع آن‌ها قرار گرفته‌اند. این موضوع موجب ایجاد خلأ آمریکا در زمینه میانجیگری و پر کردن این خلأ توسط چین می‌شود (Kaylan, ۲۰۲۳: ۱).



نمودار ۱. بلوک بندی های خاورمیانه

نظم موردنظر آمریکا و چین در خاورمیانه

ایالات متحده از زمان پایان جنگ سرد، اکثریت عمده پیشرفت‌های دیپلماتیک در منطقه از جمله صلح بین اسرائیل و اردن، عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و کشورهای خلیج فارس و توافق هسته‌ای ایران در سال ۲۰۱۵ را هدایت کرده‌اند. نظم موردنظر آمریکا مهندسی نظم از برون بوده است. جدایی آمریکا از خاورمیانه بخشی از یک استراتژی حساب شده برای معطوف کردن تمرکز آن به رقابت فزاینده با چین ایالات متحده به دنبال بازگشت به رویکرد قبل از ۱۹۹۰ خود در منطقه است که ترکیبی از حضور نظامی حداقلی با اتکا به متحدان منطقه‌ای برای حفظ صلح است. جو بایدن به توانایی دولت خود برای مقاومت در برابر ورود دوباره به باتلاق خاورمیانه افتخار می‌کند، چیزی که تلاش‌های اسلاف بلافصل او، باراک اوباما و دونالد ترامپ، را در برای چرخش به سمت آسیا با مشکل مواجه کرد. درحالی که مداخلات غرب در خاورمیانه در طول سال‌ها نوسان داشته است. در مقابل پکن مدت‌هاست که زمان و منابع قابل توجهی را صرف ایجاد روابط دیپلماتیک و تجاری با تمامی بازیگران اصلی خاورمیانه کرده و تداوم رویکرد «با همه رفیق» به خوبی به خدمت پکن درآمده است. از همین جهت می‌توان الگوی نظم موردنظر چین در خاورمیانه را نظم منطقه‌ای درون‌زا بر شمرد. می‌توان تفاوت نظم موردنظر دو کشور آمریکا و چین در منطقه خاورمیانه (برون‌زا - درون‌زا) را این‌گونه برشمرد که نظم درون‌زا درست در تضاد با عناصر نظم منطقه‌ای برون‌گرا است. این ثبات می‌خواهد، آن بی‌ثباتی، این مداخله

مثبت قدرت‌های خارجی را طلب می‌کند، آن مداخله منفی، این مشارکت در نظم را هدف می‌داند، آن مشارکت را وسیله، این به ملت‌ها اصالت می‌دهد، آن به دولت‌ها، این مهندسی نظم از قاعده به رأس را دنبال می‌کند، آن از رأس به قاعده و بالاخره این هسته نظم منطقه‌ای را روابط همسایگی مبتنی بر اعتماد متقابل می‌داند و آن یکی هسته نظم را روابط مبتنی بر هژمونی و تفوق تلقی می‌کند.

رقابت امنیتی آمریکا و چین

در طول جنگ سرد، ایالات متحده و شوروی اتحادیه برای کشورهای مشتری و شرکا به رقابت پرداخت، بلوک‌های همسو با استراتژی را توسعه داد، و در استراتژی‌های مهار که بر اساس دیدگاه‌های اساسی متمایز در مورد چگونگی نظم‌دادن به نظام بین‌المللی هدایت می‌شد، مشارکت داشت. لحظه کنونی منعکس‌کننده همان تاکتیک‌ها بدون چشم‌انداز بزرگ گذشته است. پس از دهه‌ها نظم جهانی تک‌قطبی، بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ به واقعیتی در سیاست جهانی امروز تبدیل شده است. سند مفهوم راهبردی جدید سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) که در ژوئن ۲۰۲۲ منتشر شد، به وضوح نشان می‌دهد که چگونه سازمان خود را برای یک محیط امنیتی بین‌المللی جدید که توسط چین رقابتی تعریف شده است آماده می‌کند. در این سند ذکر می‌شود که جاه‌طلبی‌ها و سیاست‌های قهرآمیز جمهوری خلق چین منافع، امنیت و ارزش‌های کشورهای عضو ناتو را به چالش می‌کشد (NATO, ۲۰۲۲: ۴۶).

خاورمیانه، رقابت امنیتی آمریکا و چین

۱۲ سال است که ایالات متحده در تلاش است تا از خاورمیانه خارج شود. قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران، اسرائیل، روسیه، عربستان سعودی و ترکیه با جستجوی متحدان جدید به رقابت شدیدتر با یکدیگر پرداخته‌اند. در واقع، درحالی‌که از چین به‌عنوان یک شریک امنیتی بالقوه یاد می‌شود، منافع اصلی آن در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا همچنان گسترش دامنه تجاری خود و در اختیار گرفتن منابع انرژی است، درحالی‌که از هرگونه درگیری امنیتی اجتناب می‌کند (Freyman, ۲۰۲۱: ۲). برخی از مفسران برجسته چینی، به طور دوره‌ای از سیاست خارجی متمرکز بر نگرانی‌های امنیتی در خاورمیانه و غرب آسیا حمایت می‌کنند، اما این دیدگاه در یک کشور چینی که ممکن است به هماهنگی امنیتی بیشتر علاقه‌مند باشد، در اقلیت است. در خاورمیانه هنوز تمایل چندانی به ایفای آن نوع هدف نظامی شدیدی که ایالات متحده انجام می‌دهد، ندارد (Sun, Zoubir, ۲۰۲۱: ۷).

حضور نظامی چین و ساخت‌وسازهای بندری در غرب اقیانوس آرام و اقیانوس هند واکنش‌های خصمانه‌ای را از سوی ایالات متحده، ژاپن، استرالیا و هند برانگیخته است. برعکس، پایگاه دومنظوره آن در جیبوتی تا کنون جنجال زیادی ایجاد نکرده است. در آگوست ۲۰۱۷، چین شروع به استفاده از اولین پایگاه لجستیکی خارج از کشور خود در جیبوتی کرد. پایگاه کوچک جیبوتی ۴۰۰ تا ۱۰۰۰ سرباز دارد که به گفته مقامات چین از عملیات ضد دزدی دریایی در خلیج عدن و برنامه‌های بشردوستانه در آفریقا پشتیبانی لجستیکی می‌کنند (Degang, ۲۰۱۸: ۲-۴).

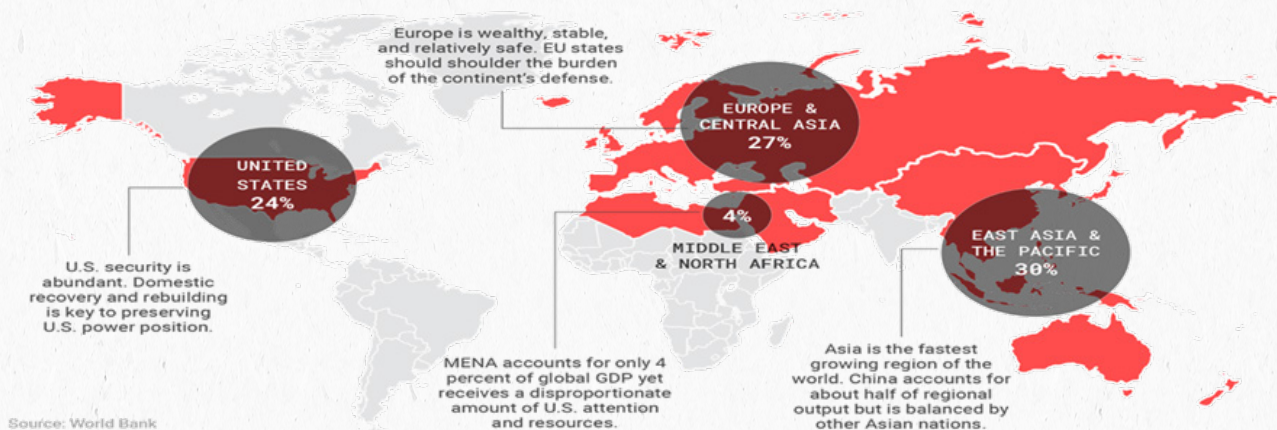
چین که در درجه اول یک قدرت اقتصادی است، همچنان از ایفای نقش امنیتی عمده در خاورمیانه خودداری می‌کند و درعین حال تلاش می‌کند تا از خطوط گسل منطقه عبور کند. چین به طور دوره‌ای به تلاش‌های حفظ صلح در منطقه خاورمیانه کمک کرده است. پکن چندین پیشنهاد ارائه کرده و میزبان کنفرانس‌ها و نشست‌هایی درباره امنیت منطقه‌ای و درگیری‌ها در خاورمیانه بوده است. در سال ۲۰۱۸، در مراسم افتتاحیه هشتمین نشست وزیران مجمع همکاری چین و کشورهای عربی، رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ پیشنهادی را برای معماری جدید امنیتی پایدار در خاورمیانه ارائه کرد. در سال ۲۰۱۹، پکن اولین مجمع امنیت خاورمیانه خود را برگزار کرد و دومین دوره آن در سال ۲۰۲۲ برگزار شد. علاوه بر این، چین همچنین ابتکارات و پیشنهادهای را

ارائه کرد: "سکوی گفتگوی چندجانبه برای منطقه خلیج"، ابتکار پنج ماده‌ای برای دستیابی به امنیت و ثبات در خاورمیانه، پیشنهاد چهار ماده‌ای برای حل مسئله سوریه، و سه ایده برای اجرای «طرح دو دولتی» برای مناقشه اسرائیل و فلسطین (Fmprc, ۲۰۲۲).

چین به دنبال ایفای نقش امنیتی از طریق صادرات فناوری دفاعی بوده است. به‌عنوان مثال، گزارش سال ۲۰۱۹ در مورد همکاری عربستان سعودی با چین برای توسعه موشک عربستان سعودی تنها بخش کوچکی از کل خرید تسلیحات خود را از چین تأمین می‌کند. بحث‌های قابل توجهی را در ایالات متحده برانگیخت، حتی اگر عربستان سعودی تنها بخش کوچکی از کل خرید تسلیحات خود را از چین تأمین کند. در گذشته، عربستان سعودی برای دسترسی به فناوری موشک‌های بالستیک تنها زمانی به چین روی آورد که ایالات متحده تمایلی به ارائه آن نداشت. همکاری چین با عربستان سعودی در تولید موشک‌های بالستیک نشان‌دهنده رویکرد نظامی نرم چین در خاورمیانه است. حضور نظامی نرم به معنای شرکت در عملیات صلح موقت نظامی، شرکت در مانورها، نیروهای حافظ صلح، خدمات فنی نظامی، مؤسسات آموزشی نظامی و سرمایه‌گذاری نظامی در کشورهای متعاقد به‌جای ایجاد پایگاه‌های نظامی فیزیکی است. گسترش بیشتر حضور نظامی نرم چین در خارج از کشور برای حفاظت از سرمایه‌گذاری‌های تجاری خارجی روبه‌رشد و سایر منافع آن ضروری است.

۶-۲. چین بخشی از معمای امنیتی آمریکا در خاورمیانه

باید به این نکته توجه کرد که وقتی چین به روابط کشورهای واقع در غرب آسیا می‌پردازد، آمریکا بر اساس ماهیت آن روابط واکنش نشان می‌دهد. اگر روابط هم‌پیمانان آمریکا با چین مبتنی بر حوزه‌های اقتصادی و انرژی باشد، هیچ اعتراض مستقیمی از سوی آمریکا وجود نخواهد داشت، زیرا آمریکا خود یکی از کشورهایی است که بیشترین حجم روابط اقتصادی با چین را دارد، اما زمانی اهمیت پیدا می‌کند که روابط متحدان ایالات متحده با چین در زمینه‌های نظامی و امنیتی گسترش می‌یابد. ایالات متحده نشان داده است که با آن دسته از متحدان سنتی که به سمت همکاری نظامی و امنیتی با رقبای آمریکایی در همکاری نظامی و دفاعی خود می‌روند، محتاطانه برخورد می‌کند. به‌عنوان مثال، تجربه ترکیه در خرید سامانه‌های موشکی اس-۴۰۰ ساخت روسیه باعث شد که آمریکا مشارکت ترکیه در پروژه جنگنده‌های اف-۳۵ را لغو کند (SCFR, ۲۰۲۲).



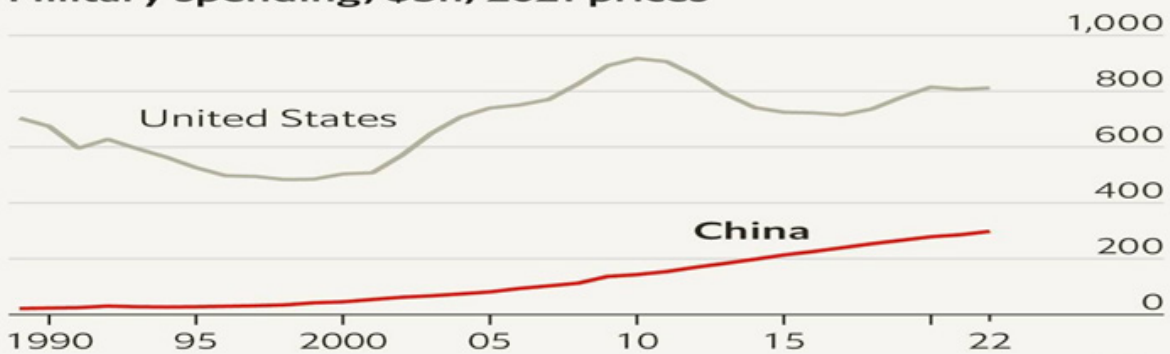
نمودار ۲. تمرکز استراتژی امنیت ملی آمریکا بعد از پاندمی کرونا

با این اوصاف، ایالات متحده همچنان تأمین کننده کلیدی امنیت در منطقه است. با وجود خروج ایالات متحده از افغانستان، ایالات متحده همچنان حضور نظامی قابل توجهی در منطقه دارد. در قطر، پایگاه هوایی عدید را نگهداری می کند که در سال ۲۰۲۱ توسعه یافت و نقش مهمی در خروج از افغانستان داشت. منامه همچنان پایگاه ناوگان پنجم ایالات متحده و فرماندهی مرکزی نیروی دریایی ایالات متحده (CENTCOM) است. در امارات متحده عربی، ایالات متحده در پایگاه هوایی الذرفه حضور دارد، جایی که پرسنل آن برای دفاع از امارات در حملات حوثی ها در سال ۲۰۲۲، موشک های پاتریوت شلیک کردند. هیچ سناریوی واقع بینانه ای وجود ندارد که در آن چین بتواند در صورت خروج کامل ایالات متحده از شورای همکاری خلیج فارس، این شکافها را پر کن (Gambrell, Altman, ۲۰۲۲: ۶).

ایالات متحده برای مدت طولانی بازیگر خارجی اصلی در امنیت خاورمیانه بوده است و احتمالاً در آینده نزدیک نیز به این نقش ادامه خواهد داد. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز مانند بسیاری از کشورهای خاورمیانه به تضمین های امنیتی ایالات متحده متکی هستند. ناتوانی آنها در توسعه قابلیت های دفاع شخصی جامع، تضمین های امنیتی ایالات متحده را حیاتی کرده است. ایالات متحده علاوه بر حضور نظامی خود در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، تمرین هایی را با مشارکت هر شش کشور شورای همکاری خلیج فارس انجام می دهد، آموزش های ترکیبی را برای نظامیان آنها ارائه می دهد و به ایجاد قابلیت همکاری بیشتر سخت افزارهای خریداری شده ایالات متحده کمک می کند. برای شورای همکاری خلیج فارس مهم تر از روابط اقتصادی قوی تر با چین باشد، مگر اینکه سیاست گذاران چینی تصمیم بگیرند که بخشی از معماری امنیتی منطقه شوند (Abdel Ghafar, ۲۰۲۲).

Xi Jinping wants to narrow the military gap between China and America

Military spending, \$bn, 2021 prices



Source: SIPRI

نمودار ۳. مقایسه هزینه نظامی آمریکا و چین

نتیجه گیری

آمریکا دیگر تسلط گذشته خود در حوزه سیاست خاورمیانه را ندارد. آنچه اکنون در منطقه رخ می دهد را نمی توان با رقابت قدرت های بزرگ یا رقابت ایدئولوژیک بین دموکراسی و استبداد توضیح داد. قدرت های بزرگ، به ویژه از جمله ایالات متحده، کنترل خود را در این مکان از دست داده اند و هیچ کس دیگر در تلاش برای تحمیل سیستم های جدید حکومتی بر آن نیست. آنها به دنبال کنار گذاشتن روابط خود با ایالات متحده یا جایگزینی آنها با سایرین نیستند. آنها در راستای منافع خود عمل می کنند، نه اینکه برای ایجاد توازن مجدد در

روابط بین‌المللی خود، طرفی را اتخاذ کنند. آنها نمی‌خواستند بین چین و آمریکا مجبور به انتخاب شوند و به اصرار آمریکا برای محدود کردن روابط خود با چین واکنش خوبی نشان نمی‌دهند، به‌ویژه که ایالات متحده هیچ غرامت یا انگیزه‌ای برای این کار به آنها ارائه نمی‌دهد. برخلاف ایالات متحده امروز، چین از کشورهای منطقه نمی‌خواهد که نظام‌ها و ارزش‌های سیاسی خود را تغییر دهند، آنها را به‌خاطر کوتاهی در این کار تنبیه کنند و یا خواستار روابط انحصاری با آنها باشند. همین موضوع سبب شده است که چین روزبه‌روز در زمینه اتحاد و ائتلاف با کشورهای خاورمیانه موفق عمل کند. در زمینه میانجیگری نیز چین با کاهش تنش در منطقه و میانجیگری در اختلاف بین کشورهای منطقه، منافع خود در خاورمیانه را تثبیت می‌کند. در حوزه امنیت چین با وجود قدرت فزاینده خود، هنوز توانایی جایگزینی با ایالات متحده در خاورمیانه را ندارد، جایی که واشنگتن ده‌ها پایگاه نظامی و متحدانی دارد که متعهد به دفاع از آن است. به‌گونه‌ای که چین هم به این سیستم امنیتی پایبند است و در آن ادغام شده است. اما باید به این موضوع توجه داشت که نفوذ آمریکا که به‌طور سنتی بزرگ‌ترین دلال قدرت در خاورمیانه کاهش یافته است. تصمیم ایالات متحده برای خروج از توافق هسته‌ای ایران، روابط سردگرم با عربستان سعودی و اشغال طولانی‌مدت و خروج آشفته‌اش از عراق و افغانستان به اعتبار این کشور لطمه زده است. سیاست داخلی نیز ایالات متحده را منحرف نگه داشته است، همان‌طور که احتیاط فزاینده در میان مردم آمریکا در مورد نقش چندین دهه این کشور به‌عنوان یک پلیس جهانی. علاوه بر این، ظهور چین به‌عنوان یک میانجی در این معامله به‌عنوان یک ضربه مهم به رهبری جهانی ایالات متحده تلقی شده است. ازدست‌دادن نقش سنتی خود به‌عنوان پلیس جهانی توسط ایالات متحده توسط افزایش نفوذ چین در منطقه تأکید شده است و نشانه کاهش قدرت سیاسی ایالات متحده در عرصه بین‌المللی است. در مقابل، نقش روبه‌رشد چین به‌عنوان یک رهبر جهانی، برخلاف تاریخ مداخله‌گرایی آمریکا، نشان‌دهنده تغییر بالقوه به سمت رویکرد دیپلماتیک‌تر برای حل مناقشه است. این امر نشان‌دهنده تغییر گارد در نظم منطقه خاورمیانه است و چین آماده است تا نقش مهمی را در شکل‌دهی نظم در این منطقه ایفا کند.

منابع فارسی:

۱. آلیسون، گراهام. (۲۰۱۷). جنگ محتوم. حاجی مینه، رحمت. عابدی، محمد. (۱۳۹۹). ابرار معاصر.
۲. جاگر سگوگ، اندرس. شولز، مایکل. سواین، اشوک. (۲۰۲۰). امنیت در خاورمیانه. آدمی، علی. (۱۴۰۰). ابرار معاصر.
۳. سلیمی، جلال الدین. زرگر، افشین. (۱۴۰۰). رویکردهای امنیتی دولت ترامپ در خاورمیانه با تأکید بر ناسیونالیسم اقتصادی. دانش تفسیر سیاسی سال سوم پاییز ۱۴۰۰ شماره ۹.
۴. عباسی نسب، حسین. (۱۴۰۰). ائتلاف‌های منطقه‌ای نظم جهانی آمریکا را به چالش کشیده است. ایرنا.
۵. نوری، علیرضا. (۱۳۹۹). چالش نظم هژمونیک، ثبات و موازنه در خاورمیانه؛ فرصت‌ها برای ایران و روسیه. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۱(۴)، ۷۷-۱۰۸. doi: ۱۰.۲۹۲۵۲/piaj.۲۰۲۰.۹۹۹۶۲
۶. کسینجر، هنری. (۱۳۹۶). نظم جهانی تاملی در ویژگی ملت‌ها و جریان تاریخ. حسینی، محمدتقی. انتشارات علمی فرهنگی.

منابع انگلیسی:

1. "NATO 2022 Strategic Concept," NATO. June 2022, <https://www.nato.int/strategic-concept/>.
2. Abdel Ghafar, Adel. (2022). SINO-GCC RELATIONS: PAST, PRESENT, AND FUTURE TRAJECTORIES. The Middle East Council on Global Affairs (ME Council). at: <https://mecouncil.org/publication/china-gcc-relations-past-present-and-future-trajectories-2/>

3. Abdel Ghafar, adel. (2022). SINO-GCC RELATIONS: PAST, PRESENT, AND FUTURE TRAJECTORIES. The Middle East Council on Global Affairs (ME Council). At: <https://mecouncil.org/publication/china-gcc-relations-past-present-and-future-trajectories-2/>
4. AlSharif, Farah. (2021). Qatar's defence ministry 'modernises' Al-Udeid Air Base in latest expansion project. Doha News. at: <https://dohanews.co/qatars-defence-ministry-modernises-al-udeid-air-base-in-latest-expansion-project/>
5. CFR. (2022). China's Approach to Global Governance. Council on Foreign Relations. At: <https://www.cfr.org/china-global-governance/>
6. Dalay, Galip. (2022). GREAT POWER COMPETITION IN THE MIDDLE EAST: A VISIONLESS CONTEST?. The Middle East Council on Global Affairs (ME Council). at: <https://mecouncil.org/publication/great-power-competition-in-the-middle-east-a-visionless-contest/>
7. Degang Sun & Yahia H. Zoubir (2021) Securing China's 'Latent Power': The Dragon's Anchorage in Djibouti, *Journal of Contemporary China*, 30:130, 677-692, DOI: 10.1080/10670564.2020.1852734
8. Farouk, Yasmine. (2019). The Middle East Strategic Alliance Has a Long Way To Go. Carnegie Endowment for International Peace. At: <https://carnegieendowment.org/2019/02/08/middle-east-strategic-alliance-has-long-way-to-go-pub-78317>
9. Freymann, Eyck. (2021). "Influence without Entanglement in the Middle East,". *Foreign Policy*. <https://foreignpolicy.com/2021/02/25/influence-without-entanglement-in-the-middle-east/>
10. Gambrell, Jon. Altman, Howard. (2022). US troops sheltered, fired Patriot missiles during Yemen Houthi attack on UAE. *Militarytimes*. at: <https://www.militarytimes.com/flashpoints/2022/02/01/us-military-fired-patriot-missiles-during-yemen-houthi-attack-on-uae/>
11. Hamzawy, Amr. (2023). The Potential Inroads and Pitfalls of China's Foray Into Middle East Diplomacy. Carnegie Endowment for International Peace. At: <https://carnegieendowment.org/2023/03/20/potential-inroads-and-pitfalls-of-china-s-foray-into-middle-east-diplomacy-pub-89316>
12. Hoffman, Jon. (2022). The Middle East and the Manipulation of Great Power Competition. *the National Interest*. at: <https://nationalinterest.org/feature/middle-east-and-manipulation-great-power-competition-202264>
13. IISS. (2021). Changing Alliance Structures. the International Institute for Strategic Studies (IISS). At: <https://www.iiss.org/research-paper/2021/12/changing-alliance-structures/>
14. Jeffrey Lewis. (2014). "Why Did Saudi Arabia Buy Chinese Missiles?,". *Foreign Policy*. <https://foreignpolicy.com/2014/01/30/why-did-saudi-arabia-buy-chinese-missiles/>
15. Kaylan, Melik. (2023). Why Did Saudi Arabia Re-Align Toward Iran And What It Means For Us All?. *Forbes*. At: <https://www.forbes.com/sites/melikkaylan/2023/04/13/why-did-saudi-arabia-re-align-toward-iran-and-what-it-means-for-us-all/?sh=2b93246a575>
16. Keiswetter, Allen L. (2018). Trump's national security strategy: implications for the Middle East, Middle East Institute. at: <https://www.mei.edu/publications/trumps-national-security-strategy-implications-middle-east>
17. Keyue, Xu. (2021). Mideast states back China's Xinjiang stance. *Global Times*. At: <https://>

www.globaltimes.cn/page/202103/1219498.shtml

18. Khan, Aamna. (2022). What Does Iran's Membership in the SCO Mean for the Region?. The Diplomat. At: <https://thediplomat.com/2022/09/what-does-irans-membership-in-the-sco-mean-for-the-region/>

19. Lee Myers, Steven and Amy Qin. (2021). Biden Has Angered China, and Beijing Is Pushing Back. New York Times, July 20. <https://www.nytimes.com/2021/07/20/world/asia/china-biden.html>.

20. Lehr, Deborah. (2023). China's shifting Middle East policy. ArabNews. At: <https://www.arabnews.com/node/2274256>

21. Malhas, Majeed. (2022). The US-China Trade War Is About to Hit the Middle East. Jacobin. At: <https://jacobin.com/2022/05/us-china-middle-east-regional-influence-capital-neoliberalism-global-trade-war>

22. Mearsheimer, J. (2001). The Tragedy of Great Power Politics. New York: W. W. Norton

23. Ministry of Foreign Affairs. the People's Republic of China. (2022). at: <https://www.fmprc.gov.cn/>

24. Moonakal, Nadeem Ahmed. (2022). The Impact and Implications of China's Growing Influence in the Middle East. The Diplomat. At: <https://thediplomat.com/2022/07/the-impact-and-implications-of-chinas-growing-influence-in-the-middle-east/>

25. Murphy, Dawn. Shichor, Yitzhak. Zulfikar Rakhmat, Muhammad. (2022). Ask the Experts: Is China's growing influence in the Middle East pushing out the United States?. London School of Economics and Political Science. At: <https://blogs.lse.ac.uk/cff/2022/12/05/ask-the-experts-is-chinas-growing-influence-in-the-middle-east-pushing-out-the-united-states/>

26. Parsi, Trita. Aljabri, Khalid. (2023). How China Became a Peacemaker in the Middle East. Foreign Affairs.

27. Phil Zachary Cohen, and Jeremy Herb. (2019). "Exclusive: US intel Shows Saudi Arabia Escalated Its Missile Program with Help from China,". CNN. <https://edition.cnn.com/2019/06/05/politics/us-intelligence-saudi-arabia-ballistic-missile-china/index.html>;

28. Ryan, J.)2022(. Biden's National Security Strategy: America's Search for Order in the Middle East. United States of America. Retrieved from <https://policycommons.net/artifacts/3123770/bidens-national-security-strategy/3916965/> on 11 Apr 2023. CID: 20.500.12592/x7953j.

29. Satloff, Robert. (2022). Why Arab Allies Don't Trust the U.S. on Ukraine. The Wall Street Journal. at: <https://www.wsj.com/articles/arab-allies-dont-trust-the-us-ukraine-middle-east-resolve-russia-ukraine-arms-sales-saudi-arabia-uae-united-arab-emirates-libya-egypt-iraq-iran-nuclear-deal-jcpoa-2015-israel-11649446410>

30. SCFR. (2022). Aspects of China & the U.S. Competition in the Middle East Region. SCFR. At: <https://www.scfr.ir/en/politics/139820/aspects-of-china-the-u-s-competition-in-the-middle-east-region/>

31. Sun Degang. (2018). "China's Soft Military Presence in the Middle East," King Faisal Center for Research and Islamic Studies. <http://www.kfcris.com/pdf/07b46fba22562acf20bb92fb68f5ea5c5aaa11036d535.pdf>

32. W. Ford, Lindsey. Goldgeier, James. (2021). Retooling America's alliances to manage the China challenge. Brookings. At: <https://www.brookings.edu/research/retooling-americas-alliances-to-manage-the-china-challenge/>
33. YAFEI, HE. (2016). A New Phase of Globalization. China Internet Information Center. At: http://www.chinatoday.com.cn/english/report/2016-11/29/content_731570.htm
34. Zakaria, F. (1998). From wealth to power: the unusual origins of Americas world role. Princeton, NJ: Princeton university press.

تأثیر فناوری‌های هوش مصنوعی بر آینده موازنه قوا در غرب آسیا

مریم فتاحی منش^۱
فرزاد رستمی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

DOI: 10.22034/wasj.2023.418383.1011

چکیده

ابزارها و سیستم‌های مبتنی بر هوش مصنوعی دارای ویژگی‌های خاصی هستند که باعث می‌شود کشورهای مالک فناوری‌های مذکور با بهره‌مندی از آن‌ها توان رقابت نظامی و اقتصادی بیشتری پیدا کنند و بتوانند توازن قوا را در نظام بین‌الملل به نفع خود بر هم بزنند. برتری ژئوپلیتیکی، نظامی و اقتصادی آینده جهان، توسط قدرت‌هایی تعیین می‌شود که فناوری‌های نوینی هم چون هوش مصنوعی را به نفع خود مدیریت کنند. روسیه و چین با سرمایه‌گذاری و رقابت در زمینه فناوری‌های جدید در اقتصاد، نوسازی نظامی و ابزارهای کنترل اجتماعی نظم جهانی تحت رهبری ایالات متحده را به چالش کشیده‌اند. این روند در غرب آسیا نیز آغاز شده است. اسرائیل، عربستان سعودی و امارات متحده عربی از پیشگامان سرمایه‌گذاری در زمینه هوش مصنوعی در این منطقه هستند و طرح‌های مختلفی برای بهره‌برداری از هوش مصنوعی در زمینه‌های اقتصادی و نظامی دارند. سؤال اصلی که در این مقاله به دنبال پاسخ دادن به آن هستیم این است که فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی چگونه آینده موازنه قوا را در غرب آسیا تغییر خواهد داد؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد هوش مصنوعی با افزایش قدرت اقتصادی و نظامی کشورها، موازنه قوا در منطقه غرب آسیا تغییر خواهد داد. به این ترتیب عربستان سعودی و اسرائیل با افزایش توان نظامی و اقتصادی ناشی از هوش مصنوعی، موازنه قوا را در این منطقه به نفع خود دگرگون می‌کنند. این تحقیق با استناد به روش تحقیق تبیینی و با استفاده از داده‌های آماری و کتابخانه‌ای تدوین شده است.

کلید واژه: هوش مصنوعی، عربستان سعودی، موازنه قوا، نظام بین‌الملل، غرب آسیا، اسرائیل، قدرت نظامی.

۱. مقدمه

تحولات و پیشرفت‌های فناوری همواره نوع زندگی بشر و مناسبات سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی را تغییر داده است. در این میان نوع رقابت قدرت‌های بزرگ و حتی کلان‌تر از آن نظم جهانی نیز پیرو این تحولات تغییر کرده‌اند. جهان در حال حاضر شاهد انقلاب صنعتی چهارم است و ظهور فناوری‌هایی از جمله هوش مصنوعی، رباتیک، تجزیه و تحلیل کلان داده‌ها و اینترنت اشیا موجی از تغییرات را در زمینه‌های نظامی، سیاسی،

۱ دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) Mary.fattahi2010@gmail.com (نویسنده مسئول)
۲ استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه رازی کرمانشاه

اقتصادی و اجتماعی به راه انداخته است. در میان این فناوری‌ها بیش از همه در مورد هوش مصنوعی بحث شده است زیرا قابلیت آن را دارد که به‌عنوان بهترین تغییردهنده بازی در میان فناوری‌های انقلاب صنعتی چهارم عمل نماید؛ بنابراین انتظار می‌رود که پیشرفت فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی و رقابت جهانی بر سر آن، راه را برای ظهور و سقوط قدرت‌ها در نظام بین‌الملل هموار سازد و به‌این ترتیب موازنه جدیدی را در این نظام طی دهه‌های آینده شاهد باشیم.

به نظر می‌رسد که کشورها هوش مصنوعی را وسیله‌ای برای بهبود موقعیت نسبی خود در نظام بین‌المللی از نظر اقتصادی و نظامی می‌دانند. کشورهای مختلف غرب آسیا نیز سرمایه‌گذاری‌های کلانی را در این زمینه آغاز کرده‌اند. پیشروترین آن‌ها اسرائیل است که طی سال‌های اخیر گام‌های بلندی را در زمینه توسعه اقتصادی و نظامی خود با استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی برداشته است. عربستان سعودی و امارات متحده عربی نیز پیرو اسرائیل سرمایه‌گذاری‌هایی را در این زمینه آغاز کرده‌اند و اهداف والایی را در این خصوص در سر دارند. از آنجایی که پیشرفت‌های گسترده فناوری‌های هوش مصنوعی و تغییر موازنه قدرت در نظام بین‌الملل منجر به تغییرات گسترده‌ای در مناسبات خرد و کلان بین‌المللی و آینده روابط سیاسی، نظامی و کشورها خواهد گذاشت، پرداختن به این موضوع، به‌عنوان یک مسئله مهم در ذهن پژوهشگران و تصمیم‌گیران مطرح است.

از این منظر قصد داریم به بررسی پیشرفت‌های فعلی و چشم‌انداز آینده کشورهای منطقه غرب آسیا در زمینه هوش مصنوعی بپردازیم. هدف از این بررسی، مطالعه تأثیرات تغییرات قدرت نظامی و اقتصادی ناشی از هوش مصنوعی بر غرب آسیا است. سؤال اصلی که در این مقاله به دنبال پاسخ دادن به آن هستیم این است که فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی چگونه آینده موازنه قوا را در غرب آسیا تغییر خواهد داد؟ برای پاسخ به این سؤال با استناد به روش تحقیق تبیینی و با استفاده از داده‌های آماری و کتابخانه‌ای فرضیه ما این است که هوش مصنوعی با افزایش قدرت اقتصادی و نظامی کشورها، موازنه قوا در منطقه غرب آسیا را تغییر خواهد داد. به‌این ترتیب عربستان سعودی و اسرائیل با افزایش توان نظامی و اقتصادی ناشی از هوش مصنوعی، موازنه قوا را در این منطقه به نفع خود دگرگون می‌کنند.

این مقاله در ابتدا نظریه «رنالیسم تهاجمی» و نظریه «پایداری سایبری» را به‌عنوان چارچوب نظری مورد استناد در خصوص تغییر موازنه قوا شرح می‌دهد. در ادامه به هوش مصنوعی به مثابه تغییردهنده موازنه قوا در نظام بین‌الملل و رقابت قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به آن می‌پردازیم. در پایان با توجه به آمارهای و روند پیشرفت و سرمایه‌گذاری کشورهای غرب آسیا در زمینه هوش مصنوعی، نقش آن را در آینده موازنه قوا این منطقه بررسی خواهیم کرد.

ادبیات پژوهش

موضوع هوش مصنوعی و تاثیرگذاری آن بر جامعه، سیاست و اقتصاد از موضوعات داغ محافل دانشگاهی و پژوهشی است. با این حال هنوز ادبیات مدون و ساختارمندی در خصوص تأثیرات آن بر موازنه قوا در غرب آسیا وجود ندارد و تنها به تأثیرات در بعد بین‌المللی بسنده شده است. از این رو پژوهش حاضر با عنایت به منطقه غرب آسیا به بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر موازنه قوا در این منطقه پرداخته است که پیش از این در پژوهش‌های آکادمیک به آن توجه نشده بود.

از مهم‌ترین و معتبرترین ادبیات موجود در زمینه تأثیر هوش مصنوعی بر موازنه قوای جهانی می‌توان موارد ذیل را برشمرد: «کای فولی» در کتاب خود با عنوان «ابرقدرت‌های هوش مصنوعی: چین، سیلیکون‌ولی و نظم جدید جهانی» استدلال می‌کند که چین به واسطه رشد اقتصادی و پیشرفت‌ش در زمینه هوش مصنوعی با سرعت شگفت‌انگیز و غیرمنتظره‌ای به آمریکا رسیده است و همین امر مقدمه‌ای بر نظم جدید جهانی خواهد

بود. کتاب دیگر «هوش مصنوعی و آینده قدرت: ۵ میدان نبرد» است که در سال ۲۰۲۱ توسط «راجیو مالهورا»^۱ نوشته شده است. این کتاب استدلال می‌کند که کشورهای دارای فناوری هوش مصنوعی در آینده ثروت و قدرت را به شکل متمرکز در دست خواهند داشت. وی معتقد است که قدرت آینده در اختیار چین و آمریکا خواهد بود. «کامینگ» در تحقیقی که با عنوان «هوش مصنوعی و آینده جنگ»^۲ توسط چتم هاوس چاپ شده بر این اعتقاد است که هوش مصنوعی نوع جنگ‌ها در آینده تغییر می‌دهند و کشورهایی که در این حوزه سرمایه‌گذاری کنند دست برتر را در جنگ‌های آینده خواهند داشت. «مک رابی» در پژوهشی که با عنوان «هوش مصنوعی و پتانسیل آن برای تاثیر بر موازنه قوای نظامی»^۳ که توسط کالج دفاعی کانادا به چاپ رسیده بر این باور است که کاربردهای بالقوه الگوریتم‌های هوش مصنوعی در عملیات نظامی نشان می‌دهد که این امر ضمن بهبود قابلیت‌های موجود، قابلیت‌های جدیدی ایجاد می‌کند و در سلاح‌های تهاجمی و دفاعی، اطلاعات نظامی، سیستم‌های ارتباطی، لجستیک و سیستم‌های فرماندهی و کنترل کاربرد دارد و موازنه قوای نظامی را در آینده تغییر خواهد داد.

چارچوب نظری: نظریه رئالیسم تهاجمی و نظریه پایداری سایبری

با توجه به وضعیت کنونی نظام بین‌الملل استفاده از نظریه واقع‌گرایی ساختاری به‌ویژه شاخه رئالیسم تهاجمی برای چارچوب نظری این موضوع مناسب‌تر از بقیه نظریه‌ها است. با این حال با توجه به اینکه موضوع تکنولوژی و هوش مصنوعی نیازمند رویکرد نظری جدیدی است علاوه بر رئالیسم تهاجمی از نظریه «پایداری سایبری»^۴ «ریچارد هارکنت»^۵ و «مایکل فیشرکلر»^۶ نیز برای تکمیل بحث استفاده کرده‌ایم. واقع‌گرایی تهاجمی بر نقش ساختار در تشویق دولت‌ها به پیشینه کردن سهم خود از قدرت، دستیابی به موقعیت هژمون و در نتیجه تشدید رقابت‌های امنیتی تأکید می‌ورزد. استدلال این نظریه این است که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد تا قدرت خود را به حداکثر افزایش دهند زیرا این تنها راه مطلوب برای به حداکثر رساندن امنیت است. به عبارت دیگر بقاء مستلزم رفتار تهاجمی است (Mearsheimer, ۲۰۰۱, pp. ۲۹-۳۰). بنابراین در آثار نظریه پردازان این نظریه بر ضرورت ابتکار عمل و رویکرد تهاجمی در ایجاد مدیریت و ختم تحولات بین‌المللی تأکید می‌شود.

مرشایمر معتقد است که کشورها به دنبال افزایش قدرت خود در زمینه اقتصادی و نظامی هستند تا به این ترتیب بتوانند بقای خود را حفظ نمایند. مرشایمر بر اقدامات موازنه ساز و استراتژی‌هایی برای توضیح رفتار استراتژیک یک واحد سیاسی تأکید می‌کند. توضیح او در مورد دلیل رقابت بین قدرت‌های بزرگ و تلاش آن‌ها برای هژمونی بر دیگران از پنج فرض اساسی زیر سرچشمه می‌گیرد: آنارشیک بودن نظام بین‌الملل، توانایی نظامی تهاجمی دولت‌ها برای آسیب رساندن به دیگران، عدم اطمینان در مورد نیات و توانایی‌های تهاجمی دولت‌های دیگر، خودیاری و افزایش امنیت به‌عنوان هدف اولیه همه دولت‌ها و در نهایت منطقی بودن دولت‌ها به این معنی که آن‌ها پیامدهای فوری و بلندمدت اقدامات خود را در نظر می‌گیرند و به‌طور استراتژیک در مورد چگونگی بقا فکر می‌کنند. (Mearsheimer, ۲۰۰۱, p. ۳۱)

وی معتقد است که قدرت‌های بزرگ به دنبال به حداکثر رساندن سهم خود از قدرت جهانی یا دستیابی به چهار هدف زیر هستند: هژمونی بر منطقه خود و جلوگیری از تسلط رقبا بر مناطق دیگر، به حداکثر رساندن سهم خود از ثروت جهانی با ایجاد رفاه که می‌تواند به قدرت نظامی تبدیل شود. تسلط بر موازنه سرزمینی به‌عنوان پیش شرط برای به حداکثر رساندن قدرت نظامی و در نهایت داشتن مزیت هسته‌ای بر رقبای خود.

1 RAJIV MALHOTRA

2 Artificial Intelligence and the Future of Warfare

3 AI and Its Potential to Affect Military Power Balance

4 Cyber persistence

5 Richard J. Harknett

6 Michael P. Fischerkeller

از این رو کشورها در رقابتی مستمر در همه زمان‌ها و مکان‌ها به دنبال برهم زدن توازن قوا به نفع خود خواهند بود. یکی از راهکارهای مرشایمر در استراتژی بسیج منابع داخلی و بهره‌برداری از منابع جدید برای یک مزیت کمی و کیفی نظامی یا اقتصادی برای افزایش قدرت ملی است که به آن موازنه داخلی سخت نیز می‌گویند. به‌عنوان خالص‌ترین شکل خودیاری، دولت‌ها ظاهراً همیشه در تلاش هستند تا موازنه را از درون برقرار کنند. (Mearsheimer, ۲۰۰۱, pp. ۱۳۸-۱۵۷) بنابراین، عدم اطمینان در مورد نیات رقبای و همچنین آگاهی از توانایی‌های آن‌ها، احتمال افزایش نظامی و درگیری را افزایش می‌دهد.

در این مقاله به دنبال بررسی این مسئله هستیم که چگونه هوش مصنوعی می‌تواند توازن قدرت را از دیدگاه واقع‌گرایی تهاجمی به‌ویژه در زمینه قدرت نظامی تغییر دهد. برای توضیح این موضوع با این فرض که استفاده از هوش مصنوعی باعث افزایش قدرت نظامی و قدرت اقتصادی کشورها می‌شود باید به سه اصل از اصول رئالیسم تهاجمی اشاره کنیم. این سه اصل عبارت است از خودیاری، ترس و بی‌اعتمادی نسبت به نیت دیگر بازیگران و به حداکثر رساندن قدرت. از این منظر در نظام بین‌الملل کشورهایی وجود خواهند داشت که با استفاده از ابزارهای نوین هوش مصنوعی سعی در پیشینه کردن قدرت خود خواهند داشت که این پیشینه‌سازی قدرت باعث تغییر در قدرت نظامی و اقتصادی کشورها می‌شود و بدین سبب موجب تغییر در موازنه قوا خواهد شد.

به نظر والتز آگاهی و وقوف دولت‌ها به ساختار آنارشیک و خودیاری^۱ نظام و واکنش آن‌ها به تغییرات ساختاری، عامل اساسی بازتولید توازن قوا در نظام بین‌الملل است. توازن قوا نتیجه ناخواسته تصمیمات انفرادی دولت‌ها برای اطمینان از بقای خود است. به بیان دیگر موازنه قوا، پویای درون سیستمی است که تعادل، ثبات و دوام نظام را تضمین می‌کند و تا زمانی که دو پیش‌فرض وجود داشته باشد حکم‌فرما خواهد بود: یکی این که نظم نظام همچنان آنارشیک باشد و دیگری این که نظام پر از واحدهایی باشد که به دنبال بقاء هستند. (Waltz, ۱۹۷۹, p. ۱۲۱)

برای تکمیل بحث در خصوص تغییر موازنه قوا به واسطه پیشرفت‌های اقتصادی و نظامی ناشی از هوش مصنوعی، لازم است تا با استفاده از نظریه «ریچارد هارکنت» و «مایکل فیشرکلر» یک لایه جدید تحلیل به رئالیسم تهاجمی مرشایمر اضافه کنیم. آن‌ها بیان می‌کنند که فناوری‌های جدیدی مانند سایبر و یادگیری ماشینی و هوش مصنوعی ماهیت بازدارندگی را تغییر خواهند داد. این فناوری‌ها به بازیگران این امکان را می‌دهند که بی‌وقفه در جستجوی ابتکار عمل باشند و در نتیجه به آنچه آن‌ها «وضعیت برخورد دائمی^۲» و «پایداری سایبری» بین رقبای می‌گویند، می‌انجامد. این مسئله به معنای مواجهه‌ی مکرر بین بازیگران به دلیل پیشرفت‌های ناشی از هوش مصنوعی و سیستم‌های سایبری است، به این معنی که بازدارندگی سایبری در این شرایط بسیار بعید خواهد بود. آن‌ها بر این باور هستند که بازدارندگی دیگر یک استراتژی معتبر برای فضای مجازی نیست. (Harknett, Richard J and Michael P. Fischerkeller, ۲۰۱۷, pp. ۳۸۱-۳۹۰)

آن‌ها استدلال می‌کنند که عدم درک این فضای رقابتی استراتژیک باعث شده است که بسیاری از دولت‌ها منطق و استراتژی‌های اجبار و درگیری را به‌اشتباه در این محیط به‌کارگیرند و در نتیجه متحمل ضرر استراتژیک می‌شوند. این نظریه‌پردازان توضیح می‌دهند که چگونه تئوری بازدارندگی نمی‌تواند برتری فعالیت سایبری دولت را توضیح دهد یا مدیریت کند. آن‌ها نظریه جدیدی را ارائه می‌دهند که بر اساس آن پویایی و تداوم رقابت سایبری می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای استراتژی‌های جدید تداوم عمل کند.

بنابراین حرکت روبه‌جلوی جهانی به‌سوی هوش مصنوعی قدرتمندتر و در جهت استفاده نظامی از آن، نویددهنده عصر معضلات امنیتی دائمی و فزاینده است. اگر هوش مصنوعی مزیت‌های کیفی قابل توجهی را برای بازیگران بین‌المللی فراهم کند، این وضعیت مشکلات امنیتی افزایش می‌یابد. بیشتر ادبیات موجود در مورد

1 Self-Help

2 Condition of constant contact

هوش مصنوعی پیش‌بینی می‌کنند که چنین اتفاقی رخ خواهد داد. بنابراین تحلیل ما مبتنی بر این نظریه است که در آینده یک معضل امنیتی هوش مصنوعی ایجاد خواهد شد که در آن قدرت‌های منطقه‌ای درصدد افزایش هرچه بیشتر قدرت نظامی و اقتصادی خود در جهت برتری خواهند بود؛ زیرا انباشت تسلیحات و معضلات امنیتی در نظام بین‌الملل متوقف نمی‌شود بلکه فقط با پیشرفت‌های تکنولوژی ماهیت آن‌ها تغییر می‌یابد. فراتر از انباشت قابلیت‌های نظامی متعارف، بازیگران بین‌المللی به دنبال کسب مزیت قابل توجهی در توسعه هوش مصنوعی خواهند رفت. روشی که هوش مصنوعی بر توازن قدرت تأثیر می‌گذارد، صرفاً مسئله چگونگی گسترش فناوری نیست بلکه تغییر موازنه قوا به‌طور کلی نه از فناوری به‌خودی‌خود، بلکه از طریق کاربردهای آن و استفاده آن در جهت افزایش قدرت نظامی و اقتصادی ناشی می‌شود.

هوش مصنوعی به مثابه تغییردهنده موازنه قوا در نظام بین‌الملل

هوش مصنوعی به زبان ساده، استفاده از محاسبات رایانه‌ای برای انجام کارهایی است که به مهارت‌های تحلیلی انسانی نیاز دارد. بر اساس تعریف سند مرکز تحقیقات کنگره آمریکا هوش مصنوعی عبارت است از: «هر سیستم مصنوعی که وظایفی را تحت شرایط مختلف و غیرقابل پیش‌بینی، بدون نظارت قابل توجه انسانی انجام می‌دهد، یا می‌تواند از تجربیات خود بیاموزد و عملکرد خود را بهبود بخشد. آن‌ها ممکن است کارهایی را انجام دهند که نیاز به ادراک، شناخت، برنامه‌ریزی، یادگیری، ارتباط یا عمل فیزیکی شبیه انسان دارند.» (CRS, ۲۰۱۸)

سه سطح برای هوش مصنوعی وجود دارد. ابتدایی‌ترین سطح هوش مصنوعی، «هوش محدود مصنوعی^۱» است که برای اهداف خاص و محدود طراحی شده‌اند. آنها عبارت‌اند از: الگوریتم‌های «گوگل ترنسلیت^۲»، سیستم‌های رمز ضد قفل یا فناوری تشخیص چهره. دسته دوم هوش مصنوعی که هنوز محقق نشده است، «هوش عمومی مصنوعی^۳» است که می‌تواند در تمام زمینه‌ها از جمله حوزه شناختی که مغز انسان انجام می‌دهد، عمل کند. در یک نظرسنجی اخیر از کارشناسان هوش مصنوعی، میانگین بازه زمانی پیش‌بینی شده برای دستیابی به این حوزه از هوش مصنوعی ۴۵ سال آینده است. (Katja Grace and John Salvatier, ۲۰۱۷, p. ۲)

دورترین سطح هوش مصنوعی و همچنین تجسم نهایی آن «ابر هوش مصنوعی^۴» است. این مورد، هوشی را توصیف می‌کند که بیش از ظرفیت مغز انسان است. درک اینکه دقیقاً چگونه چنین هوش مصنوعی رفتار می‌کند و چه پیامدهایی ممکن است برای جهان داشته باشد دشوار است، اما فرض این مسئله دور از ذهن نیست که هوش مصنوعی قدرتمندتر از انسان می‌تواند عواقبی برای نظم جهانی موجود داشته باشد و به‌طور بالقوه یک تهدید وجودی باشد. (WEF, ۲۰۱۷) منظور از هوش مصنوعی در این مقاله، سطح اول و دوم آن است که از طریق آن کشورها به ابزارهایی دست می‌یابند که منجر به افزایش قدرت نظامی و اقتصادی آن‌ها می‌شود.

در طول تاریخ روابط بین‌الملل، فناوری‌های نوظهور با تأثیرگذاری بر ابزارهای اقتصادی و نظامی، نقش مهمی در تغییر موازنه قدرت در جهان بین‌الملل ایفا کرده‌اند. فناوری‌های نوظهور ضمن تأثیر مستقیم بر کیفیت و کمیت تجهیزات نظامی، استراتژی‌های رزمی و تصمیم‌گیری‌های فرماندهان نظامی، تأثیرات غیرمستقیمی بر اقتصاد کشورها بر جای می‌گذارند و به‌عنوان مبنایی برای حفظ برتری نظامی به شمار می‌آیند و در نتیجه توازن قدرت را شکل می‌دهند. (Horowitz, ۲۰۱۸, p. ۴۲) پیشرفت‌های تکنولوژیکی ناشی از هوش مصنوعی،

1 Artificial narrow intelligence

2 Google Translate

3 Artificial general intelligence

4 Artificial super intelligence

این توانایی را دارد که جهان را متحول کند. این موج تغییر در بخش تولید اقتصادی از اواسط دهه ۲۰۱۰ آغاز شده و پتانسیل قابل توجهی برای عملیات‌های نظامی و همچنین آینده تولید دارد. (Florian Garms, Christian) (Jansen And others, ۲۰۱۹, p. ۲۴)

پیش‌بینی‌ها ۵۰ درصد احتمال می‌دهند که تا سال‌های ۲۰۴۰ تا ۲۰۵۰ هوش ماشینی سطح بالایی داشته باشیم و احتمال اینکه تا سال ۲۰۷۵ هوش مصنوعی به بالاترین سطح تکامل خود برسد، ۹۰ درصد است. (Müller, ۲۰۱۶, p. ۵۶۰)

تحولات فناوری در هوش مصنوعی با طیف گسترده‌تری از فناوری‌های ترکیب شده است که احتمالاً پیامدهای مهمی برای کاربردهای نظامی (یعنی سیستم‌های خودمختار، رباتیک و قابلیت‌های سایبری) از منظر میدان جنگ تاکتیکی و تا سطح استراتژیک خواهد داشت. (Ayoub and Payne, ۲۰۱۶, pp. ۷۹۶-۸۰۵) علی‌رغم وجود اختلاف‌نظرها، بین کارشناسان صنعت و دفاع این اتفاق نظر وجود دارد که هوش مصنوعی تأثیری تکاملی، اگر نگوئیم انقلابی، بر جنگ‌های آینده خواهد داشت. (Daniel S. Hadley and Lucas J. Nathan, ۲۰۱۷, p. ۳۷)

عملکردهایی که هوش مصنوعی می‌تواند در قلمرو نظامی فعال و پشتیبانی کند از لجستیک تا سلاح‌های خودمختار، جنگ سایبری و اطلاعات نادرست بسیار متنوع است و شامل سیستم‌های تهاجمی و دفاعی و سیستم‌های پشتیبانی می‌شود. بر این اساس کارشناسان نظامی معتقدند که استفاده هوش مصنوعی در امور نظامی، ماهیت جنگ‌ها و مناسبات نظامی را تغییر خواهد داد.

پیش‌بینی‌های جدول زمانی در مورد هوش مصنوعی سطح دو و سه نشان می‌دهد که در آینده نزدیک این سیستم‌های تسلیحاتی قادر خواهند بود عملیات پیچیده و سریع‌تری را انجام دهند که مطابق با مغز بیولوژیکی انسان و یا حتی بهتر از آن عمل نماید و یک مزیت قدرت کیفی ارائه می‌کند که می‌تواند تهدیدی فوری و گسترده برای کشورها باشد و روندهای موازنه قوا را در نظام بین‌الملل تغییر دهد.

ایالات متحده به‌عنوان فعال اصلی در زمینه هوش مصنوعی، تلاش زیادی برای استفاده از هوش مصنوعی برای افزایش اثربخشی عملیاتی نیروهای مسلح و توانایی مقابله آن‌ها انجام داده است. موفقیت این سیستم‌ها منجر به توسعه «نقشه راه یکپارچه سیستم‌های بدون سرنشین^۱» شده است؛ که یک نقشه راه برای افزایش توسعه انواع وسایل نقلیه بدون سرنشین بدون سرنشین هوایی، زمینی و دریایی تا سال ۲۰۳۸ است. (Spiegel, ۲۰۱۷, pp. ۸۳-۸۷)

مهم‌ترین محور آفست سوم تحول از قدرت کاملاً متعارف به تمرکز دقیق‌تر بر سلاح‌های نوین است که می‌تواند توانایی‌های رقیب را خنثی کند. این مسئله به توجه به سایبر، هوش مصنوعی و سلاح‌های خودمختار است که برتری قدرت را برای ایالات متحده فراهم می‌کند. (U.S. Department of Defense, ۲۰۱۶)

علاوه بر این پنتاگون در تابستان سال ۲۰۲۲ «مرکز مشترک هوش مصنوعی^۲» با بودجه ۷ میلیارد دلاری برای پنج سال آینده تأسیس کرد. «آژانس پروژه‌های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی ایالات متحده^۳» نیز که در زمینه تحقیقات استفاده از فناوری‌های نوین در امور نظامی فعالیت می‌کند، کمپین «ای‌آی نکست^۴» را با بودجه ۲ میلیارد دلاری برای شروع موج بعدی نوآوری هوش مصنوعی اعلام کرد. همچنین یک تیم جنگ الگوریتمی (پروژه ماون^۵) بررسی می‌کند که هوش مصنوعی چگونه می‌تواند از عملیات جنگی ایالات متحده پشتیبانی کند و پرتاب‌کننده‌های موشک کره شمالی و روسیه را با دقت بیشتری پیدا کند. (Weisgurber, ۲۰۱۷)

جدیدترین گزارش‌های پنتاگون، برای سال ۲۰۲۴، بیش از ۳ میلیارد دلار برای هوش مصنوعی درخواست شده است. (Harper, ۲۰۲۳)

1 Unmanned Systems Integrated Roadmap
2 Joint Artificial Intelligence Center
3 Defense Advanced Research Projects Agency
4 AI Next
5 Maven

سرمایه‌گذاری‌های روسیه در این زمینه به دنبال اظهارات ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۱۷ است که گفت «هوش مصنوعی آینده نه تنها برای روسیه، بلکه برای همه بشر است. این مسئله با فرصت‌های عظیم همراه است، اما تهدیدهایی هستند که پیش‌بینی آن‌ها دشوار است. هر که در این عرصه پیشوا شود، فرمانروای جهان خواهد شد.» (Vincent, ۲۰۱۷) اگرچه استراتژی رسمی روسیه بر استفاده از هوش مصنوعی برای تقویت اقتصاد تمرکز دارد اما یک احتمال واقع‌بینانه وجود دارد که استراتژی رسمی هوش مصنوعی روسیه به‌طور هدفمند کاربردهای نظامی را حذف کرده است و یک استراتژی داخلی جداگانه برای هدایت تحولات در قلمرو نظامی وجود دارد. (Ventre, ۲۰۲۰, p. ۱۳۳) کمیته صنعتی نظامی روسیه هدف بلندپروازانه‌ای را برای ربایک ساختن ۳۰ درصد تجهیزات نظامی این کشور تا سال ۲۰۳۰ تعیین کرده است. (Walters, ۲۰۱۷)

چین نیز در دوره مدیریت «هو جین تائو»^۱ با انتشار برنامه‌های ملی میان‌مدت و بلندمدت فناوری، زمینه را برای سرمایه‌گذاری و توسعه هوش مصنوعی فراهم کرد. چین برنامه خود را برای تبدیل شدن به یک رهبر جهانی در هوش مصنوعی تا سال ۲۰۳۰ اعلام کرده است. (Fischer, ۲۰۱۸, p. ۱) هدف ارتش چین در حال حاضر تغییر رویکرد از جنگ اطلاعاتی به جنگ هوشمند است. برای دستیابی به این هدف، چین گروه تخصصی «سیستم‌های بدون سرنشین و هوشمند» را تأسیس کرده است. (Webster, ۲۰۱۷)

چین به‌صراحت اعلام کرد که تا سال ۲۰۴۹ قصد دارد به ابرقدرت برتر جهانی تبدیل شود و در نتیجه از ایالات متحده پیشی بگیرد. فناوری‌های مدرن اطلاعات و ارتباطات چین هم چون 5G، هوش مصنوعی و محاسبات کوانتومی به چین این امکان را می‌دهد تا نه تنها جوامع، صنایع و جوامع خود، بلکه سایر کشورها را کنترل کنند. (Lee J., ۲۰۱۵)

رقابت منطقه‌ای کشورهای غرب آسیا در زمینه هوش مصنوعی

غرب آسیا و منطقه خلیج فارس به‌طور سنتی به دلیل نفت و منابع تجدید ناپذیر شناخته شده است، اما این الگو در حال تغییر است. پادشاهان عرب می‌دانند که نفت دیگر منبع درآمد قابل‌اعتمادی نیست و باید به دنبال منابع فناوری محور و پایدار برای تنوع بخشیدن به اقتصاد باشند. در همین راستا یک مقاله در مجله اکونومیست در ماه مه ۲۰۱۷ استدلال کرد که داده‌ها جایگزین نفت به‌عنوان «با ارزش‌ترین منبع جهان» شده است. (Economist, ۲۰۱۷)

شرکت «پرایس واتر‌هاوس کوپرز» تخمین زد که تا سال ۲۰۳۰، هوش مصنوعی می‌تواند ۱۰ میلیون شغل جدید تنها در منطقه خلیج فارس ایجاد کند. بر این اساس تا سال ۲۰۳۰، تأثیر هوش مصنوعی در توسعه بخش‌های غیرنفتی در خاورمیانه می‌تواند به ۳۲۰ میلیارد دلار برسد. (PWC, ۲۰۱۸)

هم‌چنین بر اساس گزارش «شرکت بین‌المللی داده»^۲ خاورمیانه در سال ۲۰۲۳ حدود ۳ میلیارد دلار برای هوش مصنوعی هزینه کرد که بر اساس پیش‌بینی این شرکت، این رقم تا سال ۲۰۲۶ بیش از دو برابر شده و به ۶.۴ میلیارد دلار خواهد رسید. انتظار می‌رود این منطقه طی سه سال آینده شاهد رشد سالانه حدود ۳۰ درصدی هزینه‌های این فناوری باشد که سریع‌ترین نرخ رشد در سراسر جهان در سال‌های آینده است. علاوه بر این، بیش از ۸۰ درصد از مدیران عامل در خاورمیانه معتقدند که هوش مصنوعی برای آینده کسب‌وکار آن‌ها حیاتی است و بیش از ۷۰ درصد آن‌ها روی چنین فناوری‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند. در واقع، هوش مصنوعی سهم بیشتری از تولید ناخالص داخلی در میان کشورهای غرب آسیا خواهد داشت. رشد سالانه مورد انتظار «پرایس واتر‌هاوس کوپرز» برای سهم هوش مصنوعی در سراسر منطقه ۲۰ تا ۳۴ درصد در سال است. این شرکت پیش‌بینی کرد که هوش مصنوعی ۱۳۵.۲ میلیارد دلار به اقتصاد عربستان سعودی کمک خواهد کرد که ۱۲.۴ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور خواهد بود. امارات با استراتژی هوش مصنوعی ۲۰۳۱ خود پتانسیل

1 Hu Jintao

2 The International Data Corporation

بیشتری برای استفاده حداکثری از هوش مصنوعی دارد. پیش‌بینی می‌شود سهم هوش مصنوعی در تولید ناخالص داخلی امارات تا سال ۲۰۳۰ به ۱۳.۶ درصد برسد که معادل ۹۶.۰ میلیارد دلار است. (PricewaterhouseCoopers, ۲۰۱۸, p. ۴)

رؤیای عربستان برای تبدیل شدن به قطب فناوری

در سال‌های اخیر، عربستان سعودی مسیر بلند پروازانه‌ای را آغاز کرده است تا خود را به یک قطب جهانی برای علم و فناوری، به‌ویژه در زمینه هوش مصنوعی تبدیل کند. این تحول توسط ولیعهد این کشور محمد بن سلمان پشتیبانی می‌شود و بخشی از چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان است. هدف از این چشم‌انداز ایجاد یک چارچوب استراتژیک با هدف کاهش وابستگی کشور به نفت و تنوع بخشیدن به اقتصاد است. این پادشاهی قصد دارد ۲.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را که تقریباً معادل ۱۶ میلیارد دلار است تا سال ۲۰۴۰ در تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری کند.

در سال ۲۰۲۲، عربستان میزبان «اجلاس جهانی هوش مصنوعی»^۱ بود، رویدادی بین‌المللی که کارشناسان، متخصصان، دانشگاهیان و مدیران عامل از سراسر جهان را گرد هم آورد تا در مورد آینده هوش مصنوعی در زمینه‌های مختلف بحث کنند. چندین مشارکت مهم در طول این اجلاس شکل گرفت. قرارداد ۲۰۰ میلیون دلاری با شرکت «سنس تایم»^۲ برای تأمین مالی یک آزمایشگاه پیشرفته هوش مصنوعی و همچنین ایجاد شغل و قرار دادن این کشور در نقشه جهانی هوش مصنوعی از جمله این موارد بود. (Bell, ۲۰۲۲)

همچنین «سازمان داده و هوش مصنوعی عربستان سعودی» قراردادی را با اتحادیه بین‌المللی مخابرات امضا نمود. یکی از پروژه‌های شاخصی که تعهد عربستان به هوش مصنوعی را برجسته می‌کند، پروژه «نئوم»^۳ است. این شهر بزرگ ۵۰۰ میلیارد دلاری در دریای سرخ، پیش‌بینی می‌شود قلب تپنده هوش مصنوعی و فناوری‌های آینده باشد. علاوه بر این پروژه‌های دیگری در این کشور با محوریت هوش مصنوعی و تمرکز بر مسائل سلامت، بهداشت، کشاورزی و آب در حال انجام است. (Bell, ۲۰۲۲) علاوه بر این ولیعهد خبر از تأسیس یک دانشکده به نام «دانشکده امنیت سایبری، هوش مصنوعی و فن‌آوری‌های پیشرفته شاهزاده محمد بن سلمان بن عبدالعزیز» داد. عربستان همچنین مرکزی را با نام «مرکز ملی هوش مصنوعی» تأسیس نمود که هدفش تبدیل این کشور به یک رهبر جهانی در هوش مصنوعی تا سال ۲۰۳۰ است.

با این گام‌های مهم، عربستان قصد دارد خود را به‌عنوان یک قدرت حال ظهور در چشم‌انداز جهانی هوش مصنوعی نشان دهد. سرمایه‌گذاری‌ها، ابتکارات و همکاری‌های این کشور به آینده‌ای اشاره می‌کند که در آن عربستان بیشتر به دلیل هوش مصنوعی پیشرفته و نوآوری‌های پیشرفته‌اش شناخته می‌شود تا ذخایر نفتی‌اش. (Singh, ۲۰۲۳)

عربستان اهداف مشخصی برای آموزش ۲۰۰۰۰ متخصص داده و هوش مصنوعی، راه‌اندازی بیش از ۳۰۰ استارت‌آپ فعال هوش مصنوعی و جذب ۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی تا سال ۲۰۳۰ دارد. (Middle East Political and Economic Institute, ۲۰۲۳)

سرمایه‌گذاری‌های کلان کشورهای خلیج فارس در زمینه هوش مصنوعی

طبق گزارش «مک‌کینزی اند کامپنی»^۴، بیش از ۶۰ درصد از شرکت‌ها در شورای همکاری خلیج فارس از هوش مصنوعی برای حداقل یک کار تجاری استقبال کرده‌اند. بیشتر کسب‌وکارهایی که در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس فعالیت می‌کنند یا هوش مصنوعی را پذیرفته‌اند یا آن را در عملیات خود ادغام کرده‌اند و

1 Global AI Summit
2 SenseTime
3 NEOM
4 McKinsey & Company

از این نظر از سایر مناطق پیشی گرفته‌اند.

در مقایسه با آمریکای شمالی ۵۹ درصد، اروپا ۴۸ درصد و آسیا و اقیانوسیه ۵۵ درصد، منطقه خلیج فارس تمایل بیشتری برای ترکیب هوش مصنوعی نشان داده‌اند. بر اساس برخی آمارها هوش مصنوعی این پتانسیل را دارد که ارزش قابل توجهی را به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به ارزش ۱۵۰ میلیارد دلار، معادل ۹ درصد از تولید ناخالص داخلی آن‌ها، ارائه دهد.

کشور کوچک قطر کار جدی در این زمینه را در سال ۲۰۱۹ آغاز و اولین مرکز هوش مصنوعی خود را در فوریه ۲۰۱۹ راه‌اندازی کرد. بحرین نیز در سال ۲۰۲۲، آکادمی هوش مصنوعی خود را افتتاح کرد. (Uperim, ۲۰۲۳) امارات در رقابت هوش مصنوعی در منطقه پیشتاز بوده است. هدف استراتژی سال ۲۰۳۱ رساندن امارات به‌عنوان یک رهبر جهانی و توسعه یک اکوسیستم هوش مصنوعی در سطح جهانی است. این استراتژی بر ۹ بخش متمرکز است که انتظار می‌رود هوش مصنوعی در آن‌ها بیشترین تأثیر را داشته باشد. علاوه بر این، مسائل پیگیری هوش مصنوعی در زمینه مسائل نظامی و دفاعی نیز آغاز شده است. این کشور با پیمانکاران دفاعی مشهور هم چون L3Harris و بوئینگ برای ایجاد یک مرکز یادگیری ماشینی و یک مرکز عالی متمرکز بر سیستم‌های بدون سرنشین قراردادهای نظامی را امضا کرده است. (Carchidi and Soliman, ۲۰۲۳) در حال حاضر بیش از ۶۰ شرکت مبتنی بر هوش مصنوعی در امارات مستقر هستند و این تعداد سال به‌سال در حال افزایش است. امارات همچنین صندوق ۲۷۰ میلیون دلاری «آینده دبی»^۱ را راه‌اندازی کرد تا به سازمان‌ها کمک کند تا از این فناوری استفاده کنند. هم چنین شرکت «مبادله»^۲ ابوظبی با «آی‌بی‌ام واتسون»^۳ برای ایجاد یک اکوسیستم محلی از کارآفرینان و استارت‌آپ‌ها کار می‌کند که از محاسبات شناختی به روش‌های جدید و نوآورانه استفاده مینماید. دولت امارات همچنین بخش‌هایی را که می‌توان هوش مصنوعی را در آن‌ها پیاده‌سازی کرد، مانند پلیس، برای توسعه راه‌حل‌های پزشکی قانونی مبتنی بر هوش مصنوعی و سیستم‌های تشخیص چهره استفاده می‌کند. (Arabian Business, ۲۰۱۸)

قابلیت‌ها و جاه‌طلبی‌های هوش مصنوعی امارات باید در چارچوب روابط دوجانبه ایالات متحده و این کشور در نظر گرفته شود. اما حرکت رو به رشد فناوری در این کشور کوچک احتمالاً پیامدهای قابل توجهی از نظر اقتصادی و امنیتی برای منطقه غرب آسیا و به‌ویژه خلیج فارس خواهد داشت.

رهبری اسرائیل در حوزه هوش مصنوعی غرب آسیا

اسرائیل سرمایه‌گذاری زیادی بر روی هوش مصنوعی برای اهداف نظامی و تجاری انجام می‌دهد. اسرائیل، امروز یکی از رهبران جهانی در زمینه تکنولوژی‌های هوش مصنوعی است. این رژیم میزبان شبکه‌ی در هم تنیده‌ای از تحقیقات عالی، استعدادهای تکنولوژی، اکوسیستم در حال شکوفایی از استارت‌آپ‌ها، مراکز رشد (انکوباتورها) و یک دولت حامی است که فعالانه درگیر هوش مصنوعی است.

اکوسیستم فعلی هوش مصنوعی اسرائیل متشکل از نهادهای امنیتی، جامعه دانشگاهی و جامعه صنعتی است که با یکدیگر همکاری می‌کنند و ایده‌ها و سرمایه انسانی را به اشتراک می‌گذارند. صنایع پیشرو و شرکت‌های عظیم تکنولوژیکی نیز مراکز تحقیقاتی تأسیس کرده‌اند و در کنار هزاران استارت‌آپ نوآورانه کار می‌کنند. بین سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸، درصد شرکت‌های فعال در این حوزه تا ۱۲۰ درصد افزایش یافت و از ۵۱۲ شرکت به ۱۱۵۰ شرکت رسید که برخی از آن‌ها هوش مصنوعی و سایرین، تکنولوژی‌های پشتیبان آن نظیر وسایل خودمختار و امنیت سایبری را توسعه می‌دهند. سال ۲۰۱۸، نقطه عطفی برای گردش مالی شرکت‌های اسرائیلی فعال در زمینه هوش مصنوعی بود (حدود ۲.۲۵ میلیارد دلار) که گواهی بر رشد سریع این بازار است. (Antebi,

1 Dubai Future Endowment Fund

2 Mubadala

3 IBM Watson

علاوه بر ابتکارات مختلف دولتی، ارتش اسرائیل یک نقش سرنوشت‌ساز در زمینه هوش مصنوعی ایفا می‌کند. ارتش، استعداد‌های هوش مصنوعی را تعلیم می‌دهد و تربیت می‌کند و در عین حال، یکی از سرمایه‌گذاران اصلی زیرساخت‌ها، اپلیکیشن‌ها و سیستم‌های هوش مصنوعی است. تشکیلات نظامی و آژانس‌های آن نیز در شیوه همکاری با بخش صنعتی و استارت‌آپ‌ها به شدت، نوآور هستند. بدین ترتیب، سرویس امنیتی و اطلاعاتی اسرائیل در جستجوی همکاری با استارت‌آپ‌ها در زمینه‌های رباتیک، رمزنگاری، پردازش زبان طبیعی و تجزیه و تحلیل متن و نیز اطلاعات وب است. آژانس امنیت داخلی (شین بت) نیز برای اجرای یک برنامه با دانشگاه تل‌آویو همکاری کرده است؛ چرخه اول این برنامه که در ماه می سال ۲۰۱۸ راه‌اندازی شد، میزبان ۷ استارت‌آپ بود که بر تکنولوژی‌های هوش مصنوعی و علوم داده متمرکز شد. نیروی هوایی اسرائیل نیز دارای یک انکوباتور است که می‌تواند میزبان پروژه‌های هوش مصنوعی باشد. (Scheer, ۲۰۱۹, p. ۲۹)

«یال ضمیر» مدیر کل وزارت دفاع اسرائیل در ۲۲ می سال ۲۰۲۳ با پیش‌بینی پیشرفت‌ها در جنگ‌های خودمختار و تصمیم‌گیری‌های رزمی ساده‌تر اعلام کرد که اسرائیل قصد دارد قدرت فناوری خود را برای تبدیل شدن به یک «ابر قدرت هوش مصنوعی» به نمایش بگذارد و گام‌ها برای تحولات سریع شامل تشکیل یک سازمان اختصاصی برای رباتیک نظامی در این وزارتخانه و بودجه بی‌سابقه برای تحقیق و توسعه پیش‌بینی شده است. ضمیر در کنفرانس هرترلیا که یک مجمع بین‌المللی امنیت است مدعی شد کسانی هستند که هوش مصنوعی را انقلاب بعدی در تغییر چهره جنگ در میدان نبرد می‌دانند. (Reuters, ۲۰۲۳)

علاوه بر حوزه نظامی، در حال حاضر چندین دانشگاه، ابتکارات و مراکزی را به هوش مصنوعی اختصاص داده‌اند که چند مورد از آن‌ها با همکاری بخش صنعتی و نیز کمک‌های خصوصی ایجاد و تأمین مالی شدند. در حوزه تحقیقات، تقریباً ۲۷۰ پژوهشگر اختصاصی در این حوزه وجود دارد. حوزه‌های تحقیقاتی که پژوهشگران اسرائیلی به‌طور خاص مشهور به آن هستند، عبارت‌اند از سیستم‌های خودمختار و رباتیک هوشمند، بینایی کامپیوتری، پردازش زبان طبیعی، یادگیری عمیق و سیستم‌های چندلایه که در پنج کنفرانس برجسته، پژوهشگران اسرائیلی، مقالات زیادی منتشر کردند. (Scheer, ۲۰۱۹, p. ۱۰)

بهترین دانشگاه‌های اسرائیل در حوزه هوش مصنوعی، به ترتیب رتبه جهانی عبارت‌اند از دانشگاه تخنیون (موسسه تکنولوژی اسرائیل)، دانشگاه عبری اورشلیم، دانشگاه تل‌آویو، موسسه علوم و ایژمن، دانشگاه بن‌گوریون، نقب، دانشگاه بار ایلان، دانشگاه حیفا، مرکز بین‌رشته‌ای هرترلیا، کالج تکنولوژی اورشلیم، دانشگاه اورشلیم و موسسه تکنولوژی هولون (EdoRank, ۲۰۲۱).

در سال ۲۰۱۸، دولت اسرائیل شروع به طراحی یک استراتژی ملی برای تبدیل شدن به یکی از رهبران حوزه هوش مصنوعی کرد. سرلشگر اسحاق بن اسرائیل، رئیس آژانس هوافضای اسرائیل و رئیس برنامه مطالعات امنیتی دانشگاه تل‌آویو و اویاتار ماتانیا، بنیان‌گذار و رئیس سابق اداره ملی سایبری اسرائیل، دو پژوهشگر ارشد این پروژه بودند. در این راستا، ۱۵ کمیته فرعی تشکیل و بیش از ۳۰۰ کارشناس نظامی، علمی، صنعتی و دولتی گرد هم آمدند و در نهایت، در ژانویه ۲۰۲۰ پیشنهادهای خود را به دولت ارائه دادند. (Isaac Ben-Israel, ۲۰۲۰)

تغییر موازنه قوا در غرب آسیا به نفع عربستان سعودی و اسرائیل

نظریه پردازان و تحلیل‌گران مختلفی به این بحث پرداخته‌اند که چگونه هوش مصنوعی پتانسیل تغییر توازن قدرت را دارد. چنانگ استدلال می‌کند که هوش مصنوعی در حال تبدیل شدن به یک عامل مهم در رقابت جهانی قدرت و تغییر موازنه سنتی قدرت بین کشورها است. هورویتز از نظریه ظرفیت پذیرش^۱ برای توصیف اینکه چگونه هوش مصنوعی می‌تواند توازن قدرت را شکل دهد، استفاده می‌کند. هورویتز معتقد است که کشورها باید راه‌هایی برای استفاده مؤثر از هوش مصنوعی برای بهبود قدرت نظامی خود با بلوغ فناوری بیابند.

وی معتقد است که فناوری‌های نوظهور در درجه اول توازن قدرت را از طریق ابزارهای نظامی و اقتصادی شکل می‌دهند. (Horowitz, Allen, Kania, and Scharre, ۲۰۱۸)

در قلب خاورمیانه، یک انقلاب تکنولوژیک در جریان است. انقلابی که چشم‌انداز قدرت نظامی و عملیات را برای همیشه دگرگون خواهد کرد. هوش مصنوعی با فراتر رفتن از انتظارات و جلب توجه کشورهای مانند امارات متحده عربی، عربستان سعودی و اسرائیل، تأثیرات خود را بر تغییر قدرت نظامی کشورها و به تبع آن موازنه قوای منطقه‌ای خواهد گذاشت.

پیشرفت در سیستم‌های تسلیحاتی خودمختار و مجهز به هوش مصنوعی منجر به افزایش سرعت، دستیابی، دقت و مرگبار بودن عملیات‌های نظامی آینده خواهد شد. (Horowitz, Allen, Kania, and Scharre, ۲۰۱۸, pp. ۱۲-۱۴) اگر یک سلاح ویرانگر هوش مصنوعی در این منطقه ساخته و استفاده شود، این احتمال وجود دارد که دیگران تحقیقات را برای به دست آوردن آن به‌منظور حفظ یا دستیابی به هژمونی منطقه‌ای پیش ببرند. از این‌رو مطابق با نظریه رئالیسم تهاجمی، کشورها به دنبال بیشینه‌سازی قدرت خود خواهند رفت زیرا در یک محیط آنارشیک نمی‌توان از نیت کشورها در خصوص اهداف نظامی‌شان مطمئن بود. رقابت برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای در قرن ۲۰، حتی قبل از استفاده از آن در جنگ، نمونه‌ای از این موضوع بود.

احتمالات مختلفی در زمینه تغییر موازنه قوا در منطقه غرب آسیا مطرح است. عده‌ای معتقدند که با رشد سرمایه‌گذاری کشورهای حاشیه خلیج فارس در زمینه هوش مصنوعی این کشورها به رشد اقتصادی و افزایش توانمندی نظامی دست پیدا می‌کنند و نظام موازنه قوای کنونی را به چالش خواهند کشید. عده دیگری معتقد است که اسرائیل و به تبع آن عربستان سعودی جزو کشورهایی در غرب آسیا محسوب می‌شوند که آینده موازنه قوا را طی دهه‌های آینده به نفع خود تغییر خواهند داد. از دیدگاه نئورئالیستی، سرمایه‌گذاری کشورهای مختلف در غرب آسیا به ویژه عربستان سعودی و اسرائیل در زمینه فناوری نظامی مرتبط با هوش مصنوعی را می‌توان به عنوان اقدامی برای افزایش امنیت و به حداکثر رساندن قدرت خود تلقی کرد. این کشورها به دنبال آن هستند تا امنیت خود را در محیط پرآشوب این منطقه افزایش دهند تا به این ترتیب بقای خود را حفظ کنند. از این دیدگاه مرشایمر معتقد است که تنها راه برای اطمینان از بقا، به حداکثر رساندن قدرت است و چیزی به نام قدرت بیش از حد وجود ندارد.

بر اساس نظریه «پایداری سایبری» نیز فناوری‌های جدیدی هم چون هوش مصنوعی ماهیت بازدارندگی را در غرب آسیا تغییر خواهند داد. این فناوری‌ها به بازیگرانی هم چون عربستان و اسرائیل این امکان را می‌دهند که بی‌وقفه در جستجوی ابتکار عمل و افزایش قدرت نظامی و اقتصادی خود از این طریق باشند و در نتیجه این وضعیت به «وضعیت برخورد دائمی» و «پایداری سایبری» می‌انجامد. در این وضعیت بازیگران غرب آسیا هم چون کشورهای خلیج فارس، ایران، عربستان و اسرائیل مواجهه‌ی مکرری به دلیل پیشرفت‌های ناشی از هوش مصنوعی و سیستم‌های سایبری خواهند داشت که به علت سرمایه‌گذاری‌های کلان تر عربستان و اسرائیل، این دو بازیگر توان نظامی بیشتر را کسب کرده و موازنه قوا را در این منطقه به نفع خود تغییر خواهند داد.

محصولات، فناوری‌ها و الگوریتم‌های هوش مصنوعی در آینده غرب آسیا هم چون سایر فناوری‌ها، در زمینه‌های نظامی مورد استفاده قرار خواهند گرفت. کما این‌که هم‌اکنون نیز ارتش اسرائیل در حال بهره‌گیری از آن است. در این راستا، با یادآوری این نکته که طی سال‌ها فناوری‌های نظامی با فناوری‌های جدید جایگزین می‌شوند، بدیهی است که هوش مصنوعی نیز نقش مهمی در ظرفیت‌های قدرت ارتش‌های آینده کشورهای غرب آسیا به‌ویژه عربستان سعودی و اسرائیل خواهد داشت و هوش مصنوعی به شاخص مهمی در میان شایستگی‌هایی که یک ارتش قدرتمند باید در آینده داشته باشد، خواهد داشت. هوش مصنوعی عمدتاً ساختار قدرت نیروهای مسلح آینده را در زمینه‌های تصمیم‌گیری سریع، تجدید، اقدامات با عملکرد بالا، آموزش و اکتشاف/اطلاعات، تدارکات و غیره شکل خواهد داد.

از نظر توانایی تصمیم‌گیری سریع در مدیریت یک ارتش، بدیهی است که هوش مصنوعی سهم قابل‌توجهی

در محیط عملیاتی متغیر آینده خواهد داشت. با توجه به نوسازی، از آنجایی که سیستم‌های خودمختار خسته نمی‌شوند و به راحتی قابل تعویض هستند، سهم هوش مصنوعی برای نیروهای مسلح در آینده در سطح کارآمدی خواهد بود. فن‌آوری‌های هوش مصنوعی که می‌توانند بسیاری از امکانات را در نتیجه قدرت پردازش بالا محاسبه کنند، می‌توانند کمک‌های قابل توجهی به نیروهای مسلح کشورهای غرب آسیا ارائه کنند. کاربردهای هوش مصنوعی نقش بسزایی در آینده نیروهای مسلح در زمینه‌های آموزش افسری، آموزش خلبانان رزمی، آموزش تکنسین‌ها و مواردی از این قبیل برای این کشورها خواهند داشت و به این ترتیب با تغییر در ساختار و عملکرد و کیفیت ارتش‌ها موازنه قوای آینده در منطقه به نفع کشورهای است که زودتر از دیگر کشورها به این فناوری‌ها دست یابند.

به این ترتیب کشورهای مختلف غرب آسیا به ویژه عربستان، امارات، قطر و اسرائیل سرمایه‌گذاری‌های کلانی را در جهت توسعه هوش مصنوعی و استفاده از آن برای افزایش قدرت اقتصادی و نظامی خود انجام داده‌اند و به این ترتیب با بیشینه کردن قدرت خود مطابق با نظریه رئالیسم تهاجمی رفتار خواهند کرد. از این منظر یک رقابت تسلیحاتی مبتنی بر هوش مصنوعی در این منطقه شکل خواهد گرفت. به نظر می‌رسد امارات و قطر، با وجود سرمایه‌گذاری‌های کلان، پتانسیل‌های زیادی برای تبدیل شدن به قدرت بزرگ منطقه غرب آسیا را نخواهند داشت. ایران نیز اگرچه در حال حاضر یکی از قدرت‌های تاثیرگذار بر موازنه قوای غرب آسیا محسوب می‌شود اما در حوزه هوش مصنوعی و کاربرد آن در امور نظامی فعالیت و پیشرفت چندانی نداشته است. بنابراین عربستان سعودی و اسرائیل در آینده به عنوان دو قدرت بزرگ منطقه مطرح خواهند داشت و آینده موازنه قوا را در این منطقه به نفع خود دگرگون می‌کنند.

نتیجه‌گیری

قدرت ملی از دیدگاه نئورئالیستی از تلاقی قدرت اقتصادی و قدرت نظامی ناشی می‌شود، اگرچه در طول زمان یک پایگاه اقتصادی قوی برای حفظ مزایای نظامی ضروری است؛ بنابراین، رهبری در هوش مصنوعی به عنوان یک عامل حیاتی برای موفقیت اقتصادی آینده، جهت موازنه قدرت و رقابت بین‌المللی حیاتی است. تأثیر هوش مصنوعی بر قدرت اقتصادی و نظامی ملی احتمالاً به تصمیم دولت‌ها برای اتخاذ و استفاده از قابلیت‌های محدود هوش مصنوعی و خود فناوری بستگی دارد. کشورهایی که احتمالاً در طول زمان در دنیای انقلاب هوش مصنوعی موفق می‌شوند، کشورهایی هستند که موفقیت اقتصادی را به واسطه هوش مصنوعی تجربه می‌کنند و می‌توانند قابلیت‌های هوش مصنوعی را در ارتش خود به گونه‌ای اعمال کنند که توانایی‌های آن‌ها را برای جنگیدن و پیروزی در جنگ‌ها بهینه کند.

در حال حاضر، ایالات متحده یک رهبر جهانی در هوش مصنوعی است، اما برتری ایالات متحده در این حوزه با چالش مواجه شده است. کشورهای سراسر جهان به طور فزاینده‌ای در حال تلاش برای پیشرفت در فناوری‌ها و کاربردهای هوش مصنوعی هستند و اهمیت آن را برای پویایی اقتصادی و قابلیت‌های نظامی آینده تشخیص می‌دهند. اگرچه کارشناسانی مانند «کای فولی» ظهور دوقطبی بین ایالات متحده و چین به عنوان ابرقدرت‌های هوش مصنوعی را پیش‌بینی می‌کنند، اما فرصت‌هایی برای طیف وسیعی از مدعیان وجود خواهد داشت تا از هوش مصنوعی برای تقویت قدرت ملی خود استفاده کنند.

در این مقاله این فرضیه را تایید کردیم که در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، قدرت اقتصادی و نظامی قابل توجهی که هوش مصنوعی در زمینه قدرت نظامی و اقتصادی فراهم خواهد نمود، منجر به عصری می‌شود که در آن هژمونی منطقه‌ای به طور دائم با رفتار تهاجمی دائمی مورد مناقشه قرار می‌گیرد، زیرا هوش مصنوعی به قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای اجازه می‌دهد تا به تمام حوزه‌های عملیاتی دست یابند و قدرت نظامی خود را به طور دائمی افزایش دهند. در منطقه غرب آسیا اسرائیل که از سال‌ها پیش به سمت فناوری‌های نوین حرکت کرده است به همراه عربستان سعودی که به تازگی در این مسیر قدم برداشته است با افزایش قدرت

نظامی و اقتصادی ناشی از هوش مصنوعی، آینده موازنه قوای منطقه‌ای را به نفع خود تغییر خواهند داد. در پایان ذکر چند نکته در خصوص این مقاله ضروری است: (۱) در مرحله توسعه فعلی، هوش مصنوعی به‌طور مجزا اثرات استراتژیک کمی دارد. بلکه یک نیروی بالقوه توانمندساز برای چندین حوزه با فناوری پیشرفته از جمله فضای سایبری، خودمختاری و رباتیک و موشک‌های هدایت‌شونده است. (۲) عدم قطعیت‌ها و خطرات پیرامون تکثیر فناوری هوش مصنوعی با استفاده دوگانه می‌تواند وضعیت امنیت بین‌المللی را به دو شکل تغییر دهد: تهدیدهای موجود را تشدید کند و ماهیت این تهدیدات را تغییر دهد. (۳) پیشرفت‌های سریع عربستان سعودی و اسرائیل در منطقه غرب آسیا، لزوم توجه به حوزه فناوری و به‌ویژه هوش مصنوعی را برای تأثیرگذاری بر مناسبات آینده غرب آسیا، برای کشورمان ایران دوچندان می‌کند.

منابع

1. Arabian Business. (2018, february 8). Why the UAE and Saudi See Artificial Intelligence as an Investment in the Future. Retrieved from Arabian Business: <https://www.arabianbusiness.com/technology/389533-why-the-uae-saudi-see-artificial-intelligence-as-an-investment-in-the-future>, JamesLangton
2. Ayoub and Payne. (2016). Strategy in the Age of Artificial Intelligence. Journal of Strategic Studies.
3. Bell, J. (2022, July 25). AI will be the 'beating heart' of Saudi's NEOM. Retrieved from Al Arabiya English: <https://english.alarabiya.net/News/gulf/2022/09/16/AI-will-be-the-beating-heart-of-Saudi-s-NEOM-THE-LINE-Summit>
4. Carchidi and Soliman. (2023, May 23). The technical is geopolitical: Expanding US-UAE relations through AI, Middle East Studies. Retrieved from Middle East Institute: <https://www.mei.edu/publications/technical-geopolitical-expanding-us-uae-relations-through-ai>
5. Chowdhury, A. P. (2017, June 15). Russia Prepares For Future Wars With An Array Of AI-Based Arsenal. Retrieved from Analytics India Magazine: <https://analyticsindiamag.com/russia-prepares-future-wars-array-ai-based-arsenal/>
6. CRS. (2018, August 1). Artificial Intelligence (AI) and Education. Congressional Research Service, 2-3.
7. Daniel S. Hadley and Lucas J. Nathan. (2017). Artificial intelligence and national security. Washington: Congressional.
8. Deciphering China's AI Dream: The Context, Components, Capabilities, and Consequences of China's Strategy to Lead the World in AI . (2018). London: oxford.
9. Economist. (2017, May 6). The world's most valuable resource is no longer oil, but data. Retrieved from Economist: <https://www.economist.com/news/leaders/21721656-data-economy-demands-new-approachantitrust-rules-worlds-most-valuable-resource>
10. EdoRank. (2021). 11 Best universities for Artificial Intelligence (AI) in Israel. Retrieved from EdoRank: <https://edurank.org/cs/ai/il/>
11. Fischer, S.-C. (2018). Artificial Intelligence: China's High-Tech Ambitions. Zurich: Center for Security Studies.

12. Florian Garms, Christian Jansen And others. (2019). Industry 4.0. McKinsey global survey.
13. Harknett, Richard J and Michael P. Fischerkeller. (2017). Deterrence is Not a Credible Strategy for Cyberspace. *Orbis* 61, 381–393.
14. Harper, J. (2022, June 1). China Matching Pentagon Spending on AI. Retrieved from National Defense Magazine: <https://www.nationaldefensemagazine.org/articles/2022/1/6/china-matching-pentagonspending-on-ai#>
15. Harper, J. (2023, March 13). Pentagon requesting more than \$3B for AI, JADC2. Retrieved from Defensescoop: <https://defensescoop.com/2023/03/13/pentagon-requesting-morethan-3b-for-ai-jadc2/>
16. Horowitz, Allen, Kania, and Paul Scharre. (2018). Strategic competition in an era of artificial intelligence. Washington, DC: Center for a New American Security.
17. Katja Grace and John Salvatier . (2017). When Will AI Exceed Human Performance? arXiv, 2.
18. Lee, J. (2015, June 4). The World Is Too Important to Be Left to America. A Chinese Bestseller charting a path for global dominance appears in English for the first time. Retrieved from The Atlantic: <https://www.theatlantic.com/international/archive/2015/06/china-dream-liu-mingfu-power/394748/>
19. Lee, K.-F. (2018). AI Superpowers: China, Silicon Valley, and the New World Order. New York: Harper Business.
20. Mearsheimer, J. J. (2001). The Tragedy of Great Power Politics. Newyork: W.W.Norton & Company.
21. Michael Horowitz and Gregory Allen and others. (2018). Strategic Competition in an. Washington: CNAS.
22. Middle East Political and Economic Institute. (2023, March 14). Artificial Intelligence – key strategy in Saudi Arabia. Retrieved from Middle East Political and Economic Institute: <https://mepei.com/saudi-arabia-and-artificial-intelligence/>
23. Müller, V. C. (2016). Fundamental Issues of Artificial Intelligence. Berlin: Springer.
24. PricewaterhouseCoopers. (2018). US\$320 billion by 2030? The potential impact of AI in the Middle East. PricewaterhouseCoopers.
25. PWC. (2018, May 6). The Potential Impact of Artificial Intelligence in the Middle East. Retrieved from www.pwc.com/m1/en/publications/documents/economic-potential-ai-middle-east.pdf
26. Reuters. (2023, May 22). Israel aims to be «AI superpower», advance autonomous warfare. Retrieved from Reuters: <https://www.reuters.com/world/middle-east/israel-aims-be-ai-superpower-advance-autonomous-warfare-2023-05-22/>
27. Scheer. (2019). The state of artificial intelligence in Israel. Innovation Centre Denmark.
28. Singh, T. (2023, June 8). The State of AI in the Middle East in 2023. Retrieved from linkedin: https://www.linkedin.com/pulse/state-ai-middle-east-2023-tarry-singh/?trk=pulse-article_more-articles_related-content-card
29. Spiegeleire, S. D. (2017). Artificial Intelligence and the Future of Defense. The Netherland: The Huge Center for Strategic Studies.
30. U.S. Department of Defense. (2016, April 28). Remarks by Deputy Secretary Work on Third

Offset Strategy. Retrieved from U.S. Department of Defense: <https://www.defense.gov/News/Speeches/Speech-View/Article/753482/remarks-by-d%20eputy-secretary-work-on-third-offset-strategy/>

31. Uperim. (2023, April 17). Artificial Intelligence (AI) and the Middle East (part 1). Retrieved from Uperim: [https://uperim.com/Artificial_Intelligence_\(AI\)_and_the_Middle_East_\(part1\).html](https://uperim.com/Artificial_Intelligence_(AI)_and_the_Middle_East_(part1).html)

32. Ventre, D. (2020). Artificial Intelligence, Cybersecurity and Cyber Defense. Hoboken, New Jersey: Wiley-ISTE.

33. Vincent, J. (2017, September 4). Putin says the nation that leads in AI 'will be the ruler of the world. Retrieved from The Verg: <https://www.theverge.com/2017/2019/2014/16251226/russia-aiputin-rule-the-world>

34. Waltz, K. (1979). Theory of international politics. California: Rand House.

35. Webster, G. (2017, August 1). Full Translation: China's 'New Generation Artificial Intelligence Development Plan. Retrieved from Newamerica: <https://www.newamerica.org/cybersecurity-initiative/digichina/blog/full-translation-chinas-new-generation-artificial-intelligence-development-plan-2017>

36. WEF. (2017). The Global Risks Report 2017. Geneva: The World Economic Forum.

37. Weisgurber, M. (2017, May 14). The Pentagon's New Algorithmic Warfare Cell Gets Its First Mission: Hunt ISIS. Retrieved from Defense One: <https://www.defenseone.com/technology/2017/05/pentagons-new-algorithmic-warfare-cell-gets-its-first-mission-hunt-isis/137833/>

دلایل شکل‌گیری دوگفتمان استقلال‌خواهی انقلابی و پیوند‌گرایی بین‌المللی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

احمدرضا بردبار^۱

سامان رحیمی‌نیا^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۳

DOI: 10.22034/wasj.2023.420919.1013

چکیده

این مقاله به بررسی دلایل شکل‌گیری دوگفتمان اساسی که سیاست‌گذاری استراتژیک و سیاست خارجی کشور جمهوری اسلامی ایران را تعیین می‌کند، می‌پردازد. این دوگفتمان توسط دو تن از سیاستمداران برجسته و تاثیرگذار در تاریخ انقلاب اسلامی یعنی مقام معظم رهبری و مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی شکل گرفته است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که در ایران پس از انقلاب اسلامی دلایل شکل‌گیری دوگفتمان استقلال‌خواهی انقلابی و پیوند‌گرایی بین‌المللی چه بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش این فرضیه قابل طرح است که با بررسی تاریخ معاصر سیاست خارجی ایران می‌توانیم به فرآیند شکل‌گیری این دوگفتمان پی ببریم. روشی که برای این پژوهش در نظر گرفته شده است روش توصیفی اسنادی است و برای گردآوری اطلاعات از کتاب‌ها و مقالات استفاده شده است. هدف این پژوهش کشف دلایل گفتمان‌های شکل‌دهنده سیاست‌گذاری استراتژیک جمهوری اسلامی ایران است که در نهایت سیاست خارجی کشور با توجه به آن شکل می‌گیرد. این پژوهش در نهایت به این نتیجه‌گیری می‌رسد که دوگفتمان پیوند‌گرایی بین‌المللی و استقلال‌خواهی انقلابی هر یک دارای پیشینه تاریخی جداگانه‌ای هستند و مسیر مستقلی را برای تبدیل شدن به یک گفتمان طی کرده‌اند.

کلید واژه: گفتمان، استقلال‌خواهی انقلابی، پیوند‌گرایی بین‌المللی، سیاست خارجی، تاریخ معاصر ایران، قدرت‌های بزرگ.

مقدمه

همواره گفتمان‌ها در تعیین سیاست‌گذاری استراتژیک دولت‌ها تاثیرگذار بوده‌اند به خصوص در ایران پس از انقلاب اسلامی؛ در طول حیات جمهوری اسلامی ایران دوگانه‌های گفتمانی زیادی در سیاست‌گذاری استراتژیک کشور تاثیر گذاشته‌اند مانند گفتمان ملی‌گرایی لیبرال و اسلام‌گرایی، آرمان‌گرا و واقع‌گرا، اصلاح‌طلب و اصول‌گرا و تعامل‌گرا و تقابل‌گرا.

در هر یک از این دوگانه‌های گفتمانی یک گفتمان به عنوان گفتمان هژمون مطرح شده و بر سیاست‌گذاری

۱ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، ایمیل: bordbar.ar@gmail.com (نویسنده مسئول)

۲ گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

استراتژیک کشور اثرگذار بوده است. حال اما در این پژوهش قصد ما نشان دادن دوگانه گفتمانی است که تبدیل به یکی از مسائل اصلی کشور شده است یعنی انتخاب بین استقلال حداکثری و اتکای حداکثری به توانایی‌های داخلی بدون وابستگی به قدرت‌های بزرگ یا پیوند حداکثری با قدرت‌های سیاسی و اقتصادی بزرگ و حرکت به سوی جهانی شدن و همگرایی با قدرت هژمون.

دو دیدگاهی که در خصوص سیاست گذاری استراتژیک مطرح شد در گفتارها و متون مقام معظم رهبری و مرحوم هاشمی رفسنجانی دو تن از شخصیت‌های سیاسی برجسته نظام جمهوری اسلامی ایران به وضوح دیده می‌شود. برای مثال مسئله استقلال حداکثری و پیامدهای وابستگی به قدرت‌های بزرگ در بیانات مقام معظم رهبری به خوبی دیده می‌شود: بعضی از کشورها ممکن است تولیدات زیرزمینی خودشان را، نفت خودشان را، شبکه‌های نفت را، منتقل کنند به صاحبان ثروت و علم در دنیا، محصولات آنها را بخرند، یک ظاهر پیشرفتی هم ممکن است به وجود بیاید اما این پیشرفت نیست؛ پیشرفت آن وقتی است که «درون‌زا» باشد، آن وقتی است که متکی به استعداد درونی یک ملت باشد. وزن و اعتبار کشورها و دولت‌ها و ملت‌ها هم وابسته‌ی به همین درون‌زایی است. اگر چنانچه از درون، یک حرکتی، جهشی، رشدی به وجود آمد، به یک کشور، به یک ملت، وزن می‌دهد، اعتبار می‌دهد، ارزش می‌دهد، آبهت می‌دهد.

در مقابل، این گفتار از هاشمی رفسنجانی که از لزوم همکاری و همگرایی با کشورها و سازمان‌های بین‌المللی صحبت می‌کند: «دولت‌ها در سازمان‌های بین‌المللی حضور دارند و ما باید در کنار آنها فعالیت داشته باشیم و با آنها ارتباط برقرار کنیم حالا اگر ما سیستم استعماری غرب را قبول نداریم باید در جهت تغییر آن از راه درست حرکت کنیم مثلاً در سازمان ملل کشورهای غربی به خود حق وتو داده اند یا در اقتصاد جهانی از طریق شرکت‌های چند ملیتی سلطه ایجاد کرده اند؛ از این نوع ظلم‌ها در نظام بین الملل زیاد است. اما راهکار عقلایی برای حفظ منافع حضور فعال در سازمان‌های جهانی و ائتلاف با کشورهایی است که موضع نزدیکی با ما دارند و تغییر در نظام موجود از طریق همین سازمان‌هاست» (صادقی، ۱۳۹۸: ۲۴).

به زعم پژوهشگران پرسش اصلی مقاله حاضر این است که در ایران پس از انقلاب اسلامی دلایل شکل‌گیری دوگفتمان استقلال‌خواهی انقلابی و پیوندگرایی بین‌المللی چه بوده است؟ می‌توان چنین فرض کرد که با بررسی تاریخ معاصر سیاست خارجی ایران می‌توانیم به فرآیند شکل‌گیری این دو گفتمان پی ببریم.

اهمیت و ضرورت

اهمیت و ضرورت این مقاله کمک به طرح پژوهش‌های بیشتر و گسترده‌تر در رابطه با سیاست‌گذاری استراتژیک و حل مسئله بن بست استراتژیک کشور است. با توجه به اینکه هم اکنون کشور با مسائل بسیار زیادی در حوزه ارتباطات تجاری با جهان، کندی روند توسعه اقتصادی، بحران‌های اجتماعی و سیاسی و نیاز به توسعه در بخش نظامی و امنیتی رو به رو است و نبود یک راهبرد کلان برای حل این مسائل خود به مشکلی بزرگتر تبدیل شده است، طرح یک پژوهش برای کمک به حل این مسائل ضروری به نظر می‌رسد.

روش پژوهش

این مقاله با استفاده از روش توصیفی اسنادی موضوع مورد بحث را مورد ارزیابی قرار داده است. روش توصیفی اسنادی یعنی تحلیل آن دسته از اسنادی که شامل اطلاعات درباره پدیده‌هایی است که قصد مطالعه آن‌ها را داریم. روش اسنادی مستلزم جست‌وجویی توصیفی و تفسیری است؛ در روش اسنادی پژوهشگر به دنبال واکاوی مقاصد ذهنی و ادراک انگیزه‌های پنهان یک متن نیست به همین دلیل نمیتوان توسعه تکنیکی روش اسنادی را چندان به سنت هرمنوتیک متصل کرد در روش اسنادی، علاقه پژوهشگر این است که از فهم مقاصد و انگیزه‌های اسناد و متون یا تحلیل‌های تأویلی یک متن خارج شده و آن را به عنوان زبان مکتوب و

گفتمان نوشتاری نویسنده، پذیرفته و مورد استناد قرار دهد (Mogalakwe, ۲۰۰۶: ۲۲۲).

چارچوب مفهومی:

در این مقاله چارچوب مفهومی که در نظر گرفته شده نظریه گفتمان لاکلا و موف است و به این دلیل که در این پژوهش از متون و گفتارها به عنوان منبع گفتمان استفاده می‌شود.

گفتمان، بیانگر ویژگی‌ها و خصوصیات تاریخی چیزهای گفته شده و چیزهایی است که ناگفته باقی می‌ماند. گفتمان‌ها نه تنها مربوط به چیزهایی است که می‌تواند گفته یا درباره اش فکر شود بلکه درباره این نیز هست که چه کسی، در چه زمانی و با چه آمریتی می‌تواند صحبت کند گفتمان مجسم کننده معنا و ارتباط اجتماعی است؛ شکل دهنده ذهنیت و نیز ارتباطات اجتماعی - سیاسی (قدرت) است. گفتمان‌ها سازنده موضوعات هستند و در فرایند آن سازندگی مداخله خود را پنهان می‌کنند. گفتمان متشکل از عوامل چندگانه یک نظام دال هاست و نشان می‌دهد که چگونه یک متن ساخته و پرداخته می‌شود و به جهان اجتماعی ارزش و معنا می‌بخشد (خسروی، ۱۳۹۹: ۲۸). فوکو گفتمان را برای اشاره به روال‌های منظم و قانونمندی به کار می‌برد که تبیین کننده شماری از گزاره‌ها هستند. یعنی قانون‌ها و ساختارهای نانوشته‌ای که کلام‌ها و گزاره‌های خاصی پدید می‌آورند. فوکو در تبیین معنای گفتمان از نحوه حضور و جایگاه اجتماعی کتاب مقدس و گفتمان ایجاد شده از آن مثال می‌آورد (صالحی زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۰-۱۱۹).

البته امروز، آگاهی مشترک ما به طور قابل توجهی تغییر کرده. درواقع تئوری گفتمان تعیین می‌کند که چه افراد یا گروه‌هایی از مردم در موقعیتی هستند که به مراتب راحت‌تر از دیگران می‌توانند بر آگاهی مشترک تأثیر بگذارند (Kendall, Wickham, ۱۹۹۹: ۳۵-۵۲).

نظریه گفتمان لاکلا و موف نشأت گرفته از دو سنت نظری ساختارگرا است یعنی زبان‌شناسی سوسوری و نظریه اجتماعی مارکسیسم. مارکسیسم مبنای اندیشه اجتماعی این نظریه را فراهم می‌آورد و زبان‌شناسی ساختارگرای سوسور نظریه معنایی مورد نیاز این دیدگاه پسا ساختارگرایانه را (کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۱). در نظریه گفتمان لاکلا و موف گفتمان‌ها دارای ساختاری منسجم هستند که از مجموعه‌ای از واژه‌ها، مفاهیم، افراد و نمادها تشکیل شده‌اند و همه این عناصر به گونه‌ای منظم و منسجم مفصل بندی شده‌اند که به جهان ما معنا می‌بخشند. درواقع از نظر لاکلا و موف عمل مفصل بندی میان عناصر پراکنده ارتباط برقرار می‌کند به نحوی که هویت و معنای آن‌ها در نتیجه این عمل، تغییر می‌کند (دهقانی فیروز آبادی و عطایی، ۱۳۹۵: ۳۴).

ادبیات پیشین:

دکتر محمود سریع القلم (۱۳۸۰) در مقاله بازنگری نظری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: پارادایم ائتلاف به این پرسش می‌پردازد که با توجه به ظرفیت و ماهیت جمهوری اسلامی ایران، چه نوع ائتلاف و ترکیب فراملی بر پایه کدام منطق فکری و جغرافیایی در چهارچوب اهداف و استراتژی ملی کشور خواهد بود؟ پروفسور روح‌الله رضانی در کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چارچوبی تحلیلی برای بررسی تاریخ، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را از جهات مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد و تلاش دارد چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارائه کند در این بررسی او به وجود یک دوگانه در سیاست گذاری‌های کلان در حوزه روابط جمهوری اسلامی ایران با جهان خارج پی می‌برد.

دکتر سید جلال دهقانی فیروز آبادی در کتاب گفتمان‌های هسته‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از نظریه گفتمان لاکلا و موف به بررسی چگونگی ظهور و افول گفتمان هسته‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و هژمونیک شدن آن در زمان دولت‌های نهم و دهم را نشان می‌دهد سپس افول این گفتمان همزمان با روی کار آمدن دولت یازدهم را نشان می‌دهد. همچنین همین نویسنده در کتاب چرخه گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دولت بازرگان تا دولت روحانی با استفاده از

نظریه تحلیل گفتمان سیاست خارجی دولت های جمهوری اسلامی ایران را از ابتدا تا دولت روحانی مورد بررسی قرار می دهد.

دکتر حسین سیف زاده در کتاب سیاست خارجی ایران به مسئله سیاست خارجی ایران با توجه به مقدمات و محضورات کشور می پردازد و در این کتاب قصد دارد با تلفیق آرمانگرایی و واقعگرایی یک سیاست خارجی مناسب برای تبدیل ایران از یک قدرت کوچک منطقه ای به یک قدرت بزرگ و تاثیرگذار در عرصه بین المللی را عرضه کند.

الکس وطن خواه در این کتاب *The Battle of the Ayatollahs* در مورد رقابت ها و اختلافات مرحوم هاشمی رفسنجانی و مقام معظم رهبری در حوزه سیاست داخلی و خارجی در دوران پس از وفات امام خمینی (ره) بررسی و تحقیق نموده است.

ریچارد نفیو در کتاب *The Art of Sanctions: A View from the Field* به بررسی تحریم ها و فشارهای بین المللی بر جمهوری اسلامی ایران پرداخته است و در واقع چگونگی طراحی تحریم های اقتصادی علیه ایران را مورد بررسی قرار داده است.

انقلاب اسلامی ایران و استراتژی های سیاست خارجی

بعد از پیروز شدن انقلاب اسلامی و شکل گیری نظام جمهوری اسلامی در ایران، همواره یک مشکل اساسی در تعیین روش و نوع برخورد با جهان خارج وجود داشت، این که ایران باید با توجه به سازوکار و نظم موجود در نظام بین الملل استراتژی های سیاست خارجی خود را تعیین کند یا با توجه به ایدئولوژی و اهداف آرمانی انقلاب اسلامی استراتژی سیاست خارجی را تعیین کند. همین امر موجب شده تا تحلیل سیاست خارجی ایران کاری دشوار باشد. اما با این وجود دو اصل اساسی در تعیین استراتژی های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران موثر هستند: الف- اصل نه شرقی نه غربی ب- اصل استکبار ستیزی (از غندی، ۱۳۹۷: ۴۳).

نو آوری این پژوهش در پرداختن به یک دوگانه گفتمانی در سیاست گذاری استراتژیک جمهوری اسلامی ایران است که برخلاف پژوهش های دیگر در این حوزه به دلایل شکل گیری دو گفتمان پیوندگرایی بین المللی و استقلال خواهی انقلابی می پردازد.

دلایل شکل گیری گفتمان پیوندگرایی بین المللی

شکل گیری گفتمان پیوندگرایی بین المللی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به عوامل مختلفی بستگی داشته است که مهمترین آنها عبارت است از: الف) ورود مدرنیته به ایران در دوران سلسله قاجار ب) وابستگی امنیتی و اقتصادی ایران به قدرت های غربی در دوران پهلوی پ) انقلاب اسلامی ایران و مشکلات و چالش های پس از آن برای کشور ت) تحول در نظام بین الملل پس از فروپاشی شوروی و گسترش پدیده جهانی شدن ث) توسعه اقتصادی ایران از طریق برقراری روابط با غرب ج) هاشمی رفسنجانی مصلحت اندیشی و انعطاف پذیری

الف) ورود مدرنیته به ایران در دوران سلسله قاجار

با ورود تجدد به ایران ما شاهد میل به پیوند با قدرت های پیشرفته اروپایی هستیم. در قرن ۱۹ بسیاری از نخبگان اروپایی به این باور مشترک رسیدند که تغییر وضع موجود و حرکت به سمت تحقق آرمان آزادی، برابری، صلح و رفاه امری اجتناب ناپذیر است و وقایعی همچون پیروز انقلاب فرانسه در این زمینه تاثیر گذار بودند. ارزش هایی همچون آزادی خواهی، عدالت، دموکراسی، صلح طلبی و رفاه خیلی زود جای خود را در جوامع سنتی و اسلامی همچون ایران باز کردند و افراد تحصیل کرده در کشورهای اروپایی که به کشورشان بازگشته بودند لزوم گذار از سنت به تجدد را دائما به حاکمان وقت گوشزد می کردند. همچنین این افراد که اغلب با القابی چون منورالفکر شناخته می شدند بر لزوم تقویت بنیه نظامی، قدرت اقتصادی و تحول در ساختار اداری کشور

تاکید می‌کردند. این تجدد خواهی دقیقا بر اساس الگو پیشرفت قدرت های اروپایی بود که تا به امروز نیز ادامه دارد (موسوی بجنوردی، سجادی و همکاران، ۱۳۹۳: ج ۱۲، ۲۳۶).

بر این اساس زیربنای لازم جهت گذار ایران از سنت به مدرنیته فراهم شد اما این گذار هرگز بدون هزینه نبود و در راه این گذار کشور با چالش های بزرگی مواجه شد. با ورود تجهیزات مدرن و اختراعات جدید غربی به ایران کم کم شکل و ظاهر سنتی کشور تغییر کرد و این تغییرات از سطح جامعه تا ساختار دولت را در بر گرفت. در نیمه دوم قرن نوزدهم، غرب به دو روش بر رابطه دولت قاجار با مردم ایران در آن زمان تاثیر گذاشت که باعث تضعیف رابطه این دو شد. اول، نفوذ اقتصادی غرب بر بازارهای سنتی ایران که باعث از رونق افتادن این بازارها و نارضایتی کسبه، تجار و بازاریان سنتی شد، این مسئله در کنار اعتقاد این افراد به مذهب شیعه باعث پیوند اقتصادی و عقیدتی در این افراد شد و در نتیجه این افراد با یکدیگر احساس همدردی و یکپارچگی کردند. این احساس مشترک یک آگاهی مشترک را در یک طبقه خاص ایجاد کرد و در واقع طبقه متوسط سنتی این گونه شکل گرفت. دوم، سفر افراد زیادی به کشورهای اروپایی و میل به تحصیل در این کشورها باعث آشنایی ایرانیان با مفاهیم مدرن غربی شد و یک طبقه منورالفکر را ایجاد کرد که با طبقه روشن فکر حکومتی و درباری متفاوت بود و از مفاهیم مدرنی چون برابری، آزادی و برادری صحبت می‌کردند در حالی که طبقه روشنفکر درباری هنوز از مفاهیم سنتی حق الهی پادشاه یا شاه سایه خدا بر روی زمین است، صحبت می‌کردند. در نتیجه این طبقه روشنفکر جدید که عمدتاً تحصیل کرده های اروپا بودند مفاهیم جدیدی را وارد عرصه سیاسی ایران کردند مانند پادشاهی مستبد، ملت، مردم، دموکراسی و... این مفاهیم کم کم باعث تغییرات بنیادینی در ایران شدند و سرانجام انقلاب مشروطه ثمره این تغییرات بنیادین بود. نفوذ غرب در زمان قاجار با حمله نظامی روسیه و بعد انگلیس به ایران، آغاز شد که در جریان این جنگ ها ایران به دلیل ضعف نظامی و تکنولوژیک شکست خورد و در اثر قراردادهای ننگین ترکمانچای، گلستان و پاریس بخش های زیادی از سرزمین خود را از دست داد. شکست ایران از روسیه و انگلیس باعث شد تا همکاری با اروپا را به تقابل آن ترجیح دهند و در نتیجه به جای تقویت جامعه ایران در برابر نفوذ غرب دولت را در برابر جامعه تقویت کردند و به نوعی نفوذ غرب را پذیرفتند و از ایستادگی در مقابل آن خودداری کردند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۶۷-۶۵).

بنابراین ورود مدرنیته به ایران در دوران قاجار تاثیر بسیار زیادی بر شکل گیری تفکری شد که در آن اساسا توسعه و پیشرفت از راه غرب می‌گذشت و در آینده این تفکر به گفتمانی تبدیل شد که سعادت و پیشرفت ایران را در داشتن پیوندهای عمیق امنیتی، اقتصادی و فرهنگی با قدرت های بزرگ به خصوص قدرت های غربی می‌دید.

ب) وابستگی امنیتی و اقتصادی ایران به قدرت های غربی در دوران پهلوی

در دوران پهلوی نفوذ تفکر تجددخواهانه به ایران به شدت افزایش یافت و موجب تغییرات بزرگ در ساختار دولتی و جامعه ایران شد. در این دوران و به خصوص در دوران پهلوی دوم ایران به علت بهره مندی از منابع سرشار طبیعی مانند نفت و گاز و صادرات آن به قدرت های بزرگ غربی از درآمد بسیار زیادی بهره می‌برد که بیشتر صرف خرید کالاهای ساخت غرب می‌شد و همین امر وابستگی ایران به قدرت های بزرگ غربی را بیشتر می‌کرد.

در سال ۱۹۰۱ میلادی امتیاز نفت ایران به ویلیام ناکس داریسی اعطا شد که در این امتیاز کشف، استخراج، حمل و نقل، پالایش و صادرات نفت به مدت ۶۰ سال به داریسی واگذار شد. (سلیمانی، وحیدی راد، ۱۳۸۹: ۷۵-۷۳). پس از این مرحله، تولید و عرضه نفت به یکی از اصلی ترین عوامل اقتصاد سیاسی ایران تبدیل شد. دلایل این امر از این قرار است: الف) جایگاه حیاتی ایران به عنوان یک کشور دارای منابع عظیم نفتی برای شرکت های چند ملیتی و لزوم حفظ آن ب) وابسته شدن اقتصاد داخلی به میزان نفت صادراتی پ) وابستگی میزان قدرت دولت به افزایش یا کاهش درآمدهای نفتی ت) ایجاد یک بخش اقتصادی که کاملا از سایر بخش های

اقتصادی کشور جدا است و با وجود درآمد بالا اما اشتغال کمی ایجاد می‌کند (ث) ایجاد یک منبع درآمد نا محصول برای دولت که بیشتر برای واردات و ایجاد رفاه برای طبقه مرفه شهر نشین کاربرد دارد و باعث اختلاف طبقاتی می‌شود (ج) آسان شدن پیشرفت اقتصادی، صنعتی و فرآیند مدرن شدن از لحاظ فنی، اما از لحاظ اقتصادی درآمدهای نفتی خود به عاملی برای تبدیل شدن دولت‌های ایران به دولت‌های رانتیر بدل شد که مشکلات فراوانی را با خود به همراه آورد. با این حال، این روند در همین دوره آغاز شده بود: درآمد نفتی در دوره رضا شاه با این که کم بود اما به سرعت در حال رشد بود و داشت جایگاه خود را در اقتصاد ایران پیدا می‌کرد (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۱۳۶).

قرارداد ۱۹۳۳، عبور اقتصاد جهانی از بحران اقتصادی بزرگ و آماده شدن قدرت‌های بزرگ برای جنگ جهانی دوم باعث شد تا نیاز به نفت ایران بیشتر شود و درآمد دولت از فروش نفت افزایش پیدا کند. دولت با تراز پرداختی مازاد رو به رو بود و در واقع دولت درآمد ارزی قابل توجهی در اختیار داشت که نه به مالیات و تعرفه وابسته بود نه از طریق صادرات محصولات تولیدی بدست آمده بود (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۱۷۵).

در دوران پهلوی اول با وجود کم بودن درآمد‌های نفتی ایران اما وابستگی اقتصاد کشور به عایدی حاصل از فروش آن روز به روز رو به افزایش بود و تاثیر آن بر اقتصاد در زمان پهلوی دوم نمایان شد. این حجم از وابستگی به عایدی حاصل از فروش نفت در نهایت باعث وابستگی بیش از پیش اقتصاد کشور به قدرت‌های بزرگ شد. آنچه مسلم است از زمان تثبیت قدرت پهلوی یکم، منافع انگلستان به تدریج مورد تهدید وی قرار گرفت تا جائیکه دولت انگلیس با بزرگنمایی خطر آلمان در سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ با همراهی شوروی از طریق نظامی وارد خاک ایران شد و کودتایی دیگر در خاک ایران را به یاری متفقین رهبری کرد (بردبار، ۱۳۹۹: ۵۲-۵۳). پس از برکناری رضاشاه و اشغال ایران توسط متفقین ایالات متحده آمریکا جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی ایران به خصوص در سالهای پس از پایان اشغال ایران پیدا کرد و در وابستگی ایران به قدرت‌های بزرگ تاثیر گذار بود.

ایالات متحده آمریکا توانست طی جنگ جهانی دوم وارد صحنه سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران شود و اساس همکاری یا نفوذ طولانی را پی ریزی کند (ازغندی، ۱۳۹۵: ۱۲۷-۱۲۶).

به طور کلی در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی ایران به دلیل وابستگی اقتصادی و امنیتی به غرب به خصوص آمریکا نمی‌توانست به صورت مستقل در نظام بین الملل عمل کند. در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ ایران به شدت به خریدها و کمک‌های نظامی آمریکا وابسته بود و بخش اعظمی از درآمدهای نفتی صرف بخش نظامی و امنیتی می‌شد (ازغندی، ۱۳۹۵: ۲۸۹-۲۷۰).

واقعیتی که شخص شاه بدان اعتراف می‌کند، هرچند با تأخیر و به مثابه نوشدارو پس از مرگ سهراب. محمدرضا شاه در آخرین کتاب خود با عنوان پاسخ به تاریخ که در سال‌های پس از سقوط به رشته تحریر درآورد و کم و بیش حالت تعدیل شده‌ای نسبت به سه کتاب قبلی دارد، از برخی تصمیمات و اقدامات در سال‌های سلطنت خود، بویژه از روندی که به پذیرش وابستگی یک جانبه به آمریکا انجامید، انتقاد کرده و با اولویت قائل شدن بر عوامل خارجی در شکل‌گیری رخدادهای سیاسی و اجتماعی کشور، وابستگی یک جانبه به ایالات متحده آمریکا را یکی از عوامل اصلی سرنگونی خود قلمداد می‌نماید (ازغندی، ۱۳۹۷: ۴۱).

پ) انقلاب اسلامی ایران و مشکلات و چالش‌های پس از آن برای کشور

از دیگر عواملی که به شکل‌گیری گفتمان پیوندگرایی بین‌المللی کمک کرد مشکلات و چالش‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود. این چالش‌ها و مشکلات اعم از ناآرامی‌ها، حملات تروریستی، بی‌ثباتی سیاسی، جنگ تحمیلی، تحریم و انزوای بین‌المللی بودند که باعث شدند نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران تا حد زیادی از آرمانگرایی فاصله گرفته و به طرف واقع‌گرایی حرکت کنند.

پس از ۸ سال جنگ تحمیلی و بکارگیری سیاست نه شرقی نه غربی و آرمان ایجاد جامعه جهانی عدالت

اسلامی، در سال ۱۳۶۷ واقیعت مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ و تضعیف جایگاه ایران به دلیل انزوای سیاسی، به سیاستمداران جمهوری اسلامی تحمیل شد و این مسئله موجب شد تا تغییراتی در سیاست خارجی کشور ایجاد شود که نتیجه آن پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران بود (سرمدی، ازغندی، ۱۳۹۵: ۵).

آیت الله هاشمی با تأکید بر این نکته که ما طرفدار صدور انقلابیم سیاست صدور انقلاب را از جنبش گرایبی و جنبش زایی تعریف می‌کند نه روشی مسلحانه و نظامی او می‌گوید ما حرکت اسلامی داریم و اسلام در منطقه حق است و اسلام باید در منطقه حاکم باشد و این چیزی است که دنیا توجه کرده دیدید که در واشینگتن، پاریس، انگلستان این لانه‌های فساد، مهمترین تظاهرات روز قدس را مردم آزاده مسلمان آنجا کردند با اینکه پلیس‌تان نمی‌خواست. ملت‌های دنیا حرکت اسلام را پذیرفته اند و خاضع شده اند و تشخیص داده اند که این حرکت حرکت اسلامی و انسانی است ما از صدور انقلاب این را می‌گوییم ما هیچ وقت با زور قدرت و سپاه و ارتش هیچ کشور را فتح نخواهیم کرد، مگر آن کشوری که به ما تجاوز کرده که آن هم حقی است که دنیا به ما داده است (اسماعیلی، ۱۳۹۷: ۹۹).

این مواضع در مورد صدور انقلاب در حالی است که در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی صدور انقلاب به الگو سازی ایران برای مستضعفان جهان تعبیر شد. در ارتباط با مقوله «سیاست صدور انقلاب» در قانون اساسی در دولت هاشمی رفسنجانی می‌توان مدعی شد که این مهم با رحلت رهبر انقلاب به گونه ای دیگر تفسیر شد؛ زیرا جمهوری اسلامی در موقعیتی خاص قرار گرفت؛ از این رو سیاست صدور انقلاب نیز با تغییر و تحول روبه رو شد توضیح آنکه دولت هاشمی به دلیل چالش‌های اقتصادی فرارو، سعی می‌کرد سیاست توسعه اقتصادی را پی بگیرد. وی بر این موضوع تأکید کرد که ما برای پیگیری سیاست صدور انقلاب نیازمند اقتصادی قوی و پویا هستیم. با الگوسازی اقتصادی می‌توان انقلاب را صادر کرد از نظر او نمی‌توان بدون پشتوانه مادی تولید، انقلاب را صادر کرد و از سویی بقای نظام را نیز نمی‌توان تضمین کرد (باقری دولت آبادی، شفیع سیف آبادی، ۱۳۹۵: ۹۲).

ت) تحول در نظام بین الملل پس از فروپاشی شوروی و گسترش پدیده جهانی شدن

یکی از اصلی ترین دلایل شکل گیری گفتمان پیوندگرایی بین المللی در جمهوری اسلامی ایران فروپاشی شوروی و برآمدن نظم نوین جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا بود که با گسترش پدیده جهانی شدن در سال های بعد از آن، به یکی از پایه های اساسی گفتمان پیوندگرایی بین المللی در ایران تبدیل شد. در این دوره در نظام بین الملل تغییراتی در حال شکل گیری بود که به نفع کشورهای استقلال خواه نبود یعنی با فروپاشی شوروی و تغییرات بنیادین در نظام بین الملل که از دل این تحولات نظام تک قطبی با محوریت ایالات متحده آمریکا به وجود آمد، فصل جدیدی در روابط بین الملل آغاز شد. هدف آمریکا از ایجاد این نظم کنترل هرج و مرج و خشونت موجود در دنیای پس از فروپاشی شوروی بود (رضایی، ۱۳۸۸: ۱۸۹).

در عصر جهانی شدن قدرت دولت ها در سه حوزه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به چالش کشیده شد و معادل هایی برای هر یک از این حوزه ها معرفی شد. سازمان ها، نهادها و جنبش های بین المللی در حوزه سیاسی دولت ها را به چالش کشیدند، شرکت های چند ملیتی، سازمانهایی مثل بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در حوزه اقتصادی دولت ها را به چالش کشیدند و جنبش های بین المللی، انقلاب ارتباطات و پدیدار شدن فرهنگ جهانی دولت ها را در حوزه فرهنگی به چالش کشیدند (ذکی، حسینی نصرآبادی، ۱۳۹۳: ۱۹۶-۲۰۷).

در مجموع با برآمدن نظم بین المللی جدید پس از فروپاشی شوروی که در آن آمریکا به عنوان ابرقدرت، ابزارهای زیادی برای اعمال نظر و اعمال قدرت خود بر سایر بازیگران بین المللی داشت، گروهی از نخبگان سیاسی از جمله هاشمی رفسنجانی و محمدرضا خاتمی در ایران به این جمع بندی رسیده بودند که به جای تقابل با غرب و آمریکا باید راه تعامل با آن ها را در پیش گرفت. علاوه بر این مسئله گسترش پدیده جهانی شدن و تضعیف جایگاه دولت و در مقابل تقویت جایگاه سازمان های بین المللی، جنبش های بین المللی و انقلاب

ارتباطاتی باعث باز شدن راه برای گفتمان پیوندگرایی بین‌المللی در جمهوری اسلامی ایران شد.

ث) توسعه اقتصادی ایران از طریق برقراری روابط با غرب

دلیل دیگری که باعث شکل گرفتن گفتمان پیوندگرایی بین‌المللی شد چالش روابط عادی با غرب و تاثیر آن بر توسعه اقتصادی بود. درست در ابتدای شکل‌گیری نظم جدید بین‌المللی پس از فروپاشی شوروی بحث قدرت اقتصادی و تکنولوژیک غرب و نیاز ایران به توسعه توسط نخبگان دانشگاهی مطرح شد و با توجه به اختلافات ریشه دار میان غرب به خصوص آمریکا با ایران بحث توسعه با کمک غرب با مانعی جدی رو به رو بود. جمهوری اسلامی ایران با وجود بهره‌مندی از یک هویت استقلال طلبانه و سلطه گریز، خواهان برقراری روابط اقتصادی با قدرت‌های غربی و استفاده از تکنولوژی آنها بوده است اما به لحاظ فلسفی و سیاسی این قدرت‌ها را قبول نداشته و حاضر نیست سیاست خارجی خود را مطابق خواسته‌های آنها پی‌ریزی کند در مقابل اما قدرت‌های بزرگ غربی به خصوص آمریکا به مانند ایران این تفکیک اقتاد از سیاست خارجی انجام نمی‌دهند و با اتخاذ یک سیاست یکپارچه علاوه بر فشار سیاسی بر ایران فشار اقتصادی نیز وارد می‌کنند (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۳۲). در نتیجه توسعه اقتصادی از طریق برقراری روابط با غرب به چالش کشیده می‌شود. به همین دلیل بسیاری از نخبگان دانشگاهی مذاکره و تعامل با غرب را به دولت‌های جمهوری اسلامی توصیه می‌کنند.

ج) هاشمی رفسنجانی مصلحت‌اندیشی و انعطاف‌پذیری

هاشمی رفسنجانی یکی از برجسته‌ترین سیاستمداران نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است که تصمیمات و نظرات او در بسیاری از نقاط عطف و رویدادهای مهم تاریخ جمهوری اسلامی ایران تاثیرگذار بوده است. انعطاف‌پذیری و مصلحت‌اندیشی هاشمی رفسنجانی و نفوذ او در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور تعیین‌کننده بود و از دلایل مهم شکل‌گیری گفتمان پیوندگرایی بین‌المللی می‌باشد. هاشمی رفسنجانی در دوران ریاست جمهوری خود و پس از آن کوشید تا در بسیاری از اصول انقلاب اسلامی که در حوزه سیاست خارجی مطرح بود تعدیل و تحول ایجاد کند اصولی مثل استکبار ستیزی، نه شرقی نه غربی و صهیونیسم ستیزی که پایه گذار آن‌ها رهبر انقلاب اسلامی ایران یعنی روح‌الله خمینی (ره) بود، توسط هاشمی رفسنجانی دچار تعدیل و تحول شد.

در خصوص اصل استکبار ستیزی می‌دانیم که نماد استکبار در اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر ایالات متحده آمریکا می‌باشد. بنابراین تعدیل اصل استکبار ستیزی به معنای تشویق و ترغیب مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران به مذاکره و عادی سازی روابط با آمریکا است. مرحوم هاشمی رفسنجانی بعد از دوران ریاست جمهوری همواره از نبود مشکلات مبنایی برای برقراری روابط با آمریکا سخن می‌گفت. فکر می‌کنم می‌توانیم در حدی که با کشورهای اروپایی مثل آلمان و انگلیس کار می‌کنیم، با آمریکا هم کار کنیم. چه فرقی می‌کند؟ از این جهات هیچ فرقی ندارند. از لحاظ مبنایی هیچ اشکالی ندارد و از لحاظ نظری و عملی هم کاملاً مقدر است. ولی این را برای خود تابو کردیم که بالاخره باید روزی این تابو را بشکنیم (صادقی، ۱۳۹۸: ۶۱).

مرحوم هاشمی رفسنجانی اصل نه شرقی نه غربی را با توجه به فروپاشی شوروی و بلوک شرق و همینطور بهبود روابط ایران و شوروی به اصل عدم سلطه‌گری و سلطه‌پذیری تبدیل کرد (اسماعیلی، ۱۳۹۷: ۲۴۴). همچنین هاشمی رفسنجانی اصل صهیونیسم ستیزی را تعدیل کرد به این دلیل که نماد صهیونیسم یعنی اسرائیل را غیر قابل نابودی می‌دانست و راه حل فلسطین را برگزاری رفراندوم عنوان می‌کرد نه مبارزه مسلحانه و جنگ مستقیم با اسرائیل.

راه حل فلسطین این است که از مردم موجود در اسرائیل و فلسطین رفراندوم شود. حتی یهودیان داخل فلسطین هم باید در رفراندوم شرکت کنند (صادقی، ۱۳۹۸: ۶۶).

از لحاظ مبنایی هیچ اشکالی ندارد که اسرائیل را قبول نداشته باشیم و به رسمیت نشناسیم اما مثل خیلی از کشورهای دنیا ماهیت اسرائیل را متجاوز ببینیم و در آموزش دخالت نکنیم نمی‌خواهیم بجنگیم اصلاً چنین وظیفه‌ای نداریم که همه دنیا را با خود بد کنیم ممکن است حکم شرعی آن در چنین شرایطی برعکس باشد. گفتیم که امام نگذاشتند نیروهایی که می‌خواستند به اسرائیل بروند، به آنجا بروند و آن‌ها را برگردانند امام حرف‌های صریح‌تری دارند که چون گفته نشد من هم نمی‌گویم به نظرم هیچ مانع عقیدتی، سیاسی و شرعی نداریم که اسرائیل را مانع همکاری جهانی خود قرار دهیم وقتی مصلحت ما ایجاب، کند تکلیف داریم که حلش کنیم (صادقی، ۱۳۹۸: ۷۰).

در مجموع هاشمی رفسنجانی با تعدیل اصول ثابتی مانند استکبار ستیزی، نه شرقی نه غربی و صهیونیسم ستیزی موانع بزرگی را از سر راه گفتمان پیوندگرایی بین‌المللی برداشت در نتیجه به یکی از عوامل مهم شکل‌گیری گفتمان پیوندگرایی بین‌المللی بدل گشت.

دلایل شکل‌گیری گفتمان استقلال‌خواهی انقلابی

از دید نویسندگان این پژوهش دلایل شکل‌گیری گفتمان استقلال‌خواهی انقلابی ۶ مورد است که شامل الف) میل ذاتی و تاریخی ایرانیان به استقلال ب) ضربه خوردن از اعتماد به قدرت‌های بزرگ پ) ناتوانی در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری مستقل در دوران قاجار و پهلوی ت) پیروزی انقلاب اسلامی با شعار محوری استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی ث) تحریم و چالش خود اتکایی. در ادامه با بررسی هر یک از این دلایل چرایی شکل‌گیری گفتمان استقلال‌خواهی انقلابی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را روشن می‌سازیم.

الف) میل ذاتی و تاریخی ایرانیان به استقلال

ایرانیان همیشه به پایه‌های دینی، باستانی و تمدنی خود حساسیت و تعصب داشته‌اند. برخلاف بسیاری از کشورهای منطقه که به راحتی اختلاط و انطباق با قدرتهای جهانی را پذیرفته‌اند، اقشار دینی و ملی ایران در پذیرش این تطابق سرسختی نشان داده‌اند. پس از یک طرف، رویکرد ژئوپلیتیک و اقتصادی ایران به طرف قدرتهای جهانی است و از طرف دیگر نوعی کشش به عدم امتزاج و اختلاط و انطباق با قدرتهای بزرگ و غرب وجود دارد نهضت، فکری دینی و روشنفکری در ایران نیز حول و حوش این رویارویی و تعارض شکل گرفته است. در گردونه جهانی که توسط غرب مدیریت می‌شود و عموم شاخصهای علمی حاکی از افزایش توان غرب است مردم ایران و حکومت ایران چگونه می‌توانند هم هویت و استقلال خود را حفظ کنند و هم با جهان غرب تعامل منطقی و سلطه‌ناپذیر پیدا کنند؟ بزرگترین چالش پیش روی دولتمردان و اندیشمندان ایرانی آن است که میان ثروت ملی، امنیت ملی، هویت دینی، استقلال و حاکمیت ملی و ثبات سیاسی داخلی، تعامل نظری و عملی و کاربردی ایجاد کنند (سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ۵۴).

ب) ضربه خوردن از اعتماد به قدرت‌های بزرگ

در زمان فتحعلی شاه قاجار ایران با روسیه تزاری وارد یک دوره از جنگ‌های طولانی شد که در نهایت با شکست ایران از قوای روس به پایان رسید و حاصل این جنگ برای ایران از دست رفتن کل سرزمین‌های قفقاز و گرجستان و تحقیر ایران در عهدنامه‌های گلستان و ترکمان‌چای بود. در طول این دوره از جنگ‌ها ایران عهدنامه‌هایی با انگلستان و فرانسه امضا کرد که قرار بود آن‌ها قوای نظامی ایران را نوسازی کنند اما به دلیل بسته شدن عهدنامه‌های دیگر میان خود این قدرت‌ها آنها عهدشان با ایران را شکستند و باعث شکست ایران در جنگ با روسیه شدند (کدی، ۱۳۸۱: ۸۸-۸۴). پس از این شکست بی‌اعتمادی ایرانیان به قدرت‌های بزرگ غربی آغاز شد و در ادامه با دخالت‌های انگلیس و روسیه و بعدها آمریکا در کشور این بی‌اعتمادی دارای ریشه‌های تاریخی شد.

ب) ناتوانی در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری مستقل در دوران قاجار و پهلوی

در دورا قاجاریه و پس از شکست ایران از روسیه و انگلیس و تحمیل قرار دادهای گلستان، ترکمان‌چای و پاریس نفوذ این دو قدرت اروپایی در کشور بسیار زیاد شد به طوری که استقلال سیاسی ایران در آن زمان خدشه دار شد و روسیه و انگلیس در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها همواره دخالت می‌کردند. این دخالت‌ها در سال ۱۹۰۷ میلادی تا جایی پیش رفت که این دو قدرت ایران را بین خود تقسیم کردند و در جنگ جهانی اول با نیروی نظامی وارد حوزه نفوذ خود از ایران شدند. در این شرایط دولت ایران هیچ اختیاری از خود نداشت (کدی، ۱۳۸۱: ۲۲۷-۲۲۹).

در دوران پهلوی نیز دخالت‌ها روسیه و انگلیس در ایران ادامه داشت و در طول جنگ جهانی دوم ایران توسط این دو قدرت مجدداً اشغال شد. پس از پایان جنگ جهانی دوم و پایان اشغال ایران نفوذ انگلیس در کشور کاهش یافت و در عوض نفوذ آمریکا جایگزین آن شد. پهلوی دوم هم تمایل بیشتری برای کار با آمریکایی‌ها داشت و آن کشور را به مانند قدرت سومی می‌دید که می‌تواند نفوذ روسیه و انگلیس را در ایران تعدیل کند. اما آمریکا هم خیلی زود شروع به دخالت و اعمال نفوذ بر دولت‌های ایران کرد تا جایی که دولت مصدق را با کودتا سرنگون کرد و بعد از آن با روش‌های گوناگون سعی در پیشبرد منافع خود در ایران را داشت که در بسیاری از موارد بر خلاف منافع ایران بود. دخالت‌های آمریکا در ایران دامنه گسترده‌ای داشت که حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی را شامل می‌شد.

استراتژی که شاه برای سیاست خارجی کشور به کار گرفت موجب وابستگی شدید همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی کشور به غرب شد و همین امر موجب شد تا آن‌ها با استقلال ایران در برخی زمینه‌ها مانند تولید فولاد در داخل کشور مخالفت کنند و از انتقال تکنولوژی به ایران امتناع کنند. گویی ایران فقط می‌توانست نقش تولیدکننده انرژی، پلیس خلیج فارس و مصرف‌کننده کالاهای ساخت غرب را داشته باشد و نقش دیگری نباید به عهده می‌گرفت. این عمل غربی‌ها موجب شد تا شاه برای تامین خواسته‌های خود به بازیگران دیگر روی بیاورد که طبیعتاً در آن زمان بازیگر دیگر اتحاد جماهیر شوروی بود و شاه از شوروی خواست که برای ایران یک کارخانه ذوب آهن احداث کند و آن‌ها هم قبول کردند (ازغندی، ۱۳۹۵: ۳۲۱).

ت) پیروزی انقلاب اسلامی با شعار محوری استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی

انقلاب اسلامی ایران با شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی که یکی از شعارهای محوری آن بود در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و همین نشان‌دهنده اهمیت مسئله استقلال برای رهبران انقلاب و پیروان جنبش انقلابی ایران بوده است. در واقع استقلال در دوران قاجار و پهلوی به یکی از دغدغه‌های اصلی ملت ایران تبدیل شد که علت آن را می‌توان در وابستگی شدید دولت‌های ایران به قدرت‌های بزرگ و نفوذ فزاینده سه قدرت روسیه، انگلیس و آمریکا در کشور دانست. در همین زمینه مقام معظم رهبری همواره بر اهمیت مسئله استقلال تاکید می‌کنند:

اساس قضیه در این انقلاب و این کشور، مسأله «استقلال» است. به دنبال استقلال از خیرات و برکات، همه چیز به یک کشور می‌رسد. چنان‌که همه ضعف‌ها از «وابستگی» یک کشور به خارج، واصل و عاید می‌شود. چون وابستگی، اول ندیده گرفتن موجودی‌ها و موهبات الهی در حق یک ملت است. وابسته شدن به یک مرکز قدرت - در هر حدی که باشد - و دنباله‌رو آن بودن و حرکت کردن؛ ندیدن عقاید، ندیدن فرهنگ بومی، ملاحظه نکردن آمال مردم و حتی ملاحظه نکردن مصلحت ملی، از نتایج وابستگی است. بدترین دولت‌ها و حکومت‌ها حکومتی است که وابستگی را بر ملت خود تحمیل کند. ملت‌ها نمی‌خواهند وابسته باشند. اهل یک روستا را شما نگاه کنید! اگر بتواند دلش می‌خواهد وابسته به مرکز روستا یا فرضاً مرکز شهر نباشد. اصلاً وابستگی، خلاف طبیعت انسان است. اما دولت‌ها آن را بر مردمشان تحمیل می‌کنند و در راه این تحمیل، ملت

را می‌کوبند. دیروز به نوعی و امروز به نوعی دیگر. ۱۳۷۵/۰۱/۲۸

ث) چالش تحریم و مسئله خود اتکایی

در گفتمان استقلال‌خواهی انقلابی یکی از دال‌های اصلی خود اتکایی و عدم وابستگی است. تحریم‌های بین‌المللی و یکجانبه‌ای که توسط آمریکا و اروپا در طول تاریخ جمهوری اسلامی ایران بر کشور تحمیل شدند، خود به عاملی برای مطرح شدن خوداتکایی بدل شدند بنابراین خوداتکایی و تحریم یک رابطه علت و معلولی با هم دارند. در واقع چالش تحریم یکی از دلایل مهم شکل‌گیری گفتمان استقلال‌خواهی انقلابی در جمهوری اسلامی ایران است.

یکی از ویژگی‌های مهم فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در دهه‌های اخیر تأکید آن بر خوداتکایی یا خود کفایی است. این موضوع از ابتدای انقلاب اسلامی مطرح بوده و به تدریج افزون بر خودکفایی در حوزه سیاسی و نظامی (همزمان با شکل‌گیری انقلاب اسلامی) سایر حوزه‌ها از جمله حوزه اقتصادی را نیز در بر گرفته است. عوامل متعددی موجب شده جمهوری اسلامی ایران چنین راهبردی اتخاذ کند که می‌توان مهم‌ترین آنها را تجربه تاریخی استعمار تجربه جنگ تحمیلی تحریم‌های اقتصادی و تلاش غرب و آمریکا و برخی کشورهای منطقه برای براندازی نظام جمهوری اسلامی دانست. از جمله مصادیق خوداتکایی جمهوری اسلامی ایران در حوزه نظامی و امنیتی نمود پیدا می‌کند. در این رابطه ایران برنامه ریزی‌های متعددی با هدف ساخت تسلیحات و تجهیزات نظامی در داخل کرده است و در حوزه واردات تنها به واردات تکنولوژی به جای تسلیحات توجه دارد. البته نباید نقش جنگ تحمیلی علیه ایران را در خوداتکایی نظامی و امنیتی نادیده گرفت. تجربه جنگ عراق و تحریم تسلیحاتی ایران از سوی کشورهای غربی نشان داد باید تولید تسلیحات مورد نیاز در اولویت قرار گیرد (دهشیری، امامی، الهی نیا، ۱۴۰۱: ۲۴۱).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش دلایل شکل‌گیری دو گفتمان اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفت و دلایل و عوامل شکل‌دهنده به این دو گفتمان به صورت جداگانه بررسی شد. دلایل شکل‌گیری گفتمان پیوندگرایی بین‌المللی شامل: ورود مدرنیته به ایران در دوران سلسله قاجار، وابستگی امنیتی و اقتصادی ایران به قدرت‌های غربی در دوران پهلوی، انقلاب اسلامی ایران و مشکلات و چالش‌های پس از آن، تحول در نظام بین‌الملل پس از فروپاشی شوروی و گسترش پدیده جهانی شدن، توسعه اقتصادی ایران از طریق برقراری روابط با غرب و هاشمی رفسنجانی مصلحت‌اندیشی و انعطاف‌پذیری شد که هر یک را جداگانه مورد بررسی قرار دادیم. همچنین دلایل موثر در شکل‌گیری گفتمان استقلال‌خواهی انقلابی نیز شامل: میل ذاتی و تاریخی ایرانیان به استقلال، ضربه خوردن از اعتماد به قدرت‌های بزرگ، ناتوانی در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری مستقل در دوران قاجار و پهلوی، پیروزی انقلاب اسلامی با شعار محوری استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و تحریم و چالش خود اتکایی شد و یک‌یک این موارد مورد بررسی قرار گرفتند.

بر این اساس مشخص شد که دو گفتمان اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارای یک پیشینه مفصل در طول تاریخ معاصر ایران هستند و در لحظه پدیدار نشده‌اند. در واقع گفتمان پیوندگرایی بین‌المللی حاصل تلاش برای تحقق رشد و توسعه کشور با کمک سرمایه و تکنولوژی غربی و همچنین ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی و امنیتی با آنها بود. علت انتخاب این راه هم‌الگوبرداری از کشورهایی چون ژاپن، کره جنوبی و سنگاپور بود که این مسیر را برای توسعه خود انتخاب کردند.

در طرف مقابل گفتمان استقلال‌خواهی انقلابی که بعد از انقلاب اسلامی شکل‌گرفت حاصل تحقیر ایران در طول تاریخ معاصر توسط قدرت‌های بزرگ و روحیه استقلال‌خواهانه و سلطه‌گریز ایرانیان بود و در سال‌های اخیر به دلیل تحریم و انزوای ایران توسط آمریکا این روحیه بیش از پیش تقویت شد و با این وجود که در

سالهای دهه ۷۰ و ۸۰ خورشیدی میل به تعامل و همگرایی با قدرت های بزرگ افزایش یافت و در نهایت به توافق برجام ختم شد اما خروج آمریکا از برجام این گزاره را ثابت کرد که مذاکره و تعامل با آمریکا و غرب تا زمانی که اهرم های فشاری برای تضمین پایبندی آنها به تعهداتشان وجود نداشته باشد بی ثمر و خسارتبار است.

در مجموع با توجه به پرسش اصلی این پژوهش و فرضیه مطرح شده می توانیم این گونه نتیجه بگیریم که دلایل شکل گیری دو گفتمان پیوندگرایی بین المللی و استقلال خواهی انقلابی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هر یک بر اساس روند تاریخی خاصی شکل گرفته اند و در واقع دارای ریشه های تاریخی مشخصی هستند.

منابع فارسی:

- آبراهامیان، پرواندا. (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران معاصر، نشر نی، تهران.
- ازغندی، علی رضا، (۱۳۹۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چارچوبها و جهت گیریها، نشر قومس، تهران.
- ازغندی، علی رضا. (۱۳۹۵)، روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، نشر قومس، تهران.
- اسماعیلی، حمیدرضا. (۱۳۹۷)، اندیشه سیاسی آیت الله هاشمی رفسنجانی، موسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
- بردبار، احمدرضا، (۱۳۹۹). جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی و امنیتی انگلستان از انقلاب اسلامی تا ۱۴۰۰، نشر دانشگاه خوارزمی، تهران.
- باقری دولت آبادی، علی، شفیعی سیف آبادی، محسن. (۱۳۹۵)، از هاشمی تا روحانی بررسی سیاست خارجی ایران، انتشارات تپسا، تهران.
- خسروی، علیرضا، (۱۳۹۹). مکتب امنیتی امام خمینی(ره): مبادی و مبانی فرانظری و نظری امنیت در گفتمان انقلاب اسلامی، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین الملل ابرار معاصر، تهران.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، عطایی، مهدی، (۱۳۹۵). گفتمان های هسته ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۹۳). چرخه گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دولت بازرگان تا دولت روحانی، نشر مخاطب، تهران.
- رضانی، روح الله، (۱۳۹۸). چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نشر نی، تهران.
- صادقی، فواد. (۱۳۹۸)، صلح و توسعه گفت وگوهای چالشی با آیت الله هاشمی با مقدمه محسن هاشمی رفسنجانی، انتشارات میراث اهل قلم، تهران.
- سیف زاده، سید حسین. (۱۳۸۴)، سیاست خارجی ایران، نشر میزان، تهران.
- صادقی، فواد. (۱۳۹۸)، صلح و توسعه گفت وگو های چالشی با آیت الله هاشمی با مقدمه محسن هاشمی رفسنجانی، انتشارات میراث اهل قلم، تهران.
- کدی، نیکی، (۱۳۸۱). ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان (۱۳۰۴-۱۱۷۵)، انتشارات ققنوس، تهران.
- موسوی بجنوردی، کاظم، سجادی، صادق و همکاران. (۱۳۹۳)، تاریخ جامع ایران جلد ۱۲، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- همایون کاتوزیان، محمد علی. (۱۳۹۸)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، نشر مرکز، تهران.

دهشیری، محمدرضا، امامی، زهرا، الهی نیا، میلاد (۱۴۰۱). تاثیر ایده خودتکایی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، شماره ۱، دوره ۵، ۲۵۶-۲۲۹

ذکی، یاشار، حسینی نصرآبادی، نرجس سادات، (۱۳۹۳). حاکمیت ملی در پرتو ابعاد جهانی شدن. فصلنامه علمی پژوهشی و بین المللی انجمن جغرافیای ایران، سال دوازدهم، شماره ۴۳.

رضایی، علیرضا. (۱۳۸۸). نظم ایده محور: الگوی ایالات متحده آمریکا از نظم در نظام بین الملل پساجنگ سرد. فصلنامه علمی تحقیقات سیاسی و بین المللی، ۱(۳)، ۱۹۶-۱۷۱.

سریع القلم، محمود، (۱۳۸۰). باز نگری نظری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: پارادایم ائتلاف فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۶۳ و ۱۶۴.

سریع القلم، محمود، (۱۳۸۴). جهانی شدن، حاکمیت ملی و جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه راهبرد، شماره ۳۶.

سرمدی، حمید، ازغندی، علی رضا. (۱۳۹۵). جنگ تحمیلی و تأثیر آن بر تغییر گفتمان سیاست خارجی ایران (از آرمانگرایی دهه اول به عملگرایی منفعت محور دهه دوم انقلاب اسلامی). ماهنامه پژوهش ملل، دوره اول، شماره ۱۰.

سلیمانی، کریم، وحیدی راد، میکائیل، (۱۳۸۹). مذاکرات نفت ایران و انگلیس و تجدید نظر در قرارداد داری در دوره رضاشاه. تاریخ ایران، شماره ۵/۶۴.

صالحی زاده، عبدالهادی، (۱۳۹۰). درآمدی بر تحلیل گفتمان میشل فوکو روش های تحقیق کیفی. فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره سوم، سال دوم.

کسرای، محمد سالار، پوزش شیرازی، علی، (۱۳۸۸). نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کار آمد در فهم و تبیین پدیده های سیاسی. فصلنامه سیاست، شماره ۳، دوره ۳۹.

حضرت آیت الله خامنه ای، بیانات در دیدار شرکت کنندگان در هفتمین همایش ملی نخبگان جوان در حسینیه امام خمینی، ۱۷/۷/۱۳۹۲، قابل دسترس در،

<https://www.khamenei.ir/>

حضرت آیت الله خامنه ای، بیانات در دیدار پرسنل و فرماندهان ارتش، ۱۳۷۵/۰۱/۲۸، قابل دسترس در

<https://www.khamenei.ir/>

1. Alex Vatanka. (2021) *The Battle of the Ayatollahs in Iran The United States, Foreign Policy, and Political Rivalry since 1979*, I.B. Tauris, London.
2. Kendall, G. and Wickham, G. (1999) *Using Foucault's Methods*, SAGE Publications Ltd, London.
3. Mogalakwe, M. (2006) *The Use of Documentary Research Methods in Social Research*.
4. Richard Nephew. (2017) *The Art of Sanctions: A View from the Field*, Columbia University Press, New York.

تاثیر چالش‌های زیست محیطی بر محیط امنیتی ایران و همسایگان غربی (۲۰۱۰-۲۰۲۲)

سید رضا موسوی نیا^۱

فاطمه دمرچیلو^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۲

DOI: 10.22034/wasj.2023.420735.1012

چکیده

بحران‌های زیست محیطی، صرف نظر از اینکه در کدام کشور وجود دارد، بحران‌هایی جهانی محسوب می‌شوند و به عنوان یکی از فاکتورهای اصلی در سیاست‌های کلان جهانی و یکی از مهم‌ترین چالش‌های جامعه انسانی روز به روز در حال افزایش هستند. این چالش‌ها به عنوان یکی از مسائل فرامرزی، صرفاً یک کشور را مورد هدف قرار نداده‌اند و نمی‌توان آنها را صرفاً به یک کشور یا منطقه تقلیل داد. سرزمین ایران نیز به واسطه خصوصیات اقلیمی و موقعیت جغرافیایی خود در رابطه با پیامدها و اثرات بحران‌های زیست محیطی بسیار اثرگذار و اثرپذیر است و از نظر جغرافیایی بسیاری از مشکلات زیست محیطی در نزدیکی مرزهای ایران با کشورهای همسایه قرار گرفته‌اند. ایران از نظر زیست محیطی از کشورهای پراهمیت و تاثیرگذار به شمار می‌رود و دارای چالش‌های بسیاری بر سر مسئله محیط زیست با کشورهای همسایه می‌باشد. مشکلات زیست محیطی ایران در پیوند و ارتباط مستقیم با کشورهای همسایه می‌باشد. وسعت، جایگاه و موقعیت ویژه جغرافیایی، ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی، ژئواستراتژیکی و ژئوکالچری از گذشته تاکنون سبب قرار گرفتن ایران به عنوان یکی از مناطق مهم و حیاتی در عرصه محیط زیست شده‌است که در محیط زیست منطقه و حتی جهان نیز تاثیرگذار است. این پژوهش با پذیرش مفروضه‌های روش تحلیل کمی و کیفی می‌خواهد ابعاد چالش‌های زیست محیطی را با تاکید بر همسایگان غربی جمهوری اسلامی ایران توضیح داده و تاثیر آن را بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و همسایگان غربی (ترکیه و عراق) تبیین نماید. بر این اساس این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که مهم‌ترین چالش‌های زیست محیطی تاثیرگذار بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و همسایگان غربی (ترکیه و عراق) طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲ کدامند؟ در پاسخ این فرضیه مطرح شده‌است که بحران آب، ریزگردها، تغییرات آب و هوایی و خشک شدن تالاب‌ها از مهم‌ترین چالش‌های زیست محیطی تاثیرگذار بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و همسایگان طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲ بوده‌اند. روش تایید فرضیه در این مقاله توصیفی-تبیینی می‌باشد.

کلید واژه: چالش‌های زیست محیطی، محیط امنیتی، جمهوری اسلامی ایران، همسایگان غربی.

۱ دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی، ایمیل: seyedreza_mousavi54@yahoo.com (نویسنده مسئول)

۲ دانشجوی دکتری مطالعات منطقه ای، دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

در جهان امروز کشورها ناچار به رویارویی و پاسخگویی به چالش‌ها و معضلاتی هستند که پیش از این در ادبیات امنیت از جایگاهی برخوردار نبوده‌اند. تهدیدات زیست محیطی یکی از حوزه‌های اصلی این چالش‌ها و تهدیدات غیر سنتی محسوب می‌شوند. بحران‌های زیست محیطی را نمی‌توان صرفاً به کشورهای که با این بحران درگیر هستند، تقلیل داد و قرار گرفتن نظام بین‌الملل در چرخه بسیار پیچیده و وابسته سبب شده‌است که تغییر کوچک در یک بخش موجب تحولاتی عظیم در سایر بخش‌ها شود. بحران‌های زیست محیطی به عنوان مسائل نوظهور طبیعی برای جمهوری اسلامی ایران و کشورهای همسایه تهدید جدی ایجاد کرده و محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و همسایگان را تحت تاثیر قرار داده است. مشکلات زیست محیطی همچون دومینو بر هم تاثیر می‌گذارند و یک چرخه پیچیده از بلایای طبیعی را ایجاد می‌کنند. این چرخه پیچیده نیز بر زندگی افراد به صورت چندجانبه تاثیر می‌گذارد. مشکلات زیست محیطی می‌توانند سبب به خطر افتادن امنیت جهانی شوند. بحران‌های زیست محیطی صرف نظر از اینکه در کدام کشور رخ می‌دهند بحرانی جهانی محسوب می‌شوند و به راحتی از مرزهای جغرافیایی عبور می‌کنند. این بحران‌ها به عنوان یکی از مسائل فرامرزی صرفاً یک کشور را مورد هدف قرار نداده‌اند و نمی‌توان آنها را صرفاً به کشوری که به صورت مستقیم با این بحران درگیر است تقلیل داد. بر این اساس مسائل و مشکلات زیست محیطی جمهوری اسلامی ایران در پیوند و ارتباط مستقیم با کشورهای همسایه می‌باشد. ایران از نظر زیست محیطی از کشورهای پر اهمیت و تاثیرگذار به شمار می‌رود. از یک سو ایران با ۷ کشور جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، پاکستان، افغانستان، ارمنستان، عراق و ترکیه مرز زمینی مشترک دارد که اکثر این کشورها مشکلات زیست محیطی بسیاری دارند. از سوی دیگر ۱۶ استان در ایران جزء استان‌های مرزی به شمار می‌روند. علاوه بر این ایران دارای بیشترین خط ساحلی در خلیج فارس و مرز آبی مشترک با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و عراق می‌باشد که این امر نمایانگر ظرفیت بالای ایران نسبت به تاثیرگذاری و تاثیرپذیری از وضعیت زیست محیطی در خلیج فارس است. وسعت، جایگاه و موقعیت ویژه جغرافیایی، ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی، ژئواستراتژیکی و ژئوکالچری از گذشته تاکنون سبب قرار گرفتن ایران به عنوان یکی از مناطق مهم و حیاتی در عرصه محیط زیست شده‌است که در محیط زیست منطقه و حتی جهان نیز تاثیرگذار است. با توجه به خصوصیات و موقعیت جغرافیایی ویژه منطقه، منابع زیستی و محیط زیست در سطح منطقه غرب آسیا علاوه بر این که در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، انسانی، سیاسی و زیست محیطی در داخل کشورها اهمیت فراوانی دارند، در سطح منطقه‌ای نیز این اهمیت بسیار بالاست زیرا بحران‌ها و فجایع زیست محیطی به سهولت قادر به عبور از مرزهای جغرافیایی هستند. امروزه امنیت منطقه غرب آسیا تا حد قابل توجهی به امنیت زیست محیطی وابسته شده‌است و بحرانی شدن وضعیت زیست محیطی در منطقه غرب آسیا می‌تواند موجب وقوع فجایع عظیمی در سطح منطقه‌ای گردد.

بحران‌های زیست محیطی در هزاره سوم به عنوان یکی از فاکتورهای اصلی در سیاست‌های کلان جهانی و یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین چالش‌های جامعه انسانی روز به روز در حال افزایش هستند. جمهوری اسلامی ایران نیز دارای چالش‌های بسیاری بر سر مسئله محیط زیست با کشورهای همسایه می‌باشد و شرایط محیط زیست در ایران نامطلوب و فرابحرانی است و اگر شرایط ناهنجار زیست محیطی ادامه پیدا کند در آینده نزدیک ممکن است منجر به نزاع و درگیری بیشتر در منطقه شود. با توجه به ماهیت جهانی مشکلات زیست محیطی کمتر کشوری به تنهایی قادر به حل آنهاست و برای حل این بحران‌ها همکاری بصورت جمعی اجتناب ناپذیر شده‌است. این پژوهش با پذیرش مفروضه‌های روش علمی تجربی (تحلیل کمی و کیفی) می‌خواهد ابعاد چالش‌های زیست محیطی را با تاکید بر همسایگان غربی جمهوری اسلامی ایران توضیح داده و تاثیر آن را بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و همسایگان غربی (ترکیه و عراق) تبیین نماید. بر این اساس این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که: مهم‌ترین چالش‌های زیست محیطی تاثیرگذار بر محیط

امنیتی جمهوری اسلامی ایران و همسایگان غربی (ترکیه و عراق) طی سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲ کدامند؟ در پاسخ این فرضیه مطرح شده است که: بحران آب، ریزگردها، تغییرات آب و هوایی و خشک شدن تالابها از مهم ترین چالش های زیست محیطی تاثیرگذار بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و همسایگان طی سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲ بوده اند. در قسمت اول مقاله به چارچوب نظری (امنیت زیست محیطی) پرداخته می شود. در قسمت دوم مهم ترین چالش های زیست محیطی تاثیرگذار بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و همسایگان غربی (ترکیه و عراق) مورد بررسی قرار می گیرد.

پیشینه پژوهش و نوآوری

پیشینه موضوع تاثیر چالش های زیست محیطی بر محیط امنیتی ایران و همسایگان غربی را می توان در قالب کتاب ها و مقالات مختلف پیگیری نمود. تقی پور، هادی و تقی پور، عادل (۱۳۹۹) در کتاب امنیت و چالش های زیست محیطی در غرب آسیا، ایران و همسایگان به بررسی رابطه بین امنیت و محیط زیست در غرب آسیا با مرکزیت ایران و همسایگان، میزان تاثیرگذاری و تاثیرپذیری ایران در ایجاد معضلات زیست محیطی، بیان اصلی ترین معضلات و چالش های زیست محیطی مشترک میان ایران با همسایگان غرب آسیایی و پیامدهای بحران های زیست محیطی بر دیگر ابعاد امنیت در سطح ملی و منطقه ای پرداخته اند. رنجبرحیدری، وحید و جمشیدی، ابراهیم (۱۳۹۵) در مقاله ای تحت عنوان «بررسی مفهوم امنیت زیست محیطی با نگاهی به چالش های امنیت زیست محیطی ایران» به دنبال شناخت مهم ترین چالش های زیست محیطی ایران که به لحاظ حیاتی بودن از اولویت بیشتری برخوردارند بوده اند. یافته های پژوهش گویای توانایی امنیتی شدن هر یک از وضعیت های زیست محیطی، تخریب محیطی، از بین رفتن تنوع زیستی و تشدید روند بی مهری به محیط زیست در بخش های مختلف کشور است که تداوم آن در چند سال آینده کشور را با چالش های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی پر هزینه روبه رو خواهد ساخت. جاجرمی، کاظم، پیشگوی فرد، زهرا و مهکویی، حجت (۱۳۹۲) در مقاله ای تحت عنوان «ارزیابی تهدیدات زیست محیطی در امنیت ملی ایران» به بررسی تهدیدات زیست محیطی بر امنیت ملی ایران پرداخته اند. نتایج تحقیقات آنها نشان داد که عواملی مانند آلودگی آب دریاها و رودخانه ها، تامین انرژی و دستیابی به آن، تغییرات آب و هوایی، خشکسالی، افزایش جمعیت و مهاجرت در امنیت ملی ایران تاثیرات قابل توجهی دارند و در صورت بی توجهی و نادیده گرفتن تهدیدات زیست محیطی، طبیعی و انسانی، این تهدیدات به عنوان عاملی در برهم زدن امنیت ملی و نظم عمومی جامعه خواهند بود. معدنی، جواد (۱۳۹۹) در مقاله «بحران های زیست محیطی در جنوب غرب آسیا با تاکید بر بحران آب» به بررسی شاخص های تعیین بحران آب، چرایی بحران آب در جنوب غرب آسیا، معرفی بحران های آبی جنوب غرب آسیا و همچنین مناقشه های حوضه های آبی در جنوب غرب آسیا پرداخته است. به عقیده نویسنده اکثر کشورهای واقع در جنوب غرب آسیا از کمبود آب رنج می برند و بحران آب به عنوان یکی از مهمترین چالش های آینده سیاسی جغرافیای جنوب غرب آسیا مطرح است.

ادبیات ذکر شده در بالا، هرچند مباحث ارزشمندی در قالب مسائل مربوط به چالش های زیست محیطی ایران و همسایگان هستند که قبلاً توسط پژوهشگران مختلف مطرح شده اند؛ اما در هیچ یک از آنها به موضوع تاثیر این چالش ها بر محیط امنیتی ایران و همسایگان غربی پرداخته نشده است. لذا تحقیق حاضر تلاشی است در این جهت و به شناخت مهمترین بحران های زیست محیطی تاثیرگذار بر محیط امنیتی ایران و همسایگان در بازه زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲ پرداخته است.

مبانی نظری: امنیت زیست محیطی

تاکنون نظریه های متعددی جهت توصیف، تبیین و پیش بینی مسائل امنیتی مطرح شده است که در خصوص امنیت ملی و امنیت بین المللی انگاره ها و پیش فرض های متمایزی را ارائه کرده اند و افق های جدید و نوینی

را در حوزه مطالعات امنیتی به وجود آورده‌اند. مکتب کپنهاگ یکی از نظریه‌هایی است که در دوران معاصر و بعد از پایان جنگ سرد در خصوص امنیت ارائه شده‌است. این نظریه با پدید آوردن مفاهیم و چشم‌اندازهای مدرن در حوزه مطالعات امنیتی با رویکرد سنتی مطالعات امنیتی دوران جنگ سرد تفاوت چشمگیری دارد. مکتب کپنهاگ برخلاف سنت‌گرایان که مبحث امنیت را به یک بخش خاص محدود می‌کردند، با نگرشی وسیع به مقوله امنیت، آن را نوع ویژه‌ای از سیاست می‌داند که قابل تقسیم به بخش‌های گوناگون است. این مکتب جهت مشخص شدن تهدیدات وجودی، امنیت را به پنج بخش نظامی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست محیطی تقسیم می‌کند. (سازمند، ۱۳۹۲: ۵).

پیتر گلیک^۱ که درخصوص انواع مختلف مسائل امنیت زیست محیطی و ارتباط این مسائل با امنیت نظامی کار کرده‌است معتقد است در صورتی که تهدیدات علیه امنیت مسائل زیست محیطی و منابع را در برگیرد و این مسئله موجب رقابت و کشمکش‌های فزاینده و تنش میان گروه‌های ملی یا فروملی شود و کیفیت زندگی را کاهش دهد، می‌توان میان محیط زیست با امنیت ارتباط برقرار کرد. (Gleick, ۱۹۹۳: ۸۲). در دوران پس از جنگ سرد، محیط زیست تحت تاثیر شرایط به وجود آمده به عنوان دلیل بالقوه منازعات سیاسی سر برآورد و نتایج بین‌المللی تخریب محیط زیست، موفقیت ویژه‌ای در بازنگری مفهوم امنیت پیدا کردند و مفهوم امنیت طوری گسترش یافت که مخاطرات و تهدیدات زیست محیطی را نیز در بر گرفت. (مصلی نژاد، ۱۳۸۷: ۴۰). رابطه بین تغییرات زیست محیطی، اهمیت و تخریب محیط زیست به عنوان چالش‌های جدید نسبت به موضوع امنیت پس از پایان جنگ سرد اهمیت بیشتری پیدا کرده است. مفهوم امنیت زیست محیطی از نظر تاریخی با تعارضات زیست محیطی ناشی از تخریب محیط زیست در زمینه‌های استفاده بیش از حد از منابع تجدیدپذیر و آلودگی مرتبط بوده‌است و بر نقش کمبود منابع تجدیدپذیر مانند زمین‌های زراعی، جنگل‌ها، و ذخایر آب تمرکز نموده است. (Zurlini and Muller, ۲۰۰۸: ۱۳۵۱). امنیت زیست محیطی به عنوان مجموعه‌ای از مسائلی توصیف شده‌است که نقشی را که محیط زیست و منابع طبیعی می‌توانند در صلح و امنیت بازی کنند از جمله علل محیطی و محرک‌های درگیری، اثرات زیست محیطی منازعات، بهبود محیط زیست و ایجاد صلح پس از جنگ را در برمی‌گیرد. دامنه امنیت و ناامنی به هیچ وجه محدود به درگیری خشونت‌آمیز یا فقدان نیست، بلکه شامل ریشه‌های معیشت پایدار، سلامت و رفاه است. امنیت زیست محیطی مبنای منطقی سرمایه‌گذاری در مزایای زیست محیطی جهانی است و برای حفظ حیات زمین و اکوسیستم‌هایی که آب، غذا و هوای پاک تولید می‌کنند ضروری است. کاهش خطرات امنیت زیست محیطی اساساً به بهبود حکمرانی و تاب‌آوری اجتماعی در برابر استرس‌های منابع طبیعی بستگی دارد. در شرایط فقدان تعارض و در حضور حکمرانی باثبات و مؤثر می‌توان از محیط زیست بهتر محافظت کرد. (Ratner, ۲۰۱۸: ۲). در عرصه روابط بین‌الملل تلاش‌های صورت‌گرفته برای امنیتی کردن ارزش‌های زیست محیطی پیشینه و قدمت بسیار کوتاهی دارد و از زمان برگزاری کنفرانس ملل متحد درباره‌ی محیط زیست در سال ۱۹۷۲ بروز و ظهور یافته‌است. تاکنون تعاریف متعددی از امنیت زیست محیطی ارائه شده‌است که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱- امنیت زیست محیطی عبارت است از: وضعیتی که یک کشور یا یک منطقه از رهگذر مدیریت توانمند، حکمروایی باکفایت و بهره‌برداری پایدار از محیط زیست و منابع طبیعی به سوی ایجاد ثبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تضمین رفاه جمعیت خود گام‌های مؤثر و سودبخشی بردارد.

۲- امنیت زیست محیطی به معنای پاسداری از منافع حیاتی فرد، جامعه و محیط زیست در مقابل تهدیدات ناشی از برخورد‌های طبیعی و انسانی در محیط زیست است.

۳- امنیت زیست محیطی حفاظت از محیط طبیعی، منافع حیاتی شهروندان، جامعه و دولت از تاثیرات داخلی و خارجی ناشی از روندها و تهدیدات منفی در توسعه است که تهدیدکننده تنوع بشر، بقای نوع بشر، تنوع زیست محیطی و عملکرد پایدار زیست‌بوم می‌باشد. بر این اساس امنیت زیست محیطی از امنیت ملی غیر قابل

انفکاک است.

۴- امنیت زیست محیطی، ایمنی جمعی نسبی از مخاطرات و تهدیدات زیست محیطی با منشا فرایندهای انسانی و طبیعی ناشی از تضاد، جهالت، عدم مدیریت با منشا داخلی و در درون مرزهای ملی است.

۵- امنیت زیست محیطی، پوشش انسان و محیط است که نوسازی محیط زیست آسیب‌دیده از عملیات نظامی و بهبود شرایط کمبود منابع ناشی از فرسایش محیطی و تهدیدات بوم‌شناسی را در بر می‌گیرد و می‌تواند منجر به اختلالات و آشفتگی‌های اجتماعی و نزاع شود.

۶- امنیت زیست محیطی، حفاظت از محیط فیزیکی و ساختاری جامعه با وجود تامین نیازهای آن بدون کاهش ذخایر طبیعی است.

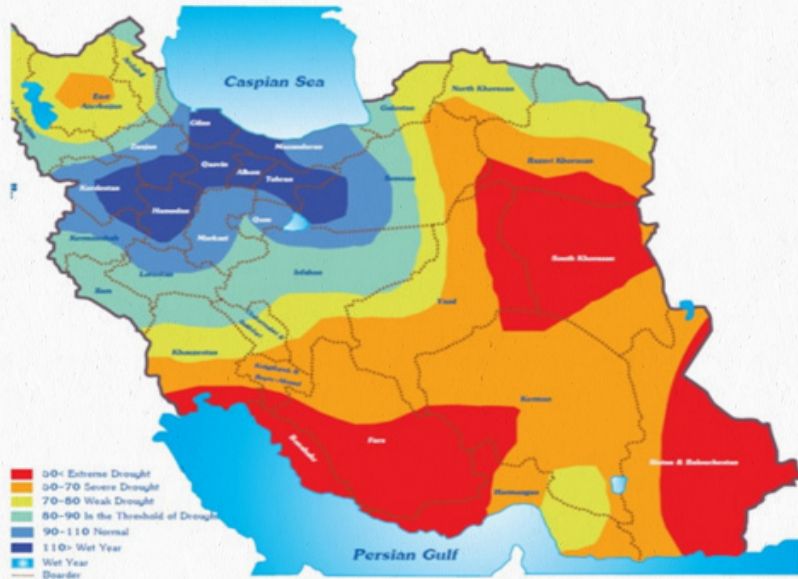
۷- امنیت زیست محیطی، رهایی از ناپایداری اجتماعی برخاسته از فرسایش محیط زیست است.

۸- امنیت زیست محیطی، چرخه منابع طبیعی در تولید و مواد پسماند برای طبیعت است به نحوی که موجب ارتقای ثبات اجتماعی می‌شود. (سازمند، ۱۳۹۲: ۷-۸).

طی یک‌سده گذشته ثبات محیط زیست و تعادل عوامل سازنده آن، برخاسته از پوشش‌های انسان در قالب جنگل‌زدایی، سدسازی، زه‌کشی تالاب‌ها، راه‌سازی، رشد و توسعه شهرها، تولید فزاینده انواع آلاینده‌ها و ده‌ها فعالیت دیگر با چالش‌های اساسی همراه گشته‌است. این چالش‌ها در جهان امروز در قالب تغییر الگوی بارش و تغییرات اقلیمی، گسترش فقر و امنیت غذایی، افزایش بسامد سیل و خشکسالی، افزایش کشمکش بر سر منابع کمیاب و بسیاری از مسائل اجتماعی، سیاسی و امنیتی در مقیاس خرد و کلان ظهور کرده‌اند. بر این اساس ثبات و پایداری حیات انسان با تهدیدات متفاوتی مواجه است به طوری که تمام واحدهای سیاسی و جوامع انسانی با نتایج و پیامدهای نابودی محیط زیست دست و پنجه نرم می‌کنند. جوامع انسانی و واحدهای سیاسی، وابسته به بنیادهای زیستی و منابع طبیعی، آسیب‌پذیری وسیع‌تری دارند. (Brown, 2008: 45). این در حالی است که در استراتژی‌های امنیتی، بشردوستانه یا توسعه‌ای نگرانی‌های زیست محیطی به میزانی بسیار اندک مورد توجه قرار گرفته‌اند و همچنین در رابطه با تلاش‌های مربوط به حمایت از محیط زیست همراهی و هماهنگی جهانی وجود ندارد و اغلب کوشش‌ها در ایجاد ساختارهای حکومتی برای رفع چالش‌های تخریب محیط زیست جهانی به شکلی تاثیرگذار جنگل‌زدایی، تغییر اقلیمی و بیابان‌زایی را مورد خطاب قرار نداده‌اند. در سال ۱۹۹۰ و با پایان جنگ سرد به پژوهش‌های حوزه امنیت بین‌الملل، بعد جدیدی افزوده شد. امنیت زیست محیطی به عنوان یکی از سویه‌های امنیت ملی، تهدیدات ناشی از روندهای زیست محیطی که متوجه جوامع، ملت‌ها و افراد می‌باشد را مورد بررسی قرار می‌دهد. بر همین اساس منابع طبیعی و تاثیر این منابع در ایجاد و گسترش کشمکش، صلح و کنش متقابل محیط زیست در کانون مطالعه امنیت زیست محیطی قرار می‌گیرند. آثاری که در خصوص امنیت و مطالعات امنیتی وجود دارد، بسیار متنوع‌اند و مسائل زیست محیطی در حوزه مطالعات امنیتی اهمیت فراوانی دارند. کمبودهای زیست محیطی ممکن است منجر به ایجاد بی‌ثباتی و منازعات گسترده شوند. (کاویانی راد، ۱۳۹۷: ۲۰-۲۱).

یافته‌های پژوهش بحران آب

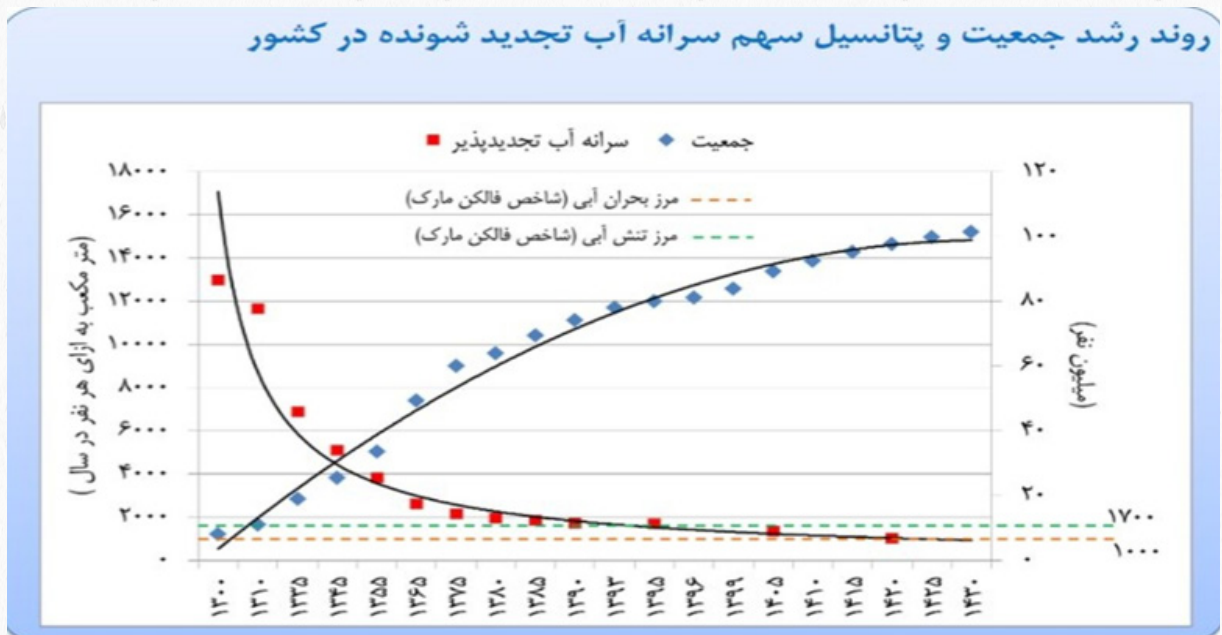
امروزه کمبود منابع آبی به ویژه آب آشامیدنی زمینه شکل‌گیری بسیاری از بحران‌ها را در کشورها فراهم کرده‌است. ایران یکی از کشورهایی است که بحران آب در آن بیش از کشورهای دیگر خود را نشان داده‌است. در دهه‌های اخیر منابع آب ایران به وضعیت هشدار رسیده‌است، به طوری که بسیاری از کارشناسان ایران را کشوری با بحران شدید آب می‌دانند. (Talebi, 2023: 23).



تصویر ۱. نقشه خشکسالی ایران

(Azari and Zarrineh, 2014: 44)

آب در جهان امروز به موضوعی تاثیرگذار در روند روابط منطقه‌ای و تعاملات و تنازعات روابط میان کشورهای همسایه و مسئله‌ای تعیین کننده در روابط بین الملل تبدیل شده است. ایران دارای ۱۵ مرز مشترک خشکی و آبی می باشد. حجم آب های ورودی به ایران بین ۴ تا ۹ میلیارد متر مکعب و حجم آب های خروجی از رودخانه های مرزی کشور حدود ۱۰ میلیارد مترمکعب برآورد شده است. همین عوامل سبب شده اند وضعیت آب در ایران بحرانی شود و نمود این وضعیت را در کم آب شدن و در بسیاری از موارد خشک شدن رودخانه ها، دریاچه های داخلی و تالاب های ایران شاهد هستیم. (تقی پور و تقی پور، ۱۳۹۹: ۹۰)



تصویر ۲. روند رشد جمعیت و پتانسیل سهم سرانه آب تجدید شونده در کشور

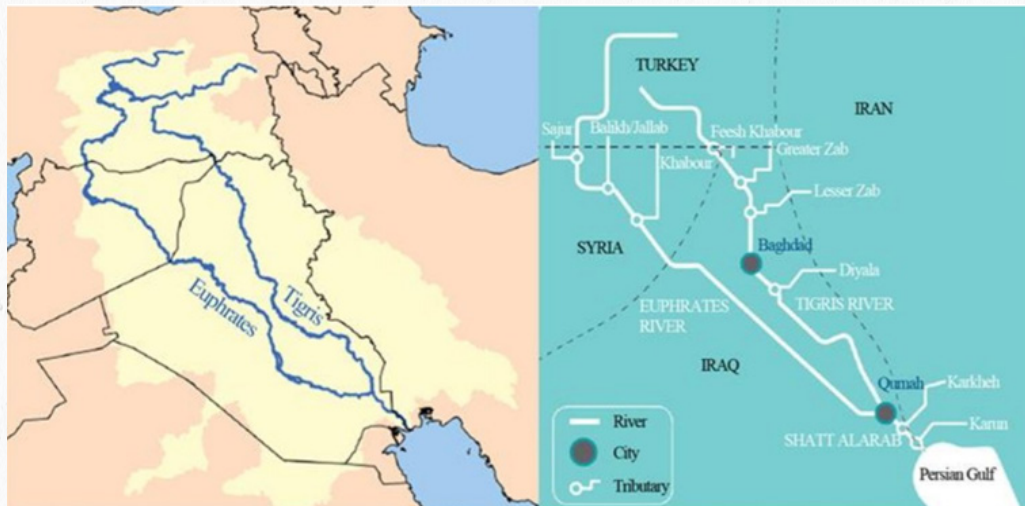
(ایرنا، ۱۴۰۱)

ایران همواره بر سر مدیریت منابع آب مشترک خود با کشورهای همسایه اختلاف داشته‌است. سیاست خارجی ایران در قبال تمام همسایگان زمینی این کشور، سیاست دوستی و برادری می‌باشد. کشور عراق به علت اشتراکات مذهبی، پس از سقوط صدام به یکی از اصلی‌ترین متحدان ایران در منطقه تبدیل شده‌است. ترکیه نیز روابط سیاسی قابل قبولی با ایران دارد و در سال‌های اخیر سطح مبادلات اقتصادی بین ایران و ترکیه افزایش داشته‌است. (دهشیری و حکمت آرا، ۱۳۹۷: ۵۹۷-۵۹۸).

کشورهای ایران و عراق از نظر موقعیت جغرافیایی هر دو در منطقه غرب آسیا قرار گرفته‌اند و با توجه به عوامل طبیعی، غیر طبیعی، تغییر اقلیم و رشد جمعیت با بحران آب روبه‌رو هستند. در حوضه آبریز مشترک میان دو کشور، ایران از موقعیت بالادستی برخوردار است و عراق به منابع آب ورودی از ایران وابسته‌است. (Kavianirad, ۲۰۲۳: ۷۳). بحران آب و خشکسالی در عراق موجب خشک شدن دریاچه‌ها و پایین آمدن سطح رودخانه‌ها شده‌است. اقداماتی مانند توقف جریان آب به سمت عراق، تغییر جهت جریان آب و احداث سد در مناطق مرزی غرب عراق توسط ایران به‌ویژه در فصل تابستان، مشکلات فراوانی را برای مردم عراق در پی داشته‌است و واکنش‌های متعددی را از سوی آن‌ها به همراه داشته‌است. (Kavianirad, ۲۰۲۳: ۸۲). علی‌رغم رعایت ۱۳ پروتکل بین‌المللی در مهار آب رودهای مرزی کشور و رهاسازی کامل حبابه زیست محیطی این رودخانه‌ها وزارت منابع آب عراق در قالب یک بیانیه اعتراضی در سال ۱۳۹۹ بر قطع آب رود سیروان که جهت طرح‌های آبیاری به کرمانشاه و سرپل‌ذهاب هدایت می‌شود و نیز آب رودهای زاب که بخشی از آب این رود به دریاچه ارومیه هدایت می‌شود تاکید کرد و این اقدامات را خلاف قوانین بین‌المللی دانست زیرا بر اساس این قوانین، کشورها اجازه ندارند مسیر رودخانه‌های مشترک با سایر کشورها را تغییر دهند. در این بیانیه اشاره شده‌است که پایش میدانی رود سیروان و ورودی‌های سدهای دوکان و دربندیخان نشان می‌دهند که حجم آب ورودی از ایران از ۴۵ متر مکعب در ثانیه به ۷ متر مکعب در ثانیه کاهش پیدا کرده‌است و ذخایر این دو سد را تحت تاثیر جدی قرار داده‌است. این امر تامین آب دجله و جنوب عراق را با آسیب مواجه کرده‌است و سبب شده‌است ذخایر آبی سدهای حمیرین دربندیخان و سد دوکان کاهش یابد. وزارت منابع آبی دولت ایالت کردستان نیز در چند سال اخیر خبر از قطع آب رودخانه‌های زاگرس و سیروان توسط ایران برای سومین سال پیاپی داده بود. کارشناسان عراقی معتقدند که دلیل افزایش شوری شط‌العرب انحراف آب سرشاخه‌های کرخه و کارون توسط ایران بوده‌است. (صدرانیا و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۲۱).

روابط ایران و ترکیه به مثابه دو فضای جغرافیایی مهم و تاثیرگذار در منطقه غرب آسیا تحت تاثیر عوامل زیست محیطی متعددی قرار دارد که از جمله اساسی‌ترین آن‌ها می‌توان به منابع آب اشاره کرد. قرار گرفتن این دو کشور در منطقه خشک و نیمه‌خشک جهان منجر به ایجاد چالش‌هایی برای هر دو بازیگر شده‌است. ترکیه که در اعمال فشارهای آبی به کشورهای همسایه خود سابقه‌ای طولانی دارد، پروژه‌ها و طرح‌های صنعتی و کشاورزی مختلفی را ایجاد کرده‌است و این امر سبب شده‌است در ایران مشکلات ناشی از آب ایجاد شود. (جان پرور و عباسی، ۱۳۹۹: ۴۷-۴۸). میزان بارش کم باران، کمبود آب شیرین، افزایش بی‌رویه جمعیت و نیاز روزافزون به منابع آب شیرین، روابط سیاسی ایران و ترکیه را که در مناطق خشک و نیمه‌خشک کره زمین واقع شده‌اند و دارای حوضه‌های آبریز مشترک هستند، دچار بحران نموده‌است. یکی از اختلافاتی که میان ایران و ترکیه در زمینه تخصیص منابع آبی جهت کشاورزی، شهرنشینی و صنعت وجود دارد به بروز مشکلات منطقه‌ای در شمال غرب ایران مربوط می‌شود. برای مثال منطقه مغان - پارس آباد به عنوان یکی از مراکز مهم کشاورزی در کشور که به علت شرایط طبیعی جمعیت زیادی دارد، در امور کشاورزی با کمبود منابع آب روبه‌رو می‌باشد و منازعات آبی رودخانه ارس یکی از عمده‌ترین دلایل آن است. آلودگی، فقدان رژیم حقوقی مناسب برای رودخانه، عدم لایروبی و بهره‌برداری بیش از حد از آن در کشورهای بالادست موجب ایجاد اختلال در کشاورزی منطقه شده‌است (جان پرور و عباسی، ۱۳۹۹: ۵۳-۵۵). کشورهای ترکیه، عراق، ایران و سوریه تشکیل دهنده ۹۹ درصد مساحت حوضه دجله و فرات هستند. موقعیت بالادستی ترکیه، امکان اجرای پروژه‌های بزرگ آبی مانند پروژه

گاپ را داده‌است که این امر موجب فشار بر روی کشورهای پایین‌دست و به ویژه ایران شده‌است و ایران به عنوان یکی از آسیب‌دیدگان مهم عدم رعایت حقایق دجله و فرات می‌باشد. (تقی‌پور و تقی‌پور، ۱۳۹۹: ۱۷۵).



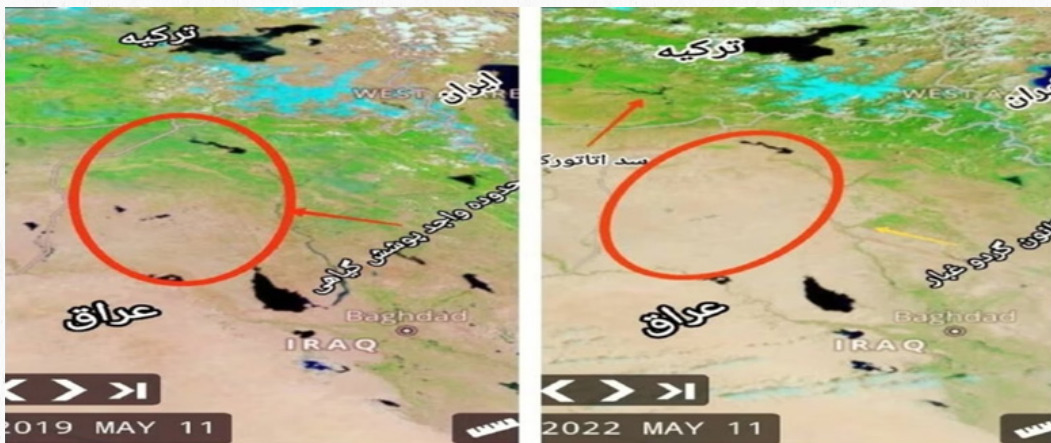
تصویر ۳. نقشه رودخانه‌های دجله و فرات
(Al-Ansari, 2016: 145)

بهره‌برداری به وسیله کشورهای بالادست در طرح‌های مشترک مانند طرح ایغدر ترکیه از طرفی سبب شده‌است در میزان بهره‌برداری کشورهای پایین‌دست، عدم تعادل ایجاد شود و از سوی دیگر موجب ایجاد اختلالات اساسی در اجرای طرح‌های مشترک بهره‌برداری در کشورهای پایین‌دست مانند ایران شده‌است. در سال‌های گذشته سیر تزیادی مکان‌یابی طرح‌های صنعتی کشورهای هم‌جوار رودخانه ارس از یک طرف و افزایش جمعیت در حواشی رودخانه از طرف دیگر، موجب افزایش بیش از پیش میزان بهره‌برداری و استفاده از منابع آب رود ارس و شعبه‌های تغذیه کننده آن به ویژه در کشورهای بالادست شده‌است. این امر موجب شده‌است برداشت بیشتر از حقایق که برای هر یک از کشورها در نظر گرفته شده‌است؛ تقویت شود و زمینه منازعات میان کشورهای این سیستم رودخانه‌ای افزایش پیدا کند. در حال حاضر در ایران دشتهای حاصلخیز و وسیع پارس‌آباد مغان و اردبیل و دیگر مناطق و تجمع جمعیتی در این مناطق که در حاشیه مرزها زندگی می‌کنند با کمبود آب در امور کشاورزی مواجه هستند. در رودخانه ارس به دلیل لایروبی نامناسب و پر شدن قسمت‌های زیادی از مسیر رودخانه توسط رسوبات فراوان و گل‌ولای و عدم ترمیم دیواره‌های آن میزان بهره‌وری از آب در منطقه به پایین‌ترین حد خود رسیده‌است. ترکیه از طریق پروژه‌های عظیم از جمله پروژه گاپ به شکل غیرمستقیم موجب بروز چالش‌های زیست محیطی از جمله خشکسالی در ایران، عراق و سوریه شده‌است. از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۲۰ ترکیه حدود ۵۸۵ سد بر روی رودخانه‌هایش احداث کرده‌است. سدسازی‌های ترکیه موجب نابودی انواع پرندگان مهاجر و گونه‌های آبزیان و از بین رفتن کشاورزی در ایران و در نهایت به خطر افتادن امنیت انسانی و زیست محیطی شده‌است. (جان پرور و عباسی، ۱۳۹۹: ۵۰-۵۴).

پدیده ریزگردها

پدیده ریزگردها در منطقه غرب آسیا به دلیل شرایط اقلیمی و تشدید پدیده خشکسالی، به بحرانی منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای تبدیل شده‌است. ایران و کشورهای منطقه غرب آسیا در کمربند خشک جهان واقع شده‌اند و ایران به دلیل شرایط جغرافیایی و اقلیمی مستعد رخداد طوفان گرد و غبار است. (کامیابی و خیرالدین، ۱۳۹۹: ۸۲). ایران، عراق، قسمت جنوبی ترکیه، عربستان سعودی، کویت، اردن و سوریه منشأ اصلی گرد و غبارند. این کشورها در کمربند غباری قرار گرفته‌اند و دارای آب و هوای خشک و نیمه‌خشک هستند. بحران ریزگردها به عنوان یکی

از خطرناک‌ترین تهدیدات زیست محیطی، با کاهش رشد اقتصادی و نابودی زمین‌های کشاورزی تاثیر بسیار مخربی بر حیات اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی انسان‌ها در بسیاری از کشورهای منطقه غرب آسیا از جمله ایران و عراق داشته‌است و تهدیدکننده سلامت و آسایش آنها بوده‌است. (Sowers and Weinthal, ۲۰۱۰: ۱۲). خشکسالی، کاهش رطوبت هوا، ورود گرد و غبار از کشورهای همسایه، بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی و منابع آبی، سرعت و جهت باد و خشک شدن تالاب‌ها از مهم‌ترین دلایل این بحران هستند. گرد و غباری که در بیشتر نقاط و استان‌های ایران رخ می‌دهد؛ دارای دو منشأ داخلی و خارجی است. در بین منشأ خارجی، عراق دارای بیشترین میزان تولید گرد و غبار بوده‌است. (کامیابی و خیرالدین، ۱۳۹۹: ۱۰۲).



تصویر ۴. منشأ خارجی گرد و غبارها در ایران (خبرآنلاین، ۱۴۰۱)

هجوم ریزگردها از طرف کشورهای همسایه به ایران سبب شده‌است مشکلات انسانی و زیست محیطی بسیاری ایجاد شوند. خطرات ریزگردها پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی بسیاری به دنبال داشته‌است. شدت و گستردگی این پدیده روندی افزایشی داشته و مشکلات بسیاری را برای استان‌های غربی و جنوبی ایران ایجاد کرده‌است. ایران در مقایسه با سایر بازیگران منطقه‌ای در زمینه پدیده ریزگردها دچار آسیب‌های بیشتری شده‌است؛ به گونه‌ای که در جهان امروز موضوع ریزگردها تبدیل به یکی از مهم‌ترین مباحث امنیتی و زیست محیطی کشور شده‌است. (تقی پور و تقی پور، ۱۳۹۹: ۹۷-۹۸).

عراق به عنوان یکی از مهم‌ترین مناطقی شناخته شده‌است که در تولید گرد و غبار در منطقه غرب آسیا تاثیری اساسی داشته‌است و پیامدهای ریزگردهای آن، کشورهای منطقه غرب آسیا و ایران به ویژه قسمت غرب و جنوب غرب کشور را به شدت تحت تاثیر قرار داده‌است. (حاجی یوسفی و عمو کاظمی، ۱۳۹۷: ۴۸). به دلایل طبیعی و دخالت عوامل انسانی، زمین‌های باتلاقی بین دو رودخانه دجله و فرات در حال خشک شدن هستند و همین عامل موجب تبدیل شدن این زمین‌ها به یکی از کانون‌های اصلی ریزگردها در این کشور شده‌است. نواحی ایجاد ریزگردها در بخش شمال و شمال غرب عراق قرار گرفته‌اند. در سال‌های اخیر در کشور عراق روند گرد و غبار رو به افزایش و میزان بارندگی رو به کاهش بوده‌است. بیشتر بادهای جهت جنوب شرقی و شمال غربی را دارند و ایران نیز با قرار گرفتن در جهت وزش این بادهای چهار گرد و غبارهای فراوانی شده‌است. (حیدرزاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۳). رودخانه‌های دجله و فرات تأمین‌کننده بیش از ۸۵ درصد از آب شیرین مصرفی عراق هستند. سدسازی‌های متعدد ترکیه سبب بروز خشکسالی در عراق شده‌است. احداث سد آتاتورک توسط ترکیه، سبب خشک شدن نواحی جنوبی عراق و نابودی بیش از ۶ میلیون هکتار از کشتزارهای این کشور شده‌است. جهت‌گیری شرقی- غربی بادهای موجود در این منطقه، سبب تشکیل کانون‌های ریزگرد و درگیر شدن ایران با این پدیده شده‌است. دیدگاه ترکیه مبنی بر استفاده دلخواه از آب، سبب استفاده این کشور از امتیاز دارا بودن

سرچشمه‌های رودخانه‌های دجله و فرات در راستای تبدیل به نیرویی مسلط در غرب آسیا شده‌است. به همین دلیل این کشور در پشت سدهای احداثی خود، آب را ذخیره کرده و از آن استفاده ابزاری نموده‌است. احداث این سدها موجب ایجاد بحران‌های زیست محیطی به ویژه تشکیل کانون‌های ریزگرد در کشورهای همجوار ترکیه از جمله ایران شده‌است. موضوع سدسازی‌های ترکیه بر روی رودخانه‌های دجله و فرات در چند سال گذشته و تأثیرات منفی آن در تشدید پدیده ریزگردها در کشورهای منطقه به ویژه ایران در اخبار محیط زیست کشور، سهم قابل توجهی را به خود اختصاص داده‌است. (ذکی و فاتح، ۱۳۹۷: ۸۲). عراق با ۱۳ میلیون هکتار کانون تولید گرد و غبار، یکی از مناطق تولید کننده گرد و غبار در منطقه به شمار می‌رود که عوارض گرد و غبار این کشور، ایران را به شدت تحت تأثیر قرار داده‌است و موجب آلودگی استان‌های غربی ایران از جمله کرمانشاه، خوزستان و ایلام شده‌است. (سازمند و امامی‌فر، ۱۳۹۸: ۱۱۸).

ایران به دلایلی همچون موقعیت جغرافیایی، جایگاه پایین‌دستی در ارتباط با رودخانه‌های دجله و فرات و عدم اولویت موضوعات زیست محیطی در میان همسایگان در مقایسه با سایر کشورهای منطقه بیشترین آسیب را از بحران ریزگردها متحمل شده‌است. این امر موجب تهدید حیات محیط زیست ایران به ویژه استان خوزستان شده‌است. (ذکی و فاتح، ۱۳۹۷: ۸۶-۸۷). این پدیده برای جامعه ایران پیامدهای اقتصادی، بهداشتی و زیست محیطی بسیاری داشته‌است. در چند سال اخیر آلودگی ناشی از گرد و غبار استان‌های غربی و جنوب غربی با افزایش وسعت و شدت به صورت موردی، موجب بحرانی شدن هوای سایر استان‌های ایران شده‌است. در طی یک دهه گذشته، گرد و غبار نتایج اقتصادی اجتماعی مخربی برای استان‌های متأثر در ایران داشته‌است. بیکاری یا کاهش درآمد در مشاغل مختلف شهری و روستایی، تشدید روند مهاجرت افراد به ویژه اقشار نخبه و متخصص از مناطق متأثر از گرد و غبار، رکود گردشگری، کاهش تولید محصولات کشاورزی، کاهش کارایی فردی و اجتماعی، اختلال در حمل‌ونقل هوایی و امنیت پروازها، تعطیلی مراکز تفریحی، آموزشی و ... نمونه‌های بارزی از آثار مخرب طوفان‌های گرد و غبار در استان‌های متأثر از این بحران در دهه اخیر بوده‌اند که سبب تهدید امنیت کشور شده‌اند. بحران ریزگردها پیامدهایی از جمله از بین رفتن فرصت‌های شغلی، افزایش هزینه لایروبی، کوتاه شدن زمان ادارت و تعطیلی‌های اجباری در برخی از شهرهای کشور را به دنبال داشته‌است. همچنین جلوه نامناسب شهرها، هوای آلوده و تعطیلی پروژه‌های تولیدی، خدماتی و اقتصادی از دیگر مشکلات ناشی از این پدیده به شمار می‌روند. (حیدرزاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۵-۴۶). طوفان‌های گرد و غبار با ایجاد اختلال در زندگی عادی شهروندان و تهدید اراضی کشاورزی و صنعتی به یک تهدید جدی زیست محیطی تبدیل شده و واکنش افکار عمومی را به همراه داشته‌است. بر این اساس این بحران‌ها را می‌توان به عنوان تهدیدی بالقوه برای امنیت ملی و زیست محیطی در منطقه غرب آسیا تلقی کرد. واقعیت آن است که وقوع طوفان‌های گرد و غبار سبب به چالش کشیده شدن کارآمدی نظام شده و نشان داده‌است که بالقوه توان تهدید امنیت حکومت و برانگیختن شورش‌های خیابانی را دارد. ریزگردها در منطقه غرب آسیا به ویژه در کشورهای پایین دست مانند عراق و ایران با گذر از بحران زیست محیطی به بحران امنیتی تبدیل شده‌اند. (اسماعیلی و هاشمی، ۱۴۰۲: ۳۲۹-۳۳۰).

تغییرات آب و هوایی

دگرگونی‌های اقلیمی و گرمایش جهانی یکی از مهم‌ترین تهدیدات در قرن بیست و یکم به شمار می‌روند. تغییرات اقلیمی سبب شده‌اند رطوبت خاک در کمربند گرد و غبار نیمکره شمالی زمین کاهش یابد. این کاهش رطوبت در کنار وقوع خشکسالی‌های طولانی‌مدت و کاهش نزولات جوی، سبب افزایش طوفان‌های گرد و غبار شده‌است. واقع شدن ایران در منطقه خشک و نیمه‌خشک جهان و دگرگونی‌های اقلیمی موثر بر تغییر الگوهای بارشی کشور سبب مواجه شدن کشور با تغییرات بسیاری در میزان نزولات جوی و کمبود در حجم و ذخیره منابع آبی سطحی و زیرزمینی شده‌است. بروز این شرایط در ایران و همسایگان غربی موجب وابستگی این کشورها

برای تامین نیاز آبی خود به منابع آبی قابل دسترس از همسایگان شده‌است. کشورهای همسایه از جمله ترکیه نیز جهت مقابله با آثار منفی تغییرات اقلیمی در بخش منابع آب فرامرزی اقدام به گسترش طرح‌های زیرساختی خود کرده‌اند. این وضعیت سبب چالش در امنیت آبی کشور وابسته به دلیل کاهش آب‌های ورودی از رودخانه‌های مشترک شده‌است. تغییر در الگوهای بارشی مانند افزایش بارش‌های شدید و ناگهانی، کاهش بارش برف و باران با تغییرات فصلی در بارش‌ها یکی از شاخص‌های بروز تغییر اقلیم در ایران می باشد و حوزه‌ها و منابع آبی، به شدت به شرایط اقلیمی منطقه وابسته‌اند. در سال ۲۰۱۰ خشکسالی، گرم شدن هوا و تغییرات اقلیمی منجر به کاهش ۱۱۴ میلیارد متر مکعب آب شیرین رودخانه‌های دجله و فرات که تامین کننده بیش از ۸۰ درصد آب شیرین عراق هستند شده‌است. با توجه به پیامدهای اجتماعی تغییرات اقلیمی در ایران، سرعت بهره‌برداری بی رویه از منابع آب زیرزمینی در این کشور سه برابر افزایش یافته‌است. تغییر اقلیم در منطقه غرب آسیا سبب تشدید دسترسی نابرابر به منابع آب شیرین شده‌است. تشدید کم‌آبی و افزایش خشکسالی، بیابان‌زایی، گرمایش جهانی، بالا آمدن سطح آب دریاها، از بین رفتن پوشش گیاهی و پدیده ریزگردها از نمودهای تغییر اقلیم به شمار می‌روند. در مناطق خشک و نیمه‌خشک غرب آسیا، پدیده مخرب فرسایش بادی و بیابان‌زایی از مهم‌ترین بحران‌های زیست محیطی هستند که سبب وقوع طوفان‌های گرد و غبار شده‌اند. (Yanga, ۲۰۱۱: ۸). تغییرات آب و هوایی که یکی از تهدیدات سرچشمه گرفته از مسائل زیست محیطی هستند؛ امنیت ملی ایران را تحت تاثیر قرار داده‌اند. با توجه به تحت فشار قرار گرفتن منابع آب موجود در منطقه غرب آسیا، تغییرات آب و هوایی سبب کاهش بارندگی، افزایش دما و تشدید مشکلات موجود شده‌اند. کمبود میزان آب برای تخصیص کشورها، روابط بین آنها را پیچیده و هرگونه مذاکره برای موافقت‌نامه‌های جدید را دشوار نموده‌است. تغییرات اقلیمی و کاهش آب شیرین سبب شده‌است در حوزه‌های مشترک آبی استفاده ابزاری کشورهای فرادستی از جمله ترکیه از آب افزایش یابد و این کشورها با آگاهی از پیامدهایی که کاهش حقابه برای کشورهای پایین‌دست در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی به وجود می‌آورد؛ از آب به عنوان اهرم فشاری بر تصمیمات سیاستگذاران این کشورها جهت تاثیر بر تصمیمات آنها در راستای اهداف خود استفاده کرده‌اند. (معارف وند، ۱۳۹۷: ۳۰۴).

خشک شدن تالاب‌ها

طی یک دهه اخیر رقابت بر سر آب در منطقه بین‌النهرین، به عنوان یکی از کم‌آب‌ترین مناطق جهان افزایش چشمگیری داشته‌است. رودخانه‌های دجله و فرات تامین کننده عمده آب تالاب‌های این منطقه می‌باشند. امروزه در تالاب‌ها و دریاچه‌های مهم کشور با پدیده خشکسالی و کمبود تدریجی آب مواجه هستیم. تالاب هورالهویزه/ هورالعظیم از جمله تالاب‌های مهم ایجادکننده مشکلات و تهدیدات امنیتی در ایران در سال‌های اخیر به شمار می‌رود. این تالاب که در ایران به دلیل مجاورت با شهر هویزه تالاب هورالهویزه نامیده می‌شود؛ میان عراق و ایران قرار گرفته‌است. عراق دربرگیرنده دو سوم و ایران دربرگیرنده یک سوم از مساحت این تالاب می‌باشد. این تالاب میان دو شهرستان هویزه و دشت آزادگان واقع شده‌است. تالاب هورالعظیم از رودخانه‌های دجله، فرات و کرخه تغذیه می‌شود. تالاب هورالعظیم به عنوان بخشی از تالاب دائمی آب شیرین در بین‌النهرین سفلی از شمال در محدوده ۳۱ درجه و ۴۷ دقیقه در نزدیکی روستای سوله و از قسمت جنوب در عرض جغرافیایی ۴۱ درجه قرار دارد. رودخانه دجله در عراق و کرخه در ایران مهم‌ترین منابع تامین آب این تالاب می‌باشند. (وطن‌فدا و همکاران، ۱۳۹۵: ۲). اقدامات کشورهای همسایه سبب خشک شدن تالاب هورالعظیم شده‌است. این کشورها سبب کاهش شدید ورودی آب به این تالاب شده‌اند و نمی‌توان نقش کشورهایمانند ترکیه و عراق را در این خصوص نادیده گرفت. کارشناسان بر این باوراند که خشک شدن تالاب‌ها سالانه ۱۶ میلیون دلار خسارت به کشور وارد می‌کند. عواملی همچون برداشت آب، سدسازی‌های صورت گرفته بر روی رودخانه‌های تغذیه کننده تالاب و ورود پساب در بالادست در فرایند تخریب و انهدام تالاب، تاثیر قابل توجهی داشته‌اند. احداث

سد در بالادست رودخانه و اکتشاف نفت سبب خشک شدن بخش عظیمی از این تالاب شده است. وخامت شرایط و اوضاع تالاب هورالعظیم سبب شد مردمان بومی که حیاتشان وابسته به حیات این تالاب است؛ طی ارسال نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد با اشاره به آثار زیانبار ساخت و ساز سد در محیط تالاب خواستار رسیدگی و واکنش فوری به آن شوند. (امین زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰۱-۲۰۴).

در سال‌های اخیر اقداماتی که توسط عراق به منظور تبدیل زمین‌های کشاورزی صورت گرفته است؛ با ممانعت از ورود جریان آب رودخانه‌های دجله و فرات به هورالعظیم و انحراف جریان آب این رودخانه‌ها قبل از رسیدن به این تالاب با احداث کانال‌ها و رودخانه‌های عظیم سبب هدایت جریان آب باقی‌مانده در رودخانه‌های دجله و فرات به سمت اراضی قابل کشت شده‌اند. ایران نیز جهت آبیاری زمین‌های کشاورزی و ورود زه‌آب‌های آن به تالاب با بهره‌برداری از آب رودخانه‌های ورودی به این تالاب آسیب زده است. در سال‌های اخیر اوج تخریب‌ها در تالاب ناشی از اکتشافات نفت و استقرار دکل‌های حفاری در منطقه و آثار سد کرخه به عنوان یک سد بالادستی بوده است. تسلط داعش بر منابع آبی عراق سبب خشک شدن زمین‌های کشاورزی و تالاب‌ها شده است. جلوگیری داعش از ورود آب رودخانه فرات به مرکز عراق سبب خشک شدن بخش‌های بزرگی از تالاب هورالهویزه و فراهم شدن نواحی بسیار گسترده تولید ریزگرد شده و ایران را نیز تحت تاثیر قرار داده است. (بنی حبیب و همکاران، ۱۳۹۵: ۶-۷).

ترکیه با احداث سد ایلیسو بر روی رود دجله و سد آتاتورک روی رود فرات به عنوان منبع مهم تغذیه تالاب هورالعظیم که ظرفیت آن سه برابر سد کرخه می‌باشد؛ سطح آب را کاهش داده و این امر تاثیر مخربی بر روی تالاب هورالعظیم به عنوان تالاب تغذیه‌کننده از این رود داشته است. ذخیره آب تالاب هورالعظیم به دلیل ممانعت ترکیه از ورود دجله و فرات به عراق کاهش یافته و یک فاجعه زیست محیطی در منطقه جنوب غرب ایران شکل گرفته است که سبب از دست دادن کارکرد تالاب هورالعظیم و ایجاد بحران ریزگردها در ایران شده است. اجرای پروژه گاپ توسط ترکیه که موجب ذخیره شدن ۱۷ میلیارد متر مکعب از آب رودخانه دجله و ۹۵ میلیارد متر مکعب از آب رودخانه فرات شد؛ در خشک شدن تالاب هورالعظیم بیشترین تاثیر را داشته است. احداث سد توسط ترکیه بر روی رودخانه‌های دجله و فرات سبب شد تا عراق برای تامین آب مورد نیاز خود اقدام به حفر چاه‌های عمیق در اطراف این رودها کند. کاهش رطوبت و افزایش خشکی تالاب‌ها پیامد حفر این چاه‌ها بود. احداث سد در مسیر سیلاب و عدم تامین حقایق تالاب‌ها موجب شده است تالاب هورالعظیم حالت طبیعی خود را در برخی از مناطق خوزستان از دست بدهد و تبدیل به کانون گرد و غبار شود. (جان پرور و عباسی، ۱۳۹۹: ۴۸).

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر سعی شد به مهم‌ترین چالش‌های زیست محیطی تاثیرگذار بر محیط امنیتی ایران و همسایگان غربی (ترکیه و عراق) با بهره‌گیری از چارچوب نظری امنیت زیست محیطی پرداخته شود. همانطور که آمد؛ بحران‌هایی مانند کمبود آب، ریزگردها، تغییرات اقلیمی و خشک شدن تالاب‌ها از مهم‌ترین چالش‌های زیست محیطی تاثیرگذار بر محیط امنیتی ایران و همسایگان غربی در بازه زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲ بوده اند. امنیت به عنوان یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای هر جامعه با مسئله زیست محیطی گره خورده است؛ به گونه‌ای که امنیت زیست محیطی در تئوری‌های جدید امنیتی در تعیین سطح امنیت در منطقه و جهان یکی از شروط اصلی به شمار می‌رود و مباحث محیط زیست و امنیت تشکیل‌دهنده بخشی از ساختار بزرگ‌تر ژئوپلیتیک می‌باشند. امنیت ملی اغلب تحت تاثیر امنیت زیست محیطی و آب و هوایی قرار گرفته است و تحولات زیست محیطی برای تمام کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه به عنوان تهدیدی برای امنیت ملی از بعد داخلی و خارجی به شمار می‌روند. در جهان امروز فجایع و بحران‌های زیست محیطی به مسئله مهم امنیتی در سطح ملی، منطقه‌ای و حتی جهانی تبدیل شده‌اند. این بحران‌ها به عنوان مسائل نوظهور طبیعی برای ایران و همسایگان غربی تهدید جدی ایجاد کرده‌اند زیرا بحران‌های زیست محیطی را نمی‌توان صرفاً به کشورهای

که با این بحران درگیر هستند؛ تقلیل داد و قرار گرفتن نظام بین‌الملل در چرخه بسیار پیچیده و وابسته سبب شده‌است که تغییر کوچک در یک بخش موجب تحولاتی عظیم در سایر بخش‌ها شود. ایران نیز به واسطه خصوصیات منحصر به فرد سرزمینی و موقعیت جغرافیایی خود در رابطه با پیامدها و اثرات بحران‌های زیست محیطی بسیار اثرگذار و اثرپذیر است و از نظر جغرافیایی بسیاری از مشکلات زیست محیطی در نزدیکی مرزهای ایران با کشورهای همسایه قرار گرفته‌اند. بر اساس چارچوب نظری امنیت زیست محیطی کشورهای هم‌جوار و نزدیک از نظر جغرافیایی دارای الگوهای امنیتی مشابهی می‌باشند و اغلب کشورهای حاضر در یک منطقه، تحت تاثیر یکدیگر قرار دارند. این مسئله در مورد اغلب چالش‌های زیست محیطی صدق می‌کند. اغلب چالش‌ها و معضلات زیست محیطی کشورهای نزدیک و هم‌جوار را با خود درگیر کرده‌است و بصورت مستقیم یا غیر مستقیم، منجر به تهدید امنیت این کشورها شده‌است. امنیت به عنوان موضوعی چندبعدی وابسته به متغیرهای مختلفی از جمله آب می‌باشد. کمبود ریزش‌های جوی، توزیع ناهمگون بارندگی، نبود توازن میان عرضه و تقاضای آب و کاهش تدریجی منابع آب در مناطق خشک و نیمه‌خشک منطقه غرب آسیا سبب ایجاد تنش‌ها و رقابت‌های شدیدی بر سر تصاحب منابع آب میان ایران، ترکیه و عراق شده‌است. بنابراین کمبود آب و منافع مشترک دولت‌ها و ملت‌ها بر سر این ماده رقابتی، سبب تبدیل آب به عاملی تعیین‌کننده در سیاست بین‌الملل و روابط دولت‌ها با یکدیگر شده‌است. ایران به دلیل قرار گرفتن در منطقه‌ای گرم و خشک، با بحران آب مواجه است و طی یک دهه اخیر همواره بر سر مدیریت منابع آب مشترک خود با کشورهای همسایه اختلاف داشته‌است. ایران به دلایلی همچون موقعیت جغرافیایی، جایگاه پایین‌دستی در ارتباط با رودخانه‌های دجله و فرات و عدم اولویت موضوعات زیست محیطی در میان همسایگان در مقایسه با سایر کشورهای منطقه بیشترین آسیب را از بحران ریزگردها متحمل شده‌است. این امر موجب تهدید حیات محیط زیست ایران به ویژه استان خوزستان شده‌است. این پدیده برای جامعه ایران پیامدهای اقتصادی، بهداشتی و زیست محیطی بسیاری داشته است. در حقیقت زمانی که چالش‌های زیست محیطی زندگی انسان‌ها و سایر موجودات جهان را تهدید می‌کنند؛ باید آنها را به چشم تهدید امنیتی فوری نگریست. امروزه تهدیدات امنیت ملی کشورها از تهدیدات سیاسی، سنتی و نظامی به تهدیدات زیست محیطی تغییر ماهیت داده‌اند. امنیت زیست محیطی یکی از ابعاد بسیار مهم در زمینه امنیت می‌باشد که پیامدها و آثار منطقه‌ای آن در غرب آسیا ملموس است. آنچه که امروزه میان ایران و همسایگان غربی مشاهده می‌کنیم رواج عدم همکاری و الگوی دشمنی در زمینه زیست محیطی است و ریشه اغلب تهدیدات امنیتی و ناامنی‌ها در ایران و غرب آسیا مربوط به این امر می‌باشد.

ارائه راهکار

- افزایش همکاری‌های علمی، دانشگاهی، پژوهشی و در اختیار قرار دادن اطلاعات زیست محیطی
- برگزاری نشست‌ها و اجلاس‌هایی با محوریت موضوعات زیست محیطی و توجه به مسائل زیست محیطی در نشست‌های امنیتی در سطح منطقه
- همکاری‌های بیشتر در پروژه‌های زیست محیطی میان ایران و کشورهای همسایه با تصمیمات مشترک و اجرای مشترک برنامه‌ها
- تلاش برای برقراری ثبات در کشورهای درگیر در جنگ و بحران‌های منطقه‌ای
- وضع قوانین الزام‌آور و سختگیرانه‌تر
- بهره‌گیری از شیوه‌های تشویقی برای دولت‌های درگیر جهت حل بحران
- افزایش مناسبات دیپلماتیک و سیاسی ایران و کشورهای همسایه و میانجیگری میان کشورها برای کاهش تنش به منظور افزایش همکاری‌ها در راستای حل بحران‌های زیست محیطی
- تشخیص ضرورت همکاری در کاهش تهدیدات
- گسترش اطلاعات مشترک بر اساس تهدیدات رایج محیط زیست، دیپلماسی و توسعه همکاری و برآیند

ایجاد صلح

- ایجاد شورای هماهنگی منطقه‌ای جهت همگرایی و اتخاذ سیاست هماهنگ در رابطه با موضوعات زیست محیطی و تشکیل کمیته‌های ملی دیپلماسی محیط زیست در غرب آسیا
- وجود ضمانت اجرای معاهده‌ای در خصوص ناقضان مسئولیت بین‌المللی زیست محیطی

منابع فارسی

- اسماعیلی، مصطفی و حمیدرضا هاشمی، (۱۴۰۲)، «تاثیر تغییرات اقلیمی، زیست محیطی و آب و هوایی بر امنیت ملی مطالعه موردی: جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱۳، شماره اول: ۳۳۹-۳۱۱.

- امین‌زاده، الهام و زهرا سادات شارق و حسین رضازاده، (۱۳۹۶)، «تعهد دولت‌ها به حفاظت از تالاب هورالعظیم / هورالهوریه بر اساس حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات حقوق انرژی، دوره ۳، شماره ۲: ۱۹۳-۲۱۷.

- ایرنا، (۱۴۰۱)، یک قدم مانده تا بحران آب در کشور، ۱۱/۴/۱۴۰۱، قابل دسترس در:

<https://www.irna.ir/news/۸۴۸۰۴۴۷۹>

- بنی حبیب، محمد ابراهیم، سجاد نجفی مرغملکی و محسن محمدرضاپور طبری، (۱۳۹۵)، «بررسی عوامل بروز گرد و غبار در غرب و جنوب کشور با تمرکز بر دلایل خشک شدن تالاب هورالعظیم و ارائه راهکارهایی برای احیاء آن»، ششمین کنفرانس ملی مدیریت منابع آب ایران.

- تقی پور، هادی و عادل تقی پور، (۱۳۹۹)، امنیت و چالش‌های زیست محیطی در غرب آسیا، ایران و همسایگان، محمود آباد: نشر لعل سخن.

- جان پرور، محسن و فرید عباسی، (۱۳۹۹)، «مناسبات ایران و ترکیه از منظر آبی»، فصلنامه جغرافیا و روابط انسانی، دوره ۳، شماره ۴: ۴۴-۵۶.

- حاجی یوسفی، امیرمحمد و یاسمین عمو کاظمی، (۱۳۹۷)، مخاطرات زیست محیطی و امنیت منطقه ای در غرب آسیا: مجموعه مقالات دومین کنفرانس امنیتی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.

- حیدرزاده، طاهره و حمیدرضا جمالی و محمد غلامی، (۱۳۹۶)، «بررسی حقوقی افزایش پدیده ریزگردها در ایران و کشورهای همسایه با تاکید بر کشور عراق»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۸، شماره ۳۲: ۶۱-۳۵.

- خبرآنلاین، (۱۴۰۱)، منشا ورود گرد و غبار به ایران، ۲۷/۲/۱۴۰۱، قابل دسترس در:

<https://www.khabaronline.ir/news/۱۶۳۲۰۵۴>

- دهشیری، محمدرضا و حامد حکمت‌آرا، (۱۳۹۷)، «دیپلماسی آب ایران در قبال همسایگان»، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، دوره ۶، شماره ۲۴: ۵۹۶-۶۱۶.

- ذکی، یاشار و ندا فاتح، (۱۳۹۷)، مخاطرات زیست محیطی و امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا: مجموعه مقالات دومین کنفرانس امنیتی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.

- سازمند، بهاره و علی امامی فر، (۱۳۹۸)، دیپلماسی زیست محیطی جمهوری اسلامی ایران در دریای خزر، تهران: نشر مخاطب.

- سازمند، بهاره، (۱۳۹۲)، «مکتب کپنهاگ و امنیت زیست محیطی خلیج فارس: واکاوی فعالیت‌های سازمان راپمی»، مجموعه مقالات نهمین همایش ملی خلیج فارس.

- صدرانیا، حسن و مراد کاویانی راد و صدیق نصری فخرداد، (۱۴۰۱)، «تاثیر بحران کم‌آبی بر مناسبات هیدروپلیتیک ایران و عراق»، فصلنامه آمایش سیاسی فضا، دوره ۴، شماره ۲: ۱۱۲-۱۲۵.

- کامیابی، سعید و حمید خیرالدین، (۱۳۹۹)، «مروری بر منشأ و مسیریابی جغرافیایی ریزگردها و راهکارهای مقابله با آن در ایران»، مجله کاربرد سیستم اطلاعات جغرافیایی و سنجش از دور در برنامه ریزی، دوره ۱۱، شماره

۲: ۸۲-۱۱۴.

- کاویانی راد، مراد، (۱۳۹۷)، امنیت زیست محیطی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مصلی نژاد، عباس، (۱۳۸۷)، «بررسی جنبه‌های مختلف امنیت زیست محیطی با رویکرد مکتب انتقادی»، مجله محیط‌شناسی، سال ۳۴، شماره ۴۶: ۱۳۹-۱۴۸.
- معارف‌وند، زهرا، (۱۳۹۷)، مخاطرات زیست محیطی و امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا: مجموعه مقالات دومین کنفرانس امنیتی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.
- نصری فخر داوود، صدیقه و مراد کاویانی راد و حسن صدرانیا و حسین حمید، (۱۴۰۰)، «چالش‌های سیاستگذاری منابع آب ایران و عراق»، فصلنامه سیاستگذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۴: ۲۳۷-۲۶۲.
- وطن فدا، جبار و فریده آوریده و مهدی لشکری، (۱۳۹۵)، «تالاب هورالعظیم از تخریب تا احیاء: چالش‌ها و راهکارهای پیش رو»، کنفرانس راهکارها و رهیافت‌های احیاء تالاب بین المللی هامون.

1. Al-Ansari, N, (2016), "Hydro-Politics of the Tigris and Euphrates Basins Engineering", Vol.8 No.3: 140-172.
2. Azari, Mohammad and Nina Zarrineh, (2014), "Integrated water resources management In Iran: Environmental, socioeconomic and political review of drought In Lake Urmia", International Journal of Water Resources and Environmental Engineering, January 2014: 40-48.
3. Brown, oli, Anne Hammill and Robert McLeman, (2008), "Environmental Change and the New Security Agenda Implications for Canada's Security and Environment", Published by the International Institute for Sustainable Development.
4. Gleick, Peter H, (1993), "Water and Conflicts, Fresh Water Resources and International Security", International Security, Vol. 18, No. 1: 79-112.
5. kavianirad, Morad and Hasan Sadrania and Sedigheh Nasri Fakhredavood and Hussein Hamid, (2023), "Water Diplomacy Role in Easing Iran-Iraq Hydropolitical Tensions", Geopolitics Quarterly, Volume: 18, No 4, Winter: 71-93.
6. Ratner, Blake D, (2018), "Environmental security: dimensions and priorities", 54th GEF Council Meeting June 24 – 26, 2018 Da Nang, Viet Nam.
7. Sowers, Jeannie and Erika Weinthal, (2010), "Climate Change Adaptation in the Middle East and North Africa: Challenges and Opportunities", The Dubai Initiative, Working Paper, No. 2, September.
8. Talebi, Mohammad sadegh, (2023), "Water Crisis in Iran and Its Security Consequences", Department of Geography, Faculty of Humanities, Meybod University, : 17-28.
9. Yanga, B. and Emmy Anne ,(2011), "Climate Change and ASEAN", Presented at the First Era International Conference in International Relations, 19-20 May, Thammasat University, Bangkok, Thailand.
10. Zurlini, Giovanni and Felix Muller, (2008), "Environmental Security", Encyclopedia of Ecology, Vol 4 System Ecology Chapter: Environmental Security Publisher: Oxford: 1350-1356.

نقش سردار قاسم سلیمانی در تقویت قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا

مهدی حسنی باقری^۱

میثم رضازاده^۲

احمدرضا محمدی سلیمانی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۴

DOI: 10.22034/wasj.2023.421063.1015

چکیده

قدرت نرم به مثابه یکی از ارکان سیاست بین الملل در عصر حاضر جایگاه رفیعی یافته است؛ علت آن را می توان در کارآمدی و موفقیت قدرت نرم نسبت به اشکال کلاسیک قدرت (قدرت سخت) جستجو کرد. جمهوری اسلامی ایران نیز همانند سایر واحدهای سیاسی، نیازمند بازشناسی، تقویت و کاربست قدرت نرم است تا به این وسیله توان قدرت نرم ملی خویش را در سیاست بین الملل و مخصوصاً منطقه غرب آسیا ارتقاء بخشد. در این میان نقش سردار حاج قاسم سلیمانی به عنوان یک گفتمان مردم گرایانه و اندیشه های مبارزه طلبانه در راستای کانونی سازی فرهنگ شهادت و برجسته سازی قدرت نرم علیه نابسامانی های سیاسی و نظامی موجود در غرب آسیا در پیوند با تروریسم حائز اهمیت است، در همین راستا این مقاله درصدد است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به صورت کتابخانه ای و از روش تکنیک فیش برداری از اسناد و مدارک علمی، با بهره گیری از نظریه قدرت نرم به این پرسش اساسی پاسخ دهد که سردار حاج قاسم سلیمانی چه نقشی در تقویت قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) دارد؟ بنابراین جامعه آماری با توجه به سطح مدیریتی سردار حاج قاسم سلیمانی، منطقه ای و فرماندهی ای است؛ با این هدف که نشان دهد مکتب حاج قاسم سلیمانی در ابعاد مدیریتی-فرماندهی و نظامی، طبق منابع و عناصر قدرت نرم، تأثیرگذاری عمیقی در ارتقاء قدرت نرم ایران در منطقه غرب آسیا به عنوان نمونه آماری داشته است. نتیجه اینکه با بررسی مکتب شهید سلیمانی به عنوان مکتب جهان شمول و به عنوان یک الگوساز در دستگاه دیپلماسی کشور می تواند در جهت افزایش اقتدار کشور به عنوان یک ضرورت اساسی در جامعه امروزی مطرح شود.

کلید واژه: تروریسم، جمهوری اسلامی ایران، قاسم سلیمانی، قدرت نرم، منطقه غرب آسیا.

۱ استادیار گروه علوم سیاسی واحد بافت دانشگاه آزاد اسلامی (نویسنده مسئول)

۲ دانشجوی دکتری روابط بین الملل واحد تهران شمال دانشگاه آزاد اسلامی، ایمیل: meysamrezazadeh1367@gmail.com

۳ دانشجوی دکتری واحد بافت دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه

یکی از شاخص‌های قدرت ملی کشورها را می‌توان بهره‌گیری از قدرت نرم دانست، کشورهای مختلف از قدرت نرم خود، بیش از قدرت سخت استفاده کرده و از این راه برای افزایش نفوذ خود در نقاط مختلف جهان استفاده می‌نمایند. قدرت نرم اقدامی یا مجموعه توانایی‌هایی است که نسبت به قدرت سخت هزینه کمتری دارد. قدرت نرم یا از طریق ترویج ارزش‌های فرهنگی و سیاسی کشور حاصل می‌شود و یا ممکن است از طریق افزایش قدرت منابع علمی تکنولوژی و حتی قدرت نظامی استفاده کرده و به صورت یک مجموعه به هم پیوسته درآمده که کشورها برای پیشبرد اهداف خود از آن استفاده می‌کنند. یکی از مناطقی که جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در آن نفوذ معنوی پیدا کرد غرب آسیا می‌باشد. غرب آسیا از گذشته به دلایل مختلف در کانون تحولات جهانی قرار داشته است. علاوه بر منابع و مسائلی که در این منطقه وجود دارند، مداخله بازیگران فرا منطقه‌ای در امور داخلی کشورهای غرب آسیا نیز باعث پدید آمدن بحران‌های متعددی در این منطقه شده است.

آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر (لشکرکشی آمریکا به منطقه و وقوع جنگ در افغانستان و عراق) که به زعم خود بدنبال اجرای طرح خاورمیانه بزرگ در غرب آسیا بود و در این راستا با ایجاد ناامنی و اشغال برخی کشورها و ایجاد گروه‌های تروریستی مانند داعش در عراق و سوریه را در دستور کار خود قرار داد، تمام تلاش آمریکا طی چهار دهه قبل و به بالخصوص دو دهه اخیر این بوده تا مانند لیبی و عراق تبدیل به کشوری اشغال شده گردد.

اقدامات نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با فرماندهی حاج قاسم سلیمانی در منطقه غرب آسیا و بویژه عراق و سوریه در این زمینه مهم است زیرا توانسته بود آمریکایی‌ها را شکست دهد. سردار سلیمانی از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ باعث گردید نقش آمریکا در عراق کم‌رنگ شده و از طرفی به مبارزه با تروریسم منطقه‌ای پرداخت. پس شیوه و اصول حاج قاسم سلیمانی طی ۲۲ سال گذشته در مواجهه با رویدادها و تحولات منطقه‌ای و جهانی موجب برجسته شدن نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه و نظام بین‌الملل شد، و همچنین عملکردهای حاج قاسم سلیمانی نقش ویژه‌ای در شکست‌های آمریکا در غرب آسیا دارد و باعث می‌شود؛ موقعیت و لایه عمیق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا تقویت و برعکس موقعیت آمریکا در منطقه غرب آسیا خصوصا در میان ملت‌های منطقه تضعیف شود. به عبارتی حاج قاسم سلیمانی ((معمار شکست‌های راهبردی آمریکا در غرب آسیا)) شد. حاج قاسم سلیمانی در سطح بین‌المللی هم جایگاهی پیدا کرده و توانسته بود حتی نیروهای روسیه را وارد عرصه مقاومت کند. برای متقاعد کردن روسیه برای ورود به عرصه مبارزه نیز نیاز به تدبیر بود تا پوتین را به کم هزینه بودن مبارزه در روسیه قانع کند. در واقع در این زمینه نیز سردار از توانایی بالایی در دیپلماسی برخوردار بود.

با توجه به نقشی که سردار حاج قاسم سلیمانی در منطقه غرب آسیا داشته پژوهش‌های علمی کمترین توجه به این نقش و به این موضوع شده است، اگرچه به صورت ژورنالی و روزنامه‌ای نکاتی نوشته شد اما به صورت فنی انجام نشده است. مراکز و مؤسسات اندیشه‌ای آمریکا، به این نتیجه رسیده‌اند که اقدامات حاج قاسم سلیمانی در منطقه غرب آسیا یکی از عوامل اصلی شکست‌های آمریکا در منطقه غرب آسیا و افزایش قدرت نرم و عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه بوده است، اگرچه آنها پژوهشی علمی درباره قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران ارائه ننموده‌اند ولی به این درک رسیده بودند که سردار حاج قاسم سلیمانی نقش بسیار مؤثری در تولید قدرت نرم ایران در غرب آسیا داشته است، از آنجایی که تا قبل از شهادت حاج قاسم سلیمانی توجهی به این موضوع نبوده و بصورت کلی درباره قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بحث می‌شد و با توجه به نقش محرمانه حاج قاسم سلیمانی، مراکز پژوهشی نیز انگیزه‌ای برای ورود به بحث‌ها نداشتند ولی در عین حال این موضوع مورد اذعان کارشناسان و ناظران بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی ایران است.

آن چه حائز اهمیت است این که شیوه مدیریت حاج قاسم سلیمانی و نوع عملکرد ایشان چگونه بوده است که منجر به تولید و ارتقاء قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران یا به عبارت دیگر به عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا کمک کرد؟ این پژوهش درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش اساسی پاسخ دهد

که سردار حاج قاسم سلیمانی چه نقشی در تقویت قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) دارد؟ بنابراین اهمیت و ضرورت این تحقیق در چند نکته نهفته است؛ هم ارزش نظری دارد و هم ارزش راهبردی دارد و هم ارزش کاربردی عملیاتی دارد، ارزش نظری بحث این است که به هر حال نوع کار حاج قاسم سلیمانی در واقع مبتنی بر یک الگوی رفتاری خاصی بوده. الگوی رفتاری می‌تواند شکل یک نظریه قرار بگیرد. با توجه به موفقیت‌هایی که داشته مبنای نظریه و الگویی برای توسعه قدرت نرم باشد، از حیث نظری می‌تواند باب جدیدی در حوزه تولید قدرت نرم برای جمهوری اسلامی ایران در مناطق مختلف فعالیت ایران داشته باشد. از حیث راهبردی هم به بررسی موشکافانه و علمی نقش آفرینی حاج قاسم سلیمانی در تولید افزایش قدرت نرم می‌تواند در افزایش امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار باشد و در بخش کاربردی و عملیاتی بهره‌گیری از نوع شیوه‌ها و نوع الگوهای آن می‌تواند در تداوم نتایجی که از مدیریت سردار حاج قاسم سلیمانی بدست آمده کمک کند و مورد کاربست سایر بخش‌های سیاست خارجی قرار بگیرد.

مبانی نظری قدرت نرم

مفهوم قدرت نرم را اولین بار جوزف نای در سال ۱۹۹۰ میلادی در نشریه آتلانتیک مطرح نمود (Nye, ۱۹۹۰). او در بررسی بهترین قدرت حساسیت داشت. نای تأکید داشت که در چارچوب کلی منابع متحول قدرت، باید میان «روش اعمال مستقیم قدرت یا شیوه آمرانه» و روش اعمال غیر مستقیم قدرت یا رفتار متقاعدکننده قدرت تمایز قائل شد. او در مورد اول، از مضامین تشویق و ترغیب کننده یا تهدیدآمیز استفاده می‌کند، اما در نوع دیگر، مسائلی چون جذابیت عقاید و باورها، توانایی دستور کار سیاسی، فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها برای شکل دادن به ترجیحات مورد نظر دیگران مورد توجه قرار می‌داد (Nye, ۱۹۹۰: ۱۹۲-۱۹۷).

جوزف نای موفقیت در سیاست‌های جهانی را مستلزم استفاده از قدرت نرم به همراه قدرت سخت می‌داند. نای این تعریف از قدرت را مبنای کار خویش قرار داده است: قدرت، توانایی ترغیب دیگران برای انجام آنچه شما می‌خواهید، می‌باشد. نای، اطلاعات را وجه بارز قرن اخیر می‌داند. از نظر او در عصر اطلاعات کشورهای صاحب قدرت هستند که فرهنگ و ایده‌های مسلط آن‌ها به هنجارهای جهانی تبدیل شده باشد. بدین ترتیب فرهنگ، سیاست‌های مقبول داخلی و خارجی و در اختیار داشتن ابزارهای ارتباطی به مثابه مؤلفه‌های شکل جدید قدرت (قدرت نرم) به حساب می‌آیند؛ همچنین او اعتقاد دارد عواملی مانند انسجام ملی، فرهنگ جهان شمول و نهادهای بین‌المللی در تحت تأثیر تحولات جهانی، اهمیت مضاعفی یافته‌اند (عسگری، ۱۳۸۹: ۶۴). جوزف نای، قدرت نرم را توانایی جذب کردن می‌داند که اغلب در نهایت به رضایت منجر می‌شود (Nye, ۲۰۰۲: ۳) بر خلاف قدرت سخت که بیشتر مبتنی بر زور و تهدید و یا پاداش است، در قدرت نرم یک کشور به نتیجه مورد نظرش از طریق روش‌های غیر مستقیم دست می‌یابد. بر مبنای نظریه نای، ماهیت قدرت نرم بر مبنای شکل دهی بر ترجیحات دیگران استوار است و این امر به گونه‌ای ناملموس و با استفاده از جاذبه‌های فرهنگی، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی انجام می‌شود. البته قدرت نرم متفاوت از نفوذ می‌باشد، نفوذ می‌تواند مبتنی بر قدرت سخت، تهدید و یا پاداش باشد، اما قدرت نرم توانایی جذب کردن مبتنی بر رضایت است (عسگری، ۱۳۸۹: ۶۷).

در دیدگاه نای در قدرت نرم، برای ترغیب طرف مقابل به انجام رفتار دلخواه سه راه اجبار، پاداش و جذب و اقناع وجود دارد. از نظر نای، قدرت نرم توان یک کشور برای دستیابی به اهدافش از طریق جذابیت و نه اجبار یا تنبیه می‌باشد. این جذابیت از فرهنگ، ایده‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور ناشی می‌گردد، به خصوص زمانی که سیاست‌های یک کشور در نگاه دیگران مشروع به نظر برسد، قدرت نرم اعمال شده است. نای برای پیشبرد دیپلماسی نرم افزاری کارآمد از منطقه غرب آسیا استفاده کرده است. او برای افزایش کارایی در این منطقه، بر راهکارهایی چون افزایش اعتبارات مربوط به قدرت نرم و دیپلماسی عمومی تأکید می‌کند. در این میان، وی از راهبرد کوتاه، میانه و دراز مدت سخن می‌گوید که مواردی چون راه اندازی کانال‌های رادیویی و تلویزیونی، توسعه تدابیر دموکراتیک و مبادلات

آموزشی و فرهنگی و توسعه جامعه مدنی را دربر می‌گیرد. وی متناسب با دامنه تاثیرگذاری سیاست مبارزه با تروریسم، به‌ویژه در زمینه مقابله با تهدید ناشی از القاعده، سلاح کشتار جمعی و رادیکالیسم اسلامی (داعش)، دوباره بر قدرت نرم به عنوان پاسخی کارآمد به تهدیدات یادشده پافشاری می‌کند (Nye, ۲۰۰۴: ۱۶-۲۴).

نای در مقوله عصر اطلاعات به عنوان مهمترین ویژگی کنونی نظام بین الملل از محدودیت های قدرت های بزرگ به ویژه آمریکا در سایه اعمال نفوذ سخن می‌گوید. وی استفاده از قدرت هوشمند که در ترکیب قدرت نرم و قدرت سخت ایجاد می‌شود، بهترین شیوه برای اعمال مبارزه با تروریسم می‌داند. وی تداوم این شیوه را در توانایی اعمال قدرت توسط یک رهبری هوشمند می‌داند که بتواند در کنار توسعه اقتصادی، امنیت بهداشت عمومی، مشکلات آب و هوا و ... ثبات و امنیت را نیز تامین کند و این به تنهایی به دست نمی‌آید مگر اینکه رهبری بتواند با چالش های جدید جهانی رویارو شود (Nye, ۲۰۰۹, ۱۶۰-۱۶۳).

بنابراین مفهومی که از قدرت نرم جوزف نای می‌شود برداشت نمود و به کمک این پژوهش بیاید این است که قدرت نرم به‌عنوان «توانایی کسب مطلوب از طریق جاذبه است» و منابع آن که در جذابیت تأثیر می‌گذارد در فرهنگ، ایده آل‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور خلاصه می‌شود. دست‌یابی به نتایج دلخواه حوزه ارتقاء قدرت نرم جمهوری اسلامی در گرو طراحی خوب راهبردی و رهبری با مهارت است، ویژگی‌هایی که طبق نظریه قدرت نرم جوزف نای در عصر اطلاعات و پراکندگی منابع قدرت، اهمیت بالاتری می‌یابد. پس در مؤلفه قدرت نرم جوزف نای، «رهبری» مولفه کلیدی دانسته شده است. چرا که مهارت‌های مختلف رهبری چون ایجاد بینش و تصویر، برقراری ارتباط با آن، جذب و انتخاب افراد توانمند، انتخاب نماینده و تشکیل ائتلاف‌ها، اعتماد، تاریخ، ارزش‌های فرهنگی یک کشور، اعتبار رهبری و ... به قدرت نرم وابسته است. به خاطر همین نقشی که سردار سلیمانی در منطقه غرب آسیا ایفا می‌کند به مانند یک رهبری هوشمند با شخصیتی جذاب و با داشتن اقتدار اخلاقی توانسته مشروعیت در بین کشورهای منطقه غرب آسیا کسب کند به همین دلیل در ادامه در ذیل منابع قدرت نرم به این موارد اشاره خواهد شد.

منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا

برای اینکه تأثیرگذاری قدرت نرم را بر منطقه غرب آسیا مورد بررسی قرار دهیم نیاز به شناخت منابع قدرت نرم می‌باشد که بر اساس شناخت این منابع قدرت نرم در کشورهای منطقه می‌توان به نقش سردار سلیمانی در ارتقاء قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران پی برد. که در ادامه به آن پرداخته می‌شود



باورها و ارزش‌ها

ایستارها که از ارزش‌ها و هنجارها و الگوهای اجتماعی و از بسترهای ویژه تاریخی، اجتماعی، اقلیمی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ناشی می‌شوند، جوهره قدرت نرم را تشکیل می‌دهند (باقری، ۱۳۸۹: ۲۱۹). قدرت نرم بر توان شکل دادن به ترجیحات و ارزش‌های دیگران استوار است. توان شکل دادن به ترجیحات و ارزش‌ها با مقوله‌های نامحسوس و ناملموس مانند جاذبه‌های شخصیتی، فرهنگی، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی و سیاست‌های جذاب که مشروع و اخلاقی تلقی می‌گردند مرتبط است (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۶: ۸۶-۸۴). اگر جمهوری اسلامی ایران ارزش‌هایی که ارائه می‌نماید که کشورهای منطقه خواهان پیروی از آن باشند برای مدیریت نیاز به هزینه کمتری خواهد داشت که سردار سلیمانی از این منبع به خوبی در جهت ارتقاء گفتمان اسلامی بهره برده است.

اعتماد

اعتماد که جان‌مایه سرمایه اجتماعی است، یکی دیگر از ارکان قدرت نرم را تشکیل می‌دهد. اعتماد اجتماعی بر انتظارات، تعهدات اکتسابی و تأیید شده به لحاظ اجتماعی دلالت دارد، که افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به سازمان‌ها و نهادهای مربوط به زندگی اجتماعی شان دارند (غفاری، ۱۳۸۰: ۲۹۹). به نظر میرسد قدرت نرم در انواع سه گانه اعتماد وجود داشته باشد: اعتماد عمومی که ناظر به کلیت جامعه است و مواردی چون آمادگی بالقوه شهروندان برای همکاری با یکدیگر و نیز آمادگی آنها برای وارد شدن در کوشش‌های مدنی را شامل می‌شود. اعتماد دانش‌پایه که مبنای آن دانش است و اعتماد ویژه که در بین افراد خاصی وجود دارد. پس اعتمادی که سردار سلیمانی در منطقه برای نیروهای تحت فرمان خود و تحت فرمان نیروهای منطقه ایجاد کرد باعث شد که کشورهای منطقه حساب ویژه‌ای روی جمهوری اسلامی ایران و برون رفت از مشکلاتشون داشته باشند.

اعتبار

ضلع دیگر قدرت نرم اعتبار است. نای معتقد است اعتبار یک منشأ تعیین کننده و یک رکن با اهمیت قدرت نرم محسوب می‌گردد. امروزه مبارزات سیاسی بر سر ایجاد و از بین بردن اعتبار رخ می‌دهد. دولت‌ها نه تنها با یکدیگر بر سر اعتبار رقابت می‌کنند، بلکه این کار را با بهره‌گیری از گستره وسیعی از بدیل‌های مختلف شامل رسانه‌های خبری، شرکت‌ها، سازمان‌های غیر دولتی، سازمان‌های بین‌المللی و مجامع علمی صورت می‌دهد (نای، ۱۳۸۳: ۱۲). سردار سلیمانی از این ضلع قدرت نرم به خوبی در جهت ارتقاء اعتبار جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه ایجاد کرد.

فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی

اثرگذاری پیچیده و قابل توجه فرهنگ باعث ورود آن به رشته‌های مختلفی همچون مدیریت، روابط بین‌الملل و... شده است. (عسگری، ۱۳۸۴: ۲). فرهنگ عبارت است از باورها و ارزش‌هایی که از زیرساخت‌های فکری و جهان بینی انسان‌ها نشأت می‌گیرد و در عرصه‌های مختلف حیات و زیست فردی و اجتماعی زندگی متجلی م شود (نائینی، ۱۳۸۵: ۷۸). اندیشمندان فرهنگ را شامل سه لایه دانسته‌اند: جهان بینی، لایه دوم ارزش‌ها و باورها، لایه سوم تجلی مادی آن دو. دین و ایدئولوژی در لایه اول و دوم فرهنگ نقشی تعیین کننده دارد. اساساً دین و ایدئولوژی به مثابه یکی از مهم‌ترین کانون‌های ساطع کننده ارزش‌ها و باورها از مراجع بینش دهنده تلقی می‌گردد. از کارکردهای دین و مذهب انگیزه آفرینی و تقویت ایمان و باور به هدف است. علاوه بر این دین و مذهب ضمن جهت‌دهی به بینش‌ها و رفتارها، باورهایی عمیق در ذهن و ضمیر افراد تولید و بازتولید می‌کند. سردار سلیمانی این باور و این اعتقاد را در بین رزمندگان منطقه ایجاد کرد که می‌توان با استفاده سلاح دین

و ایدئولوژی نمی‌توان بهره سیاسی برد و آن را در مسیر اشتباه استفاده کرد. پس انگیزه آفرینی و تقویت ایمان و باور به هدف از اصول اولیه سردار در جهت ارتقاء قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در منطقه بود.

عملکرد سیاست داخلی کشورها

سیاست‌گذاری عمومی و کارایی داخلی از منابع قدرت نرم است. امروزه برای سیاست عمومی پنج عملکرد اساسی استخراجی، توزیعی، تنظیمی، یکپارچگی و نمادین ترسیم می‌کنند که در حقیقت همان برون‌دادها یا اقداماتی است که دولت‌ها به منظور دستیابی به اهدافشان اتخاذ می‌کنند (آلموند و دیگران، ۱۳۷۷: ۲۲۶). این منبع قدرت نرم اگر در داخل کشور دچار ضعف باشد قطعاً در کشورهای منطقه تأثیرگذار خواهد بود. سردار سلیمانی کشورهای منطقه را که درگیر با مشکلات اقتصادی و سیاسی و نظامی بودند با سبک مدیریتی خود به آنها نظم و سروسامان بخشید و نگذاشت کمبودها باعث پیشروی عملکردها در مبارزه با تروریسم و استکبار گردد.

علوم و فن آوری ها و دانش

از نظر صاحب‌نظران نوآوری‌های فن‌آورانه بر ثروت، قدرت، الگوهای فرهنگی کار و روابط افراد اثر می‌گذارد (باقری، ۱۳۸۶: ۱۸). به‌طور کلی نظام آموزشی و پژوهشی قدرتمند در جامعه پذیری بهینه و ارائه الگوی مورد پسند یک جامعه به سایر جوامع نقش اساسی دارد.

کمک به بهبودی وضعیت معیشتی کشورهای فقیر

رسیدگی به وضعیت کشورهای فقیر از منبع قدرت نرم کشور محسوب می‌شود. کشورهای فقیری که در هر صورت زیر سلطه استکبار و غارت و چپاول قدرتمندان قرار می‌گیرند، حمایت از آنها و کمک به وضع معیشت آنها علاوه بر اینکه قدرت نرم ایران را در آن کشور افزایش می‌دهد، قدرت معنوی کشور را نیز تقویت می‌کند و در آینده همین پتانسیل‌ها می‌تواند به عنوان یک قوه بالفعل در برابر استکبار عمل کند.

تاریخ

تاریخ یک کشور خود یک توانمندی در عرصه قدرت نرم ایجاد می‌کند، در این زمینه ایران دارای غنای بیشتری از آمریکای‌هاست. یکی از بزرگ‌ترین ویژگی‌های تاریخ ایران، واقعیت مستمر و پایدار ملت و دولت ایران در طول تاریخ پرفراز و نشیب این مرز و بوم بوده است (شمس و یزدانی، ۱۳۸۴: ۷۷). بنابراین سردار سلیمانی از این منبع به عنوان یک منبع الهام بخش و هویت بخش در جهت ارتقاء سطح تاریخی کشورما در منطقه استفاده کرده است.

رهبری و کیفیت آن

کیفیت رهبری همیشه تأثیر تعیین‌کننده‌ای در قدرت ملی کشورها داشته است (مورگنتا، ۱۳۸۴). رهبری تنها دستور دادن نیست بلکه شامل هدایت کردن بواسطه الگو بودن و جذب دیگران برای انجام آنچه شما می‌خواهید نیز می‌باشد (نای، ۱۳۸۷: ۴۳) البته از این منبع به طور مفصل در ادامه اشاره می‌شود. صادرات فرهنگی

از آن حیث که بیانگر توانمندی یک بازیگر و تأثیرپذیری دیگران از او می‌باشد از منابع قدرت نرم به شمار می‌آید (نای، ۱۳۸۲: ۹) بنابراین تولید محصولات فرهنگی بر اساس علایق و فرهنگ آن کشور و شناسایی فرهنگ مشترک دو کشور و پرداختن به این ویژگی‌های مشترک از اصول قدرت نرم به حساب می‌آید.

دیپلماسی عمومی یک سلاح نرم افزاری

دیپلماسی به‌عنوان یک سلاح نرم افزاری نقش مهمی در شکست رقبا و دشمنان آمریکا پس از جنگ جهانی دوم داشته و اکنون به‌عنوان بخشی از استراتژی‌های چندگانه آمریکا ظاهر شده و خاورمیانه را هدف قرار داده است (پورحسن، ۱۳۸۶: ۹). دیپلماسی در این مفهوم به معنای جنگ عقیدتی نیز به کار رفته است. استفاده از داعش برای ایجاد تفرقه بین شیعه و سنی از نمونه‌های دیپلماسی عمومی دشمنان در منطقه است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران به کمک سپاه قدس و نقش سردار سلیمانی در به هم زدن این حربه و اتحاد بین شیعه و سنی و از بین بردن جنگ عقیدتی استفاده کرده است.

ارائه خط مشی متناسب با سازمان‌های منطقه‌ای و قواعد منطقه‌ای

اگر یک کشوری بتواند قواعد منطقه‌ای را به گونه‌ای که متناسب با منافع همه اعضا باشد، به صورت قطعی سیاست‌های اجرائی‌اش به دلیل انطباق با قواعد منطقه‌ای مذکور از مشروعیت بیشتری نزد دیگران برخوردار خواهد بود. پس این منبع هم می‌تواند به‌عنوان قدرت نرم کشور در حوزه سیاست‌گذاری آن کشور و منطقه تأثیرگذار باشد.

بنابراین هدف استفاده از این نظریه در این مقاله این می‌باشد که آن چیزی که عامل موفقیت سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در منطقه غرب آسیا شده و باعث شکست تمام تئوری‌های جنگ‌های سخت و نامنظم شده فقط استفاده از امکانات سخت افزاری سردار نبوده، بلکه با استفاده از قدرت نرم در جهت ترغیب کشورهای منطقه علیه تروریسم و استکبار با استفاده از ابزار فرهنگی و سیاسی و مهارت‌های ارتباطی و مدیریتی بوده که در ادامه به این موارد اشاره خواهد شد.

عناصر ارتقاء قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا بر اساس عملکرد سردار سلیمانی



عنصر تمدنی انقلاب و نظام اسلامی در ابعاد دیپلماسی و سیاست خارجی

ایفای نقش سازنده در زمینه بازتولید منافع مشترک منطقه‌ای، مبارزه با تروریسم، توسعه همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، حمایت از روند ثبات منطقه‌ای بر اساس امنیت دسته‌جمعی، بیداری اسلامی و احیای تفکر

و ارزش های دینی، جایگاه محوری در کمر بند طلایی مقاومت، الهام بخشی در خاورمیانه بر اساس الگوی مردم سالاری دینی، تبیین مدل بومی اصلاحات درون‌زا در نظام‌های خاورمیانه، بهره‌گیری از قدرت اطلاعاتی و رسانه‌ای برای تبیین پیام عدالت، صلح و عزت، پیروی از الگوی تعامل مؤثر و سازنده با کشورهای اسلامی، اتخاذ دیپلماسی فعال و مؤثر در سیاست خارجی بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت، عضویت فعال و اثرگذار در سازمان های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جهت ارتقای نقش دین در عرصه تصمیم سازی، تقویت راهبرد چندجانبه گرایی و نفی سیاست‌های یک جانبه گرایانه امریکا در منطقه، تلاش در جهت اعتمادسازی منطقه‌ای بر اساس گسترش همکاری‌های فرهنگی و رسانه‌ای بین ملت‌های مسلمان، تقویت تشکل‌های غیردولتی برای همکاری با کشورهای اسلامی در جهت حفظ اصول و ارزش‌های اسلامی و یا تقویت همکاری های نرم افزاری، سرمایه‌گذاری در دیپلماسی عمومی، بهره‌گیری از قدرت نرم افزاری در مدیریت افکار عمومی منطقه‌ای و بین‌المللی، اعتبار بخشی به فرآیند اطلاع رسانی، خنثی‌سازی جنگ روانی دشمنان در منطقه، تقویت مؤلفه‌های هویت بخش، انتقال پیام از طریق وسایل ارتباط جمعی سنتی و مدرن، تصویرسازی و هنجارسازی ارزشی، تقویت جایگاه ایدئولوژی در نظام تصمیم‌گیری منطق ای و جهانی، گسترش همکاری‌های سازنده، مؤثر و چندجانبه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر اساس منطقه‌گرایی نوین، و ارتقای سطح آگاهی و بیداری ملت‌های منطقه، تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها و خلق فرصت‌های نوین، همه از مواردی است که یا سردار سلیمانی در آن‌ها نقش مستقیم داشته و یا به طور غیر مستقیم در به وجود آمدن این عناصر در جهت تقویت قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران ایفای نقش کرده است (سرپرست سادات، ۱۳۹۱: ۲۰۸).

رهایی بخش بودن اهداف جمهوری اسلامی ایران

یکی از عناصری که موجب افزایش قدرت نرم ایران شده، رهایی بخش بودن اهداف جمهوری اسلامی ایران است. ایران هدف اصلی حضور خود در منطقه را رهایی مردم از تجاوزگران خارجی و دولت‌های سرکوب‌گر قرار داده و به همین دلیل نیز از محبوبیت در میان مردم منطقه برخوردار شده است. در واقع ایران به روشنی نشان داده که هیچ چشم‌داشتی به کشورهای منطقه ندارد و صرفاً خود را حامی گروه‌ها و نهضت‌های آزادی بخش می‌داند و از کمک به چنین گروه‌هایی دریغ نمی‌ورزد. این امر باعث اعتماد ملت‌های منطقه به ایران شده است. علاوه بر این حمایت ایران از دولت‌های منطقه در برابر تجاوز و اشغال خارجی و مخاطرات تروریستی و افراط‌گرایانه موجب اعتماد دولت‌های منطقه به ایران شده است.

ایجاد هسته‌های مقاومت در سراسر منطقه

یکی از مهم‌ترین عناصر راهبردهای سردار سلیمانی در مدیریت بحران های منطقه، ایجاد و ساماندهی هسته‌های مقاومت بوده است. نمونه بارز و موفق این الگو، حزب الله لبنان است که نقش مهمی در تحولات منطقه به‌ویژه رویارویی با رژیم صهیونیستی ایفا می‌کند. حزب الله سازمانی سیاسی نظامی و نیرویی چریکی است که در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی با ایدئولوژی اسلام سیاسی متأثر از اندیشه‌های امام خمینی (ره) در لبنان ظهور کرد و با شعار «مبارزه با اسرائیل» توانست بین گروه‌های مختلف اعتقادی در لبنان وحدت ایجاد کند و با هدف مقاومت برای شکست رژیم صهیونیستی و بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی، جوانان را به خود جذب کند. این جنبش با یاری و همکاری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروهای مبارز خود را که به انقلاب اسلامی علاقه‌مند بودند، آموزش داد و آنها را در راه بسیج و سازماندهی نظامی علیه رژیم صهیونیستی به کار گرفت. پیروزی سال ۲۰۰۰ بر رژیم صهیونیستی و موفقیت در عقب‌راندن نیروهای این رژیم از جنوب لبنان و نیز مقاومت ۳۳ روزه در برابر این رژیم در سال ۲۰۰۶، روز به روز بر محبوبیت حزب الله در بین مردم لبنان و کشورهای عربی افزود (محمدی، ۱۳۸۵: ۲۴۱). بر این اساس حزب الله لبنان به‌عنوان مهم‌ترین جنبش اسلامی ناشی از انقلاب اسلامی، تغییراتی استراتژیک در معادلات منطقه و منازعات اعراب با رژیم صهیونیستی ایجاد کرد.

در سوریه نیز سردار سلیمانی حمایت‌های زیادی از تشکیل «دفاع وطنی» کرد. در واقع یکی از اقدامات شهید سلیمانی در سوریه، ساماندهی به دفاع وطنی به‌عنوان بسیج مردمی در سوریه بود که نقش مهمی در مبارزه با گروه‌های تروریستی ایفا کرد. علاوه بر این، سردار نقش مهمی در شکل‌گیری گروه‌های ویژه‌ای مانند لشکر «فاطمیون» داشت. علاوه بر سوریه و عراق، در یمن نیز انصارالله به‌عنوان یکی از هسته‌های مقاومت، موفق به ایفای نقش مؤثری شد و رهبری انقلاب در این کشور را برعهده گرفت.

در مجموع، سردار سلیمانی طی سال‌های گذشته، دو اقدام مهم در راستای تشکیل هسته‌های مقاومت در سراسر منطقه انجام داده که نقش مؤثری در مدیریت بحران‌های منطقه ای داشته است: اقدام اول مبتنی بر حمایت به منظور شکل‌گیری و ایجاد هسته‌های مقاومت، اقدام دوم، مرتبط کردن و پیوند دادن میان هسته‌های مقاومت بوده است. به نحوی که امروز میان حزب الله، انصارالله، دفاع وطنی، حشد شعبی و... ارتباط ناگسستنی وجود دارد. این امر باعث شده فعالیت هسته‌های مقاومت در ارتباط با یکدیگر باشد و از قابلیت هم‌تکمیلی در سراسر منطقه برخوردار باشند (بهمن، ۱۳۹۶: ۲۳۰-۲۳۱). به این ترتیب، اقدام جهت سامان‌دهی به هسته‌های مقاومت در سراسر منطقه به مثابه یکی از عناصر مؤثر در موفقیت قدرت نرم ایران در مدیریت بحران‌ها مطرح است. به‌نحوی که در حال حاضر جبهه مقاومت به‌عنوان ثمره و محصول مدیریت ایران از ظرفیت‌های درخور توجهی در سطوح منطقه‌ای و جهانی برای تأثیرگذاری بر رویدادها و روندها برخوردار است؛ به خصوص که هسته‌های مقاومت در کشورهای خود موفق شده‌اند به شکل بومی نقش قابل توجهی در مبارزه با تجاوز خارجی و مقابله با گروه‌های تروریستی و تکفیری ایفا کنند.

حضور مستشاری و نظامی در بحران‌های منطقه

حضور مستشاری و مستقیم نظامی ایران در بحران‌ها که همگی به درخواست دولت‌ها و ملت‌های منطقه صورت گرفته‌اند، یکی از مهم‌ترین عناصر موفقیت سردار سلیمانی در مدیریت بحران‌های غرب آسیا محسوب می‌شود. دلایلی که حضور مستشاری و نظامی ایران با مدیریت سردار سلیمانی در بحران‌های منطقه را به عاملی موفقیت آمیز در مدیریت بحران‌ها تبدیل کرد شامل:

استفاده از تجربه‌های جنگ تحمیلی: تجربه‌های حاصل از جنگ تحمیلی، نقش مؤثری در مدیریت ابعاد نظامی بحران‌های موجود در منطقه داشته است؛ به‌خصوص که سایر کشورها و رقبای ایران، فاقد چنین تجربه جنگی درازمدتی بوده‌اند.

مقاومت در برابر همه: مقاومت ایران در دوران جنگ تحمیلی، مقاومت در برابر تمام کشورهای جهان بود؛ چنان که به‌صورت رسمی هر دو ابرقدرت آن دوران یعنی آمریکا و شوروی از عراق حمایت می‌کردند. بنابراین تجربه مقاومت در برابر همه، در مدیریت بحران‌ها موجب شد که ایران به جای انزوا سعی کند از تجربیاتش برای مدیریت بحران کنونی استفاده نماید.

حضور میدانی فرماندهان: یکی از ویژگی‌های مهم مدیریت ابعاد نظامی حضور ایران در بحران‌های منطقه، حضور میدانی فرماندهان است که از تجربه دوران دفاع مقدس حاصل شده است. این ویژگی باعث شده نیروهای نظامی معمولی با قوت و روحیه بهتری عمل کنند و فرمانده نیز به صورت مستقیم در جریان تحولات میدانی قرار گیرد. این امر از چشم رسانه‌ها و تحلیل‌گران غربی دور نمانده است. به عنوان مثال، هفته نامه اشپیگل آلمان در باره حضور سردار سلیمانی در میدان‌های نبرد می‌نویسد:

«سردار قاسم سلیمانی شخصیتی نیست که وقتی نیروهای خود را به نبرد می‌فرستد، در خانه بماند. این فرمانده به راحتی می‌تواند در پشت جبهه باقی بماند، اما ترجیح می‌دهد خود را در جبهه نبرد نشان دهد» (Salloum, ۲۰۱۴).

خبرگزاری رویترز نیز در گزارشی، حضور میدانی فرماندهان ایران در نبرد آزادسازی فلوجه را چنین توضیح می‌دهد: «در هفته‌های اخیر هزاران سرباز عراقی و اعضای شبه نظامیان شیعه مورد حمایت ایران در اطراف

فلوجه مستقر شدند تا به این شهر سنی حمله کنند. در آستانه حمله، ژنرال قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس، شاخه عملیات ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران با رهبران ائتلاف شبه نظامیان شیعه عراقی موسوم به نیروهای حشد شعبی دیدار داشت و خود به صورت مستقیم، کنترل اوضاع را در دست گرفت» (Bazzi, ۲۰۱۶).

در مجموع با توجه به آنکه تمام بحران‌های موجود در غرب آسیا دارای ماهیتی نظامی و امنیتی بوده‌اند. روند حضور مستقیم نیروهای نظامی ایران در بحران‌های منطقه نشان می‌دهد که در وهله نخست، این حضور نظامی به خواست ملت‌ها و دولت‌های کشورهای بحران زده صورت گرفته و در مراحل بعد، با مدیریت صحیحی که در این خصوص توسط سردار سلیمانی انجام شده، حضور نظامی و مستشاری به یکی از دلایل موفقیت ایران در بحران‌های غرب آسیا مبدل شده است.

استفاده از دیپلماسی نهضتی

یکی از مهم‌ترین عناصر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، اقدامات دیپلماتیک در خلال بحران است که ممکن است به صورت اربعابی یا سازشی و یا ترکیبی از هر دو صورت گیرد (کاظمی، ۱۳۷۸: ۴۴۹). بر این اساس سردار سلیمانی سعی کرده با استفاده از دیپلماسی نهضتی به مدیریت بحران‌های غرب آسیا پردازد. هدف اصلی دیپلماسی نهضتی جمهوری اسلامی ایران، استقرار و استمرار روابط طولانی مدت فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌های خود با سایر جوامع است. دیپلماسی نهضتی به دنبال ایجاد رابطه برای حمایت و تقویت نهضت‌های آزادی بخش در سراسر جهان به ویژه جهان اسلام است.

با چنین اهدافی، سازمان و نظریه‌پردازان نهضتی برای خود نقشی قائل می‌شوند که «هالستی» از آن با عنوان نقش «سنگر انقلاب» و «رهایی بخش» و همچنین «حامی جنبش‌های رهایی بخش» یاد می‌کند (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۰۲-۲۰۱). چتر حمایتی چنین نقشی علاوه بر امت و جوامع اسلامی، شامل سایر ملت‌ها و گروه‌های آزادی بخش و عدالت خواه نیز می‌شود. بر این اساس می‌توان مهم‌ترین اهداف دیپلماسی نهضتی سردار سلیمانی را در جوامع اسلامی به شرح زیر برشمرد:

- ۱- حمایت از نهضت‌های موجود آزادی خواه و حق طلب در جهان اسلام و ایجاد نهضت‌های جدید
- ۲- تبلیغ و اشاعه نهضت اسلامی به عنوان یک حرکت اصیل و حق طلبانه
- ۳- هویت بخشی و آگاه کردن مسلمانان نسبت به شرایط موجود
- ۴- بازخوانی و بازشناسی مسئله اشغال فلسطین برای تمام مسلمانان جهان
- ۵- مقابله با جریان‌های اسلامی منحرف در جهان اسلام است که به انحای مختلف سعی می‌کنند چهره اسلام را تخریب و اسلام واقعی را تحریف کنند.
- ۶- دور نگه داشتن ملت‌های منطقه از مباحث اختلاف برانگیز میان شیعه و سنی.

۶- توان گفتمان سازی و جریان سازی

یکی از عناصر مهم دیگر جمهوری اسلامی ایران در جهت ارتقاء قدرت نرم در منطقه در حوزه توان گفتمان سازی و جریان سازی در جهان اسلام است. به عنوان مثال، شکل دادن به «گفتمان مقاومت اسلامی» و «گفتمان بیداری اسلامی».

در واقع به رغم آنکه طی سال‌های گذشته، شخص سردار سلیمانی به نماد نفوذ و قدرت ایران در منطقه مبدل شده‌اند، با این حال واقعیت آن است که یگان‌های نظامی ایران در بحرین، عراق، یمن، لبنان و... حضور ندارند و آنچه باعث پیروزی‌های پی در پی ایران در تحولات منطقه می‌شود، همین توان گفتمان سازی است که از آرمان‌ها و اصول انقلاب اسلامی ناشی می‌شود. از این رو برخلاف رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران که در پی افزایش نفوذ اکتسابی خود از طریق پول، سلاح و تبلیغات هستند، نفوذ ایران در منطقه ذاتی است و

بر اصول معنوی و فرهنگی استوار شده است (بهمنی، ۱۳۹۶).

نفوذ معنوی

یکی دیگر از عناصر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران نفوذ معنوی است که در قالب دین، تاریخ، زبان، فرهنگ مشترک و... نمایان می‌شود. به همین منظور «مایکل رویین» در پژوهشی با عنوان «استراتژی‌های بنیادین قدرت نرم ایران» که برای مجله «دیده‌بان محیط عملیاتی» وابسته به «دفتر مطالعات نظامی خارجی» ارتش آمریکا انجام داده، ابعاد گسترده قدرت نرم ایران را چنین ترسیم می‌کند: «رویکرد ایران به قدرت نرم، ماهرانه و متنوع است. اگرچه ممکن است برداشت غربی‌ها از ایران، بیش از هر چیز تحت تأثیر لفاظی‌های «مذهبی» جمهوری اسلامی باشد، اما دولت‌های مختلف ایران، یکی پس از دیگری، هم قبل از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ و هم بعد از آن، برای گسترش نفوذ و دستیابی به اهدافی فراتر از مرزهای خود، به دنبال سرمایه‌گذاری روی فرهنگ، مذهب و میراث تاریخی این کشور بوده‌اند. تاریخ و دین هر مشترک هر دو از عواملی است که در قدرت نرم ایران نقش دارد. البته به رغم آنکه ایران اولین حکومت دین سالار شیعه در جهان مدرن را تشکیل داد، اما منحصر دانستن قدرت نفوذ ایران به کشورهای شیعه اشتباه است؛ زیرا باید تأثیر تاریخ ایران پیش از اسلام را حتی بر نحوه برداشت ایرانیان از اسلام در نظر گرفت. زبان فارسی یکی دیگر از ابزارهای فرامرزی قدرت نرم ایران است. در کنار زبان عربی که زبان مشترک خاورمیانه از مدیترانه گرفته تا سواحل خلیج فارس است، زبان فارسی این نقش را در پهنه‌های دیگر نقش آفرین است. بر این اساس مقابله با قدرت سخت ایران کافی نیست و غرب ناگزیر است بر قدرت نرم این کشور نیز تمرکز کند؛ به خصوص که استراتژی‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی، پیچیده و عمیق هستند و اغلب پاسخی به آن‌ها داده نمی‌شود» (Rubin, ۲۰۱۷).

عملکرد مدیریتی و فرماندهی سردار حاج قاسم سلیمانی در جهت ارتقاء قدرت نرم ایران در منطقه غرب آسیا

امروزه یکی از دغدغه‌های اصلی حکومت‌ها، داشتن مدیران و فرماندهان کارآمد و لایق است تا توان توسعه و بالندگی را افزایش دهند و بتوانند در میدان نبرد قدرت نرم کشور را افزایش دهند. جامعه اسلامی ایران از پیروزی انقلاب و بویژه در دوران هشت سال دفاع مقدس و بعد از آن، فرماندهان و مدیران لایقی به خود دیده است که همواره سعی در اجرای اصول فرماندهی و مدیریت اسلامی در جامعه داشته‌اند و مدیریت جهادی به عنوان الگو و مظهر برای آنان قلمداد می‌شده است، تدوین مکتب این گونه فرماندهان و مدیران اهمیت بسزایی دارد و باعث الگوگیری دیگر فرماندهان و مدیران در سبک زندگی شخصی و سبک زندگی سازمانی خواهد شد. با عنایت به این موارد و فرمایش حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی) درباره شهید سلیمانی که می‌فرماید: «به شهید حاج قاسم به چشم یک فرد نگاه نکنیم؛ به چشم یک مکتب، یک راه و یک مدرسه درس آموز نگاه کنیم» (امام خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه، مورخ ۲۷/۱۰/۱۳۹۸)

عملکرد نظامی سردار سلیمانی در جهت ارتقاء قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

یکی از موضوعات مهمی که در ارتقاء قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا اهمیت ویژه‌ای داشت عملکرد نظامی سردار سلیمانی در منطقه بود. برای اینکه جمع کردن گروه‌های قومی و فرقه‌ای در زیر یک پرچم برای برای مبارزه با جبهه استکبار و گروه‌های تروریستی به راحتی امکان پذیر نبود. ولی سردار با عملکرد و هوش و درایت نظامی که داشت توانست همه این گروه‌ها را زیر یک پرچم علیه تروریسم متحد کند. بنابراین در جدول ذیل به برخی از مهمترین عملکردهای نظامی سردار در جبهه نرم اشاره می‌شود.

ردیف	عملکرد نظامی سردار قاسم سلیمانی در منطقه غرب آسیا (زارعی، ۱۳۹۸: ۲۴-۹).
۱	سازماندهی و نظم سردار سلیمانی در طول دوران پرماجرایی نظامی خود، سازمان‌های زیادی را ایجاد کرد و از این طریق ظرفیت زیادی پدید آورد. سازمان‌هایی که او پدید آورد از دو خصوصیت مهم پیروی می‌کردند. یکی چابکی و استفاده از حداقل نیروی انسانی، دیگری کارا بودن و کمک بودن در میدان عمل.
۲	برخورداری از حکمت و درایت در میدان سردار در طول حیات سیاسی اش از علوم مختلف انسانی بهره‌وفری داشت. او در میدان از درایت بالایی در تشخیص برخورداری بود.
۳	مشورت گرفتن سردار سلیمانی در سیاست عملی از مشورت و هم‌اندیشی بهره‌می‌برده و نمود آن شامل برگزاری منظم کمیسیون‌ها تخصصی، جلسات فراوان تک و چند نفره، گرفتن نظرات افراد در میدان به صورت حضوری، تلفنی و مکاتبه‌ای و مطالعه روز نظرات شخصیت‌های موافق و مخالف داخلی و خارجی بود.
۴	استفاده از نخبگان و احزاب منطقه در تصمیم‌گیری‌ها در سطح نخبگان نیز سردار سلیمانی با همه کار می‌کرد. کاملاً معلوم است که در محیطی مثل عراق یا سوریه یا لبنان، شخصیت‌ها و رهبران مذاهب و طوایف و احزاب موضعی کاملاً متفاوت از یکدیگر دارند، تا جایی که بعضی در حال جنگ با بعضی دیگر هستند و در بسیاری از موارد اساساً گرد آوردن همه آنان زیر یک چتر داخلی ولو رنگ ملی آن غلیظ هم باشد امکان‌پذیر نیست. سردار سلیمانی کاملاً حرفه‌ای به رابطه با هر کدام از این دسته‌ها پرداخته بود.
۵	شناخت دقیق دشمن شناخت دقیق دشمن یکی از خصوصیات بارز نظامی سردار سلیمانی بود. او با دید باز و نافذ به آمریکا و عوامل آن می‌نگریست. حسن نیت به دشمن در او جایگاهی نداشت او با شناخت کامل به دنبال بهترین شیوه مقابله با دشمن می‌پرداخت.
۶	عزم و اراده پولادین پیروزی در میادین مهمترین هدف میدانی سردار سلیمانی بود و همواره تمام تلاش خود برای تحقق آن را بکار می‌بست.

پیامدهای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا بر اساس عملکرد سردار سلیمانی

کشور ما به دلیل برخورداری از فرهنگ و تمدن کهن ایرانی-اسلامی، اصالت نژادی، وسعت سرزمین، کمیت و کیفیت جمعیت، امکانات نظامی، اقتدار سیاسی، نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی، منابع طبیعی، سرمایه اجتماعی، درایت و توانمندی رهبران فرهنگی و سیاسی، یکپارچگی انسجام ملی و مهم‌تر از همه تمسک به فرهنگ و مکتب اهل بیت علیهم السلام و التزام به نظریه ولایت فقیه الگویی مترقی و متعالی برای کشورهای اسلامی و عامل مهمی در بیداری و خیزش ملت‌های اسلامی منطقه است. نای قدرت نرم را به منظور نمایاندن تأثیرات عوامل موثر بر عملکرد واحدهای مستقل و حکومت‌ها ابداع کرد که شامل قدرت سخت و قدرت اقتصادی نبود. در قدرت نرم، بر روی ذهن و رفتار سرمایه‌گذاری می‌شود تا عینیت مجازی تولید کند. این قدرت شامل توانایی جذب و مشارکت دیگران، همراه با رضایت آنان است (نای، ۱۳۸۷: ۴۴).

قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران که سردار سلیمانی با عملکرد مدیریتی و فرماندهی و نظامی خود توانست

بارقه‌های امید را در جهان اسلام و کشورهای منطقه پدیدار سازد. امید به حاکمیت آرمان‌های اسلامی، اصول و عقاید دینی مبتنی بر فطرت پاک انسانی نظیر حق جویی، استقلال خواهی، عدالت‌طلبی، آزادی خواهی، ظلم ستیزی، استکبارستیزی، حمایت از مظلومان را به‌عنوان ارزش‌های انسانی دوچندان کند. بنابراین در جدول ذیل به مهمترین پیامدهای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا که سردار سلیمانی نقش مهمی در به وجود آمدن آن داشت، پرداخته می‌شود.

پیامدهای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا بر اساس عملکرد سردار سلیمانی (بهمنی، ۱۳۹۶)

ردیف	پیامد
۱	سردار سلیمانی توانست با ارتقای آگاهی و بیداری گسترده در بین مردم مسلمان، محروم و مستضعف جهان اسلام، روحیه شهامت و شجاعت لازم در آنان را برای مبارزه ایجاد کند.
۲	ایجاد خودباوری نسبت به توان و امکانات درونی و تشویق لزوم شناخت فزون تر نسبت به تجربه تاریخی و عملی جنبش آزادی‌بخش، جرأت حرکت‌های مردمی را برای مبارزه بر اساس اندیشه‌های انقلابی اسلام فزونی بخشید.
۳	موجب شد مردمی که از عظمت قدرت خود بی اطلاع بودند با برداشتنی نوین از اسلام با ایجاد دگرگونی سیاسی، حکومتی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی را بنا نهند.
۴	سردار به عنوان پیامی فراگیر و وحدت بخش در جهان اسلام توانست ضمن ایجاد روحیه اعتماد به نفس و خودباوری و ایستادگی و مقاومت در برابر ظلم، به مسلمانان عزت بخشد و نشان دهد که می‌توان با توجه به جایگاه مباحث معنوی، ارزشی و اعتقادی در جوامع اسلامی و با تکیه بر روحیه ایثار و مبارزه در میان امت اسلام به بسط ایدئولوژیک نه شرقی و نه غربی و گسترش ارزش‌های اسلامی مبادرت ورزید.
۵	سردار سلیمانی اهمیت قدرت اعتقادی را برای نقش آفرینی مسلمانان مضاعف کرد.
۶	سردار موجب شد اسلام‌گرایی از نقش محوری در مبارزات آزادی‌خواهانه مسلمانان برخوردار شود، اسلام در مبارزات انقلابی تمرکز و محوریت یابد، اسلام به‌عنوان بزرگ‌ترین عامل احیاکننده روح و تضمین‌کننده سعادت انسان‌ها معرفی شود و تأثیرگذاری معنوی بر نهضت‌های اسلامی و مردمی موجبات گسترش بیداری اسلامی را در سراسر جهان اسلام فراهم سازد.
۷	حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های رهایی‌بخش در برابر استبداد حاکم.
۸	سردار سلیمانی با احیای هویت جهان اسلام، نشان داد که دین می‌تواند و باید عنصری تأثیرگذار بر نظام تصمیم‌گیری جهانی باشد.
۹	سردار سلیمانی این خودباوری را به ملت‌های مسلمان اعطا کرد که می‌توان با شناخت دقیق از فرهنگ اسلامی و بازتعریف آرمان‌هایی چون استقلال، آزادی، عزت و عدالت و با تکیه بر الگوی تفکر، آگاهی، تصمیم‌گیری و اطلاع‌رسانی باب خلاقیت را گشود.
۱۰	حمایت از دولت‌ها در برابر اشغال و مداخله خارجی.
۱۱	تلاش برای حفظ استقلال ملی کشورها.
۱۲	مبارزه با افراط‌گرایی، تروریسم و جریان‌های تکفیری.
۱۳	مبارزه با رژیم صهیونیستی به‌عنوان دشمن جهان اسلام.
۱۴	مبارزه با آمریکا به‌عنوان قلب استکبار جهانی.
۱۵	استفاده از دیپلماسی نهضتی برای حل و فصل مسائل جهان اسلام.
۱۶	کمک به حل اختلافات داخلی جریان‌ها و گروه‌های کشورهای اسلامی.

ارائه آموزش نظامی و حمایت تسلیحاتی.	۱۷
ایجاد هسته های مقاومت در سراسر جهان.	۱۸
مقابله با یک جانبه گرایی های آمریکا و ناکام گذاشتن طرح های اهداف آمریکایی در جهان اسلام و مناطق پیرامون ایران.	۱۹
ایجاد حاشیه امن از طریق عمق بخشی به نفوذ معنوی ایران در میان ملت ها و دولت های اسلامی	۲۰

نتیجه گیری

مقاله حاضر اشاره به برخی از بایسته های نظری تحقق قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا بر اساس مکتب سردار رشید اسلام شهید قاسم سلیمانی می باشد، که در ابعاد مدیریتی - فرماندهی و نظامی الگوبرداری شده است. مؤلفه های بسیاری در مقام شناسایی از منابع قدرت نرم گرفته تا عناصر و پیامدهای آن مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت پاسخ به پرسش محوری مقاله که نقش سردار سلیمانی در ارتقاء قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران چه مواردی می تواند باشد، پاسخ داده شده است.

چارچوب پژوهش حاضر یک دیدگاه تعاملی و تلفیقی از منابع قدرت نرم و مکتب سردار سلیمانی در جهت ارتقاء قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بوده است که اشاره دارد قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران برگرفته از اسلام و آموزه های احیای آن است، به خاطر همین با قدرت نرم دیگران متفاوت است. قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران یعنی مدیریت حب و بغض ها، مدیریت اعتماد، تصرف قلب ها با حب و بغض ها، همدلی و همکاری، اتحاد، اعتماد، نفی سلطه گری، ایمان و باور خدا، اخلاص، شجاعت و ... مبتکی است. قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران قدرت اختیار است؛ یعنی شما به مخاطب خود اختیار می دهید.

در این میان سردار سلیمانی نقش گسترده ای در تغییر مناسبات حاکم بر جهان در مسائل گوناگون داشت. چونکه سردار نویدبخش سبک زندگی متعالی و خدامحوری بود. آزادی خواهی، استقلال طلبی، یکتاپرستی، ایستادگی در برابر ظلم و قیام علیه ستمگران، مینا قرار دادن انسان و توجه به پیشرفت و تعالی مادی و معنوی همه انسان ها و مهم تر دمیدن روح امید و خودباوری، حرکت به جلو، هدف گرفتن قله های بلند و معرفی یک الگوی زندگی «حیات طیبه» و ... این ها همه در برابر نظام سلطه، نظم های سلطه پرور و مناسبات تحمیل کننده سلطه بوده است. حضور سردار سلیمانی در منطقه بارقه های امید را در منطقه غرب آسیا در مبارزه با استکبار و تروریسم را روشن کرد و این از منبع لایزال قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران است.

در واقع سردار سلیمانی با مدیریتی که در بحران های منطقه انجام داد، جایگاه جمهوری اسلامی ایران را در جبهه قدرت نرم ارتقا بخشید. رویکردهای قاسم سلیمانی در تحولات منطقه ای بر مبنای مفاهیم گفتمان انقلاب اسلامی ایران است که غرب و به ویژه آمریکا را منبع شیطان در جهان دانسته و آن را عمده تهدید علیه امنیت ملی و منافع خود می داند. بر این اساس، خصومت با آمریکا و اسرائیل در مرکز تفکرات عقیدتی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد و سلیمانی معتقد است که ایران پیشگام و راهبر مبارزه علیه آمریکا و کشورهای متحد آن است در نتیجه لازم است متحدان این کشور در منطقه، تلاش های آمریکا را برای سلطه بر خاورمیانه و ایران خنثی سازند.

ایران با کمک راهبردهای سردار قاسم سلیمانی موفق شده موقعیت و نفوذش را در منطقه افزون تر کند که حضور در عراق و سوریه و حمایت از حوثی های یمنی از آن جمله است. همچنین حضور مستشاران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در نبرد سوریه موجب شده قاسم سلیمانی در مرکز توجه قرار گیرد و شبکه های اجتماعی، تصاویر و فیلم های ویدئویی او را، به ویژه در لاذقیه به نمایش گذارند.

در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت نفوذ و قدرت نرم جمهوری اسلامی در منطقه دارای سه وجه مکمل است:

- فرهنگ دینی با تأکید بر وحدت شیعه و سنی، پرهیز از طایفه‌گرایی و ایجاد همبستگی میان مردم ایران و مردم منطقه؛
- فرهنگ سیاسی و الگوی مردم‌سالاری دینی که به‌عنوان الگویی بومی توانسته به خوبی دین و سیاست را با هم تلفیق کند؛
- استکبارستیزی که بر اساس آن، جمهوری اسلامی ایران به مقابله با قدرت‌های سلطه‌گر می‌پردازد. این امر برای مردم کشورهای که سال‌ها تحت ظلم استعمار و سلطه داخلی و خارجی بوده‌اند، حائز اهمیت است. در مجموع، نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تهدیدی برای هیچ یک از کشورهای منطقه نبوده و نیست و هدف اساسی جمهوری اسلامی ایران در منطقه حسن هم‌جواری با همسایگان، افزایش ثبات و امنیت در منطقه، توسعه اقتصادی برای همگان، مبارزه با تروریسم، ایجاد صلحی فراگیر، محو جنگ طلبی و آثار مخرب آن است. به همین دلیل هم بهره‌مندی از قدرت و نفوذ نرم به یکی از دلایل موفقیت ایران در بحران‌های منطقه‌ای در غرب آسیا مبدل شده است.

منابع

- ۱- آلموند، گابریل و دیگران (۱۳۷۷). چارچوب نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- ۲- باقری، سیامک (۱۳۸۶). «تأثیر دانش‌های استراتژیک بر موقعیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه حصون، پژوهش‌کده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، شماره ۱۱.
- ۳- باقری، سیامک (۱۳۸۹). بسیج و قدرت نرم؛ رویکردی سیستمیک، تهران: دانشگاه امام صادق (ع). دانشکده و پژوهش‌کده پیامبر اعظم (ص).
- ۴- بهمن، شعیب (۱۳۹۶)، «نقش نیروی قدس در حل بحران‌های غرب آسیا»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۶۹.
- ۵- بهمن، شعیب (۱۳۹۶)، فرصت بحران؛ شکل‌گیری قدرت ایران در سنگلاخ‌ها، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- ۶- بیانات مقام معظم رهبری، «خطبه‌های نماز جمعه»، ۱۳۹۸/۱۰/۲۷.
- ۷- پورحسن، ناصر (۱۳۸۶)، شناخت راهبرد جنگ نرم آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ناجا. معاونت سیاسی.
- ۸- زارعی، سعدالله (۱۳۹۸)، «کنکاشی مقدماتی در مکتب سلیمانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیستم، شماره ۳.
- ۹- سرپرست سادات، سیدابراهیم (۱۳۹۱)، بررسی تأثیر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بر شکل‌گیری تمدن اسلامی، تهران: مرکز مطالعات راهبردی.
- ۱۰- سلیمانی پورلک، فاطمه، (۱۳۸۶)، «نرم‌افزارگرایی در سیاست خاورمیانه ای آمریکا»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پنجم، شماره ۱۵.
- ۱۱- شمس، اسماعیل و یزدانی، (۱۳۸۴)، «بررسی مفهوم ایران زمین و نقش آن در علت وجودی دولت-ملت ایران»، فصلنامه مدرس، شماره ۳۸.
- ۱۲- عسگری، محمد (۱۳۸۴)، «مقدمه‌ای بر فرهنگ استراتژیک»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال سوم.
- ۱۳- عسگری، محمود (۱۳۸۹)، «رویکردی انتقادی به نظریه قدرت نرم»، فصلنامه راهبرد دفاعی.
- ۱۴- غفاری، غلامرضا، (۱۳۸۰)، تبیین عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر مشارکت اجتماعی و اقتصادی سازمان

- یافته به عنوان مکانیسمی برای توسعه در ایران، پایان نامه دکتری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ۱۵- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۸)، روابط بین الملل در تئوری و عمل، تهران: نشر قومس.
- ۱۶- کرامتی، مرتضی (۱۳۹۸)، سربازان سردار: شجاعت ها و رشادت های سردار حاج قاسم سلیمانی و شهدای مدافع حرم، قم: نشر سه نقطه، چاپ دوم.
- ۱۷- مورگنتا، هانس. جی، (۱۳۸۴)، سیاست میان ملت، ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۱۸- نای، جوزف، (۱۳۸۲)، قدرت نرم. مدیریت منازعه در عصر اطلاعات، ترجمه حسین هادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، گزارش پژوهشی، شماره ۵۲.
- ۱۹- نای، جوزف، (۱۳۸۳)، «کاربرد قدرت نرم»، ترجمه سید رضا میر طاهر، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دوم، شماره ششم.
- ۲۰- نای، جوزف، (۱۳۸۷)، قدرت نرم، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- ۲۱- نائینی، علی محمد، (۱۳۸۵)، «امنیت فرهنگی؛ نظریه ها و رویکردها»، فصلنامه عملیات روانی، شماره ۱۴.
- ۲۲- هالستی، کی. جی (۱۳۷۳)، مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه: بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزار امور خارجه.

1. Bazzi, Mohamad , (2016) , “Commentary: With Washington looking the other way, Iran fills a void in Iraq”, Reuters, 2 June,
2. Salloum , Raniah ,(2014),» Iran schickt seinen gefährlichsten General», Spiegel, 15 September,
3. Nye, Joseph (2004), Soft Power: The Means to Success in World Politics, New York: Carnegie Council of Ethics and International Affair.
4. Nye, joseph (1990), “The Changing Nature of Power”, Political Science Review Quarterly, Vol. 105, No.4.
5. Nye, joseph (2002-03), “Limites of American Power”, Political Science Quarterly, Vol.117, No 4.
6. Nye, joseph (2009), “Get Smart, Combining hard and soft power”, Foreign Affairs, July-August, Vol.88, No. 4,

American Strategic Indolence: Laying the Ground for Maturity of Behavior by Allies in West Asia

Hosein Daheshyar¹

Received: 2023/08/28

Accepted: 2023/06/11

DOI: 10.22034/wasj.2023.413660.1007

Abstract

West Asia has been on a different track from the beginning of the second decade of the twenty first century. The behavioral essence of national and transnational players has not transformed but the important point has to be the fact that the performance of transnational players has created a very different understanding regarding capacities and opportunities among region's countries especially American allies. This new reality points to a higher level of comprehension which necessarily leads to a more behavioral independence regarding defining national interest and priorities in realm of foreign policy. American strategic indolence in the region which started by Obama administration coincided with China's quest to expand its influence in this geography have created security conditions which means the appearance of a new political context to shape decisions by the region's countries. Article's question points to what policy America as the most incisive and interventionist player in West Asia has chosen as sufficient for maintaining its position and what behaviors by regional players have been adopted to fortify and enhance their position. The choice of limited responsibility (strategic indolence) as general American policy in the region has created opportunity to play greater role by other relevant transnational players which inevitability has caused more power for national players in West Asia to formulate behavior and to fashion inter player relations in order to provide optimal national interest.

Keywords: Strategic Indolence, Systematic Understanding, Intersubjective Understanding, Realism with Liberal Enclose, Continental Realism, Day after Decision.

¹ Professor of International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

The Emerging Middle East Order in the Light of China and America Competition (2017-2023)

Fariborz Arghavani Pirsalami¹
Seyedmohammad Mirsoleimani²

Received: 2023/09/18

Accepted: 2023/11/23

DOI: 10.22034/wasj.2023.416924.1008

Abstract

The competition between America and China has expanded in various fields in recent years. For this reason, creating a position and political influence to play a greater role and change the balance in favor of each of the competing powers in the regions of the world has become one of the priorities of the two countries. Among the most important of these regions is the Middle East due to its resources, diverse markets and strategic location. This article seeks to explain the policies of America and China towards order in the Middle East. In this regard, the leading article seeks to answer the question of what effect the competition between America and China in the Middle East has had on the equations and order of this region. The hypothesis of the research is that due to the importance of mastering the order in the Middle East, the two countries, America and China, are trying to create their desired order in the Middle East. China seeks to create an endogenous order against the exogenous order desired by the United States in recent years in the Middle East. The current research was written using descriptive-analytical method and in the framework of aggressive realism theory. The tangible result of the new order in the Middle East in the shadow of the competition between China and the United States is that the great powers, especially the United States, have lost their control in this place and no one is trying to impose new governance systems on the countries of the region. They act in their own interests, rather than taking sides to rebalance their international relations.

Keywords: competition, China, America, Middle East, mediation, alliance, security.

1 Shiraz University

2 Allameh Tabataba'i University

The Impact of Artificial Intelligence Technologies on the Future of the Balance of Power in West Asia

Maryam Fattahi Manesh¹
Farzad Rostami²

Received: 2023/11/27

Accepted: 2023/11/14

DOI: 10.22034/wasj.2023.418383.1011

Abstract

Tools and systems based on artificial intelligence have special features that make the countries that own the aforementioned technologies gain more military and economic competitiveness by benefiting from them and can upset the balance of power in the international system in their favor. The future geopolitical, military and economic superiority of the world will be determined by the powers that manage new technologies such as artificial intelligence to their advantage. Russia and China have challenged the US-led world order by investing in and competing for new technologies in the economy, military modernization, and tools of social control. This process has also started in West Asia. Israel, Saudi Arabia, and the United Arab Emirates are among the pioneers in investing in artificial intelligence in this region and have various plans to exploit artificial intelligence in economic and military fields. The main question that we seek to answer in this article is how artificial intelligence-based technologies will change the future balance of power in West Asia. The findings of this research show that artificial intelligence will change the balance of power in the West Asian region by increasing the economic and military power of countries. In this way, Saudi Arabia and Israel are changing the balance of power in this region in their favor by increasing their military and economic power due to artificial intelligence. This research has been compiled based on explanatory research method and using statistical and library data.

Keywords: Artificial Intelligence, Saudi Arabia, Balance of Power, International System, West Asia, Military Power, Israel.

1 Faculty of Law and Political Science, Allame tabatabaei University

2 Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Razi University, Kermanshah

Reasons for the Formation of Two Discourses of Revolutionary Independence and International Linkage in Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran

Ahmadreza Bordbar¹

Saman Rahiminia²

Received: 2023/10/15

Accepted: 2023/09/11

DOI: 10.22034/wasj.2023.420919.1013

Abstract

This paper examines the reasons for the formation of two fundamental discourses that determine the strategic policy and foreign policy of the Islamic Republic of Iran. These two discourses have been formed by two prominent and influential politicians in the history of the Islamic Revolution, the Supreme Leader and the late Ayatollah Hashemi Rafsanjani. The main question of this research is that in Iran after the Islamic Revolution, what are the reasons for the formation of two discourses of revolutionary independence and international linkage? To answer this question, this hypothesis can be proposed that by examining the contemporary history of Iran's foreign policy, we can understand the process of forming these two discourses. The method considered for this research is descriptive documentary method and books and articles have been used for data collection. The purpose of this research is to explore the reasons for the discourses shaping the strategic policy of the Islamic Republic of Iran that ultimately shape the country's foreign policy. This research finally comes to the conclusion that the two discourses of international Linkage and revolutionary independence each have a separate historical background and have traveled an independent path to become a discourse.

Keywords: Discourse Revolutionary Independence International Linkage Foreign Policy Contemporary History of Iran The Great Powers.

1 Political Science, faculty of law and political science, Kharazmi University, Tehran, Iran

2 Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran

The Impact of Environmental Challenges on the Security Environment of Iran and its Western Neighbors (2010-2022)

Seyedreza Mousavinia¹
Fatemeh Damerchilo²

Received:07/30/2023

Accepted:09/21/2023

DOI: 10.22034/wasj.2023.409344.1006

Abstract

Environmental crises, as one of the main factors in global policies and one of the most important challenges of human society, are increasing day by day. Due to its climatic characteristics and geographical location, Iran is very effective in terms of the consequences and effects of environmental crises, and geographically, many environmental problems are located near the borders of Iran with neighboring countries. Iran is one of the most important and influential countries from the environmental point of view and has many environmental challenges with neighboring countries. Iran's environmental problems are in direct connection with neighboring countries. The extent, position and special geographical, geopolitical, Geo-economic, Geo-strategic and Geo-cultural position has made Iran one of the most important and vital areas in the field of environment, which has an impact on the environment of the region and even the world. This research seeks to answer the question that what are the most important environmental challenges affecting the security environment of the Islamic Republic of Iran and its western neighbors (Turkey and Iraq) during the years 2010 to 2022? In response to this hypothesis, it has been proposed that the water crisis, micro dusts, climate changes and the drying of wetlands are among the most important environmental challenges affecting the security environment of the Islamic Republic of Iran and its neighbors during the years 2010 to 2022. The hypothesis verification method in this article is descriptive-explanatory.

Keywords: Environmental Challenges, Security Environment, Islamic Republic of Iran, Western Neighbors, Iraq, Turkey.

1 Associate professor, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

2 PhD Student in Regional Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

The Role of General Qassem Soleimani in Strengthening the Soft Power of the Islamic Republic of Iran in the West Asian Region

Meysam Rezazadeh¹

Ahmadreza Mohammadi Soleymani²

Mehdi Hasanie Bagheri³

Received: 2023/10/16

Accepted: 2023/11/18

DOI: 10.22034/wasj.2023.177767

Abstract

Soft power as one of the pillars of international politics has gained a high position in the present era; The reason can be found in the efficiency and success of soft power compared to classical forms of power (hard power). The Islamic Republic of Iran, like other political units, needs to recognize, strengthen and use soft power in order to improve its national soft power in international politics and especially in the West Asian region. In the meantime, the role of General Haj Qassem Soleimani as a populist discourse and militant ideas in the direction of centralizing the culture of martyrdom and emphasizing soft power against the political and military unrest in West Asia in connection with terrorism is important. In line with this article, by using the descriptive-analytical method in the form of a library and the technique of extracting scientific documents, by using the theory of soft power, it tries to answer the basic question of what role did General Haj Qassem Soleimani play in strengthening the soft power of the Islamic Republic of Iran in the region of West Asia (Middle East)? Therefore, according to the management level of General Haj Qassem Soleimani, the statistical population is regional and extra-regional; with the aim of showing that the school of Haj Qassem Soleimani has had a profound impact on the promotion of Iran's soft power in the West Asian region as a statistical sample in terms of management, command and military, according to the sources and elements of soft power. The result is that by examining the school of Martyr Soleimani as a universal school and as a role model in the diplomatic system of the country, it can be raised as a basic necessity in today's society in order to increase the authority of the country

Keywords: Terrorism, Islamic Republic of Iran, Qassem Soleimani, Soft Power, West Asian Region.

1 PhD student of international relations, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2 PhD student of international relations, Baft branch, Islamic Azad University.

3 Assistant Professor, Department of Political Science, Baft Branch, Islamic Azad University.

-  **American Strategic Indolence: Laying the Ground for Maturity of Behavior by Allies in West Asia**
 Hosein Dahehyar **95**
-  **The Emerging Middle East Order in the Light of China and America Competition (2017-2023)**
 Fariborz Arghavani Pirsalami, Seyedmohammad Mirsoleimani **96**
-  **The Impact of Artificial Intelligence Technologies on the Future of the Balance of Power in West Asia**
 Maryam Fattahi Manesh, Farzad Rostami **97**
-  **Reasons for the Formation of Two Discourses of Revolutionary Independence and International Linkage in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran**
 Ahmadreza Bordbar, Saman Rahiminia **98**
-  **The Impact of Environmental Challenges on the Security Environment of Iran and its Western Neighbors (2010-2022)**
 Seyedreza Mousavinia, Fatemeh Damerchilo **99**
-  **The Role of General Qassem Soleimani in Strengthening the Soft Power of the Islamic Republic of Iran in the West Asian Region**
 Meysam Rezazadeh, Ahmadreza Mohammadi Soleymani, Mehdi Hasanie Bagheri **100**